

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228789

UNIVERSAL
LIBRARY

۱۳۲۴

محاكمة انسان و حیوان

از رسائل اخوان الصفا

ترجمه

عبدالله مستوفی

ناشر

کتابفروشی محمد علی علمی

مهرماه ۱۳۲۴

حق چاپ محفوظ است

چاپخانه علمی

مقدمه

ایرانی‌ها بعد از مسلمانی در کار سلطنت اسلامی بی‌طرفی اختیار نکردند و مثل سایر ملل تابع اسلام بیکار نشستند، در اوایل امر که تبعیت از مرکز واحد از لوازم دینداری محسوب میشد چون سلطت امویان را بر خلاف اصول دینت اسلام می‌دانستند با پرچم‌های سیاه و رئیس خود ابو مسلم خراسانی خلافت را از آل مروان منتزع کرده به آل عباس یعنی پسر عموهای پیغمبر استقرار دادند.

این رفتار پدران ما دلیل با هر بر طرفداری جبلی آنها از حق و حقیقت است آنها فکر میکردند که معاویه که با پدرش اوسقیان ناز و فتح مکه همواره بر ضد مسلمانی می‌جنگیده و در این روز هم از ترس مسلمان شده سزاوار جانشینی پیغمبر را نداشته و آل مروان که مردود خدا و رسول بوده نباید بخلافت رسیده باشند، این مقام خاص خاندان پیامبر بوده است و اشخاصی که با هم تباہی کرده و این مقام را از آنها دریغ داشته و خاص خود کرده‌اند غاصب بشمار می‌آیند نظر به همین طرز فکر بوده است که در این تحویل و تحول مرکز خلافت هم ابتدا نظر آنها با اولاد علی و فاطمه سلام الله علیهما و بخصوص بر رئیس و بزرگ آنها امام جعفر صادق سلام الله علیه بود و بعد از آنکه آن نزرگوار از قبول خلافت استنکاف فرموده به پسر عموهای پیغمبر یعنی اولاد عباس که بعد از اولاد علی نزدیکترین اشخاص بآن حضرت بوده‌اند تکلیف و خلافت را در آل عباس که تصور میشد از همه کس برای این کار سزاوار تر باشند بر

فرار کردند

گوئی ضدیت با کاری منطبق و طرف شدن بانرجیح بلامرجح در خون آنها بوده و نمیخواسته اند زیر بار هر شخص عادی و هر فاسق فاجری بروند نشیع آنها و حتی انکار خلافت خلفای سه گانه صدر اسلام در رؤسا و متفکرین آنها بر اثر همین فکر بوده و برای اثبات این نظریه خود از آیات قرآن و سیره پیغمبر استدلالی دارند که ذکر آنها در اینجا بی مورد است

ولی بر خلاف انتظار ایرانیها و همه کس اولاد عباس بهتر از بنی امیه از کار در نیامدند اینها هم بحبس و قتل باز ماندگان پیغمبر پرداختند در کارهای خلافت اسلامی حیف و میل و ترجیح بی دلیل زیاد رواداشته و ایرانیها از کرده خود پشیمان شدند ولی خود کرده راندبیر نبود و جز تحمل چاره ای نداشتند

بالاخره همینکه از برگرداندن حق بمرکز و اجرای عدالت و سیره پیغمبر مأیوس شدند و ضمناً تجزیه اندلس و مصر از خلافت بغداد هم اشکال تبعیت از مرکز واحد را عملاً مرتفع کرد بفکر محور آثار سلطنت عرب از ایران و برقراری استقلال در کشور خود افتادند

برای عملی کردن این فکر بود که از یکطرف گرد رؤسا جمع شد. برای کشور خود امراء و سلاطین مستقل مانند صفاریان و سامانیان و دیلمیان و غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان دست و پا کردند و از طرف دیگر به ترویج مذهب نشیع و ضدیت با اصل خلافت پرداخته تا نتوانستند برای خود هم فکر و هم عقیده زیاد کردند معزالدوله دیلمی بردر دیوار بغداد خلفای سه گانه صدر اسلام را بکنایه لعن میکرد و عضدالدوله برای عزاداری حضرت سیدالشهدا دستمّه نوحه گر راه می انداخت

بالاخره در سده هفتم هجری نیز برهم خوردن مرکز خلافت و تمدنیج کردن و قتل مستعصم آخرین خلیفه عباسی اگر چه بدست هلاکوخان مغول ولی برانمائی خواجه نصیر الدین طوسی حکیم شیعی مذهب فارسی زبان ایرانی الاصل که سمت وزارت خان مغول را داشته صورت گرفته است .

بدران ما حقاً فکر میکرده اند که حالا که حق از مرکز خود دور افتاده و بر خلاف آیات و اخبار و نص صریح پیغمبر در غدیر خم جانشینی آن بزرگوار بدست ابن و آن افتاده و ریاست روحانی مسلمانی بر خلاف سیره پیغمبر بسطنت مادی مبدل شده و هر فاسق فاجری میتواند از منبر پیغمبر بالا رود ما چرا تابع سلطه عرب باشیم و برای خود فکر حکومت و سلطنت نکنیم ؟ برای اجرای همین فکر و نظریه و برای رسیدن بهمین مقصود بود که از هیچگونه فداکاری دریغ نمیکردند آنها که اهل شمشیر بودند امیر و سلطان مستقل میتراشیدند و آنها که اهل قلم و خطابه و نطق بودند هر دسته ای برویه و بر حسب عقیده خود به تبلیغ میپرداختند .

جمعیت 'اخوان الصفا و خلان الوفا' یکی از وسائل تبلیغی آنهاست که در سده چهارم هجری مشغول کار بوده است تاریخ تاسیس و مؤسس های اولیه و عده و هويت سر جنبه های این جمعیت درست معلوم نیست جمعیت سری بوده و آنچه در این زمینه بنکارند حدس و تخمین است مذهب آنها تشیع و بظهور امام قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله معتقد بوده اند اگر نه تمام افراد لامحاله سران و مبلغین و نویسندگان این جمعیت ایرانی و اگر هم اصلاً عرب بودند بواسطه طول اقامت اجدادی در ایران ایرانی شده بودند و این موضوع از نوشتجات آنها

بخصوص در همین رساله ۲۲ که این مقدمه برای ترجمه آن نوشته میشود
ببخوبی استنباط میگردد

میدانیم فلسفه و علوم یونان در زمان خلافت مأمون عباسی و
بوسیله ابن خلیفه دانش دوست وارد معلومات اسلامی شده و در اوایل
امر بدست رس عموم نبوده و همه کس نمیتوانسته از آن استفاده کند
جمعیت اخوان الصفا عوام فهم کردن و آمیختن این معارف با علوم و
فرهنگ اسلامی و انتشار آنها را بهترین زویه تبلیغاتی خود تشخیص داده
و برای ابن منظور از ریاضیات تا الهیات پنجاه و دو رساله از علوم تازه
وارد که هر یک بموضوعی خاص اختصاص دارد ساخته و نتوانسته است
معلومات جدید را بامعارف اسلامی وفق داده و پرداخته و در ضمن مرام
عمومی جمعیت رانیز با این علوم و معارف و فلسفه و مذهب و اخلاق
تطبیق و منتشر کرده است

معلوم است این رساله ها بمرور نوشته و بمرور منتشر شده پس
همه آنها در یک جلد مدون نبوده و مقداری از آن در جیب و بغل مبلغین
پوسیده و از بین رفته و وقتی که کتابخانه های دنیا بخصوص کتابخانه
های عربی که این رسائل بآن زبان است بفکر جمع آوری و تدوین
آن ها افتاده اند باسانی اینکار صورت نگرفته و بعد از تجسس زیاد
توانسته اند آنها را جمع و مدون کنند با وجود این رساله پنجاه و دوم
این مجموعه که متضمن مرام خصوصی جمعیت و اطلاع بر آن منحصر
برؤسا و مبلغین بوده و بنابر این نسخه آن کمتر از سایر رساله ها منتشر
میشده است هنوز بدست نیامده ولی در پارهای از رسائل و مقدمه اشاره ای
بان رفته و اذهان را مقرر صد خواندن و شنیدن آن کرده اند بنابراین
هدف خصوصی جمعیت هنوز هم مجهول است

هدف خاص این جمعیت هر چه بوده جزو تاریخ شده و فائده عملی

آن چندان مهم نیست که یافت نشدن رساله پنجاه و دوم را ضایعه بزرگی بدانیم و شاید همانطور که پنجاه و یک رساله این مجموعه پیدا و چاپ شده تجسس بشری در این مورد هم کار خود را کرده و بزودی این برادر گم شده هم پیدا و به پنجاه و یک برادر دیگر خود ملحق شود

اگر چه پاره‌ای از این رسائل بواسطه معلومات جدیدی که در دوسده اخیر کشف شده و اصول پاره‌ای از مواد فرهنگ قدیم را تغییر داده تا حدی جنبه علمی خود را از دست داده است ولی جنبه‌های مذهبی و تاریخی و اخلاقی و ادبی همان رسائل منسوخه و جنبه علمی و اخلاقی باقی رسائل که قابل تغییر نیست بقدری زیباست که ترجمه تمام و کمال آنها بفارسی برای آشناسدن با طرز فکر ابرانیها و کمک آنها بفرهنگ اسلامی در سده دوم و سوم هجری بسیار مفید است

در رساله بیست و دوم که هشتمین رساله قسمت طبیعیات و راجع بچگونگی تکوین حیوان و انسان و مفصل ترین این رسائل است شاهکار بامزمای از افکار این جمعیت بیرون آمده و بعد از تشریح اصول و مبانی علمی و طرز نشو و نمای انواع حیوانات قصه ای طرح کرده و معاکمه ای بین انسان و حیوانات راه انداخته و در ایراد مطالب علمی و اخلاقی و شناساندن اخلاق ردیه و اکرومه‌های ناقص بشری داد سخن داده است.

برای نمونه بترجمه این يك رساله پرداختم تا اگر از طرف هم میهنان عزیز استقبالی باین قبیل نوشته ها یافتم و اجل هم مهلتم داد بترجمه پنجاه رساله دیگر که در حدود ده برابر این يك رساله است

هشتمین رساله - جانبات و طبیعات
در کیفیت تکوین حیوانات و اناسم آنها

و
این بیست و دومین رساله از رسائل اخوان الصفا است

• بنام خدای بنخشا پند مهر بان •

حمد مخصوص پروردگار و درودسزوار بندگان برگزیده اوست
خدا بهتر است با چیز هائیکه برای او شریک قرار میدهند ؟

برادر نیکوکار مهر بان خدا ترا و ما را بروح خود تأیید فرماید
بدانکه از تشریح نباتات فارغ شدیم و کیفیت تکوین و نشو و نما و کمیت
جنس و اختلاف نوع و خواص و طباع و منافع و مضار آنها را در رساله
مخصوص ذکر کرده و گفتیم که اول مرتبه نباتات با آخر مرتبه معدنیات
و آخر آن با اول مرتبه حیوانات متصل است - در این رساله میخواهیم
بذکر جمله ای از کیفیت تکوین حیوانات و بدو خلقت و طرز نشو و نما
و کمیت اجناس و اختلاف انواع و خواص و طباع و تفاوت اخلاق آنها
پرداخته و تذکر دهیم که آخر مرتبه حیوان با اول مرتبه نسان و آخر
مرتبه انسان با اول مرتبه ملائکه و ساکنین آسمان متصل است تا
صاحبان قلب صاف و نفس روشن بین و عقل راجح از کیفیت ترتیب
سلسله موجودات و نظام کائنات واقف گشته با دلیل روشن بوجود مبدأ
واحد و علت العمل موجودات پی ببرند و بدانند که همانطور که وجود
سایر اعداد بدون عدد واحد امکان پذیر نیست وجود سلسله موجودات

هم بدون مبداء واحد و علت واحد که منشاء کائنات باشد غیر ممکن است. و نیز توضیح خواهد شد که نسبت صورت انسانیت بصور سائر حیوانات مانند نسبت سر بجسد و نفس انسانی سیاست مدار نفوس حیوانی است.

در رساله اخلاق بیان کردیم که صورت انسانیت خلیفه و جانشین خدا در زمین است و نیز گفتیم برای اینکه بتواند شایسته دوستی و اکرام خدا بشود باید چه سیره و رویه‌ای داشته باشد. همچنین از فضیلت و خصال نیکو و اخلاق پسندیده و فرهنگ و پیشه و هنر و تدبیرات و سیاستهای خدائی انسانیت در اکثر رسالات خود شرح لازم را نگاه داشته‌ایم. در این رساله میخواهیم جمله‌ای از مزایا و پسندیدگی خصال و نیک طبعی و شکل و شمایل و ساختمان حیوانات ذکر کرده و شمه‌ای از تجاوز و تعدی و بی‌رحمی‌های انسان بر حیوانات اهلی و غیر اهلی و غفلت او از ادای شکر واجب بقلم آورده بگوئیم که اگر انسان دارای ملکات فاضله و اهل خیر و نیکو کار باشد فرشته‌ای بزرگوار و بهترین مخلوقات خدا را اگر شرور و زشت کار باشد شیطانی مطرود و بدترین آفریدگان است. و این موضوع را بر سمبل حکایت و بزبان حیوانات مینویسیم تا تاثیر آن در خاطرهای بیشتر و فائده و جنبه‌های عبرت و موعظه و بالنتیجه نفع آن عمومی تر بشود. ولی برای مقدمه شمه‌ای از کلیات تکوین حیوانات را خواهیم نگاشت تا سپس بقصه خود بپردازیم.

فصل

بدان ای برادر که معدنیات یعنی اجسامی که از ازار کان و عناصر چهارگانه تکوین یافته و از آب و باد و خاک و آتش منعقد شده است

پست ترین مراتب مولد کائنات و نازلترین مرتبه موجوداتست و نباتات که آنها از همین ارکان چهارگانه تکوین شده و بوجود آمده اند از این حیث یعنی تولید از ارکان اربعه با معدنیات شریک ولی چیزی هم اضافه در آنهاست که آنها را از معدنیات تمیز می دهد و آن اینست که از ارکان اربعه تغذیه کرده و نمودارند و بر ابعاد سه گانه یعنی عرض و طول و عمق (درازی و پهنی و کودی) خود می افزایند اما حیوان در تغذیه و نمو با نباتات شریک و چیزی هم اضافه دارد که آنها را از نباتات تمیز میدهد در آن اینست که جسمی متحرک و حساس میباشد و انسان در اوصاف مذکور با نبات و حیوان شریک و علاوه چیزی دارد که ممیز از آنهاست و آن نطق و تمیز است

فصل

*

برادر من بدانکه وجود نبات از حیث زمان مقدم بر وجود حیوان است زیرا ماده حیوان از نبات و نبات هیولا و حیوان صورت و غذای حیوان از نبات و نبات بمنزله مادر حیوان است باین معنی که نبات رطوبات آب و اجزاء لطیف مواد زمینی را بوسیله ریشه و عروق مکیده و در خود تحلیل میبرد و از حاصل این مواد برك و میوه و دانه و لطائف دیگر بعمل آورده و غذای صافی و گوارا و مناسبی برای حیوان تهیه می کند - مادر هم نسبت بفرزند جز این کاری انجام نمی دهد که غذای لطیف خورده و بفرزندش شیر صاف گوارا و مناسب مزاج میدهد اگر نبات این عمل را انجام نمیداد حیوان برای غذای خود مجبور بود که فقط از خاک زمین استفاده کرده و قوت بدن خود را از خاک و گل بگیرد و این برای او غیر مناسب و ناقص بود.

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود نآید کند بنظر شناسائی

در حکمت خدای تعالی دقت کن و به بین چگونه نباتات را بین حیوان و عناصر واسطه قرار داده است تا بوسیله عروق نباتی خود مواد لطیفه و عصاره از کان و عناصر را گرفته و در خود تصفیه کرده و از دانه و پوست و برگ و میوه و صمغ و گل و شکوفه خود حیوان را منعم کند تمام اینها را لطف و عنایت خدای تعالی بر خلق است فتمبارک الله احسن الخالقین

فصل

برادر، خدا تر او ما را روح خود نآید کند، بدانکه بعضی از حیوانات نام الخلقه بوده و صورت کامل دارند مثل آنها که جفت گیری کرده آبتن میشوند و میزایند و بچکان خود را شیر میدهند • برخی دیگر هستند که ناقص الخلقه بوده در عقوبات تکوین می شوند و بالاخره پاره ای هستند مانند حشرات و هوام بین این دو مرتبه میباشد که جفت گیری کرده و تخم می گذارند و تخم های خود را بار آورده بچکان خود را تربیت می کنند (۱) - حیوانات ناقص الخلقه از حیث زمان و خلقت بر تام الخلقه ها مقدمند و در زمان کوتاهی تکوین می شوند در صورتیکه برای تکوین تام الخلقه ها زمان زیادتر لازم است که شرح آن طولانی و قسمتی از آنرا در رساله مسقط نطفه و رساله افعال روحانیه خود ذکر کرده ایم و نیز حیوانات آبی قبل از حیوانات بری بوجود آمده اند زیرا آب قبل از خاک بوده و در باییش از قاره وجود داشته است

فصل

برادر من بدانکه بدو خلقت تمام حیوانات تام الخلقه اعم از

(۱) حشرات و هوام در بار آوردن تخم های خود کاری نمیکنند و در تربیت بچکان نیز زحمتی بخود نمی دهند بلکه فقط تخم های خود را در محل مناسبی میریزند و بر اثر عوامل طبیعی مانند گرایی هوادر موقع خود تخم ها شکسته شده باذن خدا بچه ها از آن بیرون می آیند و بفرزده طبیعی خود غذای خویش را یافته زندگی میکنند

ارینه و مادینه از خالك بوده بعداً توالد و تناسل کرده در کوه و دشت و بر و بحر منتشر و پخش شده اند محل این نشو و نمای اولیه در زیر خط استوا بوده است چه شب و روز در این اقلیم مساوی و هوا از حیث گرمی و سردی معتدل (۲) و متناسب بوده مواد قبول صور مختلفه حیوانات در آنجا حاضر و مهیا است چنانکه پدر و مادر ما آدم و حواهم همین حال را داشته و بعدها توالد و تناسل کرده احفاد آنها پست و بلند و بحر و بر زمین را فرا گرفته اند و نیز باید دانست که خلقت کلیه حیوانات از حیث زمان بر خلقت انسان مقدم است زیرا حیوانات برای انسان خلق شده و چیزی که برای چیز دیگر خلق و ایجاد شده باشد از حیث زمان ایجاد مقدم بر آنست و این حکمتی است که بدون فکر بنظر هر عاقلی میرسد و حاجتی بچیدن مقدمه و گرفتن نتیجه ندارد - اگر وجود این حیوانات بر وجود انسان از حیث زمان مقدم نبود زندگانی انسان گوارا و نعمت او کامل نمی شد بلکه عیش او منقص و باید بایننوائی و بدحالی زندگی کند چنانکه در ضمن حکایت خود بعد از تمام شدن نطق نماینده انسان بذکر این جمله پرداخته و خواهیم دید که بدون حیوانات حال انسان بچه سان خواهد بود .

فصل

برادر من خداتر او ما را بروح خود تأیید فرماید بدانکه صورت

(۲) شب و روز در اقلیم استوایی مساوی ولی هوای آن اقلیم همیشه بسیار گرم و مرطوب و خفقان آور است و این اشتباه برای قداما از این راه حاصل شده است که تصور کرده اند که چون شب و روز در آنجا یکسان است ناگزیر هوای آنجا هم باید همیشه بهار باشد و امروز حقا معتدل ترین آفاق را بین سی و سه درجه و ثلث تا شصت و شش درجه و دو ثلث بعد از خط استوا معین کرده اند که اختلاف شب و روز در آنجاها خیلی زیاد پیوده بهار و تابستان و پاییز و زمستان مشخص دارد

نباتات از حیث ایستادن و انصباب وارونه بود سر آنها بسمت مرکز زمین و تنه آنها بسمت آسمان افراشته است برعکس انسان که هر جا در شرق و غرب و جنوب و شمال زمین باشد سرش بجانب هوا و پاهایش بسمت مرکز زمین است و حیوانات ما بین اینده حالت را دارند یعنی نه وارونه و نه مانند انسان مستقیم و راست هستند بلکه در هر جای زمین بروند و در هر حالی باشند حالت افقی دارند و بهر جانبی که سر آنها باشد دم آنها در نقطه مقابل آن افق است و این وضعیت و تریبی که از انصباب و ایستادن نبات و حیوان و انسان ذکر کردیم امری خدائی و بموجب حکمت الهی و بعنایت ربانی و از آیات و علامات و دلالاتی است که صاحبان بصیرت و نظر کنندگان در اسرار خلقت و آنها را که در کار حقیقت اشیاء بنظر نامل و فکر می نگرند و از آیات و علامات دلالات موجود در روی زمین عبرت می گیرند واقف باین نکته نمایند که قوای نفس کلمی علمی الدوام از بالای فلک محیط بجانب مرکز عالم (مرکز کره زمین) سازی و جاری و قسمتی از آن در حال استقامت بجانب مرکز زمین و قسمت دیگر در حال انصراف از مرکز بجانب فلک محیط متصاعد و بالاخره قسمت سوم آن در آفاق زمین پخش و منتشر و در هر گوشه و کنار منفرقند لشکرهای خداوند هستند که بحفظ عالم و تدبیر کار خلق و سیاست کلیه کائنات و کارهای دیگری که جز خداوند تبارک و تعالی کسی نمیداند مشغول میباشند.

و ما در یکی از رساله های خود بیان کرده ایم که قوای نفس کلمی در ابتداء از بالای فلک محیط تا مرکز زمین و قمر تمام اجسام سریان می کند و وقتی که در افلاک و کرات و عناصر و مولدات جریان خود را تمام کرد و بمنتهای مقصد و نهایت خط هیر خود یعنی مرکز کره زمین رسید

بسمت فلک محیط بر میگردد و این باز گشت همان معراج و قیامت کبری است
 برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تأیید فرماید حالا نظری بسوی
 خود کن و ببین این باز گشت و انصراف نفس تو از این عالم بدانجا
 (فلک محیط) چگونه است زیرا نفس تو هم یکی از این قوای خارج
 شده از نفس کُلّی که در کلیه عالم مساوی است میباشد و فعلا در باز گشت
 خود بسطح زمین رسیدن از بودن در عالم نبات و حیوان نجات یافته به عالم
 انسان ترقی کرده و نائل شده است یا بمیان دیگر قوس نزول دائرة امکان
 را تمام کرده و در ابتدای قوس صعود میباشد و راه وارونه را پیموده و
 فعلا برای راست افتاده و در حد فاصل بین دوزخ و بهشت قرار گرفته
 است و اگر از این منزل بسلامت بگذرد و بوسیله اخلاق حمیده و فرهنگ
 و معلومات پسندیده و اعمال نیک که در کسب و تحصیل آنها مختار
 مطلق است صورت ملکوتی گرفته و داخل بهشت خواهد شد پس برادر
 من خدا ترا رحمت کند سعی کن که پس از فوت و فنا و نزدیکی اجل با برادران
 خود بکشتی نجات قرار گیری و از جمله غرق شدگان و برادران
 شیاطین نباشی

فصل

برادر من بدانکه حیوان جسم متحرك حساس است که غذا می
 خورد و نمو میکند و از مکان بمکان حرکت مینماید بعضی حیوانات
 در اشرف مراتب و نزدیک رتبه انسانی و آنها هستند که حواس خمسّه
 و تمیز دقیق داشته قابل تعلیمند و بعضی دیگر در پست ترین مراتب و
 نزدیک رتبه نباتی و آلهائی هستند که از حواس پنجگانه جز حس لمس
 چیزی ندارند مانند اقسام صدف و کره های خاکی و آبی و حیوانات ریزه
 ای که در سرکه و برف یا در دانه و مغز نباتات و درخت یا در شکم

حیوانات بزرگ جنبه زندگی می کنند و تمام آنها جز حس لامسه دارای حس دیگری نیستند (۱)

جسم این حیوانات گوشتی و بدن آنها متخلخل و پوست آنها نازک و مواد غذایی را بانمام بدن خود بقوه جاذبه ای که در آنها خلق شده می مکند و فقط لمس را حس میکنند و حواس دیگر را فاقدند نه ذائقه نه شامه نه شنوائی نه بینائی هیچیک را ندارند تکرین آنها بسرعت صورت میگیرد چنانکه هلاک و فساد آنها هم سریع و آفت آنها هم زیاد است و نیز بعضی حیوانات هستند که ساختمان آنها تمام تر و صورت آنها کاملتر است مانند کرمهاییکه در بزرگ و کدو و شکوفه نباتات نکوین شده و از آنها ارتزاق میکنند که از حواس خمسه لمس و ذوق را دارا و شامه و بینائی و شنوائی را فاقدند. پاره ای دیگر هستند که از آنها هم تمامتر و کاملتر و علاوه بر لامسه و ذائقه شامه هم دارند مانند حیواناتی که در قمر دریاها و تک آبهای را کد و سایر محللهای تاریک زندگی میکنند و حاجتی بچشم و گوش ندارند برخی دیگر که از آنها کاملتر و تمامترند مانند حشراتی که در جا های تاریک زندگی مینمایند و چهار حس از حواس پنجگانه را که عبارت از لامسه و ذائقه و شامه و سامعه باشد دارا بوده و مانند کرمهای زخم فقط از باصره محرومند که با قوه لامسه ساختمان بدن خود را حفظ میکنند و باذائقه غذای خود را تمیز داده و با شامه محل غذای خویش را می یابند و سامعه چیزهایی که قصادت آنها را بنمایند درک کرده و از آنها احتراز میکنند ولی فاقد باصره هستند زیرا در محللهای تاریک زندگی کرده و حاجتی بدیدن ندارند و چشم برای آنها وبال است و

حکمت باری تعالی هیچ عضو وحسی که مورد استعمال و فایده نباشد بهیچ حیوانی نداده است و بالاخره بعضی از حیوانات هستند که تمام حواس پنجگانه یعنی لمس و ذرق و شامه و سمم و بصر را بازبادنی و نقصان در پاره ای از آنها دارند.

فصل

بعضی از حیوانات، مانند کرم برف خود را حلقه وار گردمی کنند و بعضی دیگر مانند صدف خود را جمع مینمایند و پاره ای مانند مار در حرکت بخود پیچ و تاب میدهند و برخی مانند عقرب راه می روند و زمره ای مثل موش میدوند و دسته ای مثل مکس و پشه می پرند و ازدردن گان حیوانات پاره ای دو پا و بعضی چهار پا و برخی شش پا و پاره ای مثل هزار پا زیاد تر از اینها یا دارند، و از پرندگان و حشرات بعضی دو بال و برخی چهار بال و پاره ای مانند ملخ شش پا و چهار بال و چنگک و شاخ دارند و برخی مانند پشه و مکس بخرطوم و پاره ای مانند زنبور بدنان و لب نیز مجهزند و پاره ای از حشرات و هوام مثل زنبور عسل و مورچه در امر زندگی و ساختمان منزل و گرد آوردن آذوقه و خوردنی و ذخیره و پس انداز کردن آن برای زمستان با همدیگر کمک میکنند و یکسال یا زیاد تر هم زندگی آنها دوام می کند در صورتیکه غیر از این دو نوع از هوام و حشرات مانند کک و پشه و مکس و ملخ و نظائر آنها یکسال کامل زندگی نکرده گرما و سرمای زیاد آنها را تلف میکند و در سال بعد مجدداً تکوین میشوند (۱)

(۱) لغت تکوین در اینجا یعنی اصطلاحی استعمال نشده است زیرا مسلماً

این حیوانات مثل بدو خلقت تکوین نمیشوند بلکه بعضی از افراد سالتر و توپتر آنها در موقع سرما و گرمای زیاد خود را به جلهای مناسبتر مانند زیر زمین و جاه بالوه و عقب طویله ها می گشتند و در آنها زندگی ادامه میدهند تا وقتی که

فصل

بعضی از حیوانات از حیث ساختمان و صورت از اینها که ذکر کردیم کاملتر و تمامترند که بدن آنها از اعضای مختلفالشکل ترکیب یافته و هر عضوی مرکب از استخوانهای چندیست که از حیث درازی و کوتاهی و نازکی و کلفتی و راستی و کجی با یکدیگر اختلاف شکل دارند و تمام این استخوانها بوسیله مفاصلهای متناسب بیکدیگر وصل و با اعصاب و رباطات پیچیده و محکم و گودبها با گوشت پر و عروق بهم بافته و پیوست و بشره محفوظ و بمو و کرک و پشم و یا صدف و فلس از سرما و گرما مصون شده است و در باطن اجساد آنها عضوهای رئیسه مانند مغز و قلب و ریه کبد و طحال و کلیه و مثانه و معاء دقاق و غلاظ و ورید و شکمبه و معده و چینه دان و قانصه، هریک بکارهای مخصوص بخود مشغولند و در ظاهر بدن بدست و پا و بال و دم و چنگال و ناخن و منقار و سم و قدم و کفشک و نظایر آن مجهز میباشند که تمام آنها برای رفع حاجت و جلب فوائد بیشتر بدانها داده شده است که جز خالق و صورتگر و ایجادکننده آنها هیچیک حکمت آنها را نمیداند و اوست که آنها را کامل و تمام آفریده و آنها را بدورترین مقصد و تمامترین منظور آنها میرساند.

بقیه باورقی صفحه قبل

هوای خارج برای زندگی آنها سازگار شود و در این موقع از سوراخهای خود بیرون آمده بزاد و ولد عده خود را بزمان قبل از حادثه سرما یا گرما میرسانند اما منخ که این دست و پاها و وسایل را مثل مکس و پشه ندارد رد و اواخر زندگی خود در محللهای مناسب مثل ریگزارها تخمهای خود را زیر ریه میریزد و خودش نه از سرما و گرما بلکه بواسطه ناموس طبیعت میمیرد ولی تخمها در موقع بهار خود بخود باز شده و بچهها بیرون میآیند و جای مادران سال قبل خود را در چریدن مزارع میگیرند. پس تکوین آنها بمعنی اصطلاحی که از عدم بوجود بیایند نیست:

حاجت موری بعلم غیب بداند

در بن چاهی بزیر صخره صما

اینها ممیزات چهار پایان و بهائم و سباع و وحوش و مرغان و طیور گوشت خوار و بعضی حیوانات دریائی و بعضی از هوام مانند اقسام مار بود که بذکر آنها پرداختیم و برای توضیح بیشتری میگوئیم که چهار پایان آنهایی هستند که سم آنها چاک دارد و بهائم آنهایی را گوئیم که سم آنها بی چاک است سباع بآن دسته میگویند که دندانهای نوک نیز و چنگال و ناخنهای کج دارند. و حیواناتی که بین بهائم و سباع هستند و وحوش نام داده اند مرغ بال و پر دارد و مرغان شکاری آنهایی هستند که منقار برگشته و چنگال و ناخنهای تیز بلند و کج دارند حیوانات آبی در آب زندگی میکنند و حشرات آنهایی هستند که بال دارند و پرواز میکنند ولی بدن آنها پر ندارد و هوام آنها را میگویند که با دو یا چهار پا میدوند یا باشکم میخزند یا باویج و خم راه میروند (۱)

(۱) این طرز روش قدیمی تقسیم حیوانات است ولی امروزه تقسیمات بهتری از آنها کرده اند که اصول آن بطور اختصار در اینجا نگاشته میشود: حیوانات را بدو دسته تقسیم می کنند آنها که ستون فقرات دارند و آنها که از این موهبت محرومند. آنها که ستون فقرات دارند نیز بدو دسته تقسیم می شوند اول پستاندارها که ممیزانند و بچکان خود را شیر میدهند و سر آمد این دسته انسان است و اینها را نیز بدو دسته تقسیم میکنند گوشت خوار و علفخوار و هر یک از این دو قسمت را بغاوانه می چند تقسیم و انواع آنها را نمین کرده اند. غیر پستاندار های ذیفقار را هم بچند دسته از قبیل ماهی ها و اقسام مار و بز مچ و غیره تقسیم نموده و هر یک از آنها را از حیث گوشت خواری و علفخواری و مشخصات دیگر تقسیمات مرتبه دوم نموده و آنها را نیز بغاوانه های چند تقسیم و انواع هر یک را تشخیص داده اند.

بی فقارها را هم به حشرات و کرمها و غیره تقسیمات اولیه کرده و سپس هر یک را بتقسیمات فرعی و این تقسیمات فرعی را بغاوانه ها تقسیم و انواع هر یک را مشخص نموده اند.

بقیه در صفحه بعد

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تابید کند بدانکه حیواناتی که ساختمان و جثه عظیم دارند و استخوانهای آنها بزرگ و پوست آنها ضخیم و اعضای آنها جسیم و عروق مجاری خون آنها وسیع است مانند فیل و شتر و گاو میش و غیره حاجت دارند که مدت زیادتری در رحم مادر بمانند و این طول زمان حمل را دو علت و سبب است یکی این که موادی را که برای پرورش ساختمان خود ضرور دارند و کامل شدن صورت آنها منوط بجمع آوری آن مواد است در رحم تحصیل کنند و دیگری برای آنست که خورشید در فلک دور زده و بروج مثلث را که تشکیل طباع میدهند ببیناید و جنبین در رحم از قوای روحانی ستارگان سیار و ثابت که بر عالم کون و فساد می‌تابد استفاده های لازم را نموده قوای نفس حیوانی و نباتی خود را تکمیل کند تا آنچه از این قوی برای او لازم است حاصل نماید و ما در این موضوع شرح لازم را در رساله مسقط نطفه انسان بیان کرده ایم

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تابید کند بدانکه حیوانات

باز مانده حاشیه قبل - این طرز تقسیم از تقسیم بندی ساق جامعتر و ملاک و مدرک آن اساسی تر است و نظری باینکه حیوان آبی است یاری و هوایی یا زمینی ندارد بلکه مدرک تقسیم ساختمان و کمال و نقص در خلقت و گوشتخواری و علف خواری و سایر مشخصات است

برای اینکه نفس تقسیم بندی سابق روشن شود گمانی است متوجه شویم که در آن طرز تقسیم که حیوانات را اولاً بآبی و هوایی و زمینی تقسیم کرده بودند خفاش و شتر مرغ و مگس چون هر سه پرنده هستند حیوان هوایی و در ردیف هم قرار گرفته اند در صورتیکه اولی پستاندار و تام الخلقه و دومی متوسط الخلقه و سومی حشره ناقص الخلقه است که عمر هر فرد آن بیش از چند روز نبوده و حتی گرما و سرمای مفرط نوع آن را هم از میان می‌برد

نام الخلقه بزرگ که جثه عظیم و صورت جسیم دارند در بدو خلقت اعم از
 نرو ماده از خاک خلق شده اند و محل خلقت آنها زیر خط استوا بوده
 است (۱) چون آنجا شب و روز مساوی و گرمای هوا با اعتدال
 و ازوزش بادهای سخت محفوظ و برای قبول صورت مهیاست و چون در
 سایر اقلیم ها محل هائیکه دارای این مزیت ها باشند وجود ندارد رحم ماده
 این حیوانات از حیث حرارت و برودت با همین اوصاف معتدل منطقه استوائی
 خلق شده است تا وقتیکه در روی زمین منتشر میشوند هر جا که باشند
 بتوانند توالد و تناسل کنند • اکثر مردم از خلقت حیوان از خاک
 تعجب می کنند و از این که در رحم از قطره آب گنده ای بوجود
 می آید تعجب ندارند و حال آنکه در عالم خلقت این بمراتب از آن
 عجیب تر و در قدرت نمائی عظیم تر است زیرا خیلی اشخاص هستند
 که میتوانند از گل و چوب یا آهن و مس هیكلهائی بسازند چنانکه
 بت پرستان میسازند ولی هیچیک نمیتوانند از آب هیكل بسازند چه آب
 جسم سیالی است که قابلیت نقش صورت ندارد بنا بر این تکوین
 حیوانات در رحم مادر و تخم از آب عجب نرو قدرت خلقت در آن بیشتر
 از تکوین آنها از خاک است •

و نیز اکثر مردم از خلقت فیل بیشتر از خلقت پشه در شگفت
 هستند در صورتیکه خلقت پشه عجیب تر و صورت آن ظریفتر از فیل است
 زیرا فیل با بزرگی ساختمان و جثه دارای چهار پا و دو دندان خارج
 از دهن و یک خرطوم است و پشه با وجود کوچکی و ظرافت ساختمان
 شش پا و چهار بال و دم و خرطوم و دهن و گلو و احشاء و امعاء و اعضای

(۱) این قول با موازین علمی و تجربه ای مغالطه دارد هر حیوانی در اقلیمی

که آب و هوای آن با طبیعت او متناسب بوده و تکوین شده است

دیگری دارد که چشم آنها را تشخیص نمیدهد و با کوچکی جثه بر فیل مسلط بوده و این حیوان عظیم الجثه قدرتی بر او ندارد و نمیتواند خود را از آزار او محفوظ بدارد و نیز برای يك نفر هنر پیشه بشر ساختن کامل صورت فیل از چوب^۳ یا آهن و غیره چندان اشکالی ندارد ولی هیچ هنرپیشه‌ای یافت نمیشود که بتواند از چوب یا آهن شکل پشه را بطور کامل تقلید کند.

ایجاد انسان از نطفه در بدو خلقت در رحم و پس از ولادت، نشو و نمای او در شیرخوارگی در گهواره و کودکی او در مدرسه و مردی او در کارهای زندگی و گاهی در مراتب علم و حکمت از حیث حالات مختلفه و بزرگی قدرت در خلقت عجیب تر از رستاخیز او در قیامت و خروج او از خاک قبر است. همچنین است دقت و نماشای در بیرون آمدن مثلا بیست جوجه از زیر يك مرغ یا سه جوجه از زیر يك دراج که تقریباً در آن واحد پوست تخم ها را می شکافند و بیرون می آیند و هر کدام در طلب دانه بسمتی میدوند یا اگر کسی متعرض آنها شود فرار می کنند و گاهی چنان در این فرار زرنگی بکار میبرند که نمیتوان بر آنها فائق آمد آیا این جمله عجب تر از قیامت و خارج شدن انسان از قبر نیست؟ فقط چون بیرون آمدن جوجه را دیده و آن عادت کرده‌اند از آن تعجبی نمیکنند اما در رستاخیز بدون تفکر تردید روا میدارند

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود نایب کند بدانکه مشاهده هر روزه گردش امور همینکه عادت شد تعجب و شکفتی را از میان میبرد و تفکر در چگونگی و عبرت گرفتن از آنها را در انسان کم می

کنند و فراموشی و غفلت و خواب نفس و مرگ ادراك بار می آورد - برادر من از این پیشامد سخت بر حذر باش و غفلت کار مشو بلکه از آنهایی باش که خداوند در قرآن بمدح آنها پرداخته فرماید « آنها که ایستاده و نشسته و خوابیده مشغول ذکر خدا و در خلقت آسمان و زمین در تفکر بوده میگویند پروردگارا اینهارا بیکار و عبث نیافریده ای ای خداتواز آرایش پاکمی ما را از عذاب آتش نجات ده » و از اشخاصی که برخلاف آنها مردمان غافل میباشند مذمت کرده میفرماید « بهرچند از آیات و نشانه های آسمانی و زمینی برخوردارند درمیگذرند و از آن رو میگردانند »

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تو باید کند بدانی که تمام حیوانات اعم از تام الخلقه و ناقص الخلقه با هیئت های متفاوت از اعضای مختلف الشکل مانند سر و دست و پا و پشت و شکم و قلب و کبد و ریه و غیره ترکیب یافته و هر یک از این اعضا برای اغراض و انجام کارهای مخصوص بانها داده شده است که حکمت و مصلحت حقیقی این عطایا را جز خدای خالق هیچکس نمیداند و اوست که بهر طرز و کیفیتی که خواسته است بآنها وجود داده است .

با وجود این مادر اینجا قسمتی از فوائد اعضای بدن انسان را ذکر می کنیم تا صحت آنچه گفتیم و حقیقت آنچه بیان کردیم واضح شود بنابر این میگوئیم که اعم از کوچک یا بزرگ هیچ عضوی نیست که کمک کار عضو دیگر نباشد و این کمک کاری و خدمتگزاری عضو خادم یا برای بقا و یا برای تمام کردن کارها و یا برای نفع رساندن به عضو منخدوم و بالاخره برای منفعت رساندن بصاحب آنست مثلاً مغز در بدن انسان

صاحب اختیار تمام کشور آن و مرکز حواس و معدن فکر و منشاء ورریه و خزانه حفظ و مسکن نفس ناطقه و کرسی فرمانمائی عقل است و قلب اگر چه خود پادشاه جسد و مدیر بدن و منشاء ضربان رگها و عروق و سرچشمه حرارت غربزی است با وجود این خدمتگزار و کمک کار مغز است .

قلب در نوبت خود سه عضو رئیسه دیگر بمنزله خدمتگزار و کمک دارد که آنها کبد و شریان و ورید و ریه هستند و کبد نیز که شربت خانه بدن است پنج عضو دیگر خدمتگزاری او را عهده دارند که معده و وریدهای معده‌ای و مراره و دو کلیه باشند و ریه که بادگیر بدن است در سهم خود چهار عضو دارد که بآن خدمت کرده و کمک کار آن هستند و آنها صندوق سینه و پرده‌ها و حلقوم و دو سوراخ بینی (منخرین) میباشد چنانکه از منخرین هوای خارج جذب و در ضمن گذشتن از حلقوم معتدل شده و بریه میرسد و در آنجا تصفیه گشته داخل قلب میشود و حرارت غربزی را خنک و معتدل میکند و از قلب بشریان و ورید نفوذ کرده و با طرف بدن که در آنجا نبض نامیده میشود سرایت مینماید و از طرف دیگر هوای سوخته و فاسد از قلب خارج شده و بریه و از ریه به حلقوم و از حلقوم به منخرین یا دهن انتقال یافته و خارج میگردد و صندوق سینه از راه قبض و بسط در هر ز فیر و شقیق بریه خدمت می کند و پرده‌های ریه را از آفات عارضه بآن در موارد صدمات و دفاعات و اضطراب احوال بدن محفوظ میدارد .

حال کبد هم با خدمتگزاران خود همینطور است معده غذا را بحالت کیموس در می آورد و ورید معده‌ای آنرا میکشد و اخلاط غلیظ سوخته آنرا بخود جذب میکند و مراره صفراء آنرا بخود کشیده بمصرف تصفیه

خون میرساند و کلیه هارطوبات رقیق آنرا جلب کرده بصورت ادرار در می آورد و عروق مجوف نیز کار خدمتگزاری خود را بجذب خون صورت داده و آنرا بتمام بدن منتشر ساخته و بجمع اجزاء بدن میرسانند مری و دندانها و دهن خدمتگزاران معده میباشد دهن در بجهت است و از آنجا غذا و آب با عمق بدن وارد میشود دندانها کار بریدن و گوبیدن و سائیدن و نرم کردن آنها را عهده دارند و مری در بلع و فرو بردن و رساندن آن بمعده خدمتگزاری خود را انجام میدهد و روده ها وسیله خارج نمودن فضولات غذا از بدن است *

بنا بر این هیچ عضوی در بدن حیوان یافت نمیشود مگر اینکه یا مستقلاً بدن خدمت میکند یا بعضو دیگری که مشغول خدمت است کمک مینماید و کلیه این سازمان برای نگاهداری وجود او و رساندن آن به بهترین حال است که آن هم با مربوط ببقای شخص و یا بدوام نسل او میباشد *

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود نایبید کند بدانکه پاره ای از حیوانات مانند لاک پشت و ماهی و با جمله اکثر حیوانات آبی باستثنای کمی از آنها مثل قورباغه و رادیا لاند و صدا و صوتی ندارند و بعضی از آنها دارای صدا میباشد و آنها حیواناتی هستند که هوا استنشاق می کنند و برخی مثل پشه و مگس و زنبور و صرصر و ملخ و نظایر آنها از حرکت بالهای خود، سرو صدائی راه میاندازند *

بدانکه صداهای حیوانات نفس کش اختلافات زیادی باهم دارند که از حیث کوتاهی و درازی و درشتی و نرمی و جهر و اخفاء با يك دیگر متفاوت میباشند و بعضی از آنها دارای نغمات و تحریرات و زیروبم هستند و تمام این تغییرات بر حسب درازی و کوتاهی کردن و تنگی و فراخی منخر و حلقوم و غلظت و صفای طبع و شدت و ضعف استنشاق هوا و بیرون دادن آنها و اندازه حرارت نفس آنهاست که بعد از خنک کردن حرارت عریزی در قلب و اعماق جسد از گلو بیرون می کنند • علت و سبب اینکه اکثر حیوانات آبی بیصدا هستند نداشتن ریه و استنشاق نکردن هواست که چون حاجتی بآن نداشته اند بآنها عطا نشده است و این یکی از حکمت های خدا و عنایتهای الهی است که بهر حیوان اعضاء و اعصاب و عروق و مفاصل و غشاهای ظروفی داده شده است که بآن حاجت داشته برای جلب نفع و دفع ضرر و بقا و دوام و کمال شخص و ماندن نسل و زاد و ولد و تربیب اولاد لازم و ناگزیر بوده است و هر حیوان که ساختمان آن تمامتر و صورت آن کاملتر است حاجت او هم برای بقای شخص و نسل خود باعضای زیاد و ادوات مختلف و کار ابزار های متفاوت بیشتر و هر حیوانی که ساختمان آن ناقصتر و صورت آن پست تر باشد حاجت او هم برای بقای شخص و دوام نسل خود با ادوات مختلف کمتر است

برای توضیح مطلب میگوئیم که حیوانات بر سه نوعند نوعی که تمامتر و کاملترند و جفت گیری کرده آبستن می شوند و میزایند و بچگان خود را شیر میدهند و تربیت می کنند •

نوع دیگر که از نوع اول پست ترند جفت گیری کرده و تخم گذاری یا تخم ریزی کرده و جوجه و بچه در می آورند و نوع سوم که

از همه پست ترند جفت گیری و زایمان و تخم گذاری نداشته در عقوفات تکوین میشوند و یکسال کامل زندگانی ندارند زیرا سرما و گرمای زیاد آنها را تلف میکند. اجساد آنها خلل و فرج دارد و مسامات آنها باز و پوست آنها نازک و مو و پشم و کرک و فلس و قشر و استخوان و عصب و رگ و بی ندارند و بهمین جهت به ربه و طحال و مراره و کلیه و مثانه محتاج نیستند و بخنک کردن حرارت عزیزتی حاجتی ندارند که استنشاق برای آنها لازم باشد زیرا بواسطه کوچکی جثه و باز بودن مسامات همان جریان هوا برای تعدیل حرارت عزیزتی بدن آنها کافی است.

اما حیوانات عظیم الجثه که پوست کلفت و گوشت زیاد و غشاء و استخوانهای پر و میان تهی و دنده و مصارین و روده و شکمبه و معده و قلب و ریه و طحال و کلیه و مثانه و جمجمه و مو و پشم و کرک و پر و صدف و فلس و غیره دارند اینها مانع رسیدن هوا به عمق بدن آنها و خنک کردن حرارت عزیزتی میباشند اینست که برای ایندسته از حیوانات ریه و حلقوم و مجرای تنفسی خلق شده تا نسیم هوا به عمق بدن آنها و سوراخهای قعر جسد رسیده حرارت عزیزتی را خنک کند و تا موقعی که خدا خواسته است مایه حفظ زندگی او باشد و البته این جمله مربوط بحیوانات تام الخلقه و کامل الصوره ایست که از هوا تنفس کرده و در آن زندگی مینمایند

اما حیواناتی که در آب زندگانی دارند و از آن خارج نمیشوند احتیاجی با استنشاق هوا و تنفس از آن ندارند زیرا خالق حکیم چون آنها را در آب خلق کرده و زندگی آنها را در آب قرار داده طبیعت آنها را هم بهمین طبیعت آب خلق فرموده و بدن آنها را طوری ترکیب کرده

است که آب و رطوبت آن بقهر بدن و عمق جسد آنها رسیده حرارۀ غریزی را بمقداریکه در طبع و ترکیب آنها وجود دارد خنك میکند و جانشین استنشاق هوا شده و تنفس آنها از همان آب است و برای نوعی از آنها اعضای خلق کرده که با بدن وجنه آنها متناسب است بر ظاهر بدن آنها انواع قشرو اقسام فلس و نظایر آن قرار داده که لبام و پویشك آنهاست که از سرما گرما و آفات و حوادث خارجی آنها را محفوظ و مصون میدارد و برای آنها بال و دم خلق فرموده تا با آنها در آب مثل مرغ در هوا شنا کنند و خوراك بعضی از آنها را از بعضی دیگر و نسل مأکول آنها را زیاد تر کرده است و تمام این مقدمات برای يك نتیجه و آن بقای شخص و دوام نسل آنها است که تا حدی که ناموس کون و فساد اجازه دهد شخص و نسل آنها زنده و باقی باشد

اما در خلقت پرندگان که سکنه هوا میباشند باری حکیم سبحانه و تعالی رنگ دیگر ریخته و ساختمان بدن آنها را از حیوانات بری که آبستن شده میزایند و بچکان خود را شیر میدهند و احتیاج باعضای سنگین تر دارند مختصر تر قرار داده است تا بلند شدن از زمین و پرش در هوا برای آنها آسان باشد چنانکه برای آنها دندان و گوشتی که دیده شود و معده و شکمبه و ممانه و فقرات پشت و پوست کلفت قرار نداده و در ظاهر بدن آنها مو و پشم و کرکی خلق نفرموده بلکه در عوض بآنها پر داده است که هم از سرما و گرما محفوظ باشند و هم از آفت و حوادث مصون مانند هم در بلند شدن از زمین و پرش در هوا کمک بال آنها باشد و بجای دندان منقار و در عوض معده چینه دان و در مقابل شکمبه قانصه بآنها عطا فرموده است .

بنا بر این بعوض هر عضوی که ندارد عضو دیگری که با ساختن بدن و احتیاجات آنها اعم از جلب نفع یا دفع ضرر متناسب تر است با آنها داده شده و تمام این مقدمات برای بقاء شخص و دوام نسل آنهاست که تا حدی که طبیعت حیوانی آنها اجازه میدهد شخص و نسل آنها زنده و باقی بماند اما حیوانات علف خوار بری چون زندگانی آنها از گیاه صحرا است خداوند چکیم دهن وسیع بانها داده تا دسنه علف تر و خشک را بسهولت بدهن گیرند دندانهای جلو آنها را تیز و برنده قرار داده تا بوسیله آنها علفی را که بدهن گرفته اند ببرند و در عقب دندانهای محکم یعنی ناآنها داده تا بوسیله آنها برک و دانه و پوست و هسته گیاه را بتوانند نرم کنند گلوی آنها را وسیع و بالغزش آفریده تا آنچه را میجویند براحتی فرو برند و شکنجه جادار برای آنها قرار داده است تا گنجایش مقدار زیادتری از مواد غذایی داشته باشد که وقتی از چرا بر میگرددن کفایت اوقات استراحت آنها را بکند

بعضی از آنها نشخوار میکنند یعنی آنچه را که بلعیده اند بدهن بر میگردانند و مجدداً نرم کرده فرو میبرند و بموضع اولی شکنجه خود جا میدهند که خلقت آن غیر از خلقت موضع اولی است در این محل اسباب طبخ و مایه حرارت غریزی فراهم تر و وسیله نضج آن برای قبول طبیعت مهیا تر و لوازم تشخیص نرم و درشت مواد حاضرتر است .

چنانکه مواد ثقیل را بر روده ها و مصارین میریزد تا از مواضعی که برای اینکار مهیا است خارج شود و نرم و مصفای آن را برای طبخ و نصفیه درم بکشد منتقل میکند از این محل است که ظروف

معدۀ مانند طحال و مراره و کلیه ها و قلب و عروق هر يك سهم خود را میبرند و در عروق درشت در بزرگی که بمنزله نهرهای بزرگ و جدوهای کوچک است خون صاف تازه جریان می یابد و بدل آنچه از بدن تحلیل رفته است تدارک میشود

قسمتی از فاضل این مواد در بدن حیوان تر بمحلها و مجراهای خاص منتقل و بمادۀ مناسب تبدیل میشود تا در موقع جفت خواهی برحمت ماده انتقال یابد *

خداوند باری حکیم سبحانه و تعالی در مادۀ حیوانات نیز ظروف و مجاری خلق کرده است که مقداری از فاضل مواد غذایی در آنها بر طوبات تبدیل یافته و در ماهها و ایام معین بچیزیکه برحمت منتقل شده است غذا برسد تا بطوریکه در رسالۀ مسقط نطفه بیان کرده ایم نظیر یکی از دو جفت ، هر کدام که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده باشد خلق شود

تمامی این ترتیب و اسباب و علل را خداوند حکیم برای بقای شخص و دوام نسل فراهم کرده است تا با اندازه ای که چرخ بدن حیوان قابل گردش و نسل هر نوع از آن در این عالم کون و فساد قابل دوام باشد باقی و دائم بمانند قمتبارک الله احسن الخالقین

فصل

اما درندگان گوشت خوارانند و خلقت و ترکیب بعضی از اعضای ظاهر و باطن و مزاج و تمایل آنها غیر از آنست که در حیوانات علف خوار ذکر کردیم خداوند حکیم مادۀ بدن و غذای آنها را از لاشۀ حیوانات قرار داده و همین جهت دندانهای نوک دار محکم و چنگلهای

قوی وزندهای بانیر و حرکات ملایم و جست و خیزهای پر فاصله و شدید بآنها داده است تا بوسیله این کار ابزارها و بکار بردن این توانائیها بتوانند شکار خود را بدست آورده آنها را در هم شکنند ریوست و شکم آنها را بدون هیچ رحم و شفقت پاره کنند *

اکثر عقلا در حکمت خلق درندگان متعجب و بیشتر علماء و حکماء و محققین در این موضوع مباحثاتی داشته و در پیدا کردن راه صواب در این زمینه بسط مقال داده اند ما نیز در رساله علل و معلولات خود شرحی در این باب نوشته ایم و انشاء الله خلاصه ای از آن را در فصل خاص در این رساله ذکر خواهیم کرد *

فصل

برادر من خداتر او ما را بروح خود نایب گنبد بدانکه باری سبحانه و تعالی حیوانات را از حیث صورت و طبیعت مختلف خلق فرموده و آنها بچند دسته تقسیم شده اند

بعضی از آنها در هوا زندگی می کنند و در حقیقت سکنه هوا هستند و آنها اقسام پرندگان و حشراتند و برخی مانند ماهی و خرچنگ و قورباغه و صدف و غیره در آب شنا کرده و زندگی آنها از آبست * پاره ای از آنها روی زمین زندگی دارند و آنها چهارپایان و مواشی و درندگان هستند * بالاخره دسته دیگری هستند که در خاک زندگی داشته و آنها را حوام میگویند و در هر يك از این چهار قسمت بعضی آكل و بعضی مأکولند مثلاً زیرندگان بعضی هستند که دانه و میوه میخورند و برخی دیگر مانند مرغان شکاری که منقارهای برگشته و چنگالهای قوسی دارند و نمیتوانند دانه جمع کنند سایر مرغان را شکار کرده و

میخورند • حال حیوانات آبی هم همینطور است بعضی از آنها آکل و پاره‌ای ما کولند و در حیوانات خاکی یعنی هوام مانند مار و سوسمار و بز مچه و غیره نیز همین حکم کلی ساری و جاری است

فصل

برادر من خدائرا و ما را بروح خود تایید کند بدانکه باری حکیم سبحانه و تعالی حیوانات تام الخلقه را طوری خلق کرده که ساختمان آنها بدو نصف از چپ و راست تقسیم میشود و این جفت بودن با عدد دو یعنی با عدد اول و همچنین با کلیه امور عنصری دو گانه بطوریکه در رساله مبادی ذکر کردیم مطابق است برای این ساختمان، وسطی قرار داده که با انضمام طرفین با عدد سه یعنی اول عدد فرد و کلیه اموریکه دارای وسط و دو طرفند تطبیق می‌کند مزاج بدن آنها را از چهار خلط (خون و بلغم و صفراء و سودا) خلق فرموده و این عدد با اول عدد مجذور و طباع چهار گانه و ارکان و عناصر اربعه مطابق است. برای آنها پنج حس در آنکه (لامسه و ذائقه و شامه و باصره و سامعه) ایجاد فرموده و این با اول عدد دائر با طباع چهار گانه که با طبیعت فلکی پنج طبع میشود برابر است در آنها نیروئی خلق کرده که بوسیله آن بشش جهت (بمین و شمال و قدام و خلف و فوق و تحت) حرکت میکنند و این با عدد سطحهای مکعب مطابقت دارد. هفت نیروی فعاله به آنها داده است که این با اول عدد کامل و شماره کواکب سیاره تطبیق میکنند در بدن آنها هشت مزاج که چهار تای آن منفرد و چهار تای آن مزدوجند قرار داده است که با اول عدد مکعب و شماره مناسبات موسیقی برابری دارد. ترکیب بدن و تالیف جسد آنها

را نه طبقه قرار داده و این با اول عدد فرد مجذور و طبقات نه گانه فلک مطابق است .

در بدن آنها دوازده سوراخ که در های احساس و احتیاجند خالق فرموده که با اول عدد زائد و شماره بروج آسمان برابری دارد بنای جسد آنها را بر ستون پشت که شماره فقرات آن بیست و هشت است قرار داده و این با اول عدد تام و منازل قمر معادل است ، برای جریان خون باطراف بدن آنها سیصد و شصت رك آفریده که این با شماره درجات فلکی و روز های سال تطبیق دارد و اگر دقت شود شماره هر عضوی با عدد یکی از اجناس موجودات برابری دارد و از این جمله معنی قول حکمای فیثاغورثی که گفته اند « مـ . وجودات بر حسب طبیعت عدد خلق شده است » واضح میگردد و ذلك تقدیر العزیز العظیم

فصل

در اختلاف احوال پرندگان و اوقات پریدن و مواقع هیجان و جفتخواهی و کیفیت لانه سازی و اصلاح آن و کمیت تخم و مدت خوابیدن روی تخم و پرورش جوجه ها

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تائید کند بدانکه بعضی از پرندگان مانند کبوتر برای خود جفت میگیرند و با جفت خود معاشرت دارند و جفت خواهی و هیجان آنها در تمام فصول سال دوام دارد و در خوابیدن روی تخم و در آوردن جوجه ، نر بماده کمک می کند و برخی دیگر از حیث موقع جفت جوئی مثل کبوتر ولی در خوابیدن روی تخم و جوجه آوری ، نر بماده کمکی نکرده و در پرورش جوجکان نیز شرکتی نمی کند مثل خروس . و پاره ای در تمام سال

بیشتر از دو مرتبه به بیجان نمی آیند و جفت خواهی آنها منحصر به موقع اعتدال بهاری و پائیزی با تابستان است و اکثر پرندگان در آخر زمستان و نزدیک شدن فصل بهار به بیجان می آیند و جفت جرمی و تخم گذاری و خوابیدن روی تخم و بالاخره پروراندن جوجه ها در اعتدال هوا صورت میگیرد زیرا در این فصل در اکثر جاها وسیله پرورش آنها از حیث قوت و غله فراهم است.

بعضی از پرندگان خانه خود را در میان شاخ و برگ درخت می سازند یا به ای مانند کبک و دراج و تیهو در اراضی نه بهره در میان علف های خشک منزل برای خود ترتیب میدهند برخی در سوراخ دیوار و زمره ای در شکاف تنه درخت و دسته ای زیر سقف و عده ای سردیوار های خراب و بعضی در بالای کوه و تپه و یاره ای در ساحل رود ها و نهر ها و دریا ها و برخی در اراضی قفرو بی آب و علف و زمره ای بین سنگها لانه برای بچه آوردن تدارک میکنند و بالاخره بعضی از مرغها آبی هستند که تخم خود را با یک یا بسینه می چسبانند و پایای دیگر در آب شنا و گردش میکنند تا جوجه آنها بیرون بیاید. بعضی مرغها دوتا یا سه تا چهار تا بر خیشش تا و زمره ای هفت و دسته ای دوازده و بیست و سی تخم میگذارند.

بعضی از پرندگان بچه های خود را از دانه های خیس خورده ای که در چینه دان خویش ذخیره کرده اند غذا میدهند برخی دانه و میوه و حشرات را گرفته با نوک خود بدهن جوجکان خویش می گذارند یا به ای مثل شتر مرغ عده ای از تخمهای خود را دفن میکنند و بعد از بیرون آمدن جوجه ها آنها را بمرور در آورده می شکنند و بچکان خود را بدان پرورش میدهند زمره ای مانند مرغ خانگی و دراج با

نولگ و پنجه خود زمین را میخراشند و خوردنی پیدا کرده بجو جگان خود عرضه میدارند. بعضی مرغها مانند چلچله در تمام مدت روز با سرعت در پروازند پاره ای مانند بلدرچین کم میپرند و در پرش هم سنگین هستند زمره ای مانند با قرقره وقتی بلند میشوند دور میپرند دسته ای مثل کلاغ سفرهای دراز می کنند و عده ای مانند گنجشک میهن خود را هیچوقت ترك نمیگویند بعضی مانند درنا در مسافرتهاى خود مثل قطار شتر دنبال هم میپرند برخی بمحاذات یکدیگر صف بسته مانند نماز گذاران پرواز می نمایند برخی بدسته های چند مخلوط بهم پرواز میکنند.

بعضی رو بیاد بعضی پشت بیاد پاره ای مستقیم زمره ای مورب دسته ای بالا و پائین و چپ و راست و عده ای بخط مستقیم بجانب مقصود میپرند بعضی وقتی میخواستند بپرند چند قدم در زمین حرکت کرده و بعد بر میخیزند و برخی بدون این مقدمه بکمر تبه از زمین بلند می شوند پاره ای مثل کسبکه بخواهد از منبری بالا رود طبقه طبقه بطور عمودی و افقی اوج میگیرند و بعضی دیگر مانند کسبکه از گردنه ای بالا رود بین عمودی و افقی میپرند زمره ای وقتی اوج گرفتند از بال زدن خود داری میکنند و پاره ای گاهی بالها را حرکت داده گاهی از حرکت باز میدارند در پائین آمدن هم بعضی سر خود را تو برده و مانند قطره بارانی که در باد شدید بزمین بیفتد تقریباً عمودی بزمین فرود میآیند برخی مانند کسبکه از مناره ای پائین آید بیچ و خم خورده فرو می نشینند دسته ای بچپ و راست متمایل شده بزمین میآیند پاره ای پاها را رها کرده بالها را بخود میچسبانند یا بالها را رها کرده بزمین می نشینند.

دو بال هر پرنده از حيث طول و عرض و وزن و عده پر با يك ديگر متناسب است در هر بالی چهارده شاه پر با ساقه میان تهی و محکم و سبك كه از سمت ريشه ردیف و از سمت نوک موازی هستند دارد بعد ردیف شاه پرهای كوچك و بالاخره پرهای كوچكتری است كه خلدن و فرج شاه پرها را مسدود میكنند پرهای بدن مرغ هم بر دو نوع است یکی پر های عادی كه بمنزله روپوش وزیر آنها پرهای كوچكتر نرم و نازکی است كه بمنزله زیر پوش بوده و جمعا حیوان را از سرما و گرما و حوادث حفظ و سر و برش را تزئین میكنند .

دم اكثر مرغان بادو بال آنها متناسب و شماره شاه پر های آن دوازده یا كمتر است بعضی مانند طاوس دمشان پر پشت تر از بالهایشان است و برخی مانند درنا دم کوتاه و بالهای بزرگ و بلند دارند .

جوجه بعضی از مرغان مانند دراج و مرغ خانگی وقتی كه از تخم بیرون میآیند پر فراوانی دارند و برخی مانند كمبوتر برهنه سر از تخم بیرون می آورند و در ایام پرورش بال و پر پیدا میكنند پاره ای از مرغان پر های روغن زده ای دارند كه در آب تر نمیشود برخی هر سال پرهای خود را ریخته پر نو در می آورند بعضی دیگر مانند مرغهای آبی بین انگشتان پرده دارند .

پاره ای از مرغان آبی مستقلا از میان آب میپزند و برخی تا از آب خارج نشده بزمین نیایند نمیتوانند پرواز كنند . پاره ای مرغان بالها و كردن و منقاد دراز و بعضی كردن کوتاه و منقاد بلند دارند اكثر مرغها در هنگام پرش پاها را بسینه میچسبانند و بعضی مانند درنا و لك لك در پرواز پاها را بجانب دم و بعقب مایل میكنند .

بعضی از پرندگان با كردنهای بلند در موقع پرش سر خود را نو

میکشند و بعضی مانند مالک خرین سر خود را بجلو مایل مینمایند بعضی از مرغهای شکاری شکار خود را در هـ. و ا هنگام پرواز میگیرند و پاره ای وقتی شکار خود برسند از زیر خود را با آنها نزدیک کرده به پشت بر میگردند و با چنگال آنها گرفته و دو باره بحالت طبیعی پرش عود میکنند و برخی بسر آنها فرود آمده و آنها را از روی زمین میربایند و زمره ای هستند که میتوانند بر سر آهو و گورخر نشسته با بالهای خود بچشمهای آنها زده با منقار مغز آنها را پریشان کرده و بکشند .

کبوتر قاصد با نظر انداختن بچو محیط و جریان نهر و سرازیری دره جهت و سمت مقصود را پیدا میکند و در موقع وزش بادهای سخت بچپ و راست کوهها پرواز کرده خود را از وزش سریع باد محفوظ میدارد .

همینطور است حال مرغانی که زمستان به آفاق گرمسیر و تابستان به آفاق سردسیر مسافرت مینمایند که آنها هم در مسافرت خود راه را میشناسند اکثر مرغها چشم دوربین و شامه قوی و ذائقه کامل و سامعه نیرومند دارند ولی بواسطه یری که در بدن آنها است از لامسه محرومند . تمام مرغان شکاری بالها و دمهای عریض دارند و پرش آنها تند و نیز است خدا به آنها کردن های کوتاه و رانهای قوی و چنگالهای قوسی و منقار های دم عقربی داده است و بهمین جهت نمی توانند دانه بر چینند بلکه بشکار حیوانات پیرداخته از گوشت آنها تغذیه میکنند برعکس بعضی مرغها دانه خوارند و از دانه و میوه یا صید حشرات یا چریدن گیاه و علف زندگی میکنند -- پاره ای از مرغان

در مسافرت خود شب و روز پرواز میکنند و اکثر آنها روزها میپروند و شب را با استراحت می‌پردازند.

بعضی از پرندگان شبها را در بالای درخت و بین شاخ و برگ آنها بسر میبرند برخی بالای کوه و تپه و سر دیوارها شب را روز میکنند پاره ای در اراضی آجامی و ناپهره میخوابند زمره ای بسورخ و شکاف دیوار و زیر سقف پناه میبرند. دسته ای بجزیره مانند های بین دونهر و یا بصحراها و حاشیه شطها و سواحل دریاها رفته شب را صبح می‌کنند و در سواحل بطور نوبت عده ای از آنها از باقی پاسبانی مینمایند و بالاخره معدودی هم هستند که شب را در هوا پرواز می‌آورند.

بعضی از مرغان سحر خیزند و بمجرد بیدار شدن با ترنم بدگر و تسبیح خدا مشغول میشوند و پاره ای مادی تر بوده از همان صبح زود در پی آب و دانه بتک و دو میافتند.

بعضی برای جستجوی قوت برآه‌های دور میروند و برای رفع خستگی مدتی در محلی اقامت نموده و بعد بجانب مقصود رفته چرا میکنند و سپس بمحل اصلی بر میگردند بعضی مرغها در صبحها جوجه بیرون می‌آورند برخی عصرها پاره ای در ظهر، دسته ای در روز ابر، زمره ای در روز صاف، عده ای در روز بارانی، برخی در شدت گرما و پاره ای در شدت سرما و بعضی در روز بادباین کار می‌پردازند.

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تائید کند بدانکه بعضی از پرندگان مانند دلچبه و چلچله وقتی در هوا اوج بگیرند با بالهای

گشاده و دم خود کنه با هم متناسبند مثلثی در هوا تشکیل میدهند و برخی مانند درنا و لك لك با دو بال گشاده و گردن دراز از جلو و دو پای بلند از عقب در هوا شکل م-ربع میسازند و پاره‌ای از حشرات مانند پشه و ملخ و زنبور از یرش خود در هوا شکل مسدس ایجاد مینمایند .

برادر من بدانکه اگر بدیده تأمل و اعتبار در بدن پرندگان و حشرات بنگری تمام قطعات بدن آنها را از حیث طول و عرض و سنگینی و سبکی از چپ و راست و جلو و عقب و موزون و متناسب خواهی یافت و بهمین جهت اگر چند دانه از شاه پرهای مرغی را بکنند در یرش او اضطرابی حاصل گشته و بآدمی شبیه میشود که يك پای او از پای دیگرش بلندتر یا کوتاهتر باشد و نیز اگر از دم حیوان شاه پرهارا بکشند مانند زورقی میشود که جلوش سنگینتر از عقب بوده و ناچار اضطرابی در یرش آن حاصل میگردد و بهمین سبب است که بعضی از مرغان مانند درنا و لك لك در حال پریدن کردن خود را بجلو متمایل میکنند و ناگزیر پاهای خود را از عقب بیرون میدهند تا توازن بین دو جانب جلو و عقبشان محفوظ ماند و آنها که مثل مالك خربین در یرش کردن خود را در بدن فرو میبرند پاهای خویش را زیر شکم جمع میکنند. حال سایر پرندگان و حشرات نیز در هنگام یرش بهمین منوال است.

فصل

در بیان بدو خلقت انسان

گویند وقتی توالت و تناسل اولاد آدم زیاد و در بر و بحر کره زمین پراکنده شده مشغول کارهای زندگی خود شدند از حیوانات درنده و وحش روی زمین بسیار در عذاب و برای حفظ خود مجبور بودند به

بالای کوهها و تپه ها و غارها و شکاف کوهها پناه ببرند در این دور،
جز میوه درختان و دانه گیاهها خوراکی و برای دفع سرما و گرما غیر
از برک نباتات پوشاکی نداشتند. بعلاوه ناگزیر بودند زمستان را در
آفاق گرم و تابستان را در آفاق سرد بسر برند تا لباس غیر کافی را جبران
کرده همه وقت بخوراک و پوشاک دسترس داشته باشند.

و این بعد از مدتی مدید بود که توانستند کم کم دردشتهای زمین
مخصوصاً کنار رودخانه ها قلعه ها و دهکده ها و شهرها بسازند در آنها سکنی
کرده خود را از خطر محفوظ دارند.

بعد از آنکه اولاد آدم خود را در پناهگاهی یافته و قدری اسباب
کار خود را آماده کردند در صد تلافی برآمده بجانب حیوانات رو آورده
گاو و گوسفند و شتر و خرو و قاطر و اسب را گرفته بوسیله افسار و چهار
دیوار آنها را نگاه داشته و بکارهای خود از قبیل حمل و نقل و شیار و
سواری و کوبیدن زراعت و گرداندن چرخها و اداشته و فوق طاقت
بر آنها سخت گرفتند و آزادی آنها را سلب کردند در صورتیکه این
حیوانات قبل از اسارت در دست انسان آزادانه هر جامی خواستند میگشتند
و در هر مرغی که میل داشتند میچربیدند باقی حیوانات مثل گوره خر
و کوزن و آهو و درند کان و سایر حیوانات و کلیه پرندگان همیشه
گرفتاری رفقای خود را دیدند فرار کرده سربه بیابانها و کوههای غیر
مسکون گذاشتند و از نوع بشر و همچنین خود متمفر گشتند در صورتیکه
قبل از این پیش آمد در مسکن و میهن خود در امن و امان و هر نوعی با افراد
خود انس و الفت داشتند.

اما اولاد آدم فقط با اسارت این دسته قانع نشده در طلب فراریان
از بکار بردن انواع سعی و حیل و گستردن دام باز نشستند زیرا معتقد

بودند که این حیوانات مملوکان و بندکان فراری و گناهکاری هستند که از اطاعت آقایان و صاحبان خود روگردان شده‌اند

مدتها بهمین طرز گذشت و روز بروز وسائل اولاد آدم بر ضد حیوانات فراری زیادتر شد تا اینکه خداوند تعالی محمد صلی الله علیه و آله را برسالت برانگیخت و آن بزرگوار جن و انس را دعوت کرد و گذشته از انس قسمت مهمی هم از جن ها دعوت او را پذیرفته او مسلمان های خوبی شدند و مدتی نیز گذشت *

در زمانهای بعد بر جنتی هامسلمان پادشاهی سلطنت یافت که اسم او بیراست حکیم و لقب او شاه مردان و پای تخت او در جزیره صاغون در وسط دریای اخضر در حدود خط استوا و محلی خوش آب و هوا و دارای چشمه های گوارا و زمینهای حاصلخیز پر نفع و انواع درختها و میوه های گوناگون و سبزه و چمنزار و گل و سبزی در آن فراوان بود ، اتفاق افتاد که یکی از کشتیها بواسطه وزش بادهای سخت و بر خلاف مراد از راه خود پرت شده و بعد از مدتی سرگردانی بساحل این جزیره رسید در این کشتی جمعی بازرگان و هنرپیشه و اهل علم و زمره ای از اغنیاء نشسته بودند همینکه کشتی نزدیک زمین شد مردم از آن خارج شده در آن جزیره بگردش پرداختند کثرت اشجار و آبهای خوشگوار و هوای خوب و فراوانی انواع میوه جات و سبزی و گل و ریحان و اقسام گیاههای دانه دار که از آب باران عمل آمده بود در آنجا یافتند و مشاهده کردند که در این جزیره انواع حیوانات از قبیل مواسی و چهار پایان و سایر حیوانات وحشی و درندکان و پرندکان و حشرات و هوام موجود و این حیوانات از یکدیگر تنفری نداشته و با هم انس و الفت دارند و مرفه زندگی میکنند *

مسافرین را این محل و مکان خوش آمد و در آنجا ماندند و برای خود خانه ساخته در آن سکنی اختیار کردند و کم کم بعادت دیار خود برای سواری و بارکشی و حوائج زراعتی و غذائی خویش فکر کمک گیری از گاو و گوسفند و شتر و الاغ و اسب و قاطر افتاده و بر سایر حیوانات که تا اینوقت آزادانه زندگی میکردند کار را تنگ کردند و این حیوانات هم از آنها فرار کرده سر بکوه و صحرا گذاشتند ولی نازه وارد ها بعادت خود بر آنها دام گسترده و برای گرفتن و کشتن آنها بانواع حيله و اسباب دست بردند زیرا معتقد بودند که اینها مملوك آنها بوده و بواسطه این فرار عصیان ورزیده و گناهکارند. همینکه حیوانات دانستند که این آقاییان گذشته از آزار و ازیت در آنها بنظر بندگان گریز پیا می نگرند رؤسا و نمایندگان خود را جمع کرده نزد پیر است حکیم پادشاه جتیمان رفته از جور بنی آدم برخود بالاخصاص از اینکه این بزرگواران آنها را بنده خود میدانند شکایت و دادخواهی کردند و رفع مزاحمت این نازه واردها را از خود خواستند.

پادشاه جن کسی را نزد این جماعت فرستاده آنها را باز خواند عدای از آنها در حدود هفتاد نفر که از اهالی شهرها و کشورهای مختلف بودند بر در سرای سلطنت حاضر شدند پادشاه برای آنها مهماندار تعیین کرده در اعزاز و اکرام آنها کوشید و بعد از سه روز آنها را بمجلس خود پذیرفت.

پیر است حکیم ، عادل و با انصاف و باداد و دهش و برد بارو مهمان نواز و غریب دوست بود بمبتلایان و درمانگان شفقت میورزید و در منع ظلم و امر بمعروف و نهی از منکر جهذبلیغ میفرمود و در تمام این اعمال خیر جز خشنودی خدا و رضای حق منظوری نداشت و امتنان و

نشکری متوقع نبوده منتی بر کس نمیگذاشت .

وقتی که مسافری ما بر او درآمدند و او را بر تخت سلطنت مشاهده کردند تعظیم و تکریم فراوان بعمل آوردند شاه بوسیله ترجمان از آنها پرسید : « برای چه مقصود بکشور ما آمده اید و چه منظوری شما را بجزیره ما آورده است کسی شما را قبالا دعوت کرده بود ؟ » یکی از انسی ها جواب گفت : « مزیت و نیکمردی و خوش رفتاری و داد گستری و انصاف اعلیحضرت که در تمام آفاق مشهور است ما را به پیشگاه پادشاهی راهنمایی کرد تا مطالب ما را اصفا فرموده و احتجاجات ما را بر بندگان فراری و گناهکار که آقایی و مالکیت و صاحب اختیاری ما را بر خود انکار می کنند بشنود و بین ما و آنها بحق و عدل حکم کند و از خداوند مسئلت می کنیم که پادشاه را بیافتن راه صواب مؤید و موفق داشته در داد گستری پستییمان او باشد و او احکم الحاکمین است .

پادشاه گفت آنچه دارید بگوئید و گفته های خود را تشریح نمایند نماینده گفت بلی اعلیحضرتا ! ما میگوئیم این مواسی و چهار پایان شتر و گاو و گوسفند و اسب و خر و قاطر (و این درندگان و وحش و طیر همگی بندگان و مملوگان ما هستند و ما آقایان و صاحبان آنها هستیم بعضی از آنها گریزان و فراری هستند و پاره ای باکرام مطیع و فرمانبردار ما شده اند و ای همگی اعم از گریزان و فرمانبردار مالکیت ما را نسبت بخود انکار داشته و امی سرنگند (۱) شاه گفت : دلیل و حجت شما بر این دعوی چیست ؟ انسی گفت : بلی اعلیحضرتا ما بر دعوی خود دلایل شرعی و سمعی و حجت‌های عقلی زیاد داریم - پادشاه گفت : دلایل های خود را بیاورید ، در اینوقت یکی از انسی ها که

از اولاد عباس بود و از سخن سرائی بهره‌ای بسزا داشت بکرسی خطابه بر آمده و بشرح زیر سخنرانی کرد: «شکر بی حد سزاوار خداوند عالمیان و سرای دیگر خاص پرهیز کاران و تباهی عاید متمکاران است - درود بیشمار بر پیشوای ما محمد خاتم پینمبران و پیشرو فرستادگان و صاحب شفاعت در روز جزا و سلام بر ملائکه مقررین و بندگان نیکوکار خدا از اهل آسمان و زمین از مؤمنین و مسلمین باد خدا برحمت خود ما و شما را از زمره آنان قرار دهد و او ارحم الراحمین است.

منت خدا باینکه از آب بشر آفرید و دامادی و نسب قرار داد و از جنس او برایش جفت خالق فرمود و از ازدواج آنها مردان و زنان بیشمار بوجود آورد و بآنها نعمت فراوان داد و بجانب بر و بحر راهنمایی نمود و خورش و خوردنی با کیزه نصیب آنها فرمود خداوند میفرماید: «خدا مواشی را برای شما خلق کرده از آنها پوشاک و استفادگی‌های دیگر دارید از آنها میخورید و در موقعی که بچراگاه میروند و بر میگردند اسباب نجهل شما هستند و نیز فرماید: بر آنها (اسب و خرو قاطر) و بر کشتی سوار میشوید» و باز فرماید: بارهای شما را بشهری میبرند که جز با مشقت فراوان آنها را نمیتوانستید بآنجا رسانید، خداوند بشما رأفت و رحم بسیار داد» و نیز فرموده است: «اسب و قاطر و خر برای سواری شما و زینت شما است» و در جای دیگر فرماید: «تا بر پشت آنها سوار شده و وقتی بر آن قرار گرفتید نعمت خدا را متذکر شوید» و آیات بسیار دیگر در قرآن و انجیل و تورات هست که همه آنها دلیل است که آنها برای ما خلق شده و بندگان ما هستند و ما صاحبان و صاحب اختیاران آنها میباشیم در خانمه برای خود و شما از خداوند بخشنده بپوشش می طلبیم»

پادشاه گفت: ای جماعت مواسی و چهارپایان گفته های انسی را شنیدید و استدلالاتی که از آیات قرآن برای ثبوت ادعای خود کرد فهمیدید نوبت سخن با شماست آنچه بر رد گفته های او دارید بگوئید. اینوقت قاطر که نماینده جماعت بود گفت:

« حمد بیمرو شماره سزاوار خداوند واحد احد صمد سرمدی است که قبل از بوش زمان و مکان وجود داشته بامر ~~کن~~ نور ساطعی از مکنون غیب و عالم عدم بوجود آورده و از آن نور دریای آتشی شعله ور و دریای آبی متموج و سیمابگون خلق فرموده و از این آب و آتش آسمان و زمین را ایجاد نمود و در زمین کوههای بلند آفرید و آسمان را مسکن پاکان و افلاک را منزل ملائکه و زمین را برای نبات و حیوان مأمن و میهن قرار داد و جن را از آتش و انسان را از خاک وجود داد و بقای نسل انسان را از آب قرار داده اولاد آدم را در زمین مستقر فرمود تا در آن گردش کرده آنرا آباد کنند و بخرابکاری نپردازند و حیوانات را سرپرستی کرده از آنها انتفاع ببرند و ظلم و جور در باره آنها روا ندارند از خداوند بخشنده برای خود و شما پوزش می طلبم اعلیحضرت! آیاتی که ابن انسی از قرآن آورد دلالتی بر ادعای او که ما بندگان و آنها صاحب اختیاران ما باشند ندارد نزول این آیات برای آنست که آنها را بنعمت و احسانیکه خدا در باره آنها مقرر فرموده است متذکر نماید مثلاً فرموده « خدا آنها (مواسی و بهائم) را برای شما مسخر کرد ، همانطور که در جای دیگر فرموده آفتاب و ماه و ابر و باد را مسخر نموده از تسخیر، به بندگی ما و مالکی آنها تعبیر کردن افترا است .

اعلیحضرت شما باید بدانند که خداوند تمام آنچه در آسمان و

زمین خلق فرموده بعضی را مسخر بعضی قرار داده است و این تسخیر را برای جلب فائده از آنها یا دفع ضرر آنها است خداوند حیوانات را بالاخصاص جهت آن برای انسان مسخر کرده است که انسان بآن نفع برساند و ضرر را از آنها دفع نماید چنانکه در فصل بعد بیان خواهیم کرد ، آنچه آنها تصور کرده میگویند که آنها صاحبان و مابندگان آنها هستیم بیدلیل و بهتان محض است .

فصل

اعلیٰ حضرت! ما و پدران ما قبل از خلق آدم پدر بشر در زمین سکنی داشتیم و سهل و صعوب و فراز و نشیب آن در اختیار ما بود هر دستمه مادر طلب زندگی در زمین خدا می گشت و آزادانه در کارهای خود تصرف و اختیار داشت از کوه و صحرا و تپه و دشت یا ساحل رود و دریا یا اراضی قفر و ریگزار هر جا و مکان و محلی که با احتیاجاتش مناسب بود منزل اختیار میکرد و هر جنس با ابناء جنس خود در انس و الفت بود بچکان میآوردیم و آن ها را تربیت میکردیم از حیث وسیله زندگی راحتی بودیم از خوردنی و آشامیدنی و از سایر نعمتهای خدا همه چیز در دست سترس ما بود در میهن خود در امن و امان و از حیث بدن راحت و بی مزاحم بودیم روز و شب بتسبیح و تقدیس خداوند رؤف مشغول و اورا ابوحدانیت ستایش میکردیم و هیچوقت شریک برای خداوند یگانه قرار نمیدادیم مدنی مدید بر همین منوال روزگار میگذرانیدیم

تا خدا آدم پدر بشر را خلق فرمود و اورا در زمین جانشین خود قرار داد اولاد آدم زیاد شد و زاد و ولد او در بر و بحر و کوه و صحرای زمین متفرق شدند با ما بنای کج تابی را گذاشتند ما را در منزلهای خود راحت نگذاشتند و آزادی را از ما سلب کردند .

بعضی از ما مانند شتر و گاو کوسفند و اسب و قاطر و خر را اسیر گرفتند و بخدمت خود وا داشتند و آنچه توانستند رنج و عذاب بآنها دادند و کارهای سخت از قبیل بارکشی و سواری سفر و حضر و چرخ کشی و آسیاگردانی و کوبیدن زراعت بر آنها تحمیل کردند و تمام مدت عمر با نهایت قهر و غلبه و زدن و بستن انواع سختی و پستی را درباره آنها معمول و مجری نمودند جمعی از ما که وضع را اینطور دیدند به بالای کوههای پناه برده در بیابانهای دور از آدمی متواری شدند ولی اولاد آدم دست از سر آنها برنداشته کمر همت بآزار آنها بست و انواع حمله از قبیل دام و غیره بکار زد و هر يك از آنها را که بچنگ آورد با آهن و قید بست و بعد کشت و پوست کند و شکم پاره کردند و نذاز بند جدا ساخت باین و پوست و هو و کړک و پشم کنده در آتش بریان کرد و در ديك جوشاند بحدی که نمیتوان انواع عذابهای آنها را شرح داد. بانمام این عذابها هنوز هم آقایان راضی نبوده پرمدعائی را بجائی رسانده اند که ما را بندگان و مملوکان و خود را اربابان و صاحب اختیاران ما میدانند و هر يك از ما که توانسته ایم خود را از چنگ آنها خلاص کنیم گریز یا و گناهکار و طغانی و باغی میشمرند و هیچ دلیل و حجتی بر اینهمه سفاکی و بیحسابی در دست ندارند جز قهر و غلبه و زور گوئی بهیچ قاعده و منطقی متقاعد نیستند.

همینکه پادشاه این جمله را شنید و سخنرانی نماینده حیوانات را فهمید دانست که دعوی ریشه و یابۀ قدیمی داشته و باز سید کی مختصر قطع و فصل نمیشود بنا بر این امر داد در سراسر کشور چارزده لشکر و سران قوم و طوایف و تیره های جن از قبیل بنی ساسان و بنی خاقان و اولاد شعیان و قضاة و فقهای آل ادریس و بنی بلقیس را اجضار کردند

و مجلس باطنطنه و جلالی برای محاکمه و فصل خصومت میان نمایندگان حیوانات و اهل جدل و ارباب محاجه بنی آدم تشکیل داد و همینکه مجلس آراسته شد بنمایندگان انس گفت در آنچه نماینده حیوانات گفت و شنیدید چه میگوئید؟ و بشکایت آنها راجع بعذابی که از ظلم و جور و تعدی شماری کشند چه جواب میدهید؟

نماینده انس گفت:

«ما میگوئیم اینها بندگان و مملوگان ما هستند و ما را با بان و صاحب اختیاران آنها میباشیم و باینجهته میتوانیم آنچه میخواهیم درباره آن ها معمول و هر تصرفی که میل ما اقتضا کند در آنها مجری داریم آنها که از ما اطاعت میکنند امر خدا را اطاعت کرده و آن ها که از ما فرار کرده و بر ما عاصی شده اند معصیت خدا را مرتکب میشوند».

پادشاه گفت «ادعای بیدلیل در محضر قضاة پذیرفته نیست و قول بی حجة واضح در نزد حاکم قبول نمیشود دلیل این گفته ها چیست؟»
انس گفت «مادلیل های عقلی و حجت فلسفی که صحت قول ما را ثابت کند زیاد داریم»

شاه گفت «آنها کدامند بیان کن تا ما هم بدانیم».

نماینده گفت «بلی اعلی حضرتنا حسن صورت و زیبایی ساختمان همیکل و راستی قامت و خوش ادراکی وجودت حواس و دقت تمیز و روشنی روح و بالاخره رجحان عقل ما تماماً حجت قاطع و دلیل واضح بر این گفته ماست که ما آقابان و مالکین و آنها بندگان و مملوگان ما هستند».

نماینده حیوانات گفت: اینها دلیلی نیست که دعوی آنها را ثابت کند. شاه گفت آیا راستی قامت و نشستن و ایستادن، روبه پادشاهان و خم

کردن پشت و بر و بَخاك افتادن از خصائص بندگان نیست؟ نماینده گفت: خداوند پادشاه را بیافتن راه صواب موفق بدارد و او را از خطا حفظ فرماید بیانات مرا بشنوید تا حقیقت روشن شود اعلی حضرت باید توجه فرمایند که خداوند جل شأنه این تفاوت خلقت را برای اینکه ما بندگان و آنها صاحبان ما هستند بین ما و آنها قرار نداده بلکه بعلم و حکمت خود بهر يك از ما ساختمانی متناسب بازندگی مان عطا فرموده است آنچه بآنها داده برای آنها محض صلاح و آنچه ب ما مرحمت فرموده برای ما عین صواب است

فصل

در بیان سبب و علت اختلاف صورت حیوانات

بیان مطلب اینست که خداوند تعالی وقتی آدم و اولاد او را برهنه خلق فرمود و در بدن آنها پرویشم و کرک و موئی که آنها را از سرما و گرما حفظ کند قرار نداد و روزی و قوت آنها را از میوه و لباس و پوشش آنها را از برك درخت مقرر داشت چون درخت هم در هوا افراشته است قامت آنها را هم بر افراشته قرار داد تا با سهولت بتوانند غذا و لباس خود را از درخت دریافت کنند و همچنین وقتی قوت و روزی ما را از گیاه زمین قرار داد ساختمان بدن ما را هم منحنی خلق فرموده تا علف زمین بدهن ما نزدیک و در یوزه رس ما باشد اینست علت قامت راست آنها و کمر خم ماها نه آنچه آنها تصور کرده اند - پادشاه گفت در قول خداوند عز و جل که میفرماید « لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم » چه میگوئی؟ نماینده گفت کتابهای آسمانی تفسیراتی دارند که غیر از ظاهر آنهاست اعلی حضرت از اهل علم تحقیق فرماید.

پادشاه از حکیم جن سؤال کرد معنی «فی احسن تقویم» چیست جواب عرض کرد در روزی که خدا آدم را خلق فرمود سیارگان در اشراق خود بودند و وندهای بروج آسمان قائم و زمان معتدل و مواد برای قبول صورت مهیا بود باین جهات ساختمان آدم با بهترین صورت و کامل ترین هیئت صورت پذیر گشت پادشاه گفت همین برتری کافی است که اسباب افتخار و بزرگواری اولاد او باشد حکیم عرض کرد «احسن تقویم» معنی دیگری هم دارد که از آیه دیگر قرآن استنباط میشود و آن اینست که میفرماید «فعدلک فی ای صورۃ ماشاء ربک» مقصود از این آیه اینست که خدا آدم را نه دراز و باریک خلق فرموده و نه کوتاه و بیقواره بلکه بین این دو حالت در خلقت او رعایت شده است

نماینده حیوانات گفت در خلقت ما هم همین تناسب بکاررفته ما هم نه دراز و باریک خلق شده ایم و نه کوتاه و کوچک بلکه خلقت ما هم بین این دو حالت است بشا بر این ما و آنها در این مزیت و برتری و کرامت برابریم *

نماینده انس بماینده حیوانات گفت اعتدال خلقت و تناسب ساختمان شما از کجاست؟ آیا شتر با هیكل عظیم و کردن دراز و گوش کوچک و دم کوتاه را نمی بینیم؟! یا فیل با آن جنه بزرگ و دندانهای دراز و گوشهای پهن و چشمهای کوچک و دم کوتاه را ملاحظه نکرده ایم؟! یا گاو میش و گاو را بادم بلند و شاخهای کلفت بیقواره و بدون دندان نیش و قوچ را با شاخ کنده و دنبه بزرگ بدون ریش و بز را باریک دراز و مکشرف العوره و خر گوش را با جنه کوچک و دو گوش کنده مشاهده نمی نمائیم؟! اگر در ترکیب و ساختمان باقی حیوانات هم دقت کنیم ساختمان آنها را نیز اعم از وحش و طیر و هوام و درنده و چرنده بیش

و کم همینطور بی رویه و نا متناسب خواهد یافت

نماینده حیوانات گفت : «عجب آقای بزرگوار اصل اصول را از نظر دور داشتی و موضوع اساسی را فراموش کردی آیا نمیدانی که وقتی بعیب مصنوع پرداختی عیب صانع کرده‌ای؟ آیا نمی بینی و نمیدانی که تمام اینها مصنوعات باری تعالی هستند که بحکمت خود آنها را برای مقصود و منظوروی اینطور خلق کرده است تا با این ادوات جلب منافع و دفع مضار از خود بنمایند؟ حکمت خلق آنها را بدین صورت جز خداوند تعالی و علماء که ورثه انبیاء هستند کسی نمیداند» نماینده انس گفت «حالا که تو حکیم حیوانات و خطیب جماعت شده ای بما بگو بدانیم حکمت درازی کردن شتر چیست؟» قاطر جواب گفت برای آنست که با درازی پاهای او متناسب باشد و بتواند علف را از زمین برگیرد در بلند شدن از زمین باو کمک نماید و بالاخره بتواند پوزه خود را با طرف بدن رسانده و تن خود را بخارد اما درازی خرطوم فیل عوض کوتاهی کردن اوست که بوسیله آن بتواند علف جمع کرده بدهان بگذارد و بزرگی گوشهای او برای آنست که پشه و مکس را از چشم ها و دهن خود دفع کند زیرا دهن او برای دندانهاست که آلت دفاع او از درندگان و از دهن او بیرونست همیشه باز میباشد.

اما بزرگی گوش خرگوش برای آنست که در زمستان و تابستان برای این حیوان نرم و نازک که پوست او هم نازک است پوشاکی باشد. سایر حیوانات هم بر همین قیاس هستند که اگر دقت کنیم خداوند متعال بهر يك از آنها اعضاء و مفاصل و ادواتی بر حسب حاجت آنها داده که آن منفعتی بخود جلب یا ضرری از خود دفع نمایند و قول موسی علیه السلام

که در قرآن ذکر شده اشاره بهمین مطلب است، حضرت موسی در جواب فرعون که میپرسید خدا کیست؟ میفرماید خدای ما که بهر چیزی حق خلقت او را عطا فرموده و او را هدایت کرده است.

آقای انسی اما اینکه در حسن صورت خویش شرحی ذکر کرده و بآن بر ما افتخار جستی این موضوع هم دلالتی بر اینکه شما آقایان و صاحب اختیاران و ما بندگان شما باشیم ندارد در نزد شما انسیها این حسن صورت وسیله تمایل زن و مرد بیسکدیگر و برای بقای نسل است و خداوند این احساس را در ما نیافریده و روماده ما نظری بحسن صورت طرف خود ندارد همانطور که سیاه پوستهای شما چیزی از زیبایی سفید پوستان نمی فهمند و سفید پوستان رغبتی بحسن و جمال سیاه پوستان ندارند ما هم اصلاً نظری بحسن صورت جفت خود نداریم پس در این خصوص هم مزیت و افتخاری برای شما نیست.

فصل

در بیان جودت حواس در حیوانات

اما چیزهاییکه در جودت حواس و دقت تمیز خودنان گفتی و بر ما افتخار جستی اینهم چیزی نیست که اختصاص بشما داشته باشد و سایر حیوانات از آن محروم باشند.

جودت حواس و دقت تمیز بعضی از حیوانات بدرجات از شما بیشتر است از جمله شتر با پایهای بلند و کردن دراز و مرتفع بودن سرش از زمین در شب تاریک موضع قدمهای خود را روی زمینهای سنگلاخ و راههای صعب بطوری خوب می بیند که شما با مشعلها و فانوسها نمیتوانید ببینید. و اسب صدای قدم را از راه دور در شب تاریکی می شنود و گوشهای خود را بسمت صدا بر میگردد و اکثر شما سبب این گرداندن

گوش رانمی فهمید و از خود میپرسید که چرا حیوان لابنقطع گوش خود را بجهت مختلف میچرخاند و بسا اتفاق افتاده است که صاحب خود را بواسطه کوبیدن پا بزمین از رسیدن دشمن یا درنده‌ای خبر کرده است .

و همچنین بسیاری از خرو گاو دیده شده اند که آنها را از راه‌های نرفته برده اند و در محلی رها کرده باز گشته‌اند و آنها بدون اینکه کسی همراهشان باشد بمحل و طویله خود باز گشته و راه را یاوه نکرده اند در صورتیکه انسانهایی هستند که چندین دفعه راهی را رفته‌اند و با وجود این در بر کشتن راه خانه خود را کم کرده سرگردان مانده‌اند و نیز اتفاق میافتد که در یکشب عده زیادی از گوسفندان و بزهای يك آغل میزایند فردا صبح مادران را برای چرا بصحرا میبرند و وقتی که شب بر میگرددند و در آغل بره و بزغاله‌ها را باز میکنند نه يك بزغاله بسمت يك میش میرود و نه يك بره بسمت يك بز و از اینها بالاتر هر يك از بره‌ها و بزغاله‌ها مادر خود را فوراً پیدا کرده مشغول شیر خوردن میشوند نه مادرها از شناسائی بچه‌های خود و نه بچه‌ها از شناسائی مادران خود معطل و سرگردان نمی‌مانند و اولاد شما انس‌ها چندین ماه از عمرش می‌گذرد هنوز مادر را از خواهر و پدر را از برادر تشخیص نمیدهد و آقای انسی پس این جودت حواس و دقت تمیزی که به آن اشاره کردی کجاست ؟

اما راجع بر حجان عقل که در آن باب هم تذکری دادی ما اثر و علامتی از آن ندیده‌ایم اگر شما عقل راجحی داشته‌اید چه چیزهایی که ابتکار آنها مربوط بشما نیست و از مکتوبات شماست بر ما افتخار نمی‌کردید شما بمواهب خداوند تبارک و تعالی که برای شناسائی و ادای

شکر و احترام از گناهکاری بشمار داده است بر ما افتخار میکنید در صورتی که عقلا بچیزهاییکه از هنر و پیشه خود بوجود آورده اند باید افتخار نمایند اگر در اتخاذ صنعت های محکم و متین و ابداع آراء صحیح و علوم حقیقی و مذهب نیکو و پیدا کردن رویه راست و راههای رستگاری زحمتی کشیده و چیزی از خود بوجود آورده بودید و بآن افتخار میکردید باز چیزی نبود در صورتیکه ما نمی بینیم شما باین چیزها افتخار کنید و تمام افتخارات شما در اطراف دعوی بدون دلیل و مخاممه بی برهانت *

فصل

در بیان شکایت حیوان از جور انسان

پادشاه بانسی گفت جواب خود را شنیدی آیا غیر از آنچه گفتمی چیز دیگری هم داری؟

نماینده گفت بلی اعلی حضرتنا در اینجا مسائل و مزایا و منقبت های دیگری هم هست که دلالت بر آقائی ما و بندگی آنها دارد و آن موضوع خرید و فروش است که ما نسبت بآنها اجرامی کنیم و در موقعی که مریض میشوند و نمی توانند بچرا بروند بآن ها خوراک میدهیم و سیرابشان می کنیم و برای آنها مسکن و طویل و آخر میسازیم و آن ها را از گرما و سرما و تعرض درندگان محفوظ میداریم و بعلاوه در موقع ناخوشی بمعالجه آنها میپردازیم و اگر علتی پیدا کنند برای دفع آن از بذل مال مضایقه نمیکنیم و آنها را تعلیم میدهیم و اگر خسته شوند از بکار و داشتن آنها دست باز میداریم و اگر کار بدی بکنند و گناهی مرتکب شوند آنها را می بخشیم و تمام اینکارها را برای شفقت و ترحم بآنها معمول میداریم * اینها همه کارهاییست که صاحبان درباره

بندگان مجری میدارند •

پادشاه بنمایند حیوانات گفت چیزهایی را که گفت شنیدی هر جوابی داری بیار . نماینده حیوانات گفت :

اما اینکه گفت ما را خرید و فروش می کنند این معامله را ایرانی ها در باره رومیها و رومیها نسبت با ایرانیها در موقع فتح و ظفر نیز مجری میداشتند بفرمائید به بینیم کدامیک بنده و کدام يك صاحب اختیار بودند امروز هم هندی باسندی و سندی با هندی و حبشی با نوبی و نوبی با حبشی و عرب با ترك و كرد و ایندو قوم با عرب پس از هر فتح نسبت بقوم مغلوب این خرید و فروش را معمول میدارند . كاش من میدانستم کداميك بنده واقعی و کداميك صاحب حقیقی هستند .

اعلیحضرتا ، دادگسترا ! آیا اینها جز زیر و بالای گردش ایام که بر حسب احکام نجوم و قرانات اتفاق می افتد چیز دیگری هم هست ؟ و خدای عزیز در تایید این مطلب در قرآن فرموده است

« تِلْكَ الْآيَاتُ الْمُنَادِيَاتُ يُذَكِّرُنَ بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ لَا الْعِلْمَ » اما اینکه گفت بآن ها آب و خوراک و پوشاک میدهیم و همچنین سایر کارهاییکه برای ما می کنند تذکره داد ، باید دید که اینکارها را برای ترحم و اشفاق نسبت ب ما معمول میدارند یا در این کارهای خیریه که بعقیده خود میکنند منظور دیگری دارند ؟ این آقایان این کارها را برای رفت و مرحمت و اشفاق در باره ما مبذول نمیدارند بلکه از آن میترسند که تلف شویم و قیمت ما ضررشان بشود و منافعی که از ما میبرند از آنها سلب شود و از شیر و پشم و مو و کرک ما که از آن استفاده خوراک و پوشاک و فرش و اثاثیه دارند محروم شوند و از سواری و بار کشی که برای آنها میکشیم باز بمانند •

در این هنگام الاغ بسخن آمده گفت : اعلیٰ حضرتنا اگر ما را می دیدی که چگونه در دست اولاد آدم اسیر هستیم و بر پشت ما بار های گران از آجر و گچ و سنگ و چوب و خاک و آهن و خلاصه همه چیز گذاشته اند و ما زیر این بارهای گران چگونه بازحمت و مشقت راه می پیمائیم و آنها با چوب و تازبانه بسرو صورت و پشت و کفل ما بچه شدت و حدتی میزنند و چه زحمت و عذابی بما وارد می آورند بر ما رحم میکردی و بحال زار ما میگریستی اعلیٰ حضرتنا اینست رفتار آنها با ما آیا میتوان گفت در این رویه و رفتار جزئی نشانه ای از شفقت و انصاف و رحم و مروت که این آقای نماینده انس مدعی آنست وجود دارد؟

سپس گاو بسخن آمده گفت اعلیٰ حضرتنا اگر ما را در زراعت و اقسام چرخ کشی های بنی آدم میدیدی که چگونه ما را با سر و صورت پوشیده و چشمهای بسته از صبح تا شب برنج و عذاب انداخته و بضر چوب و تازبانه از ما کار میکشند یقین بر ما رحم میکردی و بر حال زار ما میگریستی نمیدانم این انصاف و مروتی که این آقای انسی مدعی آنست کجا ست ؟

پس از این دو، کوسفند بسخن آمده شکوه آغاز کرد و گفت اعلیٰ حضرتنا اگر از اسارت ما در دست اولاد آدم خبر داشتی و میدیدی که آنها شیر برآ که خدا جهت بچگان ما قرار داده بچه وسیله بیرحمانه ای بخود تخصیص میدهند و برای اینکار جگر گوشه های ما را از ما جدا کرده دست و پای آنها را بسته و بکشتار گاه میفرستند و بناله و زاری و استغانه آنها گوش نداده آنها را می کشند پوست می کنند شکمشانرا پاره و بند از بند جدا مینمایند، بر ما رحمت می آوردی و بر حال ما میگریستی ما بدبختها قطعات بدن اولاد خود و کله و شکمبه

و دل و جگر آنها را در دکان گوشت فروشان و بعد در ديك و تابه و
نمور و سیخ روی آتش دیده و نمیتوانیم بر آنها نوحه سرائی کنیم
و اگر هم بکنیم کسی بفریاد نمیرسد اینست مروت و انصاف و شفقتی
که این آقای انسی مدعی آن است ؟ در این هنگام شتر بٹ الشکوی
شروع کرده گفت اعلیحضرتا اولاد آدم ما را اسیر کرده و بینی های
ما را سوراخ و از آن مهار گذرانده و بدست شترداران خود داده است
با بار کرائی که بردوش ما گذاشته اند شبهای تار در راههای صعب و
بیابان های بی آب و علف از سر شب تا صبح باید راهنمایی کنیم در
موقعی که حیوانات در اصطبل خود آرمیده اند باید بار آنها را بردوش
داشته باهای بی سم خود را بقلوه سنگها و نخته سنگها بکوبیم و پشت
و پهلوئی ما از بارهای آنها مجروح شود و در اینحال کرسنه و نشنه هم
باشیم حالا هیچ باین نمیرسد که این آقای انسی تصور می کند که
همنوعان او بر ماشفت و انصاف و مروت دارند در صورتیکه اگر
اعلیحضرت ما را در آنحال زار ببینند یقیناً بر ما رحم آورده و خواهند
گریست این وقت نوبت شکایت بقیل رسید و جلو آمده گفت اعلیحضرتا
دادگسترا ما را اولاد آدم اسیر گرفته پیاهای ما زنجیر و بگردن ما
طناب کلفتی بسته و کجک آهنی بدست آنها است با آن بسر و روی
ما میکوبند و بوسیله این عمل ما را با کراه بهر جا از چپ و راست
بخوانند میبرند و ما با این جنه عظیم و درازی دندان و زیادی قوت
نمیتوانیم از امر آنها سر پیچی کنیم و اختیاری از خود نداریم اگر
اعلیحضرت ما را در آنحال اسارت به ببینند یقیناً بر ما رحمت خواهند
آورد و بر حال زار ما خواهند گریست این چه مروت و انصاف و
چه شفقت و ترحمی است که این آقای انسی در اینجا مدعی آنست ؟

در این وقت اسب بمیدان شکایت ناختمه گفت اعلیحضرتا این اولاد آدم دهنه بدهان و زین بیشت ما میگذارد و با تنک و زیر تنک محکم می بندد و مردان بازره و کلاه خود بر پشت ما سوار میشوند ، در گرد و غبار برهنه و کرسنه و تشنه ما را بتاخت و تاز و هجوم وامیدارند شمشیر و تیر دشمن بسر و چشم ما و نیزه او بسینه ما است و گاهگاه با اینهمه مشقت باید مثل کشتی آقابان را از رودهای بزرگ هم بگذرانیم من یقین دارم که اگر اعلیحضرت در این احوال ما را ببینند بر ما ترحم فرموده واشک ازدیدگان جاری خواهند ساخت نمیدانم شفقت و رحمت و انصاف و مرونی که این آقای انسی مدعی آنست از چه راه است ؟

اینوقت قاطر شروع بسخن کرده گفت اعلیحضرتا اولاد آدم ما را اسیر کرده پدای ما پابند گذاشته بدهن ما دهنه میزنند و زیر گلوی ما را با بند محکم می بندند و راه نوالد ما را با قفل مسدود میکنند و ما را از اولاد محروم میدارند پالان بر دوش ما گذاشته و بعضی از سئیس های اصطلیل بر ما سوار میشوند بانا زبان و چوب بر پشت و پهلو و کفل ما میزنند و آنچه فحشهای رکیک و قبیح است بما میدهند و آنچه میتوانند در این فحاشی غیظ و غضب و سفاهت بکار میبندند و حتی گاهی کار فحش را بجائی میرسانند که بخواهر و مادر همچنسان خود آنها هم میرسد زیرا بصاحب و فروشنده ما و خواهر و مادر آنها حوالجات عجیب و غریب میدهند و هیچ ملتفت نیستند که تمام این هتاکی ها بخود آنها بر میگردد .

اعلیحضرت اگر قدری فکر فرموده و سفاهت و جهالت و فحاشی و باوه گوئی آنها را بنظر آورند تعجب خواهند کرد که چقدر بدخوئی

و بد اخلاقی و جهالت و اعمال زور و صفات قبیح و عقیده های فاسد در آنها متراکم است . اینها با توبه و انابه سرو کاری ندارند و هیچ وقت خدارا یاد نمی کنند و اعظ پیغمبران را پشت گوش انداخته و صابای پروردگار را فراموش کرده اند خداوند میفرماید «عفو کنید و گذشت داشته باشید مگر نمیخواهید خدا گناهان شمارا ببخشد» و باز فرماید «بمؤمنین بگو نسبت بآنها که امیدی بایام خدا ندارند گذشت داشته باشید» و نیز فرماید هیچ چهارپایی که در زمین راه میرود و هیچ مرغی که بدو بال میبرد نیست مگر اینکه مثل شماردهانی بوده اند»

و در جای دیگر فرماید «هیچ رونده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست» و نیز فرماید «یریش آن سوار شوید و همینکه بر آن قرار گرفتید نعمت خدارا متذکر شده بگوئید منزله است آنکه اینرا مسخر ما کرده است ما نمیتوانستیم آنرا مطیع کنیم و باز گشت ما بجانب پروردگار است»

همینکه قاطر از سخن فارغ شد شتر بخوك متوجه شده گفت تو هم پا شو سخنی بگو و از آنچه از جو رو ستم بنی آدم بشما میرسد در حضور اعلی حضرت عرض کن تا قلب رحیم او برقت کرائیده ما را از اذیت بنی آدم نجات بدهد آخر شما هم از مواشی هستید؟!

حکیم جنی گفت خیر اینطور نیست خوك از مواشی نبوده بلکه از درند گانست آیا دندانهای لیش او را نمی بینی و نمیدانی که مرده حیوان میخورد.

دیگری از جنی ها گفت خیر ، خوك از جمله مواشی است آبا سم او را نمی بینی و نمیدانی که گیاه میخورد ، دیگری گفت خیر این حیوان تر کبیبی از درندگان و مواشی و چهارپایانست مثل نسل زرافه که از خرو

شترتر کیمب یافته است *

در اینوقت خوك بسخن آمده گفت بخدا من نمیدانم چه بگویم
واز کی شکوه کنم و این همه اختلاف احوال را در باره خود بچه حمل
کنم * قول حکمای جن را در باره ما شنیدی اختلاف عقاید و آراء انس ها
در باره ما بیشتر از اینها و حرفهای آنها غریب تر و مختلف تر است *

مسلمانها مارا مسخ شده و ملعون میدانند از صورت ما بدشان می
آید و روح مارا سنگین و گوشت مارا کثیف می شمارند و اسم مارا ببدی
یاد میکنند رومی هانه همین مارا قربانی میکنند بلکه در سر خوردن این
گوشت قربانی بایکدی بگرد و اوارند و خوردن گوشت مارا سبب برکت در نزد
خدا میدانند * یهودیها ما را دشمن دارند و مارا بدنا غور میدانند و بر
ما لعنت میفرستند بدون اینکه از ما بآنها ذیبتی رسیده باشد بلکه آنچه
فهمیده ایم چون میخواهند با رومیها که مسیحی شده اند دشمنی کنند
مارا بهانه کرده اند ارمنیها بواسطه زیادی و چربی گوشت و فراوانی
تجاج و بسیاری شیر مارا متبرک می شمارند * اطباء یونانی بایه ما بیماران را
مداوامی کنند در دواها و علاجات خود وصف زیادی از آن کرده اند
عیر آخورها و سئیس ها مارا در طویلهها با اسبهای خود یکجا جا میدهند
و معتقدند که بوی ما برای اسب و قاطر و خر نافع است اسما کفه و جرّازون
این قدر بھوی بال و پیشانی ما علاقه نشان میدهند که در سر آن باهم
مشاجره میکنند و موی بینی مارا با زیادی احتیاجی که خودمان بآن
داریم میکنند و میبرند حقیقت اینست که ما در میان این عقاید متضاد
حیران مانده نمیدانیم از که تشکر و از که شکایت و نظلم کنیم

وقتی خوك از سخن فارغ شد خر متوجه خر گوش که بین دست و
پای شیر ایستاده بود شده باو گفت تو هم آخر جلدو بیا و از ظلم و جور بیکه

اولاد آدم بشماها میکنند چیزی بگو و در نزد پادشاه رحم دل شکایتی بکن تا حقیقت بر پادشاه روشن شده امر آرادای ما از دست این جنس دوپا بدهد خر گوش گفت ما از دست اولاد آدم فرار کرده و منزل و دیار آنها را ترك گفتمیم و بسوراخها و بیشه ها پناه برده از شر آنها فارغ شده ایم ولی بلای دیگری ما را عذاب میدهد و آن تعرض اسب و سگ و مرغهای شکاری و کمکی است که آنها با اولاد آدم میکنند و بما و برادران ما کورخر و گار بزوغتر کوهی حمله می نمایند عذابی که بنی آدم بما میدهد بیشتر بوسیله این همجنسان خود مانست

سپس گهت سگها و مرغان شکاری و کمکی که با اولاد آدم بزبان ما مرتکب میشوند قابل عفو است زیرا آنها را هم از این نمد کلاهی است و از گوشت ما میخورند چه آنها هم از درندگان هستند اما اسب با اینکه از جنس علفخوار است و از گوشت ما استفاده ای ندارد برای چه در حمله بما با آنها کمک می کند؟ الحق حیوان نادان بی اطلاع کم تفکر است

فصل

در بیان مزیت اسب بر سایر چهارپایان و غیر آنها

انسی بخبر گوش گفت کوتاه کن در ملامت و مذمت اسب خیلی زیادی رفتی اگر میدانستی که این حیوان بهترین حیوانی است که انسان اهلی کرده است اینطور درباره او حرف نمیزدی پادشاه بانسی گفت این بهترینی که بآن اشاره کردی از چه راه است مطلب را تشریح کن ، انسی گفت اعلی حضرت تا اسب دارای خصال پسندیده و اخلاق نیکو و روبریه عجیبی است از جمله قشنگی صورت و تناسب اعضاء بدن و ساختمان همکلی و صافی رنگ و نرمی و خوبی مو و سرعت سیر و اطاعت او بسوار است که در هنگام حرکت هر طور میخواهد از چپ و راست و جلو و عقب باراده او مطیع و

منقاد میباشد و همچنین ذکاء فطری وجودت حواس و ادب او که تا وقتی سوار بر پشت او قرار دارد تا ناممکنش باشد از بهن ریختن و آب انداختن خودداری می کند و اگر دمش تر باشد از حرکت دادن آن خود را باز میدارد تا قطرات رطوبت آن بر سر و صورت سوارش نیفتد قوتی نظیر قوت فیل دارد زیرا سوار خود را با کلاه خود وزره و اسلحه بازمین و یراق و بر کستوان و آلات آهنی قریب هزار رطل با سرعت قدم و اکثر با دو میتواند بکشد و در موقع جنگ و باریدن تیر و سر و سینه و گردن بردباری نظیر بردباری خر نشان میدهد در بورش مثل کرک سریع در راه رفتن مثل گریه با بتختر و مناعت حرکت می کند و مثل کرک هروله مینماید و مثل تخته سنگی که سیل از بلندی بیابین یرتاب کند پرش دارد و در مسابقه مثل اینکه در گرو شریک است همانطور در پیشی گرفتن حریف ذی نفعی نشان میدهد

خر گوش گفت ولی با تمام این خصال پسندیده و اخلاق نیکو عیبی دارد که تمام این محسنات را از بین میبرد.

پادشاه گفت این عیب چیست توضیح کن. خر گوش گفت آن عیب نادانی و حقیقت ناشناسی است زیرا این حیوان زیر پای دشمن صاحبش که هیچ او را ندیده و نمیشناسد مثل صاحبش که در خانه او زائیده شده و نشو و نما کرده است میدود و حتی اگر دشمن قصد صاحبش را داشته باشد او را هم مثل اینکه صاحبش را بسمت دشمن میبرد خواهد برد. او در این خصال بشمشیر بیروح بیحس و شعور میماند که دزدن کردن و کشتن بین صنعتگری که آنرا ساخته است و کسیکه خیال شکستن آن را دارد فرقی نمیدهد.

سپس خر گوش گفت اولاد آدم هم از این خصال بی شعوری بی بهره

نیست و خیلی اتفاق افتاده است که پیدر و مادر و برادر و خویشان و رفقا و دوستان هم مثل دشمنان و اشخاص دوری که هیچ نیکی و احسان از آنها ندیده است بدی میکنند و بمکرو کید خود آنها را آزار مینمایند مثلاً شیر مواشیرا مثل شیر مادر میخورند و بر پشت چهارپایان مثل بغل و شانه پدر سوار میشوند از پوست و پشم و کرک و موی آنها برای لباس و پوشاک و اثاث خانه منتهای استفاده را دارند آخر کار بیاداش این نیکی ها سر آنها را میبرند پوست میکنند ، شکم پاره میکنند ، بند بند جدا مینمایند سهل است بآتش میپزند و بسمیخ کشیده کباب میکنند و هیچ رحمی و مرونی درباره آنها نداشته و ابدأ بیاد نیکیها و خیر هائی که از برکت وجود آنها داشته اند نیز نمی افتند .

همینکه خر گوش از ملامت انسان واسب و عیبجویی آن هالـ بر بست خر گفت اینقدر ملامت و عیبجویی مکن هیچ مخلوقی نیست که تمام مزایا در او جمع باشد آنها که بموهبتها و مزایای زیادی اختصاص یافته اند نیز اگر حساب کنیم آنچه دارند بدرجات کمتر از چیز- هائیت که از آن محرومند و آنها که از اکثر مزایا و مواهب خدا محروم شده اند چیزی بآنها داده شده است که سایرین ندارند زیرا مواهب و عطایای خدا بسیار است و شخص واحد نمیتواند تمام آنها را داشته باشد حتی يك جنس و یكنوع هم ممکن نیست دارای تمام موهبتهای خدایتعالی باشد و بلکه موهبت های خدا بین تمام مخلوقات بیش و کم تقسیم شده است و هر کس آثار خدائی در شخص او بیشتر ظاهر و هویدا باشد نشانه بندگی در آن ظاهر تر و روشنتر است مثلاً خورشید و ماه پادشاه و ملکه آسمانند باینند و نیر فلک خداوند موهبت بزرگی که روشنی و عظمت و جلال باشد عطا فرموده است بدرجه ایکه جمعی آنها

را خدا میدانند و در مقابل آنها سر تعظیم فرود می آورند زیرا آثار خدائی که در آنها میبینند در سایر مخلوقات مشاهده نمی کنند باوصف این از خسوف و کسوف مصون نمانده اند تا مردمان عاقل بدانند که اگر اینها خدا بودند کسوف و خسوف برای آنها نبود و همچنین ستارگان آسمان که بآنها هم بیش و کم مزایائی داده شده است و هر يك در افلاك مخصوص خود در گردش بوده عمر درازی دارند باوجود این از احتراق و رجوع و هبوط مصون نمانده اند تا آثار بندگی را همه کس در آنها مشاهده کرده بخدائی آنها قائل نشوند سایر خلائق از جن و انس و ملائکه هم همین طورند بهیچیک از آنها موهبتهای زیادی داده نشده است مگر این که از پاره موهبتها که بزرگتر است محروم شده باشند همانا کمال خاص خداوند قهار عزیز غفار است.

پس از آن که خبر از سخن خود فارغ شد گاو بسخن آمده گفت: ولی سزاوار است کسی که خداوند باو عطایائی فرموده و موهبت های چندی خاص او کرده است شکر منعم را بجا آورده و از زیادی آنچه باو کرامت شده است بمحرومین عطا کند.

آیا خورشید را ملاحظه نمیکنی که چون خدا باو عطیه بزرگی عطا فرموده است چگونه بی منت بر خلق نور افشائی میکند؟ و همچنین ماه و ستارگان هر يك بقدر توانائی خود از نور افشائی دریغ نمیکنند. این انسیها هم میباید از التفاتی که خدا بآنها فرموده و موهبتهایی که بآنها عطا کرده است بسایر حیوانات که از آن موهبتها محرومند تصدقی بکنند و منتی هم نگذارند.

وقتی گاو سخن خود را خاتمه داد مواشی و چهار پایان بصدای واحد ضجه و ناله بر آوردند و گفتند اعلیٰ حضرت! داد گستر! بزرگوار! از

ما دستگیری کن و ما را از جور این انسیهای ستمکار و آدمیهای خون‌خوار نجات بده، پادشاه بجانب حکماء و علمای جن‌متوجه شده فرموده آیا شکایت این مواسی و چهارپایان را از جور و ظلم و ستم و تعدی و بیرحمی که بآنها میشود نمیشنوید !؟

جواب گفتند تمام آنچه گفتند شنیدیم همه حق و صدق و مطابق با واقعست چیزی نیست که برعقلاء پوشیده باشد و برای همین بود که اولاد جن هم از اولاد آدم فرار اختیار کرده در بیابانهای فقر و فلاکتها و بالای کوهها و تپه‌ها و تک‌مسیلها و سواحل دریاها پناه برد این قدر اعمال قبیح و کارهای بد و اخلاق ناپسند از خود بروز دادند که امروز جثیه‌ها هر جا پای بنی آدم رسیده باشد بانجا گذر نمیکنند و با وجود این از سوءظن و بد خوئی و بد اخلاقی آنها خلاصی ندارند زیرا آقایان معتقدند و ادعا میکنند که جن نسبت بزین و فرزندان و نادان‌های آنها وسوسه میکنند و آنها را از راه بدر برده و عذاب میدهند و کار را بجائی رسانده‌اند که از شر جن بدعا و حرز و تعویذ پناه میبرند در صورتی که هیچگاه ندیده‌اند که جنی انسان را بکشد یا لباس و کالای او را بسرقت برد یا جیب آنها را ببرد یا قفل دکان آنها را بشکند یا سر راه بر مسافری گیرد یا بر پادشاهی خروج کند حمله‌ای ببرد و اسیری بگیرد تمام این اعمال را در شبانه روز خود آنها نسبت بهم مرتکب میشوند بدتر از همه آن که متذکر بدی این اعمال نشده و بتوبه و انابه نمیگرایند.

وقتی که گوینده از سخن خود فارغ شد منادی از طرف شاه ندا در داد که روز بیابان رسید و گاه بیگانه شد محترماً بمنزل‌های خود بروید و فردا با من و امان بازگردید.

(فصل)

در مشقت و فائده مشاوره برای مردمان صاحب حکم

وقتی پادشاه از مجلس برخاست با وزیر خود موسوم بپراز خلوت کرد بپراز مردی عاقل و متین و فیلسوفی حکیم بود پادشاه باو گفت مجلس را دیدی و مذاکرات طرفین را شنیدی؟ عقیده نو در این کار چیست ما با آنها چه کنیم و چگونه این مشکل را حل نمایم .

وزیر گفت خداوند اعلیٰ حضرت را نایب کند و راه راست را باو بنماید بعقیده من امر فرمایند قضاة و فقها و حکام و اهل رأی جنی را حاضر کنند و با آنها در این امر مشاوره فرمائید زیرا این موضوع بسیار بزرگ و خصوصت قدیمی و امر مهمی است و نمیتوان آن را سرسری گرفت بلکه باید بمشاوره و رأی مشترک قضیه را حل نموده و این خود مسلم است که در این گونه امور مشاوره بصیرت را زیاد و راه صلاح و صواب را روشن و شخص صاحب حزم را بمعرفت و یقین راهنمایی مینماید .

پادشاه گفت عقیده خوبی اظهار کردی و آنچه گفتمی مطابق باصلاح و صواب است سپس امر داد قضات جن آل جرجیس و فقهای اولاد ناهید و اهل رأی بنی بیران حکیم و حکماء آل نعمان و اهل تجربه بنی ماهان و حکام و فیلسوفان اولاد کیوان و ارباب طلسمات اولاد بهرام را حاضر کردند و وقتی همگی جمع آمدند با آنها بمذاکره پرداخت گفت چنانکه میدانید این طوایف بیلاد ما وارد شده و در دیار ما فرود آمده اند و امروز حضور آنها را در مجلس ما دیدید و مناظرات و مذاکرات آنها و شکایت این مواسی و چهاربان را از جور اولاد آدم شنیدید و میدانید که اینها هم بمایناه آورده و دست بدامان دادگستری ما زده و نان و نمک ما را خورده و از ما دادخواهی می کنند شما در این امر چه می بینید و چه صلاح می دانید ما با آنها چه کنیم و چگونه این امر را

بیابان بریم ؟

رئیس فقها از آل ناهید گفت خداوند دست قدرت اعلیحضرت را بلند فرماید و در کار دادگستری او را موفق بدارد عقیده من اینست که امر فرمایند این چهار پایان سرگذشت خویشرا بقلم آورند و آنچه از اولاد آدم بآنها ستم و جور میشود در نوشته خود ذکر کنند و فتوای فقها را بخواهند خلاص و نجات آنها از ظلم اولاد آدم راهی جز این ندارد ، رای قضاة یا بفروش یا به آزادی یا بتخفیف در زحمت و نیکو کاری نسبت به آنها خواهد بود هر چه حکم کنند مجری میشود اگر اولاد آدم بحکم قضات متقاعد نشوند و این حیوانات از چنگ آنها فرار کنند گناهی بر آنها نخواهد بود .

پادشاه بجماعت گفت در این رای چه میک و نمیک گفتند نظر صحیحی است غیر از یکی از آل بهرام که مخالفت کرده و گفت فرض کنیم قضات رای بفروش آنها بدهند و اولاد آدم هم بفروش آنها راضی شوند قیمت آنها کی خواهد پرداخت ؟

رئیس فقها گفت ، اعلیحضرت شاه - گفت از چه محلی ؟ - گفت از بیت المال و خزانه مسلمانان جن - صاحب رای بهرامی گفت در خزانه بقدری که برای قیمت آنها کافی باشد و چه موجود نیست و نکته دیگر اینست که اکثر اولاد آدم مایل بفروش آنها نیستند زیرا احتیاج زیاد به آنها داشته و از قیمت آنها بی نیازند ، پادشاهان و اشراف آنها چه احتیاجی بقیمت این حیوانات دارند .

اینکار اینطور ختم نمیشود فکر خود را در اینراه خسته نکنید پادشاه گفت پس رای و عقیده تو در این باب چیست ؟ هر چه میدانی

بگو .

بهرامی عرض کرد عقیده من اینست که پادشاه باین حیوانات امر کند که قبلا با هم فرار و مداری بگذارند و یکشب همگی از دار و دیار بنی آدم فرار کنند ، اینکار سابقه هم دارد ، گوره خران و سایر آهوان و سایر درندگان و چهار پایان هم سابقا همین کار را کرده و از دست آنان فرار نموده اند . اولاد آدم که فردا صبح خبردار میشود دستش از هر چاره کوتاه است زیرا نه پاکش دارد که سوار آن شده دنبال آنها برود و نه بارکشی که توشه راه خود را بر آن حمل کند بواسطه دوری راه و مشقت سفرناگزیر از آنها صرف نظر خواهد کرد بعقیده من این حیوانات راه نجاتی جز این ندارند ، پادشاه بهضائر فرمود در این رای چه میگوئید و چه عقیده دارید .

رئیس حکمای جن از آل نعمان گفت بنظر من این امر بدین ترتیب خاتمه نمی پذیرد و فکر خود را عبث خسته نکنیم که اینراه خیلی از مقصد بدور است زیرا این حیوانات در شب همه وابسته اند با در چهار دیوارند چگونه در يك شب برای تمام آنها فرار میسر است ؟

بهرامی گفت اعلیحضرت در این شب امر میدهد تمام طوایف جن در ها را برای آنها باز میکنند و پا بند های آنها را می گسلانند و دیده بانها را بحیله مشغول میکنند تا حیوانات از دار و دیار اولاد آدم دور شوند اعلیحضرت بدانند که در اینکار اجر عظیمی خواهند برد من چون خیلی دلم بر این حیوانات سوخته است آنچه رای صواب بود عرض رساندم ، خداوند تعالی چون حسن نیت و صحت عزم اعلیحضرت را میداند و می بیند که پادشاه شکر نعمت قدرت و توانائی را به دستگیری ستمدیدگان و خلاص بلاکشان بجای می آورد پشتیبان و

یار و کمک کار اوست من در بعضی از کتابهای انبیاء علیهم السلام خوانده ام که خداوند جل شأنه خطاب پادشاهان کرده میفرماید ای پادشاه من ترا سلطنت ندادم که مال جمع کنی و بشهوات و لذات مشغول باشی بلکه برای این ترا برای فرمانروائی انتخاب فرمودم که از طرف من دادرس ستمدیدگان باشی من دادرس آنها هستم ولو اینکه از کفار باشند - پادشاه با این عقیده تقریباً همراه شده مع هذا از حضار پرسید چه میبینید و در این رأی چه عقیده ای اظهار میکنید همگی همینکه میل شاه را دریافتند بتصدیق رأی بهرامی پرداختند و گفتند آنچه بعرض رساند صحیح و عین صوابست فقط حکیم آل کیوان مخالفت کرده گفت :

خداوند اعلیحضرت را بامور پنهانی بینا و بشناسائی مشکلات روزگار گذشته توانا فرماید اجرای این رای متضمن مفسده عظیمی است که دامنه ان وسیع و اصلاح آن از عهده همه بیرونست - پادشاه گفت ای مرد حکیم نظر خود را بطور روشن بگو بینم چه اشکال و محذوری در اجرای نظر بهرامی میبینی و ترست از چه راه است تا مطلب کاملاً واضح شده راهی که اتخاذ میشود از روی دانائی و بینائی باشد •

حکیم کیوانی گفت اطاعت میکنم آیا اعلیحضرت تصور نمی فرمایند که اگر باین طریق که بهرامی اظهار عقیده کرد حیوانات از دست بنی آدم فرار کنند اینکار حادثه بزرگی در زندگانی اولاد آدم بوجود می آورد! و آنها خواهند فهمید که اینکار از حیوانات ساخته نبوده و انسیها هم بر ضرر خود در این تدبیر شرکتی نداشته و شکسی نخواهند کرد که جن ها بحیله خود اسباب این فرار فراراهم کرده اند؟

پادشاه گفت بدون شك همینطور است که میگوئی -- کیوانی
گفت آیا بعد از این واقعه هر وقت اولاد آدم بفکر خسارات خویش از
فرار این حیوانات و منافع از دست رفته خود می افتند حزن و غم و اندوه
و افسوس او زیاد نخواهد بود؟ و در نتیجه کینه و دشمنی جنی را در
دل نخواهد گرفت؟ و بر اثر این کینه حیل و کید آنها بر ضد جنی ها
تحریرک نشده و در صدد تلافی و تعرض بر نخواهند آمد! و جنی ها گرفتار
زحمت و عذاب نخواهند شد؟ در صورتیکه برای جنیها اینکار فایده ای
ندارد و امروز از مزاحمت آنها راحتند و حاجتی بایجاد این گرفتاری
و مشغله بیفایده برای خود ندارند. حکماء میگویند عاقل کسی است
که بین دو دشمن را صلح بدهد بدون اینکه برای خود ضرری ایجاد
نماید و باعث منفعت سایرین بشود بدون اینکه ضرری بخود عابد دارد
نمائی حصار گفتند حکیم فیلسوف فاضل صحیح میگوید سپس
یکی از حکماء از حکیم کیوانی پرسید چه ترس و بیمی از عداوت
انسیها بر جنها هست؟ انسیها بآنها چه میتوانند بکنند؟ ما میدانیم که
جنها از آتش خلق شده دارای روحی سبک هستند که طبعاً در هوا گردش
می کنند و بنی آدم جسدهای خاکی سنگین دارند و بالطبع در مجاورت
زمین باید حرکت کنند ما آنها را می بینیم و آنها ما را نمی بینند ما
در میان آنها گردش میکنیم و آنها ما را حس نمیکنند ما بآنها احاطه
داریم و آنها دستشان بما نمیرسد پس چه بیم و وحشتی از آنها برای ما
موجود است؟

حکیم کیوانی گفت خیلی چیز های مهم است که از نظر تو دور
شده و توجه بآنها نداشته ای آیا نمیدانی که بنی آدم اگر دارای جسد
های خاکی سنگین هستند در عوض دارای روح ملکی و نفس ناطقه

ملکوتی میباشند که بآن بر شما میچربند و از شما برزری دارند؟ بدانید که از اخبار زمان گذشته و قرون اولیه خلقت روایاتی از ماجرای بین اولاد و آدم و جنها هست که دلیل گفته های منست پادشاه گفت ای مرد حکیم ما را از ماجری آگاه کن تا بدانیم آن اتفاقات ناگوار چه بوده است؟

فصل

در بیان عداوت بین جن و انس و چگونگی و ایجاد این دشمنی

حکیم کیوانی گفت بنی بین بنی آدم و بنی جان دشمنی طبیعی و عصبیت طرفین از روی نادانی و نتیجه تخاصم طبیعت آنها میباشد و شرح آن طولانی است، پادشاه گفت قدری از آنها را شرح بده و از اول شروع کن.

حکیم گفت در زمانهای بسیار قدیم و قبل از خلقت آدم پسر انسان بنی جان در زمین مسکن و ماوی داشتند و تمام بر و بحر و فراز و نشیب زمین از آنها پر بود عمر آنها دراز و با نعمت فرازان زندگی میکردند و نبوت و سلطنت و دین و شریعت داشتند مدتی که گذشت توصیه پیغمبران را پس گوش انداخته و راه طغیان و ضلالت رفتند و مایه فتنه و فساد شدند زمین و هر چه در آن بود از شر و فساد آنها به درگاه ذوالجلال ناله و زاری کرد خداوند جمعی ملائکه با احکام جدید از آسمان فرستاد که در زمین ساکن شوند و باقی مخلوقات را از شربنی جان محفوظ دارند، تازه وارد ها جنها را تعقیب کردند و آنها را باطراف زمین پراکنده کرده اسیر بسیاری از آنها گرفتند یکی از اسرا عزازیل فرعون آدم و شیطان ملعون بود که در اینوقت

کودکی بیش نبود .

نشو و نمای عزازیل با ملائکه سبب شد که معلوم آنها آشنا و در ظاهر بآنها شبیه شود و رسم و روش آنها را که مخالف رسم و جوهر ذاتی او بود اتخاذ کند و چون مدتی براین امر گذشت عززایل در زمین رئیس شد و مدتی مدید همگی امر و نهی او را اطاعت میکردند تا باز هم دوره سیری شد و موقع تجدید احکام رسید خداوند تعالی بملائکه ای که در زمین بودند وحی فرستاد و بآنها گفت میخواهم جانشینی غیر از شما در زمین قرار بدهم و شما را با آسمان باز گردانم ملائکه که از زمین وطن مألوف آنها بود دوری از میهن را خوش نداشته جواب عرض کردند آیا میخواهی کسیرا جانشین خود کنی که مثل بنی جان در زمین فساد ایجاد کرده و خون ریزی کند؟ در صورتیکه ما کاری جز تسبیح و تقدیس تو نداریم جواب فرمود من چیزهایی میدانم که شما ها نمیدانید من در نزد خود عهد کرده ام که بر روی زمین نه از ملائکه و نه از انس و نه از سایر حیوانات یک نفر باقی نگذارم (در این عهد سری است که در جای دیگر بذکر آن خواهیم پرداخت)

خلاصه خداوند آدم را خلق فرمود و در او از روح خو نفعه ای دمید و همسر او حوا را هم ایجاد کرد بملائکه ای که در زمین بودند امر فرمود از او اطاعت کنند تمام ملائکه فرمان کردند جز ابلیس که کبر و منیت کرده حمیت جاهلانه و حسد دامنگیر او شده از اطاعت آدم سرپیچید زیرا دید ریاست او از بین رفته و باید مرئوس باشد از طرف خدا باین ملائکه امر شد آدم را در باغستانی که در جهة شرقی کوه یاقوت بوده و هیچ بشری تا کنون نتوانسته است بآن کوه صعود کند ببرند این جبل خوش آب و هوا و زمستان و تابستان و

شب و روز آن معتدل و دارای انهار فراوان و درختان سبز و میوه‌های گوناگون و چمن‌زارهای پر گل و ریحان و نهرهای جاری و گل‌های رنگارنگ بود حیوانات غیر موزی و مرغهای خوش آواز در این چمن-زارها و شاخه‌های درختان بوفور یافت میشد بر سر آدم و حوا موهای بلند و پریشمی مانند بهترین موهای دختران جوان بود که تا پای آنها میرسید و تمام بدن آنها را پوشانده کار لباس را صورت میداد وزینت و جمالی بر بی آنها ایجاد میکرد، این خانم و آقا در کنار این نهرها گردش میکردند و از بوی خوش گلها و ریاحین لذت برده از میوه‌های درختها می‌خوردند و از آب خوشگوار نهرها مینوشیدند و ازرنج و زحمتی که امروز اولاد آنها از شیار و بذر افشانی و آبیاری و درو و خرمن کوبی و آسیا گردانی و نان‌پزی و رشتن و بافتن، درختن و شستن و سایر مشقتهای اسباب معاش که در این دنیا دارند بر کنار بوده مثل حیوانی که در آنجا خدا خلق فرموده بود راحت زندگی می‌کردند خداوند بوسیله وحی و الهام آدم را با سامی حیوانات و درخت‌ها و سبزه‌ها و گلها که در آنجا بود دانا کرد.

چون آدم بنطق آمد و از ملائکه از نبات و حیوان سؤال کرد و آنها چیزی از آن نمیدانستند و آدم نام و خاصیت هر یک را برای آنها آن‌ها بیان کرد و مضار و منافع آن‌ها را برای ملائکه تشریح نمود ملائکه همه مطیع امر و نهی او شدند زیرا دانستند که بر آنها مزیت دارد.

وقتی عزازیل این جمله را دانست حسد و بغض اوزیاد شده ب فکر حيله و مکر و خدعه و فریب و غش و دغلی افتاد و بصورت نصیحت گو نزد آدم و حوا آمده گفت خداوند فصاحت و بیانی بشما داده است که

مزیت شما را بر همه واضح میکند و نعمت را از این راه بر شما تمام کرده است اگر از ایندرخت (کندم) بخورید بر علم شما افزوده شده و در آنجا الی الابد دائم و باقی خواهید بود و هرگز فوت و موتی برای شما نخواهد آمد و چون برای آن ها قسم خورد آنها فریب خوردند و از راه حرص بجانب درخت شتافته و از آن خوردند در صورتی که از خوردن آن ممنوع بوده قبلاً نهی شده بود که باین درخت کاری نداشته باشند.

بمجرد خوردن میوه ممنوع موهای آنها ریخت بی سائر و برهنه ماندند تابش آفتاب بدن آنها را سیاه و رنگ صورت آنها را تغییر داد و حیوانات که این حال را در آنها دیدند از آنها بدشان آمده دوری اختیار کردند و از بدحالی آنان بوحشت افتادند خداوند بملائکه امر کرد آنها را از این محل بیرون کرده بپائین کوه بیندازند و در این نقل مکان محلی بی درخت و سبزه و بی آب و علف نصیب آنها شد زمان درازی در آنجا ماندند جز گریه و زاری غم و اندوه بر نعمت از دست رفته و ندامت از نافرمانی که از آنها سرزده بود کاری و چاره‌ای نداشتند تا این که رحمت خدای شامل حال آنها شده توبه آن‌ها را قبول فرمود و ملکی فرستاد که شیار و بذر افشانی و درو و خرمن کوبی آسیا کردن و نان پزی ورشتن و بافتن و دوختن را برای تدارک غذا و لباس بآن‌ها آموخت.

پس از آن که آدم و حوا باین زندگی عادت کرده توالد و تناسل کردند و اولاد آنها زیاد شد اولاد بنی جان با آنها خلطه و آمیزش پیدا کرده و پیشه و هنر، کشت کاری و درخت کاری و بنائی و منافع و مضار چیزها را بآنها آموختند بین دو فرقه رفاقت و صمیمیت ایجاد شده

و مدتی بخوبی باهم معاشرت داشتند ولی هر وقت اولاد آدم یاد ماجرای عزازیل و کید و مکر و دشمنی که این خبیث نسبت بآدم کرده بود می افتادند قلب آن‌ها پر از غیظ و کینه بنی جان میشد بطوریکه وقتی قابیل‌هاییل را کشت اولادهاییل این قتل را از کید و مکر بنی جان دانسته بر غیظ و غضب افزودند و تا توانستند در کار بنی جان حيله کردند بفرکر پیدا کردن راه تسخیر آنها مانند جام و دستمال و ارزن و بخور یا نطف و گوگرد و سمس در شیشه و آزار کردن بانواع دودها و بخارها که بنی جان را ناخوش می آید و کارهای آن‌ها را درهم و برهم مینماید افتادند و این رویه را تا زمان ادريس پیغمبر که حکماء او را هر مس نام داده اند دنبال میکردند ادريس پیغمبر علیه السلام بین اولاد آدم و بنی جان از راه دین و شریعت صلح و صفا برقرار کرد و آنها بدیار بنی آدم که مدتی بود آن را ترك کرده بودند آمده مخالطت و معاشرت و حسن رابطه فیما بین شروع شد تا ایام طوفان و ایام ابراهیم خلیل الله علیه السلام کار بر همین منوال بود وقتی که ابراهیم را بآتش انداختند باز اولاد آدم عقیده مند شدند طرح منجنیق کار بنی جانست که بنمرود جبار آموخته اند وقتی برادران یوسف علیه السلام او را بچاه انداختند این کار را هم اولاد آدم از حيله های شیطان که از بنی جانست دانستند .

وقتی که موسی علیه السلام به پیامبری برانگیخته شد صلحی که بین جن و انس بواسطه دروقعه اخیر برهم خورده بود مجدداً برقرار و بواسطه دین و شریعت بین بنی اسرائیل و اولاد جن که بسیاری از آنها هم بشریعت موسی گرویده بودند صفا و بکرنگی ایجاد گردید .

در ایام سلیمان بن داود علیهما السلام که خدا سلطنت را باو تمام کرده جن و انس و شیاطین را نحت امر او در آورده و سلیمان بر

ملوك زمان خود غالب آمد جن ها بناى تفاخر را بر انساها گذاشته اين غلبه را در كماك كارى خود با سليمان دانستند و گفتند كه اگر كماك كارى ما با سليمان نبود او هم حكم ساير پادشاهان را پيدا ميكرد و انساها هم تصور كردند كه جن غيب ميداند .

ولى در موقع موت سليمان عليه السلام كه جنها در نعت او امر سليمان در زحمت بسيار بودند و از مردن او تا مدتى بيخبر ماندند معلوم شد كه اگر غيب ميدانستند البته مدنى در عذاب نميمانند و بتلخ كامى روزگار بسر نميبردند .

و نيز وقتى هدهد خبر بلقيس را براى سليمان آورد سليمان بحضار كه از جن و انس مر كب بود گفت كداميك از شما نخت او را براى من مى آورد عفرىتى از جنى ها كه اضطر بن نامان از آل كيوان بود گفت من قبل از اين كه تو از مجلس برخيزى آن را حاضر ميكنم و سليمان گفت من زودتر ميخواهم شخصى كه علم كتاب داشت گفت من قبل از اين كه تو چشم بر هم زنى نخت او را نزد تو حاضر خواهم كرد و اين آصف بن برخيا و انس بود .

وقتى سليمان نخت را نزد خود ديد و براى خداى تعالى بسجده افتاد و مزيت انس بر جن واضح و روشن گشت و مجلس منقضى شد جن ها خجل و سرافكنده از مجلس خارج شدند صداى لندلند انساها در اطراف آنها بلند بود كه آنها را باهو دنبال ميگردند .

در اين وقعه جماعتى از جنها از نعت اطاعت سليمان خارج شده ياغى گشتند بطوريكه سليمان با لشكر خود آنها را دنبال كرد و بلكر خود طرز گرفتارى جنها را بفرائم و رقى و كلمات و آيات آسمانى و اين كه چگونه ممكن است آنها را با منديل حبس كرد آموخت و در اين

زمینه کتابی ترتیب داد که بعد از مرگ سلیمان در خزانه او یافتند . خلاصه این که سلیمان بر طاغیان جن ظفر یافت و آنها را تا زمان موتش بکارهای صعب و میداشت .

وقتی عیسی مسیح علیه السلام انس و جن خلق را بجانب خدا دعوت کرد و آنها را بلفاء حق ترغیب نمود و راه راست را بآنها نشان داد و آنها را بصعود آسمان و عالم ملکوت تعلیم داد گروهی از جنها باو گرویده و راهب شدند و بآسمانها رفته اخباری از ملائکه میشنیدند و بکهنه القاء میکردند .

تا این که خداوند پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بیپیغمبری مبعوث فرموده در اینوقت جنها از استراق سمع ممنوع شدند و دیگر نتوانستند بآسمانها صعود کنند و گفتند نمیدانیم آیا در این منع خدا شری برای سکنه زمین اراده فرموده یار شد و صلاح آنها را در نظر آورده است در هر حال قبائلی از جنیان بدین محمد در آمدند و مسلمانهای خوبی شدند و بالاخره بین جن و انس صلحی برقرار شد که تا امروز هم پایدار است .

پس از ذکر این تاریخچه حکیم کیوانی گفت : ای جماعت جنیان از تعرض با اسها دست باز دارید و فساد بین خود و آنها تولید نکنید و کینه های دیرینه را که بزحمات زیاد فرو نشسته است تحریک ننمائید و کرد مکافاتهای گذشته و دشمنی های قدیمی که در جبلت و طباع طرفین مرکوز است نگردید که مثل آتشی است که درسنگها مخفی است و بایک اصطکاک یا یک کبریت در میگیرد و دار و دیار را میسوزاند و پناه بـرخدا از پیروز مندی اشرار و دولت فجار و عار و بوار .

پادشاه و جماعت همینکه این قصه عجیب را شنیدند همگی سر
بمفکر پائین افکندند .

پس از لمحہ ای! شاه سکوت را شکسته بحکیم کیوانی گفت
پس در کار این طوایف وارد که بما پناه آورده اند چه باید کرد و
چگونه در باره آنها حکم باید نمود که از بلاد ما با رضای خاطر به
محللہای خود باز کردند .

حکیم گفت رأی صواب بعد از ثبوت و تانی و فکر و رویه و
در نظر گرفتن اطراف قضیه باید داده شود عقیده من آنست که اعلیٰ حضرت
فردا در مجلس تشریف بیاورند و امر با حضار طرفین فرموده مطالب آنها
را با کمال دقت استماع نموده بصحت و برهان طرفین رسیدگی
فرمایند تا معلوم شود که حکم بر له کدامیک از طرفین است آنوقت
اظهار نظر فرمایند .

بهرامی در این موقع چنین گفت که آیا تصور نمیکنید که این
حیوانات بواسطه فصاحت بیان انسا و ناتوانی خود در مقاومت با این
اسلحه معجوج شده و انسا بزبان آنها را مغلوب نمایند و الی الابد آنها
را در اسارت نگاهداشته و انواع عذاب را بآنها چشانند؟ حکیم کیوانی
گفت خیر! بلکه منتهای دوره اسارت و بندگی آنها تا وقتی است که
دوره حکومت قرآن سرآید و دوره دیگری پیش بیاید در این وقتست
که ممکن است خداوند فرجی برای آنها مقدر فرموده باشد و از اسارت
خلاص شوند همانطور که بنی اسرائیل را از عذاب فرعون و آل داود را
از عذاب بخت النصر و آل حمیر را از عذاب آل تبع و آل ساسان را
از عذاب یونان و آل عمران را از عذاب اردشیر رهایی بخشید اینهارا
هم از شر بنی آدم خلاص فرماید .

روزگار در این دنیا در گردش و هر چندی در دست دسته ای است که باذن خدا و سابقه علم باری تعالی و نفوذ مشیت ها و بر حسب قرانات و ادوار در هر هزار یا دوازده هزار یا سی هزار یا سیصد و شصت هزار یا بالاخره بقدر روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تغییر و تبدیل میکنند اینها را کاملاً بخاطر بسیار بد .

فصل

در بیان اینکه مردم اسرار پادشاهان را چگونه درك میکنند در همین وقتی که پادشاه با وزیر خلوت کرده بود يك عده هفتاد نفری که از اهل کشور های مختلفه روی زمین بودند دور هم جمع شده در کار خود صحبت میداشتند و حدسیاتی داشتند .

یکی از آنها گفت ماجرای بین ما و بندگان ما را امروز دیدید و چانه درازبهارا شنیدید و دانستید که محاکمه بجائی نرسید معلوم نیست رای پادشاه در کار ما چه بشود ، بعضی گفتند بلی معلوم نیست ولی تصور میکنیم پادشاه از این پیشامد منضجر و دلگیر شده و فردا جلسه محاکمه تشکیل نشود دیگری گفت من تصور میکنم فردا با وزیر خلوت کرده و در کار ما مشورت خواهد کرد دیگری اظهار داشت شاید فردا فقها و حکماء را بخواهد و با آنها مشورت کنند .

شخص دیگری گفت ار این مشورت چه بیرون می آید ، من پادشاه را نسبت بخودمان خوش بین دیدم ولی میترسم وزیر بر ضد ما باشد و در کار ما سوسه بیندازد دیگری اظهار کرد کار وزیر آسان است هدیه ای برای او میبریم و او را طرفدار و نیک بین می کنیم دیگری گفت ولی من از چیز دیگر میترسم و آن فتوای حکماء و فقهاء و حکم حاکم است گفتند کار این دسته سهلتر است هدیه ورشوای

به آنها میدهیم و آنها را با خود همراه میکنیم حیلۀ های فقهی برای ما پیدامی کنند زیرا این جماعت چندان باکی از تغییر احکام ندارند ولی بلای جان ما که باید از آن خدایی بترسیم صاحب عزمه است زیرا مرد محکم صاحب عقیده قرص و قائم زکی است که از هیچ کس باک ندارد اگر پادشاه از او مشورت کند بیم آن میرود که رای او برخلاف ما بر نفع بندگان ما باشد و ممکن است پادشاه طرز خلاص آنها را هم یاد بدهد .

دیگری گفت درست فهمیده ای این شخص بنظر من هم اینکاره آمد ولی اگر پادشاه از حکماء و فیلسوفان مشورت کند آنها در این نظریه با او مخالفت خواهند کرد زیرا ایندسته همینکه دور هم جمع شده و در کاری مشورت میکنند برای هر يك از آنها رای خاصی پیدا میشود که غیر از رای دیگری است و اختلاف عقیده نمیکند هم رای و با هم متفق شوند ،

دیگری اظهار داشت ببینی اگر پادشاه از قضاة و فقها مشورت کند آنها چه نظریه در کار ما بدهند ، دیگری گفت فتوا های فقها یکی از سه چیز خواهد شد یا رای به آزادی و خلاص آنها از دست ما میدهند یا میکوبند آنها را بفرشیم و قیمت بگیریم و یا بالاخره نظریه بتخفیف زحمت و خوش رفتاری با آنهاست در قوانین و احکام دین چیزی غیر از یکی از این سه حکم وجود ندارد .

دیگری گفت اگر میدانستیم وزیر چه نظریه ای بشاه در کار

میدهد ؟

گوینده ای در جواب گفت حدس زدن این چندان اشکالی ندارد تصور میکنم بگوید ، این طوائف که بدرخانه پادشاه آمده و دست بدامان

ما شده و بما پناه آورده اند مظلومند و باری مظلوم بر پادشان عادل واجب است زیرا آن ها جانشینان خدا در روی زمینند خداوند آن ها را سلطنت داده تا میان مخلوقاتش بعدل و انصاف حکم کنند پشتمیان ضعیف باشند و بر مبتلایان رحمت آورند و ستمکاران را قلع و قمع نمایند و مردم را با اجرای احکام شرع مجبور نمایند و بین آن ها بحق حکم دهند تا شکر منعم حقیقی را ادا کرده و از بازپرس روز حساب ایمن شوند و يك مشت از این قماش حرفها

دیگری گفت اگر پادشاه امر بصدر حکم قضاة بدهد و آنها هم بیکی از سه نظریه رای بدهند چه خواهید گفت و چه خواهید کرد گفتند از حکم پادشاه نمیتوان اطاعت نکرد و همچنین از حکم قاضی زیر اقصا^۱ جا نشینان پیغمبران و پادشاه نگاهبان دین است .

دیگری گفت اگر حکم قاضی به آزادی و خلاص آنها صادر شود چه خواهید کرد ؟ یکی از حضار گفت میگوئیم بندگان ما هستند و ما آنها را از پدران و اجداد خود بمیراث داریم بنا بر این مختاریم اگر خواستیم آزاد میکنیم و الا فلا .

جمعی جواب گفتند اگر قاضی بگوید قباله و قرارداد و پیمان و شهود خود را بیاورید و ثابت کنید که اینها بندگان شما هستند و شما آنها را بارث از پدرانتان دارید چه میکنید ؟

جمعی دیگر گفتند از همسایه ها و عدول شهر های خود شاهد میگذرانیم - یکی گفت اگر قاضی بگوید شهادت انسیهادر موزدی که طرف حیواناتند قبول نیست زیرا اینها همه طرف و ذی نفعند و شهادت ذینفع در احکام دین مردود است . یا بگوید پیمان نامه ها و قباله ها و تقسیم نامه های میراث شما کجاست اگر راست میگوئید آنها را در

بیاورید چه خواهیم کرد؟ و چه خواهیم گفت؟ در جماعت کسی که راهی برای جواب بداند نبود همه ساکت شدند فقط عباسی بسخن آمده گفت جواب میدهم که ما پیمان نامه و قبالجانی داشتیم که در ایام طوفان نوح غرق شده و از بین رفته است باقی گفتند اگر قاضی بگوید قسم بخورید که اینها بندگان شما هستند چه کنیم؟ گفت جواب میگوئیم ما مدعی هستیم و قسم متوجه ما نمیشود بینه با مدعی و قسم با منکر است گفتند اگر قاضی از حیوانات قسم بخواهد و آنها هم قسم بخورند که بندگان شما نیستند چه باید کرد یکی از آنها گفت میگوئیم قسم دروغ خورده اند زیرا ما حجت‌های عقلی و برهانهای بدیهی داریم که تماماً بر بندگی آنها و اربابی ما دلیل است •

یکی گفت اگر رای قاضی بفروش و دریافت قیمت آنها صادر شود چه میگوئید و چه میکنید؟

بعضی که از اهل شهر ها بودند گفتند میفروشیم و قیمت آنها را بزخم سایر کارها مان میزنیم و از آن استفاده میکنیم. چادر نشینها. از عرب و کرد و ترک صحرا اگر د گفتند شما را بخدا، اگر اینکار را بکنید ما دیگر نه گوشتی خواهیم داشت بخوریم نه شیری که بیاشامیم و نه پشمی که لباس کنیم نه کرگی که روپوش بسازیم و نه موئی که اسباب خانه و فرش و سایر لوازم درست کنیم بی کفش بی سفره بی مشك و بی چادر و بیغذا و بی زبر انداز برهنه و عریان و بد حال خواهیم شد و مرك برای ما از این زندگی بهتر است بالاخره شما شهر نشینان هم گرفتار همین عذاب خواهید شد و این نیستی و نابودی همه چیز بشما هم خواهد رسید نه آزادی و نه فروش آنها هیچيك صلاح نیست حرفش

را هم نزنید ولی باید بعذاب و زحمت آنها تخفیف داده با آنها خوش رفتاری و از آنها نگاهداری کنیم زیرا آنها هم مثل ما گوشت و خونند و حس دارند و متالم میشوند و همچو سابقه‌ای هم در دست نیست که وقتی خدا آنها را برای ما مسخر کرده است بما اجازه داده باشد که آنها را آزار کنیم و این بدبختها هم جنایتی مرتکب نشده اند که مستحق بد رفتاری باشند خدا هر چه بخواهد میکند و بهره اراده فرماید حکم میدهد هیچکس توانائی زد حکم او را ندارد و کسی که قضا و قدر او را تبدیل کند نیست ملک او بی منازع و معلومات او بی خلاف است از خداوند عظیم برای خود و شما ها پوزش می طلبیم که او یگانه پوزش پذیر و بخشاینده است .

فصل

از طرف دیگر وقتی که شاه از مجلس محاکمه بر خاست و حضار متفرق شدند حیوانات اهلی که موقتا از تعرض آدمیان نجات یافته بودند گرد هم جمع شده در کار خود بمذاکره پرداختند یکی از آنها گفت جریان مناظرات و مذاکرات را شنیدید محاکمه ختم نشد و بجائی نرسید عقیده شما در این باب چیست ؟

یکی از حضار جواب گفت فردا میرویم و شکایت و نظلم و گریه و ناله را از سر میگیریم شاید دل پادشاه بر ما سوخته امر به آزادی ما بدهد امروز من او را نسبت بخودمان با رحم و مروت بجا آوردم ولی رسم نیست که پادشاهان و حکام بدون دلیل موجه و برهان روشن و واضح حکم برای يك طرف و بر ضد طرف دیگر بدهند و حجت و دلیل هم فصاحت بیان و طلاقت زبان لازم دارد حاکم ترین تمام حکام پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه و آله است که میفرماید « شما محاکمه

نزد من می آورید شاید بعضی در ادای مطلب ضعیف باشند و از عهده بیان برنمایند و من بر او حکم دهم اگر من برای کسی حکمی دهم که حق او نباشد نباید از طرف خود چیزی بگیرد زیرا در اینصورت چیزی را که من برای او بریده ام پارچه ای از آتش خواهد بود.

بدانید که انسیها از ما فصیحترند و بیانات آنها دلنواز تر از ماست و من میترسم که ما فردا در مناظره و احتجاج مغلوب شویم در این باب هر چه صلاح اندیشی می کنید بگوئید زیرا هر يك از شما وقتی فکر کند راهی اعم از خطایا صواب بنظرش خواهد رسید یکی از میانه جواب گفت بمقیده من صلاح آنست که فرستادگانی نزد جنسهای دیگر حیوانات بفرستیم و خواهش کنیم نمایندگان و سخن رانان خود را بفرستند تا در اینکار با ما کمک کاری نمایند زیرا هر جنس حیوانی را مزیت و فضیلتی از قبیل رای نیکو و فصاحت بیان و مناظره و احتجاج است که دیگران از آن محرومند و در هر کار همینکه باور باروزیاد شد امید پیشرفت و خیر و ظفر در آن بیشتر است گرچه ظفر مندی از جانب خدا است و هر کس را بخواهد نصرت دهد و عاقبت خاص پرهیز کارانست.

همگی گفتند رای نیکو دادی و خوب صلاح اندیشی کردی و مقرر شد شش نفر فرستاد برای شش جنس از اجناس حیوانات که حشرات و پرندگان و درندگان و مرغان شکاری و هوام و حیوانات آبی باشد معین کنند و مقرر گشت که هواشی و چهار پایان حاضر در مجلس هم هفتمی این شش جنس بشمار آیند.

فصل

در بیان تبلیغ رسالت

بعد بترتیب کار فرستادگان پرداخته به-رای هریک از اجناس ششگانه بکنفر را مامور کردند همینکه فرستاده نزد شیرپادشاه درندگان رسید موضوع را بعرض رسانده گفت نمایندگان مواشی و چهارپایان با نمایندگان انسان در خدمت پادشاه جنها مناظره و محاکمه دارند فرستادگان نزد سایر اقسام حیوانات فرستاده از آنها کمک خواسته اند مرا نیز بخدمت روانه کرده اند که همراه من بکنفر از درندگان مامور فرمائی تا در مجلس محاکمه حاضر شده وقتی نوبت رسید از طرف جماعت درندگان نمایندگی کرده در مناظره شرکت نماید.

پادشاه درندگان بفرستاده گفت انسیها چه کمان میکنند و چه ادعائی بر مواشی و چهارپایان دارند فرستاده گفت تصور میکنم که مواشی و چهارپایان و همچنین سایر حیوانات روی زمین بندگان آنها هستند و خود را خداوند کاران و صاحب اختیاران آنها میدانند.

شیر گفت انسیها بچه افتخار میکنند و بچه مزیت خود را صاحب اختیار و مالک و خداوند کار ما میدانند؟ آیا بقوت و شجاعت و دلیری؟ یا بحمله و پرش؟ یا بگریستن و نگاهداشتن بچنگال؟ یا بچنگ و دانستن شیوه کارزار، یا بهیبت و غلبه، اگر افتخار آنها باین چیزهاست من لشکر خود را جمع کرده میروم و بآنها حمله نموده جمعیت آنها را متفرق و اتفاق و اتحاد آنها را پریشان و درهم و برهم میکنم.

فرستاده گفت واقعا بعضی از آنها هستند که بخصلتهاستیکه اعلیحضرت بیان فرمودند افتخار و نازش دارند ولی گذشته از آنها اعمال و صنایع و دام گستریها و کیدومکرهای دیگری هم دارند که عمده نازش

و افتخارشان به آنهاست اسلحه آنهاشمشیر و نیزه و تیر و کارد و زوبین و تبرزین میباشد و اسلحه دفاعی آنها لباس نمدی و زره و کلاه خود و سایر لباسهایی است که پنجه و دندان درندگان به آن کار نمی کنند از اینها گذشته برای گرفتار کردن وحوش و درندگان و وسائل دیگری از قبیل کنده های سرپوشیده و تله و تور و کمند و صندوق و آلات و اسباب دیگر اختراع کرده اند که درندگان از آنها بی خبرند و وقتی یکی در آنها گیر میافتد نمیداند چگونه خود را خلاص کند ولی محاکمه و مناظره در خدمت پادشاه جن کاری باین خصلت ها و اسباب ها ندارد بلکه اجتماع و مناظره در کار است که فصاحت زبان و نیکوئی بیان و رجحان عقل و دقت تمیز لازم دارد •

همینکه شیر اظهارات نماینده را شنید قدری بفکر فرو رفته سپس امر داد جراحی فرستادند و اقسام درندگان و حیوانات وحشی از قبیل پلنگ و ببر و خرس و شغال و کرگ و روباه و کربه صحرائی و کفتار و اقسام میمون و عنتر و شغال و بالجمله تمام پنجه دار های گوشت خوار را بحضور طلبیدند •

وقتی حیوانات حاضر شدند پادشاه آنها را از واقعه خبر داد و آنچه فرستاده گفته بود تکرار کرد به آنها فرمود کدامیک از شما باین مجلس میروید و از جماعت نمایندگی و نیابت میکنید تا ما حوائج او را بر آورده و باو احترام و تقرب بدهیم و چنین شخص باید در فن مناظره و احتجاج و زبان آوری زبردست باشد •

درندگان ساکت شده بفکر فرو رفتند که آیا کسی در میان آنها هست که این مهم را عهده کند یا خیر؟ بالاخره پلنگ سکوت را شکسته عرض کرد تو پادشاه و بزرگ ما هستی و ما بندگان و رعیت و

لشکر توئیم کار پادشاه طرح نظریه و مشاوره با اهل بصیرت و پس از آن امر و نهی و تدبیر کار بر حسب اقتضای مقام و کار رعیت شنیدن اوامر و نواهی و اطاعت است زیرا شاه بمنزله سر جسد و رعیت و لشگری بمنزله اعضای بدن است وقتی هر یک از آنها بشرائط کار خود قیام کند کارها منظم و استقامت برقرار و صلاح جامعه و فلاح عمومی پایدار است .

شاه فرمود این خصال و شرائطی را که برای پادشاه و رعیت واجب دانستنی برای ما تشریح کن عرض کرد فرمان میکنیم . اعلیٰ حضرتنا ! شاه باید عاقل و ادیب و با اطلاع و سخنی و شجاع و دادگر و عالی همت و صاحب عزم و باهوش و با ثباتی و صاحب رأی باشد و در عین حال باید نسبت بر رعیت با رأفت و اشفاق و نسبت بلشگری و کشوری غمخوار و رحم دل بوده مانند پدر مهربان نسبت با اولاد خود در باره آنها اشفاق کند و علاقه زیادی با صلاح کارهای آنها نشان دهد .

اما چیزی که بر رعیت و لشگری و کشوری لازم است شنیدن و اطاعت کردن فرمایشات شاه و دوست داشتن او و خیر و صلاح کشور را بعرض رجال مملکت رساندن میباشد و نیز هر یک از آنها هردانشی که دارند و هر صنعت و پیشه ای را که در آن ماهرند و بالجمله برای هر کاری که خود را سزاوار تصور میکنند باید پادشاهان را از آن مطلع کرده مزایای خود را بعرض رسانند تا پادشاه پس از تحقیق بر کمال آنها واقف شده و بهر یک منزلتی متناسب و خدمتی که از عهده بر آیند رجوع کرده و از صلاحیت آنها استفاده لازم نمایند .

پادشاه گفت بسیار نیکو گفتمی و حق مطلب را ادا کردی تو خیر خواه پادشاه و نسبت برادران و ابناء جنس خود مهربان هستی

حالا بگو بدانیم در این کاریکه پیش آمده است چه کمکی میتوانی
بما بکنی؟

وزیر عرض کرد اختر اعلیحضرت بلند و مبارک و کلید فتح و
ظفر در دست او باد اگر اینکار بقوت و جلادت و غلبه و حمله و غیرت
و کین توزی و غضب صورت میگیرد من برای آن مناسبم •
پادشاه گفت در اینمورد این اخلاق که ذکر کردی کاری صورت
نمیدهد •

- بوز عرض کرد اگر از استیلا و تسلط و قبض و بسط صورت
میگیرد از من ساخته است

پادشاه گفت خیر •

- گرك عرض کرد اگر کار بهجوم و جنگ و نزاع صورت می
گیرد من حاضرم شاه گفت خیر •

- روباه عرض کرد اگر کار بخدعه و حيله و کزوفر و توجه زیاد
صورت میگیرد من آنرا عهده کنم •
شاه فرمود خیر •

- شغال عرض کرد اگر کار بدزدی و تجسس و پنهان شدن و
تقلب صورت میگیرد کار کار منست - شاه گفت خیر •

- میمون عرض کرد اگر کار بمسخره و بازی و رقص و ضرب
دائره و تنبک صورت بگیرد من برای آن از همه بهترم - شاه گفت خیر
- گربه عرض کرد اگر کار بفروتنی و کدائی و نفری و زود آشنائی
صورت میگیرد من برای آن مناسبم - شاه گفت خیر •

- سگ عرض کرد اگر کارر بتملق و دم جنبانیدن و بو کشیدن
و دنبال رفتن و پاسبانی کردن و سرو صدرااه انداختن صورت بگیرد

- من برای انجام آن خوبم
- پادشاه گفت خیر

- گفتار عرض کرد اگر کار بمرده از گور بیرون آوردن و جنگ کردن با سگها و چهار پایان و کرانجانی صورت میکیرد من حاضرم .
- بالاخره موش عرض کرد اگر کار بخشارت زدن و ضرر رساندن و دریدن و پاره کردن و سرقت و خرابی صورت پذیر است از من بهتری برای آن یافت نمیشود . شاه فرمود خیر کار بهیچیک از چیز هائیکه شما ها شمردید صورت نخواهد گرفت .

سپس بجان پلنگ متوجه شده فرمود این صفات و اخلاق و طبیعت هائیکه اینها از خود ذکر کردند برای شاهان بنی آدم و سر لشگران و افسران و سران قوم آنها سزاوارتر از این درندگانت زیرا آنها با جسد و هیكل بشری و صورت آدمی خوی درندگی خاصی از خود بظهور میسرسانند اما علماء و فقها و حکماء و اهل علم و عقل و رای و تمیز اخلاق ملائکه و سجایای ملکوتی دارند و از لشگرهای خدا بشمار می آیند در اینصورت باید کسی که بمجلس آنها مأمور میشود خلق و خوی او چیزهای دیگری باشد این جمله را در نظر بگیر و شخص مناسبی را پیش نهاد کن پلنگ عرض کرد اعلی حضرت صحیح میفرمایند ولی فقها و علمای بنی آدم رویه ای را که بدان اشاره فرمودید ترک گفته و بجای آن در مناظره خود اخلاق شیطانی و مکابره و تعصب و اصرار و میل بغلبه را سر مشق خود قرار داده و در مجالس مشاوره آنها جز خود پسندی و مجادله و نمره و فریاد و سفاهت چیزی دیده نمیشود اخلاق ملائکه و صفات ملکوتی کجاست؟ آنها کجاست؟ در مجلس قضاة آنها هم همین رویه سفیهانه معمول و عقل و ادب و عدالت و خیر اندیشی در آنها نیز متروک است .

پادشاه فرمود آنچه گفتمی مطابق با واقع و صحیح است مع هذا
اید نماینده پادشاه که باینگونه مجالس میرود عاقل، حکیم، بااطلاع، فاضل
با انصاف و بزرگ منش باشد که در احکام حیف و میل روا ندارد من در
حاضرین کسی که این امر را عهده کند نمی یابم بگو به بینم برای این
کار کی را در نظرداری ؟

فصل

در بیان خصائص و اخلاق و صفات سفیر

بلنگک عرض کرد اگر در خصال و صفاتی که اعلیحضرت برای
سفیر لازم دانستند تشریح بیشتری بفرمایند بهتر میتوان با انتخاب او پرداخت.
شاه فرمود پس بشنو و درست بخاطر بسیار تا شخصی که انتخاب
می کنی لایق باشد این شخص باید عاقل و خوش اخلاق و فصیح و بلیغ
و خوش بیان در مسموعات با حافظه و در جواب با احتیاط و ادا کننده
اهانت و نیک عهد باشد و رعایت حقوق کند و سر نگاهدارد تا ممکن
است از حرف زیادی احترام از داشته غیر از آنچه بر آن مأمور است حرفی
نزند مگر اینکه صلاح کشور خویش و فرستنده خود را در آن گفته
محرز بدارد که در اینصورت تا حدی مجاز میباشد از حرص و آز باید
مبرا بوده اگر خیری از طرف کشور و پادشاه که نزد او مأمور است
بینند بآن سمت مایل نشود بفرستنده خود خیانت نکند یا اینکه
اگر شهر و دیار بیکه بآنجا مامور شده است او را خوش آید یا از اهل آن
نیکی بیند یا امید خواهشهای نفسانی و شهوترانی در نظر او جلوه کند
کشور و فرستنده خویش را فراموش نماید بلکه خیر و صلاح فرستنده
و کشور و برادران و ابناء جنس خود را بر منافع شخصی ترجیح دهد و
سفارت خود را انجام داده و هر چه زودتر نزد فرستنده خود مراجعت کرده

و گزارش جریان مأموریت خود را بدون کم و زیاد بدهد و از ترس نتیجه سوئی که برای خود تصویری کند چیزی از جریان امور، مخفی ندارد زیرا بر فرستاده غیر از رساندن مطلب چیزی نیست. ایس علی الرسول الالبلاغ،

سپس فرمود حالا که صفات سفیر را دانستی بنظر تو برای این مأموریت کی سزاوار است پلنگ عرض کرد برای اینکار جز کليلة حکیم عادل عالم بااطلاع برادر دمنه کسی را نمیشناسم - شیر متوجه کليلة شده گفت تو خود در این چیز بکه پلنگ برای تو پیشنهاد کرد و درباره تو گفت چه میگوئی؟ کليلة عرض کرد خداوند باو خیر بدهد و عنصر او را یا کیزه کند چیزهایی که از بنده بعرض رساند در خود او بیشتر بروز و ظهور دارد مرا بخود شبیه کرده است .

شاه فرمود حالا بالاخره دماغ و نشاط برای این سفارت داری که از جماعت نمایندگی کرده در مجلس قضات حاضر شوی و تقرب خود را نزد ما زیاد کنی؟

عرض کرد فرمان می کنم ولی نمیدانم بادشمنانی که از ایناء جنس خود در آنجا دارم چه تدبیر کنم؟

شاه فرمود دشمن؟ دشمن تو کیست؟ گفت خدا اعلیه حضرت را از کید دشمن مصون فرماید . قربان! سگها دشمنان منند و اعلیه حضرت میدانند که آنها خود را بینی آدم جیبانده و با آنها پناه آورده و کمک کار آنها در حمله بدرند گمان هستند .

شاه فرمود راستی سبب این رفتار سگها چیست؟ وجه آنها را و ادار کرده است که از ایناء جنس خود بریده و بکسانی که شباهتی با آنها ندارند پناه ببرند؟ از حضار کسی که جواب شاه را بداند نبود همه ساکت

شدند گرك جلو آمده عرض كرد من سبب اين رفتار ناهنجار سگها را ميدانم اگر امر فرمايند بعرض برسانم .

شاه فرمود بگو تا ماهم آنچه را كه تو ميدانی بدانيم- عرض كرد فرمان ميكنم اعلیحضرتا مجانست اخلاق وهم شكلی طبيعت سگهارانزد بنی آدم مجاور کرده است گذشته از این ما کولات و مشروبات و چیزهایی كه سگها آن را مرغوب شمرده و مطلوب آنهاست نیز در حول و حوش بنی آدم فراوانست و حرص و آز و بخل و پستی كه در جبهت سك است وسایر درندگان با آن هاسرو كاری ندارند در نزد پارامی از بنی آدم بوفور یافت میشود اینست كه سگها خود را از ما جدا کرده و به بنی آدم پیوسته اند مثلا برای سك هر گوشت گوشت است زنده یا مرده و مردار یا خشك و پخته و بریان یا نمك سود ، تازه یا كهنه هر چه باشد میخورد و همچنين از خوردن میوه و دانه و نان و شیر و ماست و پنیر و روغن و چربی و شیر و انكور و عسل و قاووت و ترشی جات و انواع ما كولات دیگر بنی آدم امتناعی ندارد و با لذت از آن ها استفاده می كند در صورتیكه اكثر درندگان با این قماش خوردنی هاسرو كاری نداشته و آنها را نمیشناسند و بخل و شره و لثامت و حرصی كه در سك است او را اذاری كند كه هیچ درنده ای را نكندارد بشهر یا قریه های بنی آدم وارد شوند بجهت اینكه میترسد در چراگاه خود منازع و همكار پیدا كند حتی اگر شفالی برای ربودن مرغ و خروس و گربه و یا بردن لاشه مردار و میوه پوسیده و پیر و پور وارد دهی بشود سگها با كمال شدت با وحمله میبرند و تا او را از قریه خارج نكنند آرام ندارند و با وجود همه اینها دیده میشود كه از پستی طبع و ذلط مع سؤال و گدائی را بر خود هموار کرده اگر درست یكی از بنی آدم اعم از مرد یا زن یا بچه كليچه یا نان یاره یا خرما

یا چیز دیگری از خوراکی به بینند در آن طمع بسته دنبال اومی افتند و چشمها را بدست و دهن آن شخص دوخته دم رامی جنبانند و اینقدر در اینکار اصرار می‌ورزند تا صاحب خوراکی چیزی نزد آنها انداخته خود را از تعقیب خلاص کند و وقتی که لقمه بطرف سگ پرتاب میشود باشره و شتاب بسمت آن ج-تن می‌کند که مبادا سگ دیگری آمده آنرا از او بگیرد یا او در این اغمه شریک شود در تمام این اخلاق پست انسیما با سگها شریکند بنا بر این نجاس خلقی وهم شکلی طبیعت سگها را با بنی آدم جور و از سایر درندگان دور کرده و کمک کار آنها برضد همجنسان خود ساخته است

پادشاه گفت غیر از سگ در باقی درندگان حیوان دیگری هم هست که با انسان پیوسته باشد؟ کرک عرض کرد کربه هم با بنی آدم پیوسته و از ما درندگان گسسته است. شاه فرمود او دیگر برای چه؟

عرض کرد علت آنها همین همشکلی طبع و نجاس اخلاقی است زیرا در جبلت کربه نیز شره و آرزو حرص فراوان و رعبت با انواع ما کولات و مشروبات زیاد است و از این دو حیث فرقی با سگها ندارد.

شاه پرسید حال کربه نزد بنی آدم چگونه است کرگ عرض کرد تندی بهتر از سگ است زیرا کربه داخل اطاقهای منزل بنی آدم هم میشود و در مجلس روی فرش و ائاثیه آنها حاضر میشود و آنها هم از خوردنی و آشامیدنی خود باو میدهند و باوجود این اگر دستش برسد از دزدی ما کولات خود داری نمی‌کند.

در صورتیکه با سگها اینطور رفتار نمی‌کنند بلکه آنها را

بداخل منزلها راه نمیدهند و بهمین جهت بین سگ و گربه حسد و عداوت شدیدی در کار است حتی اگر سگها گربه‌ای را در هنگام بیرون آمدن از اطاقها ببینند باو حمله می‌کنند و اگر باو برسند باو بفرار یا خرویف کردن و باد بدم انداختن خود را حفظ نکنند مضایقه‌ای از پاره کردن و کشتن او ندارند و تمام این مناقشه و مشاجره بواسطه همان کینه و حسد و بغض و عداوتی است که از همچشمی بین آنها تولید شده است .

شیر پر سید غیر از این دو حیوان نوع دیگری از سباع هست که با انسان پیوسته باشد ؟

گرگ عرض کرد موشهام خود را داخل بنی آدم کرده در انبارها و دکانها و خانه‌های آنها رفت و آمد دارند ولی انس با آنها ندارند .

شیر گفت اگر انس ندارند پس محرک آنها در این رفت و آمد چیست ؟

گرگ عرض کرد میل و رغبت زیاد بمأ کولات و مشروبات آنها .

باز شیر پرسید از درندگان صنف دیگری هم هست که داخل در بنی آدم بشود ؟ - گرگ عرض کرد شمال هم گاهگاهی برسبیل دزدی و اختلاس و تجسس به آنها نزدیک میشود . شیر گفت غیر از او چطور ؟ جواب گفت بوزها و میمون‌ها بطور اسارت در دست انسان هستند ولی با گراهز بر اهر وقت فرصت بدست آرند از آنها میگریزند

پادشاه از گرگ پرسید از چه وقت سگ و گربه با بنی آدم مأنوس شده‌اند

عرض کرد از وقتی که اولاد قابیل بر بنی هابیل غلبه کرد این انس و الفت پیدا شده است .

شیر مجدداً دنبال سؤال را گرفته پرسید موضوع چه بوده

است ؟

گرگ عرض کرد وقتی قابیل پسر آدم برادرش هابیل را کشت اولاد هابیل با اولاد قاتل پدرشان برای خونخواهی بمقاتله و جنگ پرداختند و در نتیجه اولاد قابیل بر پسر عموهای پدر کشته غالب آمده آنها را مجبور بفرار و اموال و مواشی و چهار پایان یعنی گاو و گوسفند و اسب و خر و قاطر آنها را بغنیمت بردند و از این راه مکننت و دارائی زیادی پیدا کردند و بشکرانه این فتح جشن و سور زیادی برپا داشتند حیوانات بسیاری برای مهمانیهای خود کشتند ، کله پاچه و شکمه آنها را در اطراف مسکن و قرار گاه خود ریختند سگها و گربهها برای فراوانی خوردنی و رفاه زندگی بآسمت رفتند و با آنها مانوس شده و از ایناء جنس خود چشم پوشیدند و بار و مدد کار آنها گشته امروز هم بهمان حال باقی هستند .

وقتی پادشاه بیانات گرگ را شنید گفت لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انالله و انا الیه راجعون ، و چندبار این دو جمله را تکرار کرد . گرگ عرض کرد اعلی حضرت را چه میشود ؟ دوری سگها و گربهها از همجنسان خود قابل اینقدر تأسف نیست شیر گفت تأسف من از این راه نیست که از رفتن آنها چیزی از دست داده باشیم بلکه از این راه است که حکماء میگویند برای پادشاهان هیچ چیز پر ضرر تر و برای امر کشور و رعیت هیچ چیز پر خسارت تر از این نیست که لشکریان و عمال او بدشمن پناه ببرند زیرا آنها از اسرار و اخلاق و خوبیها و بدیها و اوقات نفریح و غفلت پادشاه خود خبر دارند و خادم و خائن کشور را بخوبی میشناسند و دشمن را بحمله مخفی و کید و مکرهای دقیق دلالت و راهنمایی می کنند و این کار ضرر بی شماری برای پادشاهان و لشکر آنها دارد خدا بر کت را از سگ و گربه بردارد .

گرگ عرض دعای اعلی حضرت نا کرده مستجاب و خدا بر کت را

از نسل این در حیوان برداشته و در کوسفند قرار گذاشته است.
 پادشاه گهت چطور؟ عرض کرد يك ماده سك يا يك گربه در موقع
 آبستنی چندین نر بدور خود جمع میکند و از اینراه عذاب بسیاری
 تحمل مینماید هشت تاوزیادتر بچه میزاید و هیچکس سک و گربه را نمی
 کشد باوجود این هیچوقت گله سک نه در بیابان و نه در شهرها دیده
 نمیشود اما کوسفند در سال یکی یا ندرتاً دوتا بیشتر میزاید و در هر
 شهر و قریه هر روز عده بیشماری از آنها را بنی آدم برای خوردن خود
 میکشد با وجود این گلههای زیاد از این حیوان در هر گوشه و کنار روی
 زمین مشغول چرا هستند سبب اینست که بچههای سک و گربه آفت
 زیاد دارند.

و بواسطه اینکه مادرها غذاهای مختلف میخورند بچهها امراض
 مختلف میگیرند و قبل از اینکه دوره شیرخوارگی را بسر برند میمیرند
 در صورتیکه سایر درندگان از این مرگ اولاد مصون میباشند و نیز
 سوء اخلاق آنها باعث متأذی شدن مردم از آنهاست که توجهی از آنها
 نکرده عمر آنها و اولاد آنها کم است.

در اینموقع اعلیحضرت اعلام ختم صحبت کرد و بکلیله متوجه
 شده فرمود بسلامت و برکت و یاری و یاوروی خدای تعالی بحضور پادشاه
 جن شرفیاب شده مأموریت خود را بزودی و خوبی انجام بده و حاضرین
 متفرق شدند

فصل

همینکه نماینده حیوانات بدرگاه شاه مرغ پادشاه پرندگان دانه
 خوار رسید و موضوع مأموریت خود را بمرض رسانید اعلیحضرت امر داد

جارچی ها بدوره افتادند و تمام اصناف پرندگان ازبری و بحری کوهی و دشتی که شماره آنرا جز خداوند تعالی کسی نمیداند در حض-ور او حاضر شدند پادشاه موضوع سفارت سفیر یعنی اجتماع حیوانات در حضور پادشاه جن و ادعای انسی ها به بندگی حیوانات را بحضار خبر داد سپس شاه مرغ بطاوس وزیر خود فرمود از مرغان فصیح و حراف کدامیک اینجا حاضرند تا او را مأمور کنیم در جلسه محاکمه با انسی ها حاضر شده و از جماعت نمایندگی کند؟

- طاووس وزیر عرض کرد اینجا جمعی هستند که همه برای این مأموریت صلاحیت دارند .

- شاه فرمود معرفی کن تا بشناسم .

- وزیر عرض کرد اینجاست که گزار ، خروس اذان گو ، کبوتر

راهنما ، دراج جارچی ، درج آواز خوان ، شانه بسر سخن ران ، طر قه قصه سرا ، چلچله بنا ، کلاغ غیب گو ، درنای پاسبان ، بانر قره تیزیر ، طوطی خوش اقور ، گنجشک پر شهوت . سبزه قبا ، فاخته نوحه گر ، درشان دجلی ، قمری مکه ای ، چرخ کوهی ، زرزور ، فارسی بلدرچین دشتی ، الملك قلقى ، عقق بستانی ، اردک کسکولی ، مالک خرین ، برادرش بوتیمار ، درنای بطایحی ، هزارستان فرهنگی پر نغمه ، غوامل دریائی ، شتر مرغ صحرا گرد همه حاضرند .

شاه مرغ فرمود یکی یکی را نشان بده تا شمائل آنها را دیده بدانم کدامیک برای اینکار صلاحیت دارند . طاووس عرض کرد فرمان می کنم .

اعلیحضرتا این هدهد خبر گزاری رفیق سلیمان است که در آنجا ایساده بالایوش الوان بر تن و کلاه دو گوشه دار بر سردارد بدن او بوی

بدمیدهد، سرش را دائما بزمین فرودمی آورد و مشغول رکوع و سجود خالق یکتا است هیچگاه از امر بمعروف ونهی از منکر کوتاهی ندارد این همانست که در مؤاخذه سلیمان پیغمبر از او جواب گفت « من چیزی واقف گشتم که تو از آن بی اطلاعی و از شهر سبا برای تو خبر مطمئنی آورده ام، من در آنجا نیرا یافتم که بر اهالی پادشاه و دارای همه چیز و صاحب تختی بزرگ است من دانستم که او و اتباعش خدای را کنار گذاشته بخورشید سجده می کنند و شیطان کار های آنها را در نظرشان جلوه داده و آنها را از راه در برده است و براه کج افتاده اند و خدارا نمیپرستند خدائیکه آنچه در آسمان و زمین پنهان است ظاهر می کند و بر آنچه که شما مخفی بدارید با آشکار کنید داناست .»

این خروس اذان گواست که روی دیوار ایستاده دارای ریش سرخ و تاج کنگرمدار و صاحب دو چشم قرمز و ابروهای کشیده و مستقیم و دمی ایستاده مانند علم باغیرت و سخاوتمند و نسبت بزنهاي حرم خود بسیار غیور است . اوقات نماز را می شناسد و در سحر هابذ کر خدا میپزدازد و همسایه ها را از خواب غفلت بیدار و موعظه های نیکومی کند در اذانهای سحری خود میگوید: بذ کر خدا بپردازید چقدر می خوابید؟ بیاد مرگ و ابتلا نمی افتید؟ و از آتش نم ترسید؟ و بیبهشت شوقی ندارید؟ بنعمت خدا شکر گزاری نمی کنید؟ کاش خلائق خلق نشده بودند و حالا که خلق شده اند کاش میدانستند برای چه خلق شده اند بذ کر مرگ باشید و توشه ای برای آخرت ندارک کنید بدانید که تقوی بهترین توشه است . . .

در اج چارچی آنست بر بالای آن تپه ایستاده دو گوه اش سفید و دوپایش بلق و از طول رکوع و سجود پشتش خمیده اولاد زیاد دارد و در تناسل با برکت است در چارهائیکه میزنند ذکر خدا میکنند و بشارت

میدهد و در ایام بهار خود برای خود باین ذکر مترنم است :
 نعمت بشکر دوام دارد و کفر نعمت بار آورد ، شکر نعمت خدا را بجا
 آورید تا خدا نعمت را زیاد کند . و نیز در ایام بهار اشعاری باین
 مضمون میسراید :

پروردگار عزوجل منزله است شکر بنعمتهای او که شامل ماشده است
 بهار آهد و زمستان رخت بر بست شب و روز مساری و معتدل شدند
 روزها گذشت و سال کامل گردید نیکو کاری خیر بار آورده است
 پس از آن میگوید خدایا مرا از شر شغالها و مرغهای شکاری و
 شکارچیهای بنی آدم محفوظ بدار کبوتر راهنما همانست که در هوا
 معلق میزند و نامه و پیامی برای شهر دوری همراه دارد این پرنده در پرش و
 عزیمت بسمت مقصود مترنم باین مقال است :

امان از فراق برادران چقدر من مشتاق دیدار دوستانم

خدایا ما را بجانب وطن راهنمایی فرما

در ج خواننده همانست که مشاهده میکنی با کبر و غرور در
 وسط باغ در میان درختان و سبزه و گل مشغول گردش است و باصوت
 خوش و زیر و بم دلکش در حول و حوش خود طرب ایجاد میکنند و در
 مقام و وعظه چنین میگوید :

ای کسیکه عمر خود را در ساختمان بنا تلف میکنی

و در باغها درخت میکاری و در میدان بنای کاخهای زیبا
 میگذاری . و در صدر ایوان مینشینی و از بدبختی های زمانه غافل می
 تری و بر خدای رحمن کافر مشو بیاد آر که فردا بگورستانت میبرند
 و با ما و مورسرو کار داری

بعد از اینهمه عیش و عشرت در آنجا چه خواهی کرد ؟

شانه سر سخنسر را بادم سر بهوا که در اواسط روز خرمن گندم را
برای خود منبر قرار داده و بانواع آوازه‌های دلکش و نعمات جان فزا
مستمعین خود را محظوظ می‌کند و این همانست که در سخنسرائی‌های
خود می‌گوید :

کجایند صاحبان عقل و فکر کجایند ارباب سود و بازرگانی
که ببینید از يك دانه بزیر خاك رفته

هفتاد برابر بوزن وکیل عمل آمده است

اینها همه از موهبت‌های خداست ای عقلا دیده بصیرت باز کنید
و وقتی حاصل خود را جمع کردید ز کوه آنرا پیردازید و گرد
کمی و کاستی نگردید و برای ندادن مال خدا بهانه جوئی نکنید و
حتی این فکر را در ضمیر هم نگذرانید و کساری نکنید که دست
مسکینان بخرمن شما نرسد هر کس امروز خیری کند فردا با سود
آنرا درو خواهد کرد و کسیکه در این دنیا کردار نیک داشته باشد
در آن دنیا پاداش خواهد یافت دنیا زراعت گاه است آنها که کار
خیر می‌کنند برزیگران و کارهای خیر آنها دانه افشانی و درخت
کاری است 'مرك درو' و قبر خرمن' و روز قیامت ایام خرمن برداری
است و اهل بهشت دانه و میوه و اهل جهنم گاه و هیزم و در این روز
است که خدا زشت را از زیبا جدا می‌کند و خبیث‌ها رادسته دسته روی
هم می‌گذارد و همه را بجهنم می‌فرستد و اشخاص با تقوی را نجات می
دهد بعلوریکه نه بدی می‌بیند و نه حزن و اندوهی برای آنها خواهد
بود •

طرقه قصه گو آنست - که بر شاخه آن درخت نشسته است جثه او
کوچک، حرکت او سریع دو گونه او سفید و همواره بچپ و راست

رد متوجه است ، فصاحت زبان و نیکوئی بیان دارد در باغهای بنی
 م گردش میکند و در خانه آنها رفت و آمد دارد حرفهای آنها را تکرار
 آواز های آنها را تقلید و آنها را موعظه و نصیحت کرده بآنها می
 گوید : سبحان الله ! چقدر حرف میزنید ، سبحان الله ! چقدر ببازی خود
 سرگرم میکنید ! سبحان الله ! چرا تسبیح نمیگوئید ؟ آیا برای مرگ
 ائیده نشده اید ؟ آیا برای ابتلا پرورش نیافته اید ؟! آیا برای خراب
 بدن بنا نمیگذارید ؟ آیا برای فنا و زوال جمع آوری نمیکنید ؟ تا کی
 ازی میکنید و چقدر حرص میزنید ؟ آیا فردا نمی میرید ؟ آیا در
 ناک دفن نمیشوید ! بلی موقع مرگ خواهید دانست و بعد از آن
 ر موقع قیامت بیشتر خواهید فهمید ! ای پسر آدم آیا ندیدی خدای تو
 اصحاب فیل چه کرد ؟ و کید و مکر آنها را زبون فرمود ؟ مرغ ابابیل را
 بر آنها مامور کرد که سنگریزه بر آنها باریندند و آنها را مانند گوشت
 پخته کرد . پس از این موعظه میگوید :

خدا یا مرا از ولع بچه ها و شر کربه های همسایه ها در پناه
 خود نگاهدار . یا حنمان و یا منان . یا دیان و یا غفران ..

کلاغ پیشگو و خبر رسان همان سیاه وش با احتیاط خود نگاه
 دار و سحر خیز است که بدور خانه ها چرخ میزند و در آثار گذشتهگان
 دقیق میشود . با پرش تند سفرهای زیاد میکند و تمام اقطار سر می
 کشد و از واقعات خبردار شده بجای های دیگر عالم خبر میبرد و در
 اوقات غفلت مردم را متذکر میکند و در قارقار خود مردم را باین بیانات
 میترساند : خبردار ! خبردار ! باهوش ! باهوش ! از بلا بترسید ای کسی
 که سر بطغیان و عصیان بر آورده ای از قضا و قدر خلاصی و مفری نیست
 مگر بدعا و نماز گرائی تا شاید خدای آسمان بلا بگرداند و ترا

حفظ کند .

چلچلهٔ بتا: آن سیاحت گردد هوا است که با یرش نرم و پاهای کوتاه و دوبال بلند مجاورت بنی آدم را خوش دارد و درخانهٔ آنها منزل میکنند و بچکان خود را در آنجا میپروراند ، در سحرها بتسمیح و تهلیل ذات دوالجلال مشغول میشود و در شب و صبح بدعا و استغفار میپردازد ، سفرهای دور و دراز میکند ، زمستان را در آفاق گرم و تابستان را در سردسیر بسر میبرد ، در تسمیح و دعا و موعظهٔ خود میگوید :

پاك است خدای خالق دریا و دشت پاك است خدای بلند کنندهٔ كوهها و جریان دهندهٔ نهرها و آبها پاك است خدای داخل کنندهٔ شب بروز و روز بشب . پاك است خدای دهندهٔ زندگانی و روزی بقدر كفاف ، پاك است خدائیکه در سفرها رفیق راه است ، پاك است خدائیکه كار خانه و خانواده را در غیبت و مسافر كفایت میکنند .

بعد میگوید : در شهرها گردش کردیم بندگانی خدا را دیدیم به محل جوجه گذاری خود مراجعت کردیم بعد از هیجان و جفت گیری بچکان آوردیم ، شکر خدای کریم بخشنده را .

اما درنای یاسبان . این همانست که در صحرا ایستاده با گردن و پاهای دراز و دم کوتاه و بالهای پر پشت میپرد و از جایی بجایی میرود در هر شب دو نوبت صفیر یاسبانی میزند و در تسبیحات خود مترنم باین مقال است :

پاك است خدای تسخیر کنندهٔ ماه و خورشید ، پاك است خدای درهم کنندهٔ دودریا . پاك است خدای دو مشرق و دو مغرب ، پاك است خدای خلق کنندهٔ موجودات ، پاك است خدای هادی نجدین ، پاك است خدائیکه هر چیز را جفت آفرید .

و با قرقره در صحراهای بی آب و علف زندگی میکنند و دیر به آب بخور می آید و در مسافرنهای خود شب و روز سیر میکنند همواره تسبیح گو و در هر جا که وارد و خارج میشود بارفت و آمد میکنند میگوید :
یا کست خدای خالق آسمان های بر افراشته یا کست . خدای خالق زمینهای گسترده ، یا کست خدای خالق افلاک گردنده یا کست خدای خالق برجهای طالع در آسمان ، یا کست خدای خالق کواکب سیاره یا کست خدای فرستنده باد های سخت ، یا کست خدای ایجاد کننده بار های باران دار ، یا کست خدای رعد های تسبیح گو ، یا کست خدای برق های درخشان ، یا کست خدای دریا های برابر ، یا کست خدای بر آورنده کوه های بلند ، یا کست خدای مدبر شب و روز و اوقات . یا کست خدای ایجاد کننده حیوان و نبات ، یا کست خدای خلق کننده نور و ظلمات ، یا کست خدائیکه خلق خود را در دریا ها و زمین از عدم بوجود آورد ، یا کست خدای زنده کننده استخوانهای کهنه و پوسیده خاکشده ، یا کست خدائیکه زبان از مدح و وصف او الکن و در ادای حق توصیف او عاجز است .

مرغ سقای با برکت و میمنت : آنست که بر لب جو بیار نشسته با گونه های سفید و پا های بلند ظریف و سبک روح است این پرنده در شب ها مرغها را از غفلت بخود آورده و آنها را بفر اوانی و برکت بشارت میدهد و در ترنم خود میگوید :

ای برگیرنده پرده صبح و ظاهر کننده انوار ، ای فرستنده باد با قطار ، ای رویاننده برک در اشجار ، ای ظاهر کننده دانه و ثمار ، ای پرندگان ! استبشار ! استبشار ! بروزی فراوان از طرف خدای غفار

آن یکی هزارستان خوش خوان است که بر شاخه آن درخت
نشسته جنه او کوچک حرکت او نرم و آواز او دلکش است در آوازه
خونیهای خود این شعر را میخواند :

منت خدای صاحب قدر و احسان ، و بیکتای بی رفیق بخشاینده را ،
ایخدائیکه در سرتو علن نعمت میدهی ، چه نعمتها که بالثفات خدای رحمن
مثل دریای جاری بما میرسد و چه زندگانی خوبی همیشه داشته ایم ،
در چمنهای پر گل و سبزه ، و در وسط باغها بر شاخ درختان بوده ایم ،
درختائیکه پراز اقسام میوه بوده ، اگر برادران با من کمک کنند ،
برای آنها نغمه دلکشی خواهیم سرود ...

• ❁ •

شاه مرغ بطاوس گفت کدامیک از آنها را صلاح می بینی برای
مناظره با انسیها بفرستیم که از جامعه نمایندگی کند ؟
طاوس عرض کرد همه بندگان اعلی حضرتند و برای این خدمت
صلاحیت دارند زیرا همه فصیح و سخن سرا و شاعر و عاقل و فاضل هستند
معهذا هزارستان از همه فصیحتر و خوش بیان تر و خوش آواز تر است .
شاه مرغ بهزارستان متوجه شده فرمود برو و تو کل بخدا کن
و او را روانه کرد .

فصل

رفتی نماینده حیوانات نزد پادشاه حشرات یعنی زنبور عسل رسید
و موضوع را باو خبر داد پادشاه امر داد چارچی دوره افتاده و تمام
حشرات از قبیل زنبور های سرخ و زرد و مگسها و پشه ها و کک ها و
جمل ها و زرا بیج ها و ملخها و بطور اجمال تمام حیوانات کوچک جنه که با
بال میپرنند ولی استخوان و پوست و پرو کرک ویشم و موئی ندارند و هیچیک يك

سال کامل زندگی نمیکنند همه را خبر کرده حاضر شدند و موضوع را به آنها خبر داد و گفت کدامیک از شما باین مجلس میروید و در مناظره با انسیها از جامعه نمایندگان میکنید .

گفتند انسان بچه چیز بر ما افتخار میکند؟ نماینده حیوانات جواب گفت بزرگی جنه و برآزندگی خلقت و شدت قوت و قهر و غلبه اش بزرگ زنبور ها گفت ما میرویم و از جامعه نمایندگان می کنیم بزرگ مگس ها گفت خیر ما میرویم ، بزرگ پشه ها گفت ما میرویم رئیس ملخها گفت ما میرویم .

پادشاه به آنها فرمود چه شده است که تمام طوایف بدون هیچ فکر و رویه در این امر بمیدان خود نمائی می آیند؟ جواب گفتند با مدد کاری خدای تعالی امید و یقین داریم که بحول و قوه الهی بر آنها ظفر خواهیم یافت . تجربه زمان گذشته و تاریخ پادشاهان ستمکار شاهد این گفته است . پادشاه فرمود نقل کنید بدانیم چه میخواهید بگوئید؟ پشه گفت اعلیحضرتا از همه کوچکتر و از همه بی بنیه تر ما نمرود بزرگترین و طاعی ترین و باعظمت ترین و باصوات ترین پادشاه بنی آدم را کشت . پادشاه گفت صحیح گفتی

زنبور گفت اعلیحضرتا تصور بفرمائید یکی از اولاد آدم لباس جنگ در بر کرده نیزه بدست گرفته و شمشیر و کارد بخود آویخته باشد در این ضمن یکی از ما برسد و نیش خود را بقدر سر سوزنی ببدن او فرو برد او را از هر کاری که میخواست بکند باز خواهد داشت بدنش ورم کرده اعضایش از کار افتاده دست و پایش بفرمانش نخواهند بود و شمشیر و کارد حتی دهنة اسبش را نمیتواند جمع کند شاه فرمود صحیح است مگس گفت آنها از پادشاهان خود بزرگتر و با هیبت تر کسی

را ندارند تصور بفرمائید یکی از این پادشاهان بر تخت عظمت خود نشسته و پیشخدمتان و پرده داران اطراف او را دارند و مواظبند که بدی و زحمتی او را نرسد یکی از ماها از مطبخ یا ممال خانه با پاها و بالهای ملوث و کثیف خود وارد اطاق او میشود بتخت و لباس و صورت و ریش او می نشیند و او را آزار بیحساب میکند و این پادشاه با عظمت و جلال نمی تواند از خود دفاع کند و خود را از شر ما ایمن دارد. پادشاه گفت تو هم راست گفتی .

كك گفت اعلیحضرتا ! تصور بفرمائید یکی از پادشاهان انس در مجلس رسمی خود با کمال وقار بر تخت قرار گرفته و تاج پادشاهی بر سر گذاشته یکی از ماها داخل لباس او میشود و عملیات را شروع میکنیم چگونه سکون و صبر را از او میبریم و برای راندن ما چگونه با دست خود خود را آزار کرده چك بسر و صورت خود میزند بدون اینکه بتواند ما را از خود دفع کند .

شاه فرمود: همه صحیح گفتید ولی در حضور پادشاه جنی کار مربوط باین چیزها که شما بیان کردید نیست آنجا کار عدل و انصاف و ادب و دقت نظر و وحدت ادراک و حجت آوردن با بیان فصیح و مناظره با جمله های بلیغ است آیا از این چیزها خبری دارید ؟

همگی سرها را بزیر افکندند پادشاه فرمود من خود بشخصه می روم همگی گفتند خیر رفتن اعلیحضرت صلاح نیست یکی از حکمای زبور عسل که از خانواده سلطنت بود گفت من میروم و این کار را بیاری و خواست خدای تعالی انجام میکنم .

پادشاه و سایر بن گفتند در راهی که پیش داری خدا برای تو خیر بیش بیاورد تو را بردشمنان نصرت و ظفر کرامت فرماید ، زبور عسل حرکت

کرد و بجانب مقصود شتافت و بدر بار پادشاه جنی رسیده و با سایر حیوانات در مجلس حضور یافت •

فصل

همینکه نماینده حیوانات که قاطر بود بخدمت سیمرخ پادشاه مرغان شکاری رسید و او را از قضیه باخبر کرد چارچی پادشاه چار زده اصناف مرغان شکاری از قبیل کرکس و عقاب و شاهین و بازو قوش و قرقی و طرمطائی و جغد و طوطی و بالجمله تمام مرغان نوک کج گوشت خوار حاضر شدند •

شاه خبر مجلس مناظره حیوانات را با انسان در محضر پادشاه جنی بسمع حضار رسانده بوزیر خود هما گفت: از حاضرین کدامیک را صلاح میدانی که باین مجلس حاضر شده و از جامعه نمایندگی کند ؟

وزیر عرض کرد هیچکس مثل جغد نمیتواند این مهم را انجام دهد شاه فرمود صلاحیت او را از چه راه میدانی ؟ وزیر عرض کرد مرغان شکاری عموماً از انسان گریزانند و از آنها میترسند حرف آنها را نمیفهمند و مذاکره با آنها را خوب نمیتوانند عهده کنند و از مجاورت آنها احترام مینمایند •

اما جغد در جوار بنی آدم و در خانه های بی سکنه و منزل های خرابه و قصور قدیمی متروک آن ها بسر میبرد و بآثار قدیمی آنها نظر کرده و از زمانهای گذشته چیزها بخاطر دارد بعلاوه زهد و ورع و خشوع و قناعت و زندگانی محدود و ساده ای دارد که سایرین ندارند روز را با روزه شام میکند و شب را با بیداری بصبح می آورد و خیلی بنی آدم را موعظه میکند و آنها را متذکر میگرداند و بیادشاهان

گذشته واقوام سلف نوحه سرائی می کند و این اشعار را میخواند:
 شاهان گذشته کجا رفتند که قصه وور آنها خالیست
 گنجهای فراوان جمع آوری کردند و آنها را گذاشتند و گذشت
 نظری بسوی آنها کن و ببین کسی از آنها باقی است؟
 جز کور های کهنه !! و در آنها مشتق استخوان پوسیده
 و نیز گوید:

ای خانه خیر بده بما چرا ساکنین تو از مادوری جسته
 خانه جوابی نداد و اگر هم میداد
 میگفت برای اینکه تو میتلا هستی و ما ابتلائی ندار
 و نیز در پارهای از موارد میگوید:

از خانه پرسیدم از دوستان خبری بده چه کردند؟
 گفت چندی ماندند بعد رفتند
 گفتم کجا آنها را می یابم و بکدام منزل رفتند
 گفت در قبرها و آنجا خدا را با آنچه کرده اند ملاقات میکنند
 و نیز میگوید:

گذشتگان قرون ماضیه دیده بصیرت ما را باز میکنند
 مخصوصا وقتی میبینیم مرگ را و اردات و صادراتی است
 و می بینیم کس و کار ما بجانب مرگ کوچک و بزرگشان روانند
 و هر کس رفته برنگشته است
 و هر کس که باقی است بزودی خواهد رفت
 لا محاله باید یقین کنیم: که ما هم همین راه را در پیش داریم
 پس از آن میگوید:

چقدر باغ و چشمه سار و کشت زار و مقامات عالیه و نعمتهای بی

بیابانی که در آن غوطه میخورزند در این دنیا جا گذاشتند و آن‌ها را دیگران صاحب شده و بمیراث بردند و آسمان بر آن‌ها اشکی نیفتاند!

سیمرغ به جغد فرمود در این باب تو خودت چه میگوئی؟ جغد عرض کرد آنچه وزیر بعرض رساند مطابق با واقع است ولی برای من میسر نیست در این مجلس حاضر شوم

سیمرغ فرمود برای چه؟ جغد عرض کرد بنی آدم بدون اینکه از من بآنها زحمتی وارد شده باشد مرادشمن میدارند و بیدار من فال بد میزنند و مرا شوم میدانند چه رسد باینکه با آنها مخالفتمی اظهار کنم و در مناظره با آنها نزاع نمایم این یکتووع خصوصتمی است که بدشمنی کامل منجر خواهد شد و دشمنی جز جنگ نتیجه ندهد و جنگ خانه‌ها را خراب و اهل آنها را هلاک خواهد کرد

سیمرغ بجغد فرمود پس کدامیک از رفقا را برای اینکار صلاح

می بینی؟

جغد عرض کرد پادشاهان بنی آدم مرغان شکاری از قبیل باز و قوس و قرقی و شاهین و طرمطائی را دوست دارند از آن‌ها توجه می‌کنند و آن‌ها را روی دست خود می‌نشانند و با دست و آستین خود بال و پر آنها را نوازش میدهند اگر اعلیحضرت یکی از آن‌ها را مأثور فرماید مناسبتر است

سیمرغ بمرغان شکاری فرمود: آنچه جغد گفت شنیدید شما

ها چه میگوئید؟

باز جواب عرض کرد آنچه جغد بعرض رساند صحیح است ولی التفات بنی آدم نسبت بما برای این نیست که ما بآنها خویشی داشته باشیم یا در ما علم و ادبی سراغ کرده باشند بلکه برای اینست که آنها

درزندگانی خود را شریک ما کرده و از کسب ما استفاده می کنند و تمام این التفاتها از روی حرص و شره و متابعت مشتهیات و وقت گذرانی و بیهوده کاریست بجای اینکه بواجبات دین و صلاح معاد و اطاعت پروردگار و چیزهاییکه روز قیامت بازیرس دارد مشغول شوند خود را باین کارها سرگرم میکنند سیمرغ ببازگفت پس برای اینکار چه کسی را صلاح میدانی ؟ باز جواب عرض کرد گمانم اینست طوطی برای این ماموریت از همه بهتر باشد زیرا بنی آدم او را دوست میدارند و این دوستی منتهی در طبقه خاصی از آنها نیست بلکه پادشاهان و زندهای پادشاهان و خواص سلطنت و عموم مردم از پیرو برنا و دانا و نادان همه مایلند با او حرف بزنند و آنچه را که خود با او یاد داده یا بایکدیگر گفته اند از او بشنوند .

سیمرغ متوجه طوطی شده فرمود تو خود چه میگوئی ؟ عرض کرد آنچه باز بعرض رساند مطابق با واقع است من حاضر م امر را اطاعت کرده و باین مجلس بروم و بکلمك و یاری و حول و قوه الهی از جامعه نمایندگی کنم ولی من بکلمك اعلی حضرت و جامعه هم محتاجم .
شاه فرمود چه میخواهی ؟ گفت دعا بدرگاہ خدا که او کلمك ر یاری دهد تا خدمت را بتوانم انجام کنم . پادشاه برای او دعا کرد و حاضرین همه آمین گفتند .

در این وقت جغد عرض کرد اعلی حضرتنا ! اگر دعا مستجاب نشود جز رنج و تعب و زحمت بیفائده چیزی نیست زیرا دعا بمنزله شکوفه و اجابت بمنزله بار است اگر دعا با شرایط نباشد نتیجه نخواهد داد . پادشاه گفت شرایط استجاب دعا چیست ؟

عرض کرد نیت صادق و اخلاص قلب که مانند شخص مضطر دعا کنند و روزه و نماز و توبه و صدقه و نیکو کاری و امور خیریه مقدمه آن باشد حاضرین گفتند: ای مرد حکیم زاهد و عابد صحیح گفتی و حق

نیکوکاری بجا آوردی •

سیمرغ بحاضرین فرمود آیا نمی بینید که جو بر بنی آدم ناچه یابیه است؟ که با وجود دوری جستن از آنها و درازی فاصله بین مسکن ما و منزل آنها و ترك مرادیه باز هم بقدری این حیوانات اهلی را آزار می کنند که آنها در این گوشه دنیا از ما استعانت جسته اند! من با بزرگی جثه و عظمت خلقت و شدت و قوت و سرعت پرش دبار آنها را ترك گفته و باین جزائرو کوههای بلند آن پناه آورده ام و همچنین برادر همما در صحراهای بی آب و علف منزل گزیده تا از شر آنها سالم باشد و با وجود این در اینجا هم ما را راحت نمی گذارت که ما مجبور بشویم با آنها بمنظره و محاجه و محاکمه بپردازیم در صورتیکه هر يك از ماها اگر بخواهد میتواند روزانه عده کثیری از آنها را شکار کند ولی شیوه آزادگان اینست که در مجاورت بآبدان تحمل اختیار کنند و کارهای بد آنها را به نیکی پاداش دهند و هیچوقت نظیر افعال آنها را مرتکب نشوند و اگر نتوانند تحمل کنند آنها را ترك گفته از ایشان دوری جویند و آنانرا بخدای تعالی باز گذارند و خود مشغول کارهایی بشوند که نفع آخرتی و معادی از آن حاصل شود •

سپس سیمرغ گفت: چه عده کشتیها که باد آنها را بسمت جزیره من یرتاب کرده بود من بآنها راهنمایی کرده و بمقصد رسانده ام و چه عده از مردم که کشتی آنها غرق شده و در دریا حیران بودند که از کدام سمت بروند من خود آنها را بسمت سواحل و جزائر راهنمایی کرده ام و در تمام این کارها جز خشنودی خدای تعالی و شکر گزاری نعمتهائی که از قبیل عظمت خلقت و بزرگی جثه بمن عطا فرموده است مقصودی نداشته ام و حالا هم شکر بار بتعالی را بجا می آورم. او آفات را کفایت می کند و

فصل

وقتی نماینده حیوانات بدربار پادشاه حیوانات آبی یعنی تمین رسید و خبر
مجا کمه حیوانات و انسی هارا در محضر پادشاه جنی بعرض رساند پادشاه
امرداد چارچی جار کشید و اصناف حیوانات آبی از قبیل تمین و کوسه
و نهنگ و ماهی و خرچنگ و کرارنگ و لاک پشت و قورباغه و سایر صدف
دارها و فلس دارها در حدود هشتصد نوع با اشکال و الوان مختلف حاضر
شدند پادشاه موضوع سفارت نماینده حیوانات را باطلاع آنها رساند و سپس
در حضور جماعت بنماینده مزبور گفت افتخار بنی آدم بر سایر حیوانات
بچیست؟ آیا بزرگی جثه و شدت قوئ یا بقهر و غلبه است اگر افتخار
آنها باین چیزها است بیایند تا من بیک نفس کشیدن آنها را هلاک کنم
بعد نفسم راتو کشیده همه آنها را بخود جذب و بلع نمایم. (۱)

نماینده عرض کرد خیر آنها باین چیزها که فرمودید افتخاری نمیکنند
بلکه افتخار آنها بر جحان عقل و اقسام علم و غرائب ادب و حیل
های باریک و دقت صنایع و تمیز و روبه و روشنی نفس است.

تمین فرمود پاره ای از آنها را توصیف کن تا مطلع باشیم نماینده
عرض کرد اطاعت می کنم. آیا اعلی حضرت نمی دانند که بنی آدم
بتمدبیر و علم و حکمت خود از یکطرف بقهر دریاها و مواج تارنگ فرو
میروند و از آنجا مروارید و مرجان بیرون میآورند؟ و از طرف دیگر
بکوههای بلند سر می آیند و کس و عقاب را از آنجا ها پائین میکشند

(۱) قدما واقعا معتقد بودند که از تمین اینکار برمی آید و این تصور بواسطه

فواره است که از نفس کشیدن این حیوان بوجود می آید در صورتیکه این
حیوان با عظمت حلقی بسیار تنگ دارد و جزمای کوچک را نمی تواند بلع کند شاید
یک قسمت از این افراعات بواسطه حکایتها می بوده است که پاره ای مسافرن دریا
بطور اغراق از دیده های خود از این حیوان نقل کرده اند «حدیث البحر قل ولا تنف»

همچنین از چوب یوغی میسازند و آنرا بر گردن و سینهٔ گاوها می بندند و بارهای گران بر آنها بسته و از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق حمل و نقل کرده و از بیابانهای بی آب و علف میگذرانند و نیز بعلم و تدبیر کشتیهامی سازند و از هر قبیل کالادر آنها بار کرده و در باهای دور رامی پیما بندند؟ همچنین بعلم و تدبیر درغارها و شکاف تپه و عمق زمین میروند و از آنجا ها جواهر و طلا و نقره و آهن و مس و غیره استخراج میکنند.

و نیز بعلم و تدبیر و وقتی یکی که از آنها در ساحل دریای کناره جزیره یا شهری طلسم ثابت یا باز بچه ای نصب کند ده هزار نفر از شما تنین ها و کوسه ها و نهنگ ها نمی توانند از آن حدود عبور کنند تا چه رسد باینکه نزدیک آن شوند. (۱)

ولی در محضر پادشاه جنی جز عدل و انصاف در محاکمه و جحت و برهان چیزی بکار نمی رود. نه قهر و غلبه و نه مکر و حيله هیچیک بدرد نمی خورد *

همینکه تنین بیان نمایند حیوانات را شنید بآنها که در حول و حوش بودند گفت اظهارات نمایند را شنیدید رأی شما چیست ؟ چه میگوئید و کدامیک باین مجلس میروید که با انسی ها مناظره کرده و از جامعه نمایندگی کنید *

دلفین ، نجات دهندهٔ غریق ها گفت شاه ماهی از همهٔ حیوانات

(۱) این طلسمات و تبرکات از چیزهاییست که یهودیهای مسلمان شده داخل معلومات مسلمانان کرده اند و حقیقتی در نزد اهل شرع و ایمان نداشتند و ندارد و جز معلومات و معتقدات مسلمانان نیست مانند حکام نجوم و تاثیرات گردش افلاک در موجودات روی زمین که این معلومات هم از یونانیها ب مسلمانان رسیده و آنها را با ملائکه تطبیق کرده اند که شرع و حکمت را با هم آشتی دهند ولی کذب المنجون از بیانات یکی از اولیای اسلام است و امروز از روی علم ثابت شده است که سعد و نحس ستاره و ساعت انقراض نطفه و وقت ولادت تاثیر در زندگی بشر ندارد و شاید و نشاید های توهم ها جز مستی اوهام چیزی نیست *

آبی برای اینکار مناسبتر است زیرا از حیث خلقت بزرگتر و از حیث صورت نیکوتر و از حیث بشره لطیفتر و از حیث رنگ سفیدتر و از حیث بدن نرمتر و از حیث حرکت سریعتر و از حیث شنا شدیدتر و بکثرت زاد و ولد سرآمد همگنان است از جنس همین حیوان است که تمام دریا ها و چشمه سارها و استخرها و نهراهای بزرگ و کوچک پر است و ماهی را معجزه‌ای هم در نزد بنی آدم است و آن پناه دادن یکی از پیغمبران آنها است که او را در شکم خود جای دادند و بجای امن رسانیده است و گذشته از این بعضی از انسی‌ها هم معتقدند که زمین روی ماهی قرار دارد.

تئین بهامی گفت تو خود در این باب چه میگوئی جواب عرض کرد آنچه دلفین بعرض رساند عین واقع است ولی من نمیدانم چگونه با آنجا بروم و چگونه با آنها حرف بزوم من پائی ندارم که با آن راه بروم و زبان گویائی ندارم که حرف بزوم، گذشته از این دوری از آب هر قدر هم مدتش کم باشد برای من مقدور نیست. من سنک پشت را برای این ماموریت سزاوارتر می‌بینم زیرا او از آب میتواند خارج شود در زمین چرا می‌کند و همان طور که در آب زندگی دارد در خاک هم میتواند زندگی کند و از هوا هم مثل آب تنفس مینماید و بعلاوه بدنش قوی و پشتش محکم و حلم و وقار و صبر و تحمل بسیار دارد و اگر آزاری بیند بیقراری نکند و حتی بار کشتی هم می‌تواند کرد.

تئین بسنک پشت فرمود تو خود در این باب چه میگوئی؟ عرض کرد آنچه شاه ماهی بعرض رساند صحیح است ولی من برای این کار سزاوار نیستم بجهت اینکه من خیلی بطئی السیرم و راه هم بسیار دراز

است گذشته از این کم حرف و تقریبا لالام، خرچنگ برای این امر سزاوارتر است زیرا او باپاهای زیاد البته سریع السیر است بادندانهایش که خیلی محکم است میتواند هر چیز را گرفته و محکم نگاهدارد در منتهای دست و پای خود چنگال های او بناخن های خیلی تیز مسلح است در پشت زره محکمی دارد که برای هر گونه مقابله مهیا و حاضر است •

تئین بخرچنگ فرمود تو خود در این موضوع چه میگوئی؟ خرچنگ عرض کرد آنچه سنک پشت بعرض رساند عین واقع است ولی من نمیدانم با این خلقت عجیب و صورت و شکل کج و معوج چگونه باین مجلس بروم و میترسم در آنجا شهرة مجلس شوم •

تئین گفت برای چه؟ عرض کرد برای اینکه مرا حیوانی خواهند یافت بی سر که چشمانش در دوشانه و دهنش در سینه واقع شده فکین او از دو طرف باز شده و هشت پای کج و معوج دارد که از چپ و راست و جلو و عقب راه میرود و گوئی بدنش را از برنج ساخته اند.

تئین فرمود حرف حسابی است پس تو برای این ماموریت که را مناسب میدانی؟ خرچنگ عرض کرد گمان می کنم نهنک برای اینکار لایق باشد زیرا خلقة بلند قد است دست و پای قرص و قائمی دارد خوش روش تند قدم و دهن گشاد و زبان دراز و پرندگان و نگاهش مهیب و در کمین نشستن زبردست و در آب شناوری بی بدل است و در طلب مقصود از هیچ مانعی نمی اندیشد •

تئین بنهنک گفت تو خود چه می بینی و چه میگوئی؟ عرض کرد آنچه خرچنگ بعرض رساند کاملا مطابق با واقع است ولی من باغضب و حدت و شدت در طلب و پنهان کاری و اختلاس و غداری و

جناکاری که دارم چگونه برای این مجلس مناسب اعلیحضرت میدانند که آنجا کار بقهر و غلبه نیست بلکه حلم و وقار، عدالت و تمیز حق و باطل فصاحت بیان و انصاف در مخاطبات لازم دارد و بمن چیزی از این قبیل صفات عطا نشده است. اما من قورباغه را برای ابن-ن مأموریت از همه مناسبتر می بینم زیرا حلم و وقار و صبر و ورع و زیادتی تسبیح و تهلیل او در شب و روز و بخصوص در سحر ها و زیادتی نماز و دعا در صبح و شام صفاتی است که او را از همه برای اینکار سزاوار تر می کند بعلاوه بابنی آدم سابقه آشنائی دارد بمنزلهای آنها وارد میشود و بنی اسرائیل معتقدند که در دو مورد کار شایانی برای بزرگان آنها صورت داده است یکی روزیکه نمرود ابراهیم خلیل الرحمن را میخواست در آتش افکند قورباغه با دهن خود آب حمل میکرده و با آتش می پاشیده که آن را خاموش کند و دیگری در ایام موسی بن عمران یکی از کمک های ابن پیغمبر بر ضد فرعون بوده است بعلاوه فصاحت لسان و جودت بیان و یر سخنی نیز دارد و حیوانی است که هم در آب وهم در زمین هر دو میتواند زندگی کند ، هم خوب راه میرود وهم خوب شنا می کند - سری مدور و چشمانی براق و بازوها و دست هائی گشاده دارد هم با قدم ملایم وهم با جست و خیز سریع راه میرود چهار زانو می نشیند، داخل خانه های بنی آدم میشود نه آنها از او وحشتی دارند و نه این از آنها ترس و بیمی بخود راه میدهد .

تئین از قورباغه پرسید : در این چیز ها که نهنگ از وصف تو گفت تو خود چه میگوئی ؟ عرض کرد صحیح بعرض رساند من باین مجلس حاضر میشوم و از همه نمایندگی میکنم ولی میل دارم که تو برای نصرت و تائید من دعا کنی ، همگی دست بدعا برداشتند و در حق او دعا

کردند و او بجان پادشاه جنی رهسپار شد .

فصل

در بیان مهربانی اژدها بر هوام و دلسوزی او بر آنها

وقتی نماینده حیوانات نزد اژدها پادشاه هوام باریافت و موضوع مأموریت خود را بمرض رسانید . پادشاه امر داد جارچی جار زده اصناف هوام از قبیل افعی و مار و عقرب و جراه و بز مچه و مار مورک و حریبا و سوسمار و جعل و عنکبوت و زرتیل و هزارپا و کبک و شیش و صرصر و اقسام کرم هائیکه در عفونات ساکن میشوند و یا در برك درختهازندگی می کنند و یا در پوست حیوانات و تنه درختها یا در شکم حیوانات بزرگ جثه بوجود می آیند و حیواناتیکه در سر کهو برف و میوه جات یا در فضولات حیوانات و گل تولید میشوند و سوس و مور باله و سایر حیواناتیکه در جاهای تاریک و مغارها بسر میبرند و عده زیاد دیگری که جز خداوند تبارک و تعالی که خالق و مصور روزی ده و عالم بحوائج و محل سکونت آنها است کسی شماره آنها را نمیداند همگی در خدمت پادشاه خود حاضر شدند .

همینکه پادشاه نظری بآن ها افکند صورت های عجیب و اشکال غریب آن ها را مشاهده کرد مدتی در تعجب ماند بعد از آنکه آنها در مقابل او رژه رفتند و سان دادند دید این جنس حیوان از حیث شماره بزرگتر و از حیث جثه کوچکتر و از حیث ساختمان بدن ضعیف تر و از حیث حس و شعور و تدبیر پست تر از تمام اجناس حیوانات است مدتی در کار آنها ب فکر فرو رفت سپس بوزیر خود افعی گفت : کدامیک از آنها را صلاح میدانی باین مناظره بفرستیم؟ اینها که من می بینم همه کر و کور و لالند و اکثر دست و پا و بال و منقار و چنگال ندارند و بر بدن آنها مو و پشم و کرک و فلسی نیست همه عریان و سر و پا برهنه و ضعیف و فقیر

و مسکین و عسرت زده و بی‌قوه و بی‌فراست و بی‌تدبیر...

در ضمن این بیان دلش بحال آنها سوخت چشماهایش پر از اشک شد و نظر خود را بآسمان انداخته مشغول دعا شد و در دعای خود چنین گفت ای خالق نطق و ای روزی رسان، ای کسیکه همه امور بتدبیر تست یا ارحم الرحمین ای کسیکه در دید گاه بلندی، ای کسیکه همه چیز را می‌شنوی و می‌بینی، ای کسیکه سر و خفا را میدانی، تو اینها را خلق فرموده‌ای تو معبود مدبر و انشاء کننده و برگرداننده و زنده کننده و مرگ دهنده آنهائی خدایا آنها و ما را ولی و حافظ و ناصر و معین و راهنما و ارشاد کننده باش، یا ارحم الرحمین یا رب العرش العظیم - تمام حیوانات که حاضر بودند همگی بنطاق آمده باین فصیح گفت:

آمین آمین یا رب العالمین .

فصل

در سخن رانی صرصر و فلسفه او

وقتی صرصر دلسوزی و رافت و ترحم ازدها را بر رعیت و لشکر و ابناء جنش مشاهده کرد ببالای دیواری که در آن نزدیکی بود بر آمده و بالهای خود را بحرکت در آورده باصوت خوش و آواز دلکش چنین گفت:

منت خدا بر او را ستایش میکنیم و از او کمک میخواهیم و شکر گزار نعمتهای فراوان و الطاف دائم او هستیم، منزماست خدای حنان منان دیان منزماست خدای واحد احد سبح قدوس پروردگار ملائکه و روح وحی قیوم او صاحب بزرگی و کرم و اسماء بزرگ و آیات و برهان بود قبل از آنکه زمان و مکان و جوهر و جسمی وجود داشته و بادربالاهوائی و دریائین آبی موجود باشد. در وقتی که نه آسمان بلند پایه و نه زمین پهناور هیچیک وجود

نداشت ذات منزهش بنور خود بر خویشتمن حجاب کشیده و خود بر یگانگی و اسرار غیب خویش مترصد بود

منزه است خدائیکه نسبت بذات خود برای هر چیز ظاهر و آشکار و نیز نسبت بذات خود از هر چیز مخفی و پنهانست خدائیکه حکم و تدبیر و تقدیر هر چیز بید قدرت و باراده و میل اوست خدائیکه بدون هیولا و صورت مهیا فقط بامر «کن» نور بیط، ابداع و از آن کائنات را ایجاد فرموده. او است که ایجاد کننده عقل فعال و صاحب علم و اسرار است خلایق را خلق فرمود ولی نه برای اینکه در یگانگی خود بیگس بود آنها را ایجاد نمود ولی نه برای اینکه بی یار و مدد کار بود بلکه او خدائیتست که هر چه او بخواهد میکند و هر چه اراده کند حکم میدهد. حکم او را تا آخری نیست و قضای او را تردیدی نشاید و او سریع الحساب است.

سپس گفت اعلیٰ حضرت! در حال رعیت خود نظر فرمودی و بهال آنها شفقت و رأفت و نرحم آوردی از ضعف بدن و کوچکی خلقت و کمی عمر و فقر و بیچارگی آنها غم مدار زیرا خدای خالق و رازق و ارحم الراحمین نسبت با آنها از مادر مهربان و پدر دلسوز بارأفت تر و مهربان تر است.

خدای تعالی وقتی حیوانات را با اشکال و صورتهای مختلف خلق کرد و آنها را از حیث بزرگی و کوچکی و عظم و صغر خلقت و شدت و کمی قوت و کمی و زیادتی وسیله و تدبیر زندگی متفاوت آفرید، در مقابل از حیث آلات و ادوات دفع ضرر و جلب نفع آنها مسارات بر قرار نمود و بهر يك از آنها چیز هائی عطا فرمود که بتوانند بوسیله آن زندگی خود را اداره کنند بطوریکه همگی در عطایای الهی باهمدیگر

برابرند ،

مثلا همانطور که بفیل جنه بزرگ و خلقت عظیم و ساختمان قوی و نیروی زیاد و دو دندان بلند برای دفع مضار و يك خرطوم دراز برای جمع آوری خوراك و جلب منافع عطا فرموده است در عوض پیشه صغیر حقیر بی قوت که ساختمان آن بسیار ضعیف است دو بال نازک و سرعت پرشی داده است که از هر مکروه و مضرى میتواند فرار کند و بهر مطلوبی میتواند برسد و با خرطوم نرم و نازک خود هر گونه غذایی را بداخل بدن خود بفرستد پس صغیر و کبیر و قوی و ضعیف از موهبت و عطای خدا از جهة دفع ضرر و جلب نفع مساوی میباشد .

حال طوائف هوام که بنظر اعلی حضرت، برهنه و عربان و بیچاره و حسرت زده می آیند نیز همینطور است و خداوند خالق باری اگر چه صورتهای آنها را حقیر و ساختمان آنها را کوچک خلق فرموده ولی از حیث آلات و ادوات جلب نفع و دفع ضرر موهبت خود را در باره آنها کامل فرموده است :

اعلی حضرت اگر بادقت در حال آنها نظر فرمایند ملاحظه خواهند فرمود در میان این طوائف آنها که از همه کوچک جنه تر و از حیث ساختمان ضعیف تر و بیچاره ترند بدن آنها با روح تر و تر و تازه تر و برای دفع مضرات قوی تر و برای جلب منافع پر وسیله تر و راحت ترند و اضطراب و سرگشتگی آنها در طلب معیشت و زندگی و جلب نفع خیلی از قوی الجنه و عظیم الخلقه ها و پر وسیله ها کمتر است .

ملاحظه فرمائید حیواناتی که از حیث خلقت بزرگ و از حیث ساختمان قوی و از حیث قوت شدیدند مانند درندگان و فیل و گاو میش و امثال آنها باید بقهر و غلبه و جلالت و قوت و قدرت از خوه دفاع کنند و سایر حیوانات که ساختمان آنها از این دسته ضعیف تر است بعضی مانند آهو و خرگوش و گورخر بفرار و سرعت دو خود را از مکرهات و مضرات بر کنار مینمایند. و زمره ای مثل پرندگان بواسطه پریدن در هوا خود را از خطر مصون میدارند و دسته‌ای مانند حیوانات آبی بواسطه فرورفتن در زیر آب خویش را از دشمن می‌گریزانند، برخی مثل موش و مورچه بچپیدن در سوراخ از خصم نجات می‌یابند چنانکه خداوند در قرآن از قول مورچه برفقای خود میفرماید: «مورچگان! بسوراخ‌های خود بروید که مبادا زیر دست و پای سلیمان و لشکرش خرد شوید آنها توجهی ندارند» میگویند وقتی سلیمان از این موضوع خبردار شد امر کرد آن مورچه را حاضر کنند و همینکه مورچه وارد محضر سلیمان شد گفت یا نبی الله در چیزی که از آن احترام داشتیم واقع شدم سلیمان از این گفته در عجب شد و او را از زمین برداشت و در کف دست خود گذاشت از او پرسید وقتی میگفتی سلیمان و لشکرش شما را خرد خواهند کرد مگر نمیدانستی که من بهیچکس ظلم نمی‌کنم و راضی نمیشوم لشکرم بکسی ظلم کند، اگر شنیده‌ای که ظلمی بکسی کرده باشم بگو - گذشته از این چرا گفتی در چیزی که از آن احترام میکردم واقع شدم؟ آیا نمیدانستی که من جور و ستم درباره خلق خدا روا نمیدارم، پس چرا این جمله را گفتی؟ مورچه عرض کرد که هرگز این قصد را نداشته و باین اشاراتی که تو از بیانات من فهمیدی اراده نکرده‌ام بلکه مقصودم این

بود که چون خداوند بتوسلطنتمی داده که از حیث جاه و جلال و عدل و انصاف و دیانت بهیچکس عطا نفرموده است ، مورچه ها برای تماشای لشکر تو از لانه بیرون نیابند و از ذکر خدا غافل نشوند مقصودی جز این نداشتیم .

خلاصه دسته دیگر هستند مانند سنک پشت و خرچنگ و حلزون و سایر صاحب صدفهای آبی که خداوند به آنها لباس پوستی کلفت سخت پوشانده و بوسیله زره پوش کردن آنها وسیله دفاعشان را فراهم فرموده و بالاخره بعضی هم مثل خارپشت دفاعش بداخل کردن سر بزیر بال است که حمله کننده جز مسمومی خار های تند و تیز چیزی عایدش نمی شود .

اما از حیث تحصیل معاش و جلب منافع بعضی بوسیله دوربینی و شدت یرش بطعمه خود میرسند مانند کرکس و عقاب و بعضی بوسیله حدت شامه طعمه خود را می یابند مانند جمل و مورچه و غیره . و دسته ای بواسطه نمدی ذائقه غذای خود را پیدا میکنند مثل ماهی و اکثر حیوانات آبی . برخی بوسیله قدرت سامعه روزی خود را می یابند مثل کرکس .

ولی چون خدای تبارک و تعالی باین حیوانات کوچک جنبه و ضعیف البنیه و کم تدبیر این آلات و ادوات و حواس را نداده یا آنها را در این احساسات قوی خلق نفرموده در عوض احتیاج بتک و دو برای جلب نفع و فرار برای دفع ضرر را هم به آنها نداده است . چنانکه آنها را در جاهای مخفی و مکانها مستور مانند سوراخ یادانه نبات یا داخل بدن حیوانات بزرگ یا در گل و سرکین جا داده و غذای آنها را هم از موادی که در حول و حوش دارند مقرر فرموده و در بدن آنها قوه

جاذبه ای خلق نموده که بوسیله آن رطوبات غذائی را ببدن خود جذب نمایند و برای طلب معاش حاجتی بتك ودو نداشته باشند .

پس باین جهت است که خداوند به آنها پای و دنده و دست جمع آوری کن و دهن باز شونده و دندان جوئنده و حلقوم بلع کننده و مری جابجا کننده و چینه دان خیساننده و معده یا شکمبه یزنده و معام غلاظ دفع کننده و کبد تصفیه کننده و طحال جذب کننده فضولات غلیظ و مراره جذب کننده فضولات لطیف و کلیه و مثانه جذب کننده ادرار و ورید های مجرای خون و اعصاب و مغز سر حس کننده انداده و از امراض مزمن و علت های درد تك در امانند و حاجتی بمداوا و معالجه ندارند و از آفانی که برای سایر حیوانات بزرگ جثه عظیم خلقت پر قوت درکار است بدورند .

منزه است خدای خالق باری حکیمی که آنها را از طلب و هرب باز داشته و مؤنه زندگی آنها را کفایت کرده و آنها را از تعب طلب و تك و در روزی راحت فرموده و حمد و شکر و ثنای خود را بواسطه این موهبت های بی پایان و نعمت های فراوان و الطاف بیکران بر ما واجب و لازم نموده است .

وقتی صرصر سخنرانی خود را بپایان رسانید ، اژدها پادشاه هوام برای تشویق او فرمود ؛ خدا برکت بتو بدهد که سخن رانی فصیح و مذکری عالم و واعظی بلیغ میباشی ، حمد خدائی را که یکی از این حیوانات را مانند تو حکیم فاضل و متکلم فصیح قرار داده است .
پس از آن فرمود تو باید باین مجلس حاضر شوی و در مناظره با انسیها از جامعه نمایندگی کنی . صرصر عرض کرد اطاعت میکنم در این موقع باو گفتم ؛ لازم نیست خودت را در آنجا نماینده اژدها

و مار معرفی کنی! صرصر گفت برای چه؟ گفت بجهت اینسکه بین مارو بنی آدم دشمنی قدیمی و کینه دیرینه بقدری است که اکثر آنها بخدا اعتراض میکنند که چرا مار را که هیچ فائده و حکمتی در خلق آن نیست آفریده است؟

صرصر گفت این حرف برای چیست؟ مار گفت برای زهریست که ما در زیر دندان داریم و این زهر جز هلاک حیوانات و مرگ آنها هیچ فائده ای ندارد و این اعتراض برای نادانی و عدم شناسائی آنها به حقائق اشیاء و مضار و منافع آنهاست و بهمین جهت خداوند تعالی آنها را باین نادانی عقاب فرموده که پادشاهان آنها مجبور شده اند در زیر نگیں انکشتری خویش مقداری از آن زهر بگذرانند تا در موقع حاجت بکار برند اگر آنها فکر میکردند و بدیده دقت و اعتبار در حیوانات و احتیاجات آنها مینگریستند و فائده و منفعت زهر را در دهن مار می فهمیدند یقیناً نمی گفتند خدا چرا افعی را خلق کرده است و اعتراض بکرده های خدا و مصنوعات باری تعالی نمیکردند اینها نمیدانند که اگر سبب هلاک حیوانات در زیر دندان مار خلق شده است در عوض گوشت ما برای دفع این زهر تریاق بی بدلی است و اطبای قدیم در گوشت ما اثری یافته اند که باسم زیر دندان ما مقاومت میکنند و بهمین جهت گوشت ما را درپا دزهر خود که برای مقاومت زهر ما میساختند داخل میکردند.

صرصر گفت ای مرد حکیم اگر فائده دیگری هم برای زهر میدانی بگو که معلومات ما زیاد شود. مار گفت بلی ای مرد سخنران فاضل خداوند تبارک و تعالی حیواناتی را که در سخنرانی خود بدان اشاره کردی خلق فرموده و بطوریکه گهتی بهر يك آلات و ادواتی برای

جلب منفعت و دفع مضرت عطا فرموده است ببعضی معده گرم یا شکمبه یا قانصه داده است که کیموس در آن طبع شده و غذای بدن او شود ولی بیمار ها معده گرم و قانصه و شکمبه ای داده نشده و دندانانی که با آنها غذا بجوند ندارند در عوض معده در زیر فك آنها زهر حادی قرار داده شده تا گوشتی را که میخورند در زیر فك آنها پخته شود ، توضیح اینکه وقتی مار گوشتی را برای خوردن بدهن گرفت و بین فکین خود بآن فشار وارد آورد مقداری از سم زیر دندان او به آن اثر کرده و همین عمل غذا را بعد از بلع و فرو رفتن در داخل بدن برای جذب مهیا میکند که اگر این زهر نبود مار نمیتوانست غذایی را که بلع می کند تحلیل ببرد و بدن او بدل ما تحلیل حاصل نکرده و از ضعف تلف میشد و دانهئی از آن در این جهان باقی نمیمانند .

صرصر گفت در حقیقت ، این بیان منفعت زهر بود ولی منفعت مار معلوم نشد و ندانستیم حکمت و فائده در خلق مار و وجود او در بین هوام چیست ؟

مار گفت اینهم مثل درندگان بین حیوانات و تنین و کوسه و نهنگ در دریا و کرکس و عقاب و مرغان شکاری بین پرندگان است اگر فائده ای برای وجود آنها قائل شویم برای مار هم همان در کار است . صرصر گفت قدری بیشتر توضیح بده . مار گفت بلی خدایتعالی بقدرت خویش خلق را ابداع و بمشیت خود امور را تدبیر فرمود تکلیف بعضی از خلایق را ببعضی دیگر قرارداد و برای هر کاری اسباب و عللی مقرر داشت و در تمام آنها اتقان حکمت و صلاح کل و نفع عموم را در نظر گرفت ولی بسا اتفاق می افتد که از جهت علل و اسباب آفات و فسادى هم برای بعضی در کار است البتة خالق تعالی شانه قصدی و تعمدی

در این پیش آمد نداشته ولی در علم او وقوع این امر قبل از واقع شدن آن گذشته است و علم او باین موضوع که فساد و آفتی از آن حاصل خواهد شد مانع خلق آن نیست زیرا چنانکه اشاره شد نفع وجودی آن بیشتر از ضرر و صلاح آن بیشتر از قساد است.

مثلا خداوند خورشید و ماه و سایر کرات را خلق فرمود خورشید را چراغ عالم و بجهت حرارتش سبب زندگانی کائنات قرار داد بنا بر این خورشید بمثابة قلب در بدن است همانطور که از قلب حرارت به تمام بدن میرسد خورشید هم نور و حرارت بتمام کائنات رسانده سبب زندگی آنهاست پس خورشید سبب زندگی و صلاح کل و نفع عموم است ولی اتفاق می افتد از این صلاح کل و نفع عموم تلف و فساد برای بعضی از حیوان و نبات پیش بیاید و البته این تلف و فساد در سبب صلاح کل و نفع عموم نباید بچیزی شمرد.

همینطور است حکم زحل و مریخ و سایر کواکب آسمان که آنها برای صلاح عالم و نفع عموم خلق شده اند و اگر در بعضی وقتها نحوستی و افراط گرمی و سردی از آنها بوجود آید چیز مهمی نیست باران هم که خدا برای زندگی زمین و صلاح بندگان و حیوان و نبات و معدن میفرستد و در لطافت طبعش خلاف نیست گاهی سبب هلاک نبات و حیوان و حتی انسان هم میشود.

همینطور است حال مازها و درندگان و تنین و نهنگ و هوام و حشرات و ملخ که خداوند آنها را از مواد فاسد و عفونات زمین خلق فرموده تا اینکه هوای مجاور تصفیه شده و بخارات فاسد و متعفن زمین هوا را کدر نکنند و سبب بروز و باو هلاک کلیه حیوانات نگردد.

توضیح مطلب اینست که گرمها و مکس و پشه و جعل هیچوقت

در دکان بزازی و آهنگری و نجاری یافت نمیشوند بلکه درد کانهای قصابی، روغن فروشی و شیر فروشی و امثال آنها یا در طویلله ها بوجود می آیند خدا آنها را از این عفونات بوجود آورده تا از همان عفونات تغذیه کنند و هوا را تصفیه نمایند و از تولید امراض مسریه مانند وبا و غیر آن جلوگیری شده باشد و پس از آن این حیوانات کوچک طعمه حیوانات بزرگتر شده و از بین میروند و این از حکمتهای خداوند تعالی است که تیج چیز را بدون نفع و فائده نیافریده است، منتهی کسیکه فائده این نعمتها را نمی فهمد زبان باعتراض دراز کرده چون و چرا میکنند و هیچ متوجه نیست که این اعتراضات بر پروردگار و صنعت محکم و تدبیر خدائی اوست .

و حتی شنیده ام که بعضی از نادانهای انسان گمان کرده اند که عنایت و التفات پروردگار جل شانہ از فلک قمر تجاوز نمیکند اگر آنها در احوال موجودات فکر میکردند و بنظر اعتبار و دقت در کائنات می نگریستند میدانستند که عنایت و التفات پروردگار شامل تمام مخلوقات است و صغیر و کبیر در شمول این عنایت و التفات بالسویب هستند. خداوند از آنچه ظالمان و ستمکاران میکویند برتر و بالاتر است از خداوند برای خود و شما پوزش میطلبم .

فصل

فردا صبح وقتی نمایندگان حیوانات از آفاق زمین رسیدند و پادشاه برای فصل خصومت و تعقیب مها کمه در مقر خود جلوس کرد جارچی جمله های ذیل را بگوش اهل مملکت رسانید.

هر کس هر شکایتی و مها کمه ای دارد حاضر شود؛ زیرا اعلی حضرت

برای فصل خصومت و معاکمه جلوس کرده و قضات و عدول و فقها و حکام و حکماء جنی همه حاضر شده اند

پس از این فضیله تمام طوائف تازه وارد از آفاق از جن و انس و حیوانات حاضر شده و در دست راست و چپ یا جلو پادشاه صف بستند و باعلیه حضرت دعا کرده نعت و سلام گفتند .

پادشاه نظری بچپ و راست افکنده و از اختلاف صورت و اقسام اشکال و رنگها و صداها و آوازهای آن هادر تعجب شده .

سپس بدین بیانات جلسه معاکمه را افتتاح کرد : منزه است خدائی که برحمت خود اشیاء را از کتم عدم بمرصه وجود آورد و بقدرت خود حیوانات را ایجاد کرد بعضی از آنها را شریف و پاره ای از آنها را پست و زمره ای را بزرگ جثه و دسته ای را کوچک اندام و برخی را صاحب نطق و پاره ای را گنگ خلق فرمود ، مگر بعضی را در هوا و منزل برخی را در آب و میهن پاره ای را در سهل و صعب و مغارات زمین قرار داد .

پروردگارا : اینها راعبث و باطل خلق نفرموده ای کارهای تو از هر چیز عظیم تر و عالیتر است . سپس بجانب حکیمی از فلاسفه جن متوجه شده فرمود این خلقتهای عجیب را از خلق خداوند ملاحظه میکنی ؟

حکیم عرض کرد : بلی اعلیه حضرتنا ، من آنها را بچشم سر می بینم و بچشم دل بصانع و خالق آنها می نگرم - اعلیه حضرت از خود آنها در تعجب است من از حکمت صانع حکیمی که آنها را خلق و انشاء فرموده و آنها را از عدم بوجود آورده ، در تربیت و حفظ و روزی رساندن بآنها قدرت خود را ظاهر نموده و قرارگاه و مأوای آنها را میداند و تمام این ترنیمات در کتاب مبین در نزد او ثبت است ، در کارهای او غلط و

فراموشی راه ندارد بلکه در این دستگام همه چیز از روی تحقیق و
 ووضوح است زیرا خداوند جل شانه که از حجاب نور خود جلو چشم
 عالمیان برده کشید و در آن برده محتجب گردید و از تصور و هم و فکر
 بالاین و برتر رفت ، مصنوعات خود را برای مشاهده ظاهر فرمود آنچه
 در مکنون غیب بود بر صه کشف و شهود و بیان و وضوح آورد تا مصنوعات
 او را عیان به بینند و احتیاجی بدلیل و برهان نداشته باشند .

سپس گفت اعلی حضرت . داد گسرا ! این صورها و اشکال و هیكلها
 و صفاتی که در عالم اجسام و جواهر اجرام ملاحظه میفرمایند مثالها و
 شبیه ها و رنگهایی از صور عالم ارواحند اینها ظلماتی و تارند در صورتی
 که آنها شفاف و نورانی میباشند و نسبت اینها بآنها مثل نسبت نقوش و
 تصویرها است بر صفحات کتاب یا دیوار یا صورت و شکلی است که این
 حیوانات از پوست و گوشت و استخوان دارند زیرا آن صورت هایی که
 در عالم ارواح هستند حرکت دهند و اینها که در این عالمند تحریر
 شد گانند اینها ساکن و صامت و محسوس و فاسد و فانی و نپا و آنها ناطق
 و معقول و روحانی و غیر مرئی و باقی میباشند .

بعد حکیم جنی برخاست و سخن رانی ذیل را در حمد و ثنای الهی
 ایراد نموده گفت :

حمد خدائی را سزاست که خالق مخلوقات و باری مبروات و
 مبدع مبدعات و مخترع مصنوعات و مقلب ازمنه و دهور و اوقات و انشاء
 کننده اما کن و جهات و مدبر و موکل افلاک و بلند کننده هفت آسمان
 و پهن کننده زمین است . خلایق را با اختلاف صور و اوصاف و لغات
 صورت بندی و بالطاف خود آنها را بمطایب و مواهب خویش سر افراز
 کرد خلق کرده و تسویه نمود . تقدیر کرده و هدایت فرمود میراند و

احیاء نمود نظرش بکائنات احاطه دارد - هم نزدیک است و هم دور از ادراک صاحبان ادراک دور است و بخلوت ارباب مناجات نزدیک ، منزله است خدائیکه پاکان را بپاکان اختصاص داد و ناپاکان را با ناپاکان قرین فرمود . منزله است خدائیکه مؤمنین و مومنات را خلق کرد و مسلمین و مسلمات را ایجاد نمود ، عابدین و عابدات را از عالم غیب بعالم ظهور آورد و قائمین و قائمات را بالطف خود ملهم داشت و صائمین و صائمات را اعانت و تائیین و تائبات را هدایت کرد و ذاکرین و ذاکرات را به نطق آورد ، هیچ دیده‌ای او را نبیند و بهیچ تمثیل و تشبیهی در نیاید ، زبان وصف کنندگان در توصیف کمنه ذاتش الکن است و عقل عقلا در تفکر جلال و عظمتش حیران ، سلطنتش بلند پایه است و آیات و برهانش واضح و لائح ، نه قوه عقیده او را درک کند و نه قوه نطق از عهده توصیف او بر آید ، اوست خدای یگانه قهار و عزیز و غفار که جن را قبل از آدم از آتش آفرید و آنها را سبک روح و مانند اشیاء لطیف خلق فرمود و بآنها صورتهای عجیب و حرکات سریع داد که هر جا بخواهند بروند و بدون هیچ رنج و عنا در هوا ساکن باشند و این یکی از فضولات الهی نسبت بهماست و اوست که تمام اصناف خلایق را از جن و انس و ملک و حیوان بر و بحر آفریده و آنها را باصناف و اشکال و صورتهای مختلف در آورده و درجه بندی نموده است .

بعضی از آنها در اعلیٰ علیین هستند و آنها ملائکه مقرب و بندگان برگزیده او میباشند آنها را از نور عرش خود آفریده و حاملین عرش خود قرار داده است .

بعضی دیگر در اسفل سافلین هستند و آنها رانندگان در گناه و شیاطین و برادران آنها یعنی کفار و منافقین و حسودان و منکرین

مصنوعات الهی از جن و انس میباشند .

و بعضی دیگر بین این دو دسته اند و آنها بندگان صالح از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات هستند . شکر میکنیم خدائیرا که بما ایمان اکرام فرمود و ما را با اسلام راهنمایی کرد و در زمین جانشین قرار داد چنانکه در قرآن فرموده است : « تا ببینم چگونه عمل میکنید »

شکر خدا را که پادشاه ما را بزبور علم و حلم و احسان و عدل و انصاف آراسته و این نیز یکی از تفضلات خدا نسبت بماست اگر عاقلید آنچه فرماید بشنوید و اطاعت کنید بـرای خود و شما از خداوند بوزش می طلبیم .

همینکه حکیم جن سخنرانی خود را بیابان رسانید پادشاه به انسیها که قریب هفتاد نفر و نزدیک او ایستاده و از حیث زبان و لباس و رنگ و شکل و هیئات مختلف بودند نظر افکنده چنین گفت :

منزه است خدائی که انسان را از آب خلق کرد ، منزه است خدائی که انسان را از نطفه بوجود آورد ، منزه است خدائیکه انسان را از خاک آفرید ، منزه است خدائیکه نطفه را علقه و علقه را مضغه و مضغه را استخوان کرد و سپس استخوان را از گوشت و پوست پوشانید و روح باو دمید فتبارک الله احسن الخالقین ، منزه است خدائیکه تقدیر کرده و هدایت فرموده و میرانده و زنده کرده است ، منزه است خدائی که انسان را بهترین صورت خلق فرموده ؛ منزه است پروردگار عرش عظیم .

سپس پادشاه نظر دقیقتری بصف انسیها انداخته در میان آنها مردی با اعتدال قامت و ساختمان مستوی و خوش صورت و ملیح و با لطافت و خوش بنیه و خوش منظر نظر او را جلب کرد . از وزیر پرسید این

شخص کیست و کجائی است؟ جواب عرض کرد مردی از ممالک ایران شاهی یعنی عراق است پادشاه فرمود باو بگو حرف بزند. وزیر اشاره ای باو نمود او هم اطاعت امر کرده بسخن آمد و گفت:

فصل

حمد خاص خدای عالمیان و سرای آخرت مخصوص پرهیز - کاران و عدوان نیست مگر بر ستمکاران . و درود بر محمد و نبار یا کیزه اوباد حمد خدای واحد احد فرد صمد حنان منان صاحب جلال و کرم و فضل و نعم را که بود او قبل از زمان و مکان است و وجود او پیش از بوش جوهر و جان ، اوست که بابتداء و اختراع خود از مکنون غیب خویش نوری ساطع کرده و از آن نور دو دریا یکی از آتش شعله ور و دیگری از آب موجزن خلق فرموده بعد آندو دریا را برهم زده و از این عمل دود و کفی بوجود آورده از دود آسمانها را برافراشته و از کف زمین را گسترده است . زمین را بکوهها بلند وزین سنگین - بار کرده . و دریاهای ژرف در اطراف آن حفر نموده است ، خدائیکه باد ها را از جهات مختلف زمین بوزش می آورد تا بیخارات متصاعد از دریا ها و زمین ها بر خورده و از آنها ابرهای باران دار ایجاد شود و بوسیله باد ابرها را بدشت و زمین های بی آب و فلات خشک میراند و از آنها باران می باراند و از آن باران گیاه و نباتات میرویانند که مایه زندگی - و چهارپایان است .

حمد خدائی را که از آب بشر را خلق فرموده و جفت او را از جنس او قرارداد تا بایکدیگر امتزاج کنند و از آن دو مردان و زنان بی شمار موجود آورد و اولاد آنها را برکت داد و بحر و بر زمین را بتمسخیر آنها در آورد که مایه زندگی آنها باشد و بعد از زندگی آنها خواهند

مرد روز قیامت سرازخاک بدر می آورند .

حمد خدائی را که میانه ترین نقطه زمین را مسکن ما قرارداد و ما را باین موهبت قربین اختصاص داشت و خوشترین آب و هوا و نسیم را بکشور ما عطا فرمود انهار و اشجار و اثمار آنرا از همه جافز و نتر نمود و ما را برا کثر بندگانش رجحان و فضیلت داد امتنان و ثنای او بر ما واجب است زیرا ما را بذکاء نفس و صفای ذهن و رجحان عقل اختصاص داده و ما بهدایت او استنباط علوم غامض کنیم و بمرحمت او صنایع بدیع استخراج نمائیم شهر ها آباد کنیم و نهر ها کنیم و درختان کاریم و بناها بی افکنیم و بتدبیر و سیاست کشور را حفظ کنیم از همه بالاتر اینکه نبوت و سلطنت هر دو را بما اعطا فرموده است چنانکه نوح نبی و ادیس رفیع و ابراهیم خلیل الرحمن و موسی کلیم و عیسی مسیح و محمد مصطفی صلوات الله علیه و علیهم همه از ما هستند و پادشاهان بزرگ نامی از ما بودمانند افریدون ببطی، سلیمان بن داود، اسرائیلی، منوچهر حربری، وازنمیمی، تبع حمیری اردشیر بابکان فارسی بهرام و انوشیروان و بزرگمهر بن نختان و ملوک الطوائف آل ساسان و بنی سامان که در دنیا نهر ها کشیده و درختها کاشته و شهر ها ساخته امر پادشاهی و سیاست و لشکرو رعیت را بخوبی اداره کرده اند همه از ما هستند ما سرآمد مردم هستیم و مردم سرآمد حیوان و حیوان سرآمد نبات و نبات سرآمد معدن و معدن سرآمد عناصر و ارکانست پس ما ئیم سرآمد سرآمدها بنا بر این حمد و منت و شکر و ثنای ما تقدیم ذات احدیت او باد که مصیر ما هم بعد از پیری بجانب اوست ، از خداوند غفار برای خود و شما بوزش می طلبیم .

پادشاه بحکمای جن که حاضر بودند توجه کرده فرمود ، در گفته های

این انسی و فضائل و مناقبی که برای خود شمرد چه میگوئید؟
گفتند صحیح و مطابق با واقع بعرض رساند فقط یکی از آنها که معروف
بصاحب عزیمت و شخص صریح الهجه ای بود و از کسی پرورائی نداشت
و هر کس چیزی بغیر حق میگفت او را بخطای خود واقف میکرد گفت
آقایان حکماء! بدانید که این انسی چیز هائیرا در سخنرانی خود
تذکر نداد و آنها ملک و اساس میباشند، پادشاه فرمود آنها چه باشند؟
عرض کرد از طوفان که از کشور آنها ظاهر شده و آنچه در زمین از
انسان و حیوان و نبات بوده غرق کرده است سخن نگفت و اظهار نکرد
که در بلاد آنها بود که اختلاف و درهم شدن عقول و تحیر افکار رو
داده است و نیز اظهار نکرد که نمرود جبار از آنها بوده و آنها بودند
که ابراهیم را در آتش افکندند و بخت النصر که خراب کننده ایلیا
و سوزاننده نوراو و کشته اولاد سلیمان و آل اسرائیل بوده و اولاد عدنان
را از سواحل فرات ببلاد حجاز کوچانده و مردی متمرود جبار و خون
خوار بوده از آنها بوده است.

پادشاه گفت چگونه میخواستی این مطالب را بگوید در صورتیکه
نمایش بر ضرر اوست، صاحب عزیمت عرض کرد در محاکمه از انصاف
و عدل دور است که کسی آنچه فضیلت دارد ذکر نموده و بآن افتخار
کند و از ذکر چیز های بدی که در اوست خودداری کرده و از آنها
عذر نخواهد و استغفار نکند.

سپس پادشاه نظر دیگری بانسی ها افکندند مرد سیاه چرده باریک
اندام بر روی ریش بلندی را دید که شلوار سرخی بر پا داشت فرمود
این کیست؟ وزیر عرض کرد مردی هندوستانی و اهل جزیره سرندیب
است فرمود امر بده حرف بزند:

فصل

هندی گفت حمد خدای واحد احد فرد صمد قدیم سرمد را که قبل از دهور و ازمنه و پیش از بوش جوهر مایه وجود همه عالمیان وجود داشته ، در بانی پر از نور آفریده و در آن افلاک را بهم انداخته و بگردش در آورده و کواکب را صورت بندی کرده و بسیر و داشته و و بروج را قسمت بندی کرده و طلع نموده و زمین را پهن کرده و مسکون فرموده و اقالیم هفتگانه را خط کشی و دریاها را حفر و رود ها را جاری و کوهها را بلند و فلانها را گشاده کرده ، گیاه رویانیده و حیوان نکوین نموده حمد خدای را که ما را بمیهن و کشوری سرافراز فرمود که از حیث موقع و مکان متوسط ترازو حیث آب و هوا و زمان معتدلترین قطعه زمین است ، شب و روز آنجا مساری و سرما و گرمای آن باندازه معدن آن زیاده و برک اشجار آن خوش بو و گیاههای آن معطر و حیوان آن فیل و چوبهای آن ساج و نیهای آن نیشکر ، خودروهای آن خیزران سنگریزه آن یا قوت و زبر جد است ..

حمد خدای را که کشور ما را مسقط الراس آدم قرار داد و سایر حیوانات را نیز در این کشور که زیر خط استواست خلق فرمود خدای را ستایش کنیم که در کشور ما انبیاء زیاد مبعوث کرد و اکثر اهل آن را فلاسفه و حکماء قرار داد که مشهورترین آن ها برد و برهن و بودا و بلوهر هستند و ما را بلطیف ترین علوم از قبیل سحر و کهنات و عزیمت تخصیص داد و اهل کشور ما را در حرکت سریع و در قیام سبک و در اقدام بچیزهایی که موجب هلاک و فناست جسور و نسبت بموت و فنا بی باک و بی اعتنا خلق فرمود - برای خود و شما از خداوند یوزش

می‌طلبیم •

صاحب عزیمت گفت بهتر بود سخنرانی خود را اینطور تمام می کردی و میگفتی که بعدها ما بسوزاندن اموات و پرستش ماه و بت و میمون مبتلا شده‌زنا زادگان در کشور ما زیاد شدند و موجب روسیاهی گشتند و ادویه و فلفل هم زیاد میخوریم •

باز پادشاه نظری بهجماعت افکنده و مرد بلند قامتی را مشاهده کرد که ردای زردی بردوش و دائرة درجه بندی شده‌ای در دست داشت که در آن نظر میکرد و زمزمه مینمود در حالیکه بجلو و عقب متمایل میشد پادشاه از وزیر پرسید این کیست؟ وزیر گفت از اهل شام و عبرانی و از آل اسرائیل است پادشاه گفت امر بده حرف بزند وزیر امر داد و عبرانی شروع بسخن کرد

فصل

اسرائیلی چنین گفت حمد و ستایش خدای واحد قدیم باری حکیم قهار حی قیوم را که در ازمنه و دهوری موجود بوده که کسی غیر از وجود نداشته و او ابتدای خلقت فرموده نور ساطعی ایجاد کرده و از آن نور آتش و آبی پدید آورده و از برهم زدن آب و آتش دود و کفی بوجود آورده پس از آن بدود فرموده آسمان شو و در آنجا قائم بایست و بکف امر داده که زمین شو •

خلق آسمانها و تسویه آنها در دو روز صورت داد و زمین را نیز در دو روز پهن کرد و مخلوقات بین طبقات آسمانها و زمین را از اصناف خلائق مانند ملائکه و جن و انس پرانده و درنده و وحوش و چهار پایان و مواشی و غیر آنها را نیز در دو روز ایجاد فرمود و روز هفتم در عرش عظمت خود قرار گرفت

ستایش خدای را که آدم پدر بشر را برگزید و اولاد او نوح و از ذریه او ابراهیم خلیل الرحمن و از احفاد او اسرائیل و از بازماندگان او موسی بن عمران را از برگزیدگان خویش قرارداد و او را بمکالمه و مناجات خود تشریف کرد و بیضه و عضو تورا و کتب انبیار با او کرامت فرمود و در بار او برای او شکافت و دشمن او فرعون را غرق ساخت و بر بنی اسرائیل منّ و سلوی فرستاد و آنها را پادشاه کرد و چیزهایی بآنها عطا فرمود که بهیچیک از پادشاهان داده نشده بود پس اوست که ستایش و ثنا و شکر را سزاوار است از خداوند برای خود و شما پوزش میطلبیم.

صاحب عزیمت گفت فراموش کردی و نگفتی که بعضی از ماعصیان کردند و بشکل میمون و خوک درآمدند و بعضی دیگر پرستش طاعت برداختند و آنها از راه راست گمراه و بیدترین مکان وارد گشتند و ذلت و مسکنت بر پیشانی آنها نقش شد و بلعنت و غضب خدا گرفتار آمدند چنانکه در دنیا موهون و پست و در آخرت عذاب بزرگی برای آنها آماده و این جزای اعمال آنهاست

باز پادشاه نظری افکنده مرد درازی را دید که جامه پشمین در بر و کمر بند راه راه بر کمر و بیرم چوبی در دست دارد و در آن بخور میسوزاند و با صدای بلند چیزی میخواند.

پادشاه از وزیر پرسید این شخص کیست؟ عرض کرد سربانی و از خانواده مسیح علیه السلام است پادشاه گفت بگو حرف بزندی بر باشاره خود سربانی را بسخن آورد

فصل

سربانی گفت ستایش خاص پروردگار و احدا حد فرد صمدی است که اولاد می آورد و نه زائیده شده نه کسی با او کفو و انباز میباشد

ونه عدم مددی دارد؛ اوست که از دل شب روز بیرون می آورد و بروشنی ها روشنی میدهد ارواح را اوظاهر کرده و اشباح را صورت بندی نموده و اجسام را بوجود می آورد اجرام را ترکیب نموده افلاک را بچرخ انداخته آسمانها را افراشته و زمین را گسترده و دریای ژرف و صحراهای وسیع و فلانهاش مرتفع را مسکن حیوان و نبات قرار داده است •

ستایش مخصوص ذات احدیت اوست که از عذرای بقول جسد ناسوت اتخاذ کرد و جوهر لاهوت را با آن مقارن داشت و او را بروح القدس نباید کرد بدست او چیزهای عجیب ظاهر فرموده و بوسیله او آل اسرائیل را از مرگ خطا کاری نجات بخشید و ما را از بیروان و بیاری کنندگان او مقرر داشته و از ما کشیشها و رهبانها برقرار فرمود ما در زمین بزرگی نمیفروشیم و قلب ما پر از رأفت و رحمت و خدائرسی است ستایش و شکر و ثنای ما تقدیم بیشکاه احدیت باد ما را فضیلت و مزایای دیگری هم هست که از آن خودداری کردیم و از خداوند برای خود و شما پیوزش می طلبیم که او بخشاینده رحیم است •

صاحب عزیمت گفت اینرا هم بگو که ما بطوریکه سزاوار بود رعایت امر خدا را نکرده و کافر شدیم و گفتیم خدا سوم سه تا است و صلیب را پرستش کرده و در قربانیهای خود گوشت خوک خوردیم و بر خدا افترا و بهتان زدیم •

باز پادشاه نظر افکننده مرد سیه چرده نیم رنگ نحیف لاغری دید که دو طاقه شبیه بجامه احرام یکی را بکمر بسته و دیگری را بر دوش افکنده و در حال رکوع و سجود است قرآن می خواند و با پروردگار مناجات میکند از وزیر پرسید این کیست؟ وزیر گفت مردی از اهل مکه و قرشی است؛ پادشاه گفت بگو حرف بنزد پادشاه و وزیر شروع بسخن کرد

فصل

قرشی در سخنرانی خود چنین گفت . ستایش مخصوص ذات پروردگار واحد صد فردی است که نه اولاد می آورد و نه زائیده شده و او را همکار و همقطاری نباشد و اوست که اول و آخر و ظاهر و باطن است اولی اوبی ابتدا و آخری او بی انتها ، قدرت و توانائی او بر هر چیز ظاهر و علم اراده و مشیت و نفوذ او در هر چیز باطن است شأن او عظیم برهانش واضح و اوست که قبل از زمان و مکان و پیش از جوهر وجود کائنات موجود بوده است ، بامر کن کائنات را آفریده و تقدیر کرد و هدایت فرمود ، از دیدگاه بلند پایه خدائی خود بهمه چیز نظر میکند و همه چیز را می بیند .

حمد خدائیرا که آسمان را بدون ستون بر آورد و این طاق بیلگون را بر افروخت ، شب را ظلمانی و روز را نورانی و زمین را بهن کرد و بکوهها آثار محکم نمود و چشمه ها از آن جاری کرد و گیاه در زمین رو باند تا مایه زندگی ما و چهار پایان و مواشی ما باشد و در تمام این کارها برای خدا شریک و یار و یاور و خدای دیگری نبوده و الا هر یک با مخلوق خود همراهی میکرد و بعضی بر بعضی چیره میشدند ، ذات پاک خدا از این چیزها که باو نسبت میدهند منزّه است و آن ها که برای خدا شریک می آورند دروغ میگویند و گمراهی دور و خسران و تباهی بزرگی برای خود آماده میکنند .

اوست خدائی که پیغمبر خود محمد را برای هدایت مردم و اظهار دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان فائق آید و لو اینسکه بر مشرکین نا گوار باشد . درود خدا بر او و اولاد و تبرک و اصحاب او و ملائکه مقرب و انبیاء

مرسل و بندگان صالح خدا از اهل آسمانها و زمین و تمام مسلمانان باد ،
خداوند برحمت شامل خود ما و شما را از زمره آن ها قرار بدهد که او
ارحم الراحمین است

و نیز ستایش کنیم خدا را که بما تفضل فرمود و ما را بهترین
دینها مزیت بخشود و صاحب فرمان قرار داد و بتلاوت قرآن در روزه ماه
رمضان و طواف کعبه و رکن و مقام کرام کرد ، بما شب قدر و روز عرفه
کرامت نمود و ما را بنماز گزاردن و زکوة دادن امر فرمود و با اجتماعات
و اعیاد و منبر و خطبه و فقه دین و علم سنتهای پیغمبران و رویه ربانیین
هدایت کرد .

اخبار و احوال اولین و آخرین و حساب روز جزا را بما شناساند
و ثواب پیغمبران و شهیدان و نیکو کاران را در آن دنیا که همیشه باقی
و برقرار است بما وعده داد .

حمد و شکر و ثنای ما نثار پیشگاه خدای عالمیان و درود ما
بر محمد خانم پیغمبران و پیشوای فرستادگان باد و ما را مزایای دیگر
است که چون شرح آن بطول می انجامد از ذکر آنها خودداری کردم -
برای خود و شما از خدا بپوش میطلبیم .

صاحب عزیمت گفت اینرا هم بگو که ما بعد از وفات پیغمبر
دین را وا گذاشتیم و مرتد شدیم و در دین شك آوردیم و نفاق کردیم و
امامان فاضل خیر را برای دنیا کشتیم .

پادشاه باز هم نظر افکنده شخصی را دید که در گوشه ای نشسته
و آلات رصد در دست دارد از وزیر پرسید این کیست ؟ وزیر عرض
کرد شخصی از اهل روم و از بلاد یونان است فرمود بگو حرف بزند
وزیر با اشاره یونانی را بسخن آورد .

فصل

یونانی گفت ستایش خدای واحد فرد صمدی را سزااست که او
قبل از هیولای صاحب صورت و ابعاد، وجود داشته و، مانند عدد واحد
قبل از ازواج و افراد، و بالاتر از اضداد و انداد است.

حمد میکنیم خدائیرا که بفضل و کرم وجود خود عقل فعال آفرید
و آنها منبع علوم و اسرار و نور انوار و عنصر ارواح قرار داد.
ستایش میکنیم خدائیرا که از عقل فعال جوهر نفس کلی فلکی
را بوجود آورد و آنها دارای حرکات و سرچشمه زندگانی و برکات
قرار داد. منت خدایرا که عنصر کائنات هیولائی را از نیروی
نفس کلی ظاهر فرمود.

ستایش خدای را که اجسام را خلق فرمود و آنها را دارای ابعاد
و مقادیر و مکان و زمان قرار داد. حمد خدائیرا که افلاک و کواکب
سیار را ترکیب و نفوس و ارواح و ملائکه را موکل گردش آنها کرد
و آنها را دارای صورت و شبح و نطق و فکر و حرکات دوری قرار داده
و از آنها جریانهای تاریکی و نورهای گیتی فرورز برای تمام آفاق و
اقطار بوجود آورد.

منت خدایرا که از درهم آمیختن ارکان مسکن برای نبات و حیوان
و انس و جان ایجاد کرد و نبات از زمین رویانید و آنها ماده بدن و غذای
حیوان قرار داد و از قعر دریاها و فراز قلل کوههای مرتفع جوهرهای
معدنی و منافع بیشمار خارج فرمود.

ستایش خدا را سزااست که ما را بر عده زیادی از بندگان خود
فضیلت و کشور ما را بزیادی روئیدنی و نعمت های گوناگون مزیت داد
و ما را از حیث خصال پسندیده و رویه عادلانه و رجحان عقل و دقت

نمیز وجودت فهم پادشاهان اهل عالم قرار داد و بکثرت فرهنگ و پیشه و هنرهای عجیب مانند طب و هندسه و نجوم و علم تر کیب افلاک و شناسائی منافع حیوان و نبات و معادن و آلات رصد و طلسمات و علوم ریاضی و منطق و طبیعیات و الهیات سر افراز نمود. شکر و ثنا و ستایش ما برای این عطایای جزیره نثار پیشگاه ذات احدیت ارباب و اربابان ما باشد. دیگری است که شرح آنها بطول می انجامد - از خداوند برای خود و شما یوزش می طلبیم .

صاحب عزیمت گفت : این حکمت و دانشهایی که شمردی و به آن افتخار کردی چیزی نیست که شما آنها را ابداع و اختراع کرده باشید بلکه بعضی از آنها را در زمان بطلمیوس از آل اسرائیل و پاره دیگر را در زمان مسیطوس از علمای مصر گرفته و بخود منسوب داشته اید .

شاه از یونانی پرسید در این موضوع چه میگوئی ؟ جواب عرض کرد حکیم صحیح بعرض رساند علوم ما و علوم سایر ملل همه از هم دیگر است ، ایرانیها علم نجوم و تر کیب افلاک و آلات رصد را از کجا آورده اند ؟ آنها هم این معلومات را از هندیها اخذ کرده اند . همچنین بنی اسرائیل علم سحر و عزائم و نصب طلسمات و اوزان و مقادیر را از سلیمان پیغمبر دارند که او این علوم را از خزانه پادشاهانی که بر آنها غلبه جست بدست آورد و آنرا بزبان عبری ترجمه کرد و در بلاد شام و فلسطین که در تحت سلطنتش بود منتشر نمود و برخی علوم را هم بنی اسرائیل از کتب پیغمبران خود بمیراث بردند و انبیاء هم این علوم را از ملانکه که پادشاهان افلاک را شکر خداوند متعالند آموخته بودند پادشاه از حکیم صاحب عزیمت پرسید تو در تشریحی که کرد

چه عقیده داری جواب عرض کرد صحیح بعرض رساند سیر علم و دانش در این جهان همینطور بوده . دانش بملت و زمان معین تعلق ندارد گاهی در نزد ملتی در زمان معینی دانش زیاد میشود و بعد بجای دیگر منتقل میگردد ولی وقتی نبوت و سلطنت در نزد قومی یکی شد یعنی پیغمبر پادشاه پیدا کردند و سایر ملل را مطیع خود گردانند علوم و فضائل و کتب اقوام مغلوبه را بزبان خود بر گردانده و بخود نسبت میدهند .

باز پادشاه نظری بجماعت افکنده شخص بزرگ جنه قوی ساختمان خوش منظری را بنظر آورد که چشمانش بجانب آسمان و به آفتاب توجه دارد گفت این کیست ؟ وزیر گفت شخصی از اهل خراسان از نواحی مرو شاه جهانست شاه فرمود بگو حرف بزند وزیر با اشاره او را بسخن آورد .

فصلک

خراسانی گفت : ستایش خاص خداوند یکتای یگانه بزرگ بلند مرتبه نیر و مند قهار با عظمت بخشاینده صاحب گرمی است که خدائی جز او نباشد و مرجع بندگان بسوی او است . خدائیکه زبان گویندگان از بیان چگونگی صفات او کوتاه است و فهم متفکرین بحقیقت او صاف او نرسد و عقل عقلا و دیده بینای اهل بصیرت در عظمت و بلندی قدر او متحیر ماند ، با علو قدر نزدیک و با وجود ظهور متجلی و او در دیده گاه عالی است چشمها او را درک نکنند و او تمام چشمها را ادراک نماید و اولطف خبیر است .

پیش از آنکه شب و روز خلق کنند در پرده نور خود محتجب بود افلاک گردنده را او ترکیب کرده و طاق بلند پایه آسمان را بر افراشته است .

ستایش کنیم خدا را که خلایق را از حیث جنس بملائکه و جن و انس و شیطان و از حیث صنف ببرندگان و دوپایان و چهار پایان و خزندگان و شناوران خلق فرمود و هر یک از آنها را با انواع و اشخاص مختلف بوجود آورد و بنی آدم را ملت ملت و قبیله قبیله و تیره تیره کرد و رنگ و زبان و مکان و لباس آنها را مختلف نمود و سپس انعام و احسان و مواهب و عطایای خود را بین آنها تقسیم فرمود.

منّت خدایرا بر آنچه از مواهب خود بما عطا کرده و منّت خدا را بر آنچه از عطایای خود بما وعده داده است. حمد خدا را که از فضل و کرم خود کشور ما را بزبادی شهر و بازار و خانه و قلعه و حصار و نهر و درخت و کوه و معدن و حیوان و نبات و زن و مرد بر سایر کشورها مزیت داده و ما را باین اختصاص مفتخر فرموده زنان ما در نیرومانند مردان و مردان ما در توانائی مانند شتران و شتران ما در قوت و عظمت مانند کوه هستند.

منّت خدایرا که بما مزیت داد و ما را موضوع مدح پیغمبران فرمود و بشدت حمله و نیروی زیاد و دین دوستی و تبعیت از پیغمبران ستود چنانکه فرماید « ما صاحب نیرو و حمله شدید هستیم ولی اختیار ما با تست بهره امر کئی اطاعت کنیم » (۱) و باز خداوند بهربها که از جنگ تخلف کرده بودند فرموده است « بزودی بجانب مردمی که صاحب حمله شدیدند دعوت خواهید شد » و نیز فرماید « در آینده خدا مردمی خواهد آورد که آنها را دوست بدارد و آنها هم او را دوست دارند » پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است « اگر ایمان بشریا آویخته باشد شخصی از اهل ایران بآن خواهد رسید » و باز فرماید « خوشا

(۱) ولی این آیه مربوط باهل ایران نیست بلکه راجع باهل سباست

که در جواب ملکه خود گفته اند.

بحال برادران من از اهل ایران که در آخرالزمان می آیند جز سیاهی
بر سفیدی (مرکب بر کاغذ) چیزی نمی بینند و بمن ایمان می آورند و مرا
تصدیق میکنند .

ستایش خدائی را سزااست که ما را بیقین و ایمان و عمل برای
آخرت و توشه گیری برای قیامت مزیت داد بعضی از ما انجیل میخوانند
و چیزی از آن نمی فهمند و ایمان بمسیح دارند و او را تصدیق میکنند
و همچنین پاره ای از ما قرآن میخوانند و غلط میخوانند و از معنای
آن چیزی نمی فهمند و باوجود این ایمان بمحمد داشته و او را تصدیق و
یاری مینمایند . ما بودیم که لباس سیاه در بر کرده و بخونخواهی حسین
اقدام و طاعیهای بنی مروان را طرد کردیم زیرا آنها طغیان و عصیان
ورزیده و از حدود خدا و دین حق تعدی و تجاوز کرده بودند . ما هستیم
که امیدواریم از کشور ما امام مهدی منتظر علیه السلام از آل محمد
صلی الله علیه واله وسلم ظهور کند برای او و در نزد ما آثار و اخبار
بسیار میباشد ، ستایش خدا برای مواهب و عطایا و نعمتها و کرمش بر ما
از واجبات است ، از خداوند برای خود و شما پوزش میطلبیم .

وقتی ایرانی از سخنرانی خود فارغ شد پادشاه نظری بآن حکمائیکه
در اطرافش بودند افکنده و گفت عقیده شما در آنچه ابن مرد گفت
چیست ؟ رئیس فلاسفه گفت تمام گفته های او مطابق با واقع است جز
اینکه جفا کاری و فحاشی و بچه بازی دارند و مادران خود را بزنی می
گیرند و آتش میپرستند و خدای رحمن را وا گذاشته و بافتاب سجده
میکنند .

فصل

در بیان صفات و اخلاق شیر و خصال خوب و بد او مبان
درندگان و وحوش

روز سوم نمایندگان تیره های حیوانات و انسیها بطریق معمول
روز های قبل حاضر شده و هر يك در مجلس برجای خود قرار گرفتند
پادشاه نظری بچپ و راست انداخته شغال را مشاهده کرد که در حال
دفاع پهلوی خر ایستاده و بچپ و راست توجه میکند و مثل اینست که
از سگها بیم دارد .

پادشاه بوسیله مترجم از او پرسید تو کیستی ؟ گفت من نماینده
درندگانم . باز پرسید از طرف کی مامور شده ای ؟ گفت از طرف شاهمان
گفت شاه شما کیست ؟ گفت شیر که کنیه اش ابو العارث است .
پادشاه پرسید شاه شما در کجا زندگی میکند ؟ جواب گفت در
نیزارها و بومها . باز پرسید رعیت او کیست ؟ گفت تمام حیوانات بری از
وحش و چهارپا و چرند . پرسید لشکر و کار گزارانش کی هستند ؟
گفت یلنک و یوزو گرگ و شغال ، روباه ، کربه صحرائی و تمام درندگان
که دارای چنگال و دندانهای نیشدار هستند . فرمود صورت او و اخلاق
و رفتارش را با رعایا و لشکرش بیان کن . گفت : فرمان می کنم

اعلیحضرتا شیر از تمام درندگان بزرگ جنه تر و عظیم الخلق تر و شدید
البطش تر و نیرومند تر و مهیب تر و با جلال تر است سینه اش بهن میانش
باریک و عقبش کوچک ، سرش بزرگ ، صورتش گرد ، پیشانیش گشاده ، گونه
هایش وسیع ، منخرینش باز ، بندهای دستش محکم ، چنگ و دندان
برنده و سخت ، چشمانش براق ، صدایش بلند ، نهره اش شدید ، ساقهایش
ضخیم ، قلبش دلیر ، منظرش ترساننده و اضطراب آور است ، از هیچکس

پروا ندارد، از گو میش و فیل و نهنگ نمیترسد و از جلو مرد مسلح بردل و سوارزره پوش در نمیروود، در عزم خود شدید و در رأی با احتیاط و اگر بخواهد کاربرد صورت دهد بشخصه بآن قیام میکند و از لشکر وحاشیه خود کمک نمیخواهد و سخی الطبع است وقتی طعمه ای را شکار کند مقداری از آنرا میخورد، مابقی را بلشگر و خدمت گزاران می بخشد، از کارهای بست احتراز دارد، هیچ وقت متعرض زنها و بچه ها نمی شود باشخاصی که در هر اسند کاری ندارد، کرامت طبع دارد، در تاریکی شب هر گاه روشنائی از دور بیند بسمت آن می رود و دورتر می ایستد تا غضبش فرونشسته و صلواتش نرم شود اگر آواز خوشی بشنود بآن نزدیک میشود و از آن تفریح میکند، از هیچ چیز وحشت ندارد و هیچ چیز نمیتواند او را آزار کند مگر مورچه که بر او و بچه گانش مسلط است همانطور که پشه بر فیل و کاو میش و مگس بر بنی آدم مسلط میباشد.

شاه فرمود رفتار او بار عیتمش چطور است عرض کرد عادلانه و خوب بعدها بتفصیل بعرض خواهم رساند

فصل

در بیان صفات سیمرغ و وصف جزیره ای که در آن منزل دارد و حیوان و نبات آن جزیره

سیمس پادشاه بحاضرین نظر انداخته طوطی را ملاحظه فرمود که بر روی شاخه درختی در آن نزدیکی نزدیکی نشسته و بهمه نگاه میکند و بحرفهای حاضرین گوش داده و عین بیانات آنها را تکرار می کند.

پادشاه از او پرسید تو کیستی؟ عرض کرد نماینده مرغان شکاریم فرمود کی ترا فرستاده است؟ عرض کرد پادشاه ما. فرمود پادشاه شما

کیست ؟ عرض کرد سیمرغ مغرب ؟ فرمود کجا منزل دارد ؟ عرض کرد منزل او در بلندی کوههای جزیره‌ای در بحر اخضر است که خیلی کم کشتیها به آنجا میرسند و پای هیچیک از افراد بشر به آنجا نرسیده است .

فرمود این جزیره را برای ما توصیف کن . گفت : در زیر خط استوا در بحر اخضر جزیره‌ایست خاکش حاصلخیز هوایش معتدل آبهای هر و چشمه‌سارهایش گوارا درختان زیادش سر بآسمان کشیده نیزارهایش نیشکر و خیزران حیواناتش فیل و گاو میش و خوک و غیر آنها که شماره آنها جز خدا نمیداند . شاه فرمود صورت و اخلاق و رویه او را برای ما وصف کن عرض کرد از تمام مرغان بزرگ جثه‌تر و با عظمت تر و از همه آفت‌ها تیزتر است . سرش بزرگ ، منقارش مانند تبر آهنین درشت و قوی دو بالش پهن و بلند که وقتی آنها را میگشاید مثل دو شراع کشتی های بزرگ بنظر می آید ، دمش هم با بالهایش متناسب و کوئی خیمه نمرود جبار است .

وقتی میپرد نموجی در هوا ایجاد میکند که کوهها را می لرزاند بهمان آسانی که قرقی موش را از زمین میراید سیمرغ گاو میش و فیل را از زمین ربوده بآسمان بلند میکند . فرمود رویه او چگونه است ؟ عرض کرد عادلانه و بسیار خوش رفتار است بعد در این موضوع شرح لازم بعرض خواهم رساند .

فصل

در بیان وصف اژدها و تنین و غرابت خلقت و مهیبتی منظر آنها

بعد پادشاه از شکف دیواری که نزدیک مجلس بود صدای برهم خوردن بال پرندهای راشنید که کوئی نوازنده ای مشغول زدن آلت

سیمی موسیقی است بدان سمت متوجه شد و صرصر را دید که از حرکت سریع بالهای لطیف او این صدای دلکش بیرون میآید .

پادشاه باو فرمود تو کیستی ؟ عرض کرد من نماینده هوام و حشراتم

فرمود ترا کی فرستاده است ؟

عرض کرد اژدها . فرمود مسکن اژدها کجاست ؟ عرض کرد در کوههای مرتفع که تا کوه زمهریر بلند شده است بطوریکه در آنجا ابر و مهی نیست و از شدت باد در آنجا بارانی نمی بارد و گیاهی نمیرود و حیوانی زندگی نمی کند .

فرمود لشکر و کارگزاران او کیها هستند ؟ عرض کرد مارها ، عقربها جراهها و جمیع حشرات . فرمود لشکر او در کجا منزل دارند گفت در همه جای روی زمین و جز خدای تعالی که آنها را خالق فرموده و محل و ماوای آنها را میداند هیچکس بشماره آنها دانایست .

پادشاه فرمود اژدها برای چه منظور ببالای کوه رفته و از لشکر و کارگزاران و همجنسان خود جدائی اختیار کرده است ؟ جواب عرض کرد : تاسردی هوا از هیجان حرارتیکه از زهر زیر دندانهایش دارد بکاهد و سوزش زهر را در جسد او تخفیف دهد .

شاه فرمود صورت او را برای ما وصف و از اخلاق و سیرت او آنچه

میدانی بگو .

عرض کرد صورت و اخلاق اژدها مانند تنین است . فرمود کی صورت و اخلاق تنین را برای ما وصف میکنند ؟ عرض کرد نماینده حیوانات آبی - فرمود او کیست و کجا است ؟ عرض کرد آن چوب سوار است که آنجا ملاحظه میفرمائید .

پادشاه بجانب اشاره صرصر نظر انداخت قورباغه را دید که در ساحل

دریا بر روی چوبی نشسته و مشغول تسبیح و تهلیل و حمد و ثنای الهی است که جز خدای تعالی و ملائکه او کسی از معنای آوازه خوانیهای او اطلاع ندارد .

پادشاه از او پرسید تو کیستی ؟ عرض کرد نماینده حیوانات آبی فرمود کی ترا فرستاده است گفت تنین فرمود منزل تنین کجاست ؟ عرض کرد در قعر دریاها همانجا که امواج متلاطم دارد و ابرومه از آن بیرون میآید . فرمود لشکر و کار گزاران او کجا هستند ؟

عرض کرد دلفین ها و نهنگ و خرچنگ و سایر حیوانات بحری که شماره آنها را جز خدا بتهالی کسی نمیداند.

پادشاه فرمود صورت و اخلاق و رفتار تنین را برای ما تشریح کن عرض کرد اطاعت میکنم :

اعلیحضرتا این حیوان بزرگ خلقت عجیب صورت دراز قد و بهنای او نیز متناسب با درازی او است از وجنات او ترس میبارد بطوریکه تمام حیوانات دریائی از شدت نیرومندی و عظمت صورت او ترسان و لرزانند وقتی حرکت میکنند دریا را از سرعت سیر خود بموج می اندازد سر او بزرگ دو چشم او براق دهان او وسیع و در آن دندانهای تند و تیز فراوانست در موقع تغذیه عدهٔ بیشماری از ماهیهای دریا را بلع میکند و همینکه شکمش پر شد قوس و تابی بخود افکنده سرودم خویشرا بکف دریا تکیه میدهد و میان وشکم خود را از آب خارج و در هوا بلند میکند و مانند قوس قزح دایره ای روی آب تشکیل مینماید تا نور آفتاب در او اثر کرده آنچه بلعیده است تحلیل ببرد و بسا اتفاق میافتد که در این حالت بیحسی و غشوه ای عارض او شده و ابری که در زیر او ایجاد گشته است او را بلند کرده بداخله زمین پرتاب میکند و چندین روز درندگان

از لاشه مرده اوتغذیه میکنند و باقیمانده او بسمت امت یا ج-وج و مأجوج که در ماوراء السند است گندیرت میشود و آنها را باقیمانده آن میخورند . باجوج و مأجوج دو قومند که بصورت آدمی ولی در طبیعت آنها درندگی و گوشت خواری غلبه دارد نه تدبیر و سیاستی دارند و نه خرید و فروشی نه حرفه و پیشه ای میدانند و نه کشت و زرعی فقط بشکار درندگان و وحوش و ماهی امر خود را میکنند و اگر گرسنگی در آنها زیاد شود بر یکدیگر حمله برده و بعضی بعضی را میدرند و میخورند

اعلیحضرتنا تمام حیوانات دریا از تنین ترسان و لرزانند و او از هیچ حیوانی بیم و باک و خوف و وحشتی ندارد . فقط حیوان کوچکی است بقدر کک که او را میگزرد و احترام از آن برای او امکان ندارد و تلف تنین هم از گزش همین حیوان کوچک است که سم آن در او اثر کرده و او را میکشد و چندین روز حیوانات آبی از لاشه او میخورند و جشن و سوری دارند.

همینطور است حال درندگان و مرغان شکاری بزرگ جثه که مدتی

درندگان و پرندگان گوشتخوار از لاشه آنها استفاده میکنند چنانکه گنجشک و سار و چلچله و غیر آنها بلخ و مورچه و مکس و پشه و امثال آنها را شکار کرده میخورند و طر مطمئن و قرقی و امثال آنها از پرندگان کوچک گوشتخوار بشکار گنجشک و سار و امثال آنها میبردازند و اینها هم در نوبت خود شکار عقاب و کرکس و مرغان بزرگ شکاری میشوند ولی وقتی مردند مرغان کوچک گوشتخوار و مورچه و مکس و پشه و کرم آنها را میخورند.

بنی آدم هم همینطور است که گوشت بره و بزغال و گاو و گوسفند و مرغ و ماهی و امثال آنها بشکم خود نزدیک کرده هر یک را بطوری بریان می کنند و میخورند وقتی مرد در قبر کرم و مورچه همین عمل را نسبت باو مجری میدارند . بنابراین گاهی حیوانات بزرگتر کوچکترها

را میخورند و گاهی نوبت خوردن بکوچکترها و خوردن به شدن بزرگترها میرسد و بهمین جهت است که حکمای منطقیین بنی آدم میگویند: فساد هر چیزی موجب صلاح و اصلاح چیز دیگر است «تلك الايام نداولها بين الناس وما يعقلها الا العالمون»

اعلیحضرتا من شنیده ام این انسیها گمان میکنند که آنها آقایان و سایر حیوانات بندگان آنها هستند. آیا در آنچه بآنها اشاره کردم فکر نمیکنند و نمیفهمند که در مرور زندگی فرقی بین آنها و سایر حیوانات نیست؟ همانطور که گاهی آکل واقع میشوند گاهی ما کول هستیم؟ در صورتیکه عاقبت امر این آقایان اولاد آدم با سایر حیوانات یکسان و همه همانطور که از خاک خلق شده اند دوباره خاک خواهند شد، چه افتخاری برای آنها باقی میماند و این بلند پروازها و اظهار آقایانیها برای چیست؟

اعلیحضرتا! حکیمان! بزرگوارا! وقتی تنین این قول و ادعای انسیها را که میگویند ما آقای حیوانات هستیم شنید خیلی از این حرف بیدلیل و بهتان صرف تعجب کرد و گفت:

چقدر این آقایان نادان و سرکش و خود بسند و در مقابل احکام عقل یاوره سرا و تجاوز کارند؟ چگونه ممکن است که درندگان و وحوش و مرغان شکاری و تنینها و نهنگها و کرسهها بندگان آنها باشند و برای خاطر این آقایان خلق شده باشند؟ آیا فکر نمیکنند و حساب کار خود را نمی نمایند که اگر درندگان از بیسهها و مرغان شکاری از آسمان و ازدهاها و افعیها و مارها از بالای کوهها و درهها و دشتها و تنینها و نهنگها و کوسهها از دریاها بیرون بیایند و بر آنها بکدفعه بتازند کسی از آنها باقی نمیماند؟ اگر این

حیوانات در شهرها و خانه‌های آنها رفت و آمد کنند رفاه زندگانی برای آنها میسر نیست؟ و نمیتوانند با آنها زندگی راحت داشته باشند؟ چرا در نعمتی که خداوند تبارک و تعالی بآنها عنایت فرموده و این حیوانات را از آنها منصرف و از خانه و شهر و منزل آنها دور کرده است تفکر نمی‌کنند و شکر خدا را بجا نمی‌آورند که از ضرر آنها در امانند؟ باید گفت که این آقایان از اسیر کردن این حیوانات بی دست و پا و سالم از قبیل گاو و گوسفند و خر و اسب و فاطر و شتر که بیچاره‌وار گرفتار عذاب هستند مغرور گشته و باظهار این حرف غیر منطقی و بیدلیل مبادرت ورزیده‌اند.

فصل

بعد پادشاه بانس‌ها نظر افکنده و بآنها که در حدود هفتاد و دو نفر بارنگها و لباسهای مختلف در حضور ایستاده بودند فرمود. در چیزهایی که شنیدید تفکر کرده حساب آنها را بکنید؛ بعد از آن پرسید پادشاه شما کیست؟ عرض کردند ما را پادشاهان بسیار باشند، فرمود در چه جاها هستند؟ عرض کردند در نواحی بیشمار و هر يك در شهری از کشور خود مقیم اند و لشکر و رعیت دارند، فرمود علت و سبب اینکه هر يك از اقسام این حیوانات با زیادی عده فقط يك پادشاه دارند و شما با کمی عده اینقدر پادشاه زیاد دارید چیست؟

نماینده عراقی گفت اعلیحضرتا من علت و سبب زیادی پادشاهان انس و کمی پادشاهان سایر اجناس حیوانات را میتوانم بحرص برسانم. شاه فرمود بیان کن: گمت: زیادی حوائج بشر و تنوع کارهای زندگی و اختلاف حالات آنها را مجبور کرده است که پادشاهان زیاد داشته باشند در

صورتیکه سایر حیوانات اینطور نیستند. و موضوع دیگر اینست که پادشاهی شاهان حیوانات اسمی است و فقط بمناسبت بزرگی جنبه و عظمت خلقت و زیادی قوت آنها را پادشاه خوانده اند و حکم پادشاهان انس اغلب بر عکس این است و اکثر اتفاق می افتد که صاحب کوچک ترین جنبه و لطیف ترین ساختمان و ضعیفترین قوه بر آنها فرمانروائی میکنند زیرا ما پادشاهانی لازم داریم که حسن سیاست و دادگستری داشته در مراعات امور رعیت و سرکشی و تفقد بلدشکر و خدمتگزاران و ترتیب مراتب آنها زیر دست بوده بتواند در اموری که اتفاق می افتد آنها را بکمک خود طلبیده از آنها استفاده نماید.

مثلا رعیت و لشکر و خدمتگزاران پادشاهان ما اصناف مختلفه و کارهای خاص دارند بعضی از آنها اسلحه در دست دارند که بوسیله آنها پادشاه بر دشمنان و مخالفین و یاغیها و دزدان و راهزنان و غوغا طلبان و قلندرها که موجب فتنه و فسادند غلبه میکند و کشور را بنظم می آورد

بعضی دیگر وزراء و اهل قلم و عمال و رؤسا و مدیران و دفتر داران و مأمورین دارائی هستند که پادشاه بوسیله آنها مالیاتها و ارزاق لشکر و حوائج آنها را از قبیل لباس و اسلحه و مهمات جمع و ذخیره می کند تا در موقع لزوم بکار آید.

پاره ای قضاة و علما و فقها هستند که نگاهداری دین و احکام شرع بوجود آنها قائم است چه برای هر کشور حفظ دین و احکام شرع که رعیت را بوجه نیکو اداره کرده امور آنها را بنظام اندازد از لوازم اولیه است.

پاره ای دیگر خدام و نوکرهای خصوصی و اهل حرم و دربان

و حاجب و مباشرین کارهای شخصی و خزانه دار و سفیران و خبر گزاران و ندیم‌ها و مخصوصین پادشاهانند که وجود آنها هم برای پادشاهان از چیزهای ناگزیر است.

برخی تجار و صنعتگران و پیشه‌وران هستند که آنها هم برای معاملات و داد و ستد و ساختن لوازم زندگی در شهرها و قراة بوده و امر معیشت و رفاه زندگی بدون آنها و کمک بعضی بیعضی صووت نمیکرد

برخی دیگر بناها و روغن گیرها و زراعت کاران و برزگران میباشند که آبادی شهرها و امر معاش همگی بوجود آنها بسته است پادشاه باید در احوال هر يك از این دسته ها که شمردم نظر داشته کارهای آنها را اداره کند و از حال آنها پرسد و بین آنها اگر اختلافی پیدا شود حکم کند.

برای این حوائج است که انسان پادشاهان زیاد لازم دارد و در هر شهرستان یا هر شهری حکمفرمای واحدی میخواهد که تدبیر امور اهالی قیام کند و ممکن نیست که بر تمام نوع بشر بکنفر حکمفرمایی کند زیرا زمین دارای هفت اقلیم و هر اقلیمی دارای نواحی بیشمار و در هر ناحیه‌ای عده زیادی شهر و قریه و در هر يك از آنها عده‌ای از خلق خدا هستند که شماره آنها را جز خدای تعالی کسی نمیداند و آنها از حیث زبان و اخلاق و آداب و عقیده و مذهب و اعمال و احوال و حوائج با یکدیگر متفاوت میباشند و برای همین است که خداوند تبارک و تعالی بموجب حکمت خدائی و عنایت ربانی خود قرار داده است که پادشاهان انس زیاد باشند و تمام پادشاهان جانشین های خدا در روی زمینند سلطنت زمین خود را با آنها داده و ریاست بندگان خویش

را بآنها عطا فرموده که آنها را اداره کنند و بتدبیر امور آنها پردازند و نظام زندگی آنها را محفوظ دارند و تفقد از حال آنها کنند در قلم و قمع ظلم و یاری مظلوم کوشان باشند و بین آنها بحق حکم کنند و در دادگستری باو تاسی نمایند باو امر خدا امر دهند و از بواهی خدا نهی کنند و خود را در تدبیر و اداره امور خلق خدا شبیه بخداوند تعالی نمایند زیرا خداوند سیاستمدار کل و مدیر امور تمام خلایق از اعلای عیالین تا اسفل السافلین است و خداست که خالق و حافظ و روزی دهنده و ایجاد کننده و میراننده آنها است هر چه بخواهد و هر جور که بخواهد میکند و در کرده او کسیرا حق سؤال و چون و چرا نیست بلکه اوست که مخلوقات خود را مسئول قرار میدهد.

برای خود و شما از خداوند پیوزش میطلبم

فصل

در بیان فضیلت زنبور عسل و کارهای عجیب و چگونگی احوالات او و هزایاتی که خداوند تعالی باو داده و بسایر حشرات نداده است وقتی نمایندۀ انس سخن خود را بیابان رسانید پادشاه متوجه حیوانات شده صدای وزوزی بگوشش خورد و پادشاه زنبور عسل را دید که در هوا بالهای خود را حرکت میدهد و از آن صدائی مانند صدای مضراب تار بگوش میرساند و مشغول تسبیح و تقدیس و تهللیل خداوند تعالی است.

پادشاه از او پرسید تو کیستی؟ گفت من نمایندۀ حشرات و پادشاه آنها هستم؛ پادشاه گفت چه شده است که مثل سایر حیوانات از رعیت و لشکر خود سفیر نفرستاده و خود قبول زحمت کرده و آمده ای گفت از رأفت و رحمتی که بآنها دارم مایل نبودم که آنها بدی و

مکروهی در مسافرت خود ببینند پادشاه گفت چگونه است که فقط تو این خصلت پسندیده را داری و سایر حیوانات بقدر تو بفکر رعیت خود نیستند؟ گفت خداوند بفضل و کرم و احسان بزرگ خود مواهب بیشماری بمن عطا فرموده است که اینهم یکی از آنها است. پادشاه گفت پاره‌ای از آنها را بفرما که ما هم بشنویم و بفهمیم. گفت اطاعت می‌کنم:

اعلیٰ حضرتنا. یکی از مزایائی که خداوند بمن و پدرانم کرامت فرموده اینست که پادشاهی و پیغمبری هر دو را بما داده است و به سایر حیوانات چنین مزیتی عطا نشده است و این میرائی است که از پدران و اجداد بمن رسیده و بعداً از من هم باولاد و احفاد من خواهد رسید و تا روز قیامت پسر از پدر این افتخار را بمیراث خواهند برد و این دو نعمت بزرگ از مرحمت‌های خاص خدا نسبت بمن و خانواده منست که سایر خلایق از جن و انس و حیوان از آن محروم میباشند و دیگر از نعمتهای خدا بما پیشه‌های هندسی و شناسائی اشکال فلکی است که در منازل و بنای خانه‌های خود بکار میبریم و ذخیره‌های خود را در آنها محفوظ نگاه میداریم که همین نگاهداری ذخیره برای رفع حاجت نیز یکی از چیزهایی است که خدا ما را بآن مخصوص داشته و اکثر حیوانات از آن بیخبرند و نیز از چیزهایی که خدا برای ما مزیت قرار داده و بما اكرام فرموده اینست که خوردن تمام میوه‌ها و شکوفه‌ها و گلهای را بما حلال کرده است

و دیگر از چیزهایی که ما را بآن تخصیص داده و بما کرامت فرموده اینست که فاضل کسب و کار و ذخیره‌ای که از شکم ما خارج میشود خوردنی لذیذ شیرینی قرار داده که شفای مردم در آنست

و برای این گفته شاهدهی بهتر از قول خداوند تعالی در قرآن نیست که میفرماید: « بزنبور عسل وحی کردیم که در کوهها و درختها مسکن اختیار کن و از تمام میوهها بخور و راه حق را با کمال خضوع بیما تا از شکم تو مشروبی برنگهای مختلف بیرون آید که شفای مردم در آنست »

و از چیزهاییکه پروردگار بکرم خود ما را بدان تخصیص داده اینست که خلقت صورت و هیكل و حسن اخلاق و نیکوئی افعال و اعمال و گرداندن کارها و حسن سیاست و تدبیر امور رعیت را در ما ، مایه عبرت صاحبان بصیرت قرار داده است . چنانکه خداوند تعالی بحکمت خود خلقت ما را لطیف و ساختمان ما را ظریف و شکل و صورت ما را عجیب خلق فرموده . ساختمان چنه ما بسه قسمت منظم تقسیم شده است و قسمت وسط مربع مکعب و قسمت مؤخر مخروطی و مخطط و معوج و سر ما مدور مایل بجلو است و در وسط بدن ما چهار پا و دو دست که از حیث درازی متناسب با یکدیگرند علاوه شده که مثل ضلعهای مسدس است که در دایره واقع شده باشد و ما بوسیله این دست و پا آسانی میتوانیم نشست و برخاست و افت و خیز کنیم و با آنها خانههای خود را بسازیم ماخانههای خود را بشکل مسدس و پهلوئی هم میسازیم و در این ساختمان الهامات خدائی و معقولات روحانی داریم چنانکه ریاضی دانها بچگونگی اشکل ما و مسدس بودن منازل ما پی برده اند . غرض ما از مقساری الاضلاع ساختن منزلهای و زوایای مکشوف آنها اینست که هوا داخل آنها نشده بچههای ما را زحمت ندهد و شربت ما را که ذخیره و قوت ما است فاسد نکند . ما با این چهار پا و دو دست از برک درختان و شکوفه و گل مواد چرب میکیریم و از آن خانه

و منزل خود را میسازیم .

خدا در شاهه من چهاربال حریری خلق فرموده که بوسیله آن در هوا میپیرم . مؤخر بدن مامخروطی شکل میان خالی، پله پله و پراز هوا است تا با وزن سر توازن داشته و موجب تسهیل پریدن ما باشد منتهای این قسمت به نیش تیزی مسلح شده است که مایه شوکت ما و اسلحه ایست برای کسیکه قصد آزار ما نماید . گردن ما نرم و نازک خلق شده تا بتوانیم با سانهی سر خود را بچپ و راست بچرخانیم و سر ما مدور و عرض و در طرفین آن دو چشم براق مثل دو آئینه سر ما را زینت داده است که با آن اشیاء عرامی بینیم و اشکال و الوان و تاریکی و روشنائی را تشخیص میدهیم و بر سر ما چیزی شبیه دوشاخ لطیف نرم خلق شده و این آلت لامسه ما است که با آن نرمی و زبری و سختی و سستی اشیاء را ادراک میکنیم و ما منخرین هم داریم که بوسیله آن سمومات را تمیز میدهیم دهن ما برای حس ذائقه است که بوسیله آن مطعموم و مشروب و خوبی و بدی آن را حس میکنیم و بما دو لب داده شده است که با آن از میوه و گل و برگ درختها و نباتات رطوباتی را که بدرد کار ما میخورد جمع می کنیم .

طبیعی دانهها و طبیب های یونان از شناسائی ما نسبت به نباتات بی اطلاع یا از خصائص و منافع آنها در حیرتند و نمیدانند که خداوند چه قوه جاذبه و ماسکه و هاضمه و یزنده و نضج دهنده ای در مزاج ما خلق نموده است که این رطوباتها را بسل شیرین لذیذ صافی تبدیل میکنیم برای خود او لادمان غذا و ذخیره زمستان تدارک می بینیم چنانکه در بستان مواشی هم قوه هاضمه ای قرار داده است که خون را بشیر صافی گوارا تبدیل می کند .

آیا ما شکر نکنیم که خدا فضولات ما را برای اشرف مخلوقاتش وسیله شفا قرار داده؟ و شکلهای مسدس با زوایائی متساوی که میسازیم مایه تفریح و سرگرمی آنهاست و مصالح خانه خرابه‌های ما که موم باشد برای همین اشرف مخلوقات وسیله روشنائی در شبهای تار است و کار خورشید جهانتاب را برای آنها صورت میدهد؟

برای همین نعمت‌ها و موهبت‌های مخصوص الهی است که مادر تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و تمجید خدا گوشان بوده و در ساعات روز و اوقات شب همیشه بذکر خدا و شکر نعمتهای او مشغولیم و بر عابای خود رحم و شفقت داریم و از احوال لشکریان و خدمتگزاران تفقد می‌کنیم و اولاد خود از بیت می‌نمائیم زیرا ما برای آنها بمنزله سریم و آنها برای ما بمنزله اعضا و بخوبی میدانیم که هیچیک از ما بدون دیگری امرش نمیکند و هر چه برای يك طرف صلاح است عین صلاح طرف دیگر هم هست و بهمین جهت است که من برای رأفت و مهربانی با آنها در اکثر کارها خود مقدم میشوم و حتی در برخی کارها خود را فدا می‌کنم و آمدن من هم بهمین سفر برای نمایندگی و نیابت از رعیت و لشکر خود بهمین سبب است. وقتی زنبور عسل بسخن خود پایان داد پادشاه گفت خداوند به تو برکت بدهد که حکیمی عالم و سخنرانی فصیح و رئیس سیاست و پادشاهی خوش سلوک و بنده‌ای عارف بموهبت‌ها و نعمت‌ها و برکات الهی هستی.

سپس پادشاه پرسید منزل و ماوای شما در کجا است؟ جواب گفت در بالای کوه‌ها و تپه‌ها و بین درختان و شکاف‌های زمین و بعضی از ماهم در مجاورت انسیما هستند که در منزلهای خود مسکن دارند. باز پادشاه پرسید رفتار بنی آدم با شما چگونه است و چگونه خود را از

آنها سلامت نگاه میدارید؟ جواب گفت از ما آنها که از بنی آدم دورند از آزار آنها سالمند و لهذا اتفاق می افتد که سر وقت ما می آیند و متعرض ما هم میشوند و وقتی توانستند بر ما دست یابند منزلهای ما را خراب و خانههای ما را تاراج می کنند از لادمان را میکشند، لانهها و ذخیرههای ما را تصرف مینمایند و ما را اگر سینه گذاشته شربت ما را بخود تخصیص میدهند

پادشاه پرسید چگونه شما باین تطاول و اجحاف صبر میکنید و تن در میدهید؟ جواب گفت صبر ما صبر بیچارگان است گاهی با کراه و گاهی بتسلیم و رضا زیرا اگر غضب کنیم و از آنها گریخته و دور شویم دنبال ما می آیند و بیاره ای هدایا و عطریات و حیلله های دیگر ما را راضی میکنند هدیه های آنها چیزهای مزخرف بیمصرف مثل شیر و خرما و حیلله آنها هم نیست و اختن دایره و طبل و نی و ساز است اینکار آنها عینا همان عملی است که دزدان طرار در سرک و چوچه ها معمول میدارند کشمش و گردو بپچه ها میدهند و پول و لباس آنها را ربوده و آنها را مسخره میکنند .

اینها هم ما را مسخره میکنند برای ما خرما و شیر که هر دو برای مزاج آنها مضر است می آورند و در عوض عسل صاف لذیذ که سبب شفا و ازاله مرض از بدنشان است از ما میگیرند و ما بحسن خلقی که داریم مضایقه نمی کنیم و با آنها آشتی مینمائیم، آشتی به رای ما و آنها بهتر است چه عداوت و خصومت موجب هلاک حیوان و خرابی کشور است بهمین جهت ما با آنها صلح کرده بر میگردیم .

خدا ما را خیر آفریده و سلامت نفس بما عطا فرموده حسد و کینه در دل ما یافت نمیشود چون دل ما محل نزول الهام و وحی الهی است جائی برای حسد و کینه در آن نیست زیرا اینها از اضدادند و دو ضد با

یکدیگر جمع نمیشوند و بسبب همین خصال است که خدا ما را از مقربان و صالحان قرار داده و وحی خود را بما میفرستد و سزاوار نیست که ما فاسق و طغی باشیم •

حالا با همه اینها انسیهاراضی و قانع نیستند و بدون هیچ حجت و برهانی غیر از زور و بهتان ادعا میکنند که ما بندگان و آنها را ببندد در صورتیکه ما هیچیک از حاجت هائیکه بندگان، باربaban خود دارند بآنها نداریم بلکه آنها هستند که مانند بندگان و خدمتگزاران بما محتاجند. از خداوند منان در هر حال کمک و یاری برای خود و شما خواسته از در گاه او بوزش می طلبیم که او خداوند بخشاینده و مهربان است •

فصل

در اطاعت جن ها بر و ساء و پادشاهان خود

سپس زنبور عسل پادشاه جن گفت اطاعت جنها بر و ساء و پادشاهان ایشان چگونه است ؟

پادشاه جن گفت همه مطیع و منقاد امر و نهی آنها میباشند. زنبور عسل گفت اگر اعلی حضرت التفات فرموده در این باب چیزی بفرماید مایه تشکر است پادشاه گفت مانعی ندارد •

سپس گفت : در میان جنها هم مثل اولاد آدم خوب بود و مسلمان و کافر و نیکو کار و بدکار همه جور اشخاص هست ولی اطاعت اختیار آنها نسبت بر و ساء و پادشاهان خیلی بیشتر از اطاعتی است که بشر از رؤسای خود دارد زیرا اطاعت آنها از رؤسای خود مانند اطاعت ستاره ها نسبت بغورشید است که از آن بنعیر اعظم اطلاق میکنند •

نه اینست که خورشید در آسمان مثل پادشاه و سایر ستارگان بمنزله لشکر و کار گزاران و رعیتند؟ میتوان گفت که مریخ بمنزله سپهسالار و مشتری بمنزله قاضی القضاة و زحل مانند خزانه دار و عطارد مثل وزیر و زهره مانند رئیس حرم سرا و ماه مثل ولیعهد و سایر ستارگان بمنزله سپاهی و کار گزاران و رعیت هستند و تمام اینها مربوط بافتاب و بسیر او سیر می نمایند و در استقامت و رجعت و اقامت و وقوف و اتصال و انصرافهای خود تابع و مطیع او بوده و هر يك در این اطاعت خود حساب هائی دارند که ذره ای از آن تخلف و تجاوز نمیکنند و در طلوع و غروب و تشریق و تغریب و خلاصه در تمام احوال و تغییراتی که برای آنها حاصل میشود عصیان و خلافی از آنها سر نمیزند و بموجب عادت و حد خود همیشه مطیع صرف و منقاد محض هستند .

زنبور عسل پرسید این حسن اطاعت و انقیاد در نظام و ترتیب از کجا برای این ستارگان حاصل شده است؟ پادشاه جواب گفت تمام این حسن انتظام و حسن اطاعت از ملائکه است که آنها لشکر خدا هستند .

باز پرسید حسن اطاعت ملائکه نسبت بخدا چگونه و بچه کیفیت است پادشاه جواب گفت مانند اطاعت حواس پنجگانه بنفس ناطقه است .

زنبور عسل گفت اعلی حضرت التفات فرموده قدری بیشتر توضیح فرمایند شاه گفت ای حکیم دانشمند حواس پنجگانه در ادراکات و محسوسات خود و خبر دادن از آنها بنفس ناطقه محتاج بامر و نهی و وعده و وعید و تشویق و تهدید نیستند بلکه مثلاً بمجرد اینکه نفس ناطقه یکی از محسوسات را طرف توجه خود قرار دهد فوراً حاسه بینائی امثال امر

کرده و آنرا درك وبدون ذره ای تاخیر و بطور ما حصل ادراك خود را بنفس ناطقه تقدیم میکند .

طاعت ملائکه هم نسبت بخداوند متعال بهمین کیفیت است « لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون » « آنها نسبت بامر پروردگار عصیان نمی کنند و هر چه بآنها امر شود اجرا میدارند » اوست خداوند یگانه ای که رئیس رؤسا و پادشاه پادشاهان و پروردگار پروردگاران و تدبیر کننده کل و خالق جمیع موجودات و احکم الحاکمین است بلی اگر در آسمان و زمین خدایان چند باشند موجب فساد آنها خواهد شد و خدای یگانه از شریک و یاور و معین منزله و مبراست .

اما اشرار و کفار و فساق جن ها اینها هم نسبت بیادشاهان خود مطیع و منقاد تر از اشرار و کفار و فساق انساها نسبت بیادشاهان خود می باشند .

دلیل این گفته اطاعت و انقیاد مردودین جن ها بسلیمان علیه السلام است که وقتی آنها را مسخر کرد باعمال شاقه و صنعت های پر زحمت و اداشت که آنها باوجود کفرشان سرباز نزده و هر چه میخواست از قبیل محراب ها و هیکل ها و کاسه های مانند حوض و دیگهای سنگی بزرگ برای او میساختند .

دلیل دیگر این اطاعت و انقیاد جن نسبت برؤسای خود چیزی است که بعضی از انسیها هم که در صحرا ها و فلانها مسافرت میکنند بخوبی بآن آشنائی دارند و آن اینست که اگر یکی از آنها در بیابان سرو صدای جنیان را بشنود و از تعرض آنها بترسد بدگر و قرائت آیات قرآن و انجیل و توراة پرداخته و برؤسا و پادشاهان آنها پناه ببرد تا وقتی در آن مکانست از تعرض آنها مصون خواهد ماند .

و نیز هر گاه یکی از بنی آدم تعرض یکی از مردو دین و شیاطین جن بشود و او را خیالات و ترس یا دیوانگی یا جن زدگی فرا گیرد و جن کبر و عزیمت خوان رئیس قبیله یا پادشاه یا لشکرهای جن را احضار کند آنها حاضر شده و دور او جمع میشوند و هر چه بآنها امر و نهی راجع باین جن موذی بدهد اطاعت میکنند. (۱)

و نیز یکی دیگر از دلالات باهرا نقیاد و حسن اطاعت جن و حاضر بودن برای دعوت کننده اجابتی است که عده ای از جنیان نسبت به محمد صلی الله علیه و آله کردند و در موقعی که پیغمبر مشغول خواندن قرآن بود این عده جن در حال عبور صدای محمد صلی الله علیه و آله را شنیده ایستادند و باستماع قرآن پرداختند و دعوت او را اجابت کرده بسمت قوم خود بر گشتند و آنها را از عذاب خدا ترسانند و این جمله در قرآن مذکور و در حدود بیست آیه در توصیف آنها نازل شده است. اینها همه دلیل است که حسن اطاعت و سهل القبولی و سرعت انقیاد و اجابت نسبت بکسی که آنها را دعوت کند یا از آنها کمک بخواهد در جنیان اعم از اینکه از اختیار باشند یا اشرار زیاد است.

اماطبع و جبلت انسیها بالمره ضد این اخلاق است اطاعت آنها برؤسا و پادشاهان اکثر از راه خدعه و مکر و نفاق و تزویر و دورویی و با امید عوض و پاداش و ارتزاق و خلعت و انعام و دارا شدن اهمیت و مقام است اگر امیدواریهای آنها بر آورده نشود عده ای را با خود همدست و مخالفت آغازو از اطاعت سرباز زده از دور او متفرق میشوند و دشمنی را بجائی میرسانند که کار بچنگ و جدال و فساد منجر شود.

نسبت بانبیاء و پیغمبران خداهم همین حال را دارند در اول امر تا هیتوانند دعوت آنها را انکار و بالجاج چیزهای واضح را رد کرده و برای

مسلمات و ضروریات حجت و برهان میطلبند و با عناد از آنها معجزات میخواهند و رفتی هم که دعوت او را اجابت میکنند با نفق و شک و تردید و مکر و دغل و خیانت و تقلب و تزویر و دورویی با آنها رفتار مینمایند این اخلاق سوء نتیجه درستی و غلظت طبع و پستی جبلت و بدی عادت و سیئات اعمال و زیادتی و جهل و کوردلی آنها است و با وجود این ناراضی بوده ادعا میکنند که آنها آقاییان و سایرین بندگان آنها هستند در صورتیکه هیچ دلیل و برهانی برای این ادعا ندارند.

حضار همینکه دیدند صحبت پادشاه با نماینده حشرات بدر از آن کشید تعجب کرده و از این رفتار ناخشنودی از وجنات آنها آشکار گشت زیرا پادشاه نسبت بنماینده حشرات اختصاصی داده بود که نسبت بنمایندگان سایر طوائف حیوانات قائل نشده بود.

یکی از حکمای جن با آنها گفت از این رفتار پادشاه تعجب نکنید و بانکار این طرز رفتارها نپردازید زیرا زنبور عسل کوچک اندام و لطیف منظر و ساختمانش ضعیف است در عوض از حیث اطلاع ذکاوت و پاکیزگی گوهر و کثرت نفع و لطافت پیشه و خیر و برکتی که دارد شخص بزرگی است، گذشته از این رئیس و نماینده و خطیب و پادشاه حشرات و بیغمبر زنبور عسل است و صحبت کردن پادشاهان با یکدیگر از رسوم سلطنت میباشد و لو اینکه از حیث صورت و طرز مملکت داری و سلطنت با هم جور نباشند، گمان مبرید که پادشاه عادل حکیم مادر حکومت بیکی از طوائف تمایل ناروائی اظهار کند با برای هوای نفس و با هم افقی طبع با اسباب و علل دیگر کسی را عبث ترجیح دهد.

وقتی حکیم جن سخن خود را پایان رساند پادشاه نظری به حاضرین افکنده گفت آقاییان انسیها شکایت این چهار پاییان و مواسی را از ظلم

چور خودتان نسبت بآنها شنیدید ما هم ادعای شما را بر بندگی آنها شنیدیم چنانکه ملاحظه می کنید آنها دعوی شمارا انکار می کنند و دلیل و حجت از شما میخواهند، دلیلهائی آوردید، آنها هم جوابهائی دادند و ما هم شنیدیم - آیا حرف دیگری هم غیر از آنچه در جلسه قبل ایراد کردید دارید؟ اگر برهان دیگری دارید که برای گفته شما دلیل باشد بیاورید:

فصل

انسی هاهمینکه بیانات سابق و لاحق پادشاه را در باره خود شنیدند شخصی که نماینده رومی بود برخاست و گفت:

ستایش سزاوار پروردگار حنان و منان با جود و احسان و گذشت و غفرانی است که انسانرا خلق و علم و بیان باو کرامت فرمود و دلیل و برهان را برای او روشن و واضح نمود، عزت سلطنت باو بخشود، شناسائی ایام گذشته و زیر و رو شدن ازمنه و دهور را نصیب او کرد و نبات و حیوان را به تسخیر او در آورد و منافع معادن و ارکان را باو شناساند

بلی اعلحضرتا ما را خصال پسندیده و مناقب بسیاری است که دلیل بر گفته های ماست، پادشاه گفت آنها کدامند؟ رومی گفت: زیادی علوم ما اقسام فرهنگ ما، دقت تمیز ما، جودت فکر ما و رویه سیاست ما، تدبیر ما، تصرفات و تغییرات عجیب ما، خوبی زندگانی ما، کمک ما در صنایع و تجارت و حرفه و پیشه برای امور دنیائی و آخرتی ما - دلیلهای واضعی بر قول ماست که ما را بابان و آنها بندگان ما هستند.

پادشاه بنماینده حیوانات گفت در این استدلالات که بر ادعای خود

راجع به آقائی خودشان و بندگی شماها کردند چه میگویند ؟

سرها بزیر افکنده شدو مدتی در بیانات انسی راجع بفضائل بنی آدم و چیزهاییکه خدا بآنها عطا فرموده و آنها بر سایر حیوانات مزیت بخشوده است همه بفکر فرورفتند .

در اینوقت زنبور عسل بسخن آمده گفت

حمد سزاوار خدای شکافنده آسمانها و خلق کننده مخلوقات و تدبیر کننده اوقات و فرستنده قطرات بابر کات و رویاننده گیاه در فلوات و خارج کننده شکوفه و گل از نباتات و تقسیم کننده ارزاق و اقوات است اورا در هر صبح ها تسبیح کوئیم و در هر شام بیثنا و حمد ارمشغولیم که ما را بنماز و دعا و تحیات خود موفق داشته است چنانکه هم او فرموده «هیچ چیز نیست مگر اینکه بحمد و شکر پروردگار تسبیح میگوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید .»

اعلیحضرتا ! داد گستر ! ابن انسی کمان می کند که انسهاعلوم و معارف و فکر و رویه و سیاستی دارند که دلیل اربابی آنها و دلیل بندگی ما است - اگر آنها در کار ما فکر کنند و احوال ما را در نظر گیرند و بسر گذشت احوال ما و کمک هائیکه برای اصلاح امورمان بایکدیگر داریم واقف شوند خواهند فهمید که ما هم علم و فهم و معرفت و تمیز و فکر و رویه و سیاست و تدبیری داریم که از مال آنها بدرجات دقیقتر و لطیف تر و محکمتر و متقن تر است .

از جمله اجتماع جامعه زنبور عسل در قراء خودشانست که یک رئیس بر همه ریاست و تسلط دارد و این رئیس کار گزاران و لشکری و رعایا دارد که هر یک بکار مخصوص خود مشغولند و البته اداره کردن آنها بی سیاست و تدبیر امکان پذیر نیست . از طرف دیگر نظری بمنزلهها

و خانه های آنها می افکنیم میبینیم خانه ها تماما بشکل مسدس
 بنیان دار و پهلوئی هم بانظم و ترتیبی ساخته شده که برای مهندسین انس
 با بکار بردن آلات هندسی ساختن نظیر آنها با این نظم و ترتیب ممکن
 نیست پس از آن بدربانها و مستحفظ ها و محتسب ها و نظم و ترتیب آنها
 دقت کنیم مشاهده مینمائیم که چگونه مراعات بهداشت و حفظ نظم در
 رفت و آمد و جلوگیری از هجوم خارجی بعمل آمده است و نیز کیفیت
 رفتن آنها بچرا در روزهای بهار و شبهای مهتاب در تابستان و جمع
 آوری موم از چربی و برک درختان با یا های خود و گرفتن غسل بوسیله
 لبهای خود از گلهای نباتات و چگونگی ذخیره کردن غسل در قسمتی
 از خانه ها و پوشانیدن سر آنها و تخم گذاردن در قسمت دیگر از خانه
 ها و جوجه شدن تخمهها و خواب و راحت زمستانی و ایام گرم تابستان و
 روزهای باران و باد در آنها و همچنین چگونگی استفاده روزانه خود و
 اولادش از غسل ذخیره بطور اقتصاد و میانه روی تا ایام زمستان بپایان
 برسد و فصل بهار بیاید و گیاه و گل بروید و زنده گانی راه بیفتد و مثل سال
 قبل بچرا مشغول شوند. تمام این عملیات بدون هیچ تعلیم و دبستان و
 زحمت هیچ آموزگار و بدون تلقین پدر و مادر صورت میگیرد عبث
 نیست که دل ما را محل نزول وحی و الهام خداوندی دانسته اند زیرا
 ما بتعلیمات او تمام این کارها را انجام میدهیم و فضل و کرم اوست که
 ما را باین رویه عاقلانه و سیاست حکیمانه راهنمایی میکند شما انسیها
 ادعا می کنید که شماها آقایان و مالکین و مابندگان شما هستیم پس چرا
 اینقدر بفضولات ما رغبت دارید و اینقدر بیافتن آن خوشحال شده و
 بآن استشفا میکنید کسی که آفاست چگونه بفضولات بندگان خود
 علاقه و دل بستگی و حتی حرص نشان میدهد ولی ما از شما بی نیازیم پس

شما هیچ راهی برای ثبوت این ادعا ندارید و آنچه میگوئید جز زور و بهتان چیزی نیست .

اعلیحضرتا اگر این انسی بحال مورچه دقت میکرد و میدانست که چگونه شهر خود را زیر زمین طرح ریزی کرده و کوچه ها و بن بست ها و مدخل های خانه ترتیب میدهند و در خانه ها بچه کیفیت نحتانی و فوقانی میسازند و چگونه بعضی از خانه ها رادر زبر و پاره ای رادر رو بنا میکنند و چطور مدخل بعضی خانه ها را تنك و عقب آنها را وسیع مینمایند و ذخائر زمستانی را در این خانه ها و مخصوصا در فوقانیها انبار میکنند که از وصول آب باران محفوظ باشد و اگر اتفاق بیفتد که پاره ای از این ذخائر ترشود در روز های آفتابی آنها را آفتاب داده خشك میکنند و مجددا در جای خود میگذارند ، دانه گندم را نصف و جو و باقلا و سایر حبوبات را پوست کنده انبار مینمایند تا از سبز شدن آنها جلوگیری کرده باشند ، در ایام تابستان شب و روز در بنای خانه ها یا جمع آوری ذخیره کار میکنند و برای بدست آوردن قوت و غله یکروز بسمت راست و یکروز بسمت چپ شهر خود بحرکت می آیند و مانند قافله در رفت و آمدند و چنانچه یکی از آنها چیزی یافت بقدری که خود بتواند حمل کند از آن برداشته و بقصد اخبار پیدا شدن مقداری آذوقه و قوت بشهر مراجعت میکنند در راه هر يك از رفقا باومی رسند بار او را بو میکنند و بوسیله همان بو راست بسمت آن خوراکی میروند و اجتماع کرده تا تمام آنها با كلك يكدیگر بشهر حمل نکنند آرام ندارند .

هر گاه یکی از آنها در کار سستی کند و در كلك بسایرین کوتاه بیاید همگی جمع میشوند و فرد نمنبل را کشته جسد او را بیرون می

اندازند تا سایرین دیده عبرت گیرند. اگر این آقای انسی در اینکارهای مورچگان فکر میکرد احوال آنها را در نظر می آورد میدانست که آنها هم علم و فهم و تمیز و معرفت بصیرت و تدبیر و سیاستی دارند و از این حیثیات از بنی آدم عقب نیستند البته از افتخار بر حیوانات و برتری خود دم نمیزد.

و نیز اگر این آقای انسی در حال ملخ توجه میکرد و میدید که وقتی ایام بهار شر می آید و موقع چرا تمام میشود چگونه بزمینهای سست خشک میرود و دم خود را بزمین فرو برده و در آنجا تخم می گذارد و پس از آن عمرش سر رسیده با مرغان او را میخورند و با خود میمیرد و از بین میرود و سال دیگر در ایام بهار و اعتدال هوا تخم های مدفون در زمین خود بخود شکافته شده و مورهای ریزه بوجود می آید که در روی زمین مشغول خوردن هر چه دندانگیرشان باشد می شود تا بزرگ شده و مثل سال قبل بچریدن مزارع مشغول شوند، می دانست که ما هم هر يك در حدود خود علم و معرفتی داریم.

و نیز گرم ابریشم که در بالای درختان و کوهها زندگی می کند وقتی در ایام بهار خوب چرید و بمنتهای رشد خود رسیدنارهایی از لماب دهن خود بدور خویش می تند و کیسه مانندای برای حفظ خود میسازد و چند روز معینی در آن میخوابد همینکه بیدار شد در آن کیسه تخم میریزد و کیسه را سوراخ کرده از آن بیرون می آید و با بالهائی که تازه پیدا کرده است در هوا میپرد و مرغان او را شکار کرده میخورند یا بواسطه کثرت حرارت و برودت و باد و باران تلف میشود ولی این تخمها در کیسه خود محفوظ هستند تا سال دیگر و وقع بهار شکافته شده گرمهائی از آنها بیرون آمده و از کیسه خارج میشوند و

مثل مادرشان در سال قبل زندگانی می کنند و همینکه از برك درخت خوردند و رشد کردند عمل تنیدن بر خود را برای همان مقصود دنبال مینمایند - این رسم حیوان بی دست و پا و تقدیر خدای عزیز داناست که بهر چیز وجود داده و او را بمصالح و منافع خود هدایت فرموده است .
 حال زنبور های زرد و سرخ و سیاه هم همینطور است آنها خانه هائی در زیر سقف ها و شکاف دیوار ها و بین شاخه های درختها برای خود میسازند و مانند زنبور عسل تخم گذاری کرده بچه بوجود می آورند ولی آنها برای فردا چیزی ذخیره نمیکنند بلکه هر چه گیر آورند روزمره زندگی مینمایند و همینکه زمستان رسید بسوراخ پناه می برند .

بعضی از آنها در شکاف دیوار ها و محلهای پوشیده ایام زمستان را در خواب سر می کنند و در بهار که هوامعتدل و خوب شد خدا روح بآنها میدهد و از سوراخهای خود بیرون آمده زندگی میکنند و خانه می سازند و تخم میگذارند و جوجه میآورند و اولاد خود را بزرگ میکنند و مانند سال قبل بزنگی ادامه میدهند و این است رسم زندگانی این حیوان و تقدیر خداوند عزیز دانا .

تمام این حشرات و هوام تخم میگذارند و جوجه در میآورند و بچکان خود را با اطلاع و معرفت و بصیرت و شفقت و رافت و ترحم و لطف و مدارا تربیت میکنند و از اولاد خود پاداش و اجر و جزا و نیکو کاری توقع ندارند . اما اکثر آنها از اولاد خود توقع نیکو کاری و پاداش و اجر دارند و منت بر آنها می نهند که آنها را تربیت کرده اند و مروت و کرم و احسان وجود و سخای لازمه صاحبان کرم و فضیلت را فراموش می کنند .

معلوم نیست این افتخار بنی آدم بما از چه راه است لذیذ ترین ما کولات آنها از فضولات ماو بهترین ملبوسات آنها از فضولات کرم ابر بشم است پس آنها هستند که در ما کول و ملبوس زیر منت ما هستند و ما هستیم که بآنها نعمت میدهید آیا در اینصورت این ادعا که آنها از بابان ما هستند و ما بنندگان آنها هستیم حیرت ندارد؟

اما کیک و پشه و کرم و نظایر و همجنسان آنها نه تخمی میکذارند و نه جوجه ای ذرمی آورند و نه بچه ای میزایند و نه شیری بآنها داده و نرئیمی نسبت بآنها می کنند نه خانه ای میسازند و نه گیاه و قوت و غذایی ذخیره میکنند و نه انباری دارند بلکه ایام کوتاه زندگی خود را راحت و مرفه میکذارند نه صدمه ای از سرمای زمستان و باد و باران می کشند و نه لطمه ای از حوادث زمان می بینند و همینکه فصل تغییر کرد و موجبات زندگی آنها مضطرب و طبیعت ارکان اربعه درهم شد تسلیم بیش آمد گردیده بدون ذره ای افسوس و اسف خود را برای مرگ حاضر میکنند و بخوبی میدانند که خداوند تعالی هم بطور که آنها را در اول سال خلق فرموده در سال بعد هم بایجاد آنها خواهد پرداخت و مثل انسه قدرت خدا را بیعت و نشور انکار نکرده و نمیکویند مادر سوراخ قبر جایگزین میشوند آیا وقتی استخوانهای ما یوسید و از هم متلاشی شد و مرتبه بر میگرددیم و زنده میشویم؟!

اعلیحضرت! اگر این انسی در چیزهایی که بعرض رساند فکر میکرد و از سرگذشت زندگی این حشرات و هوام مطلع میشد و میدانست که آنها هم بمعنایب و لطف خدای تعالی علم و فهم و معرفت و تمیز و ادراک و رویه و سیاست و تدبیر دارند هیچوقت بما افتخار نمیکرد و خودشان را آقایان و مارا بنندگان تصور نمی نمود - از خداوند بخشاینده

مهربان برای خودوشما پوزش می طلبیم .

همینکه زنبور عمل سخن خود را بیابان رسانید پادشاه برای تشویق او فرمود خدا بتو برکت بدهد که حکیمی عالم و سخنرانی فصیح و گوینده ای بلیغ می باشی .

فصل

سپس فرمود ای جماعت انس آنچه گفته شد شنیدید و آنچه جواب داده شد فهمیدید آیا مطلب نا گفته دیگری دارید ؟ عرب بدوی از میان انس ها بر خاست و گفت بلی اعلیٰ حضرت ما مار اخصال و مناقب دیگریست که کاملاً بر بندگی آنها و آقائی ما دلالت دارد . فرمود بگر و بیار ! اعرابی گفت خوشی زندگی و لذت معیشت و پاکیزگی مأكولات و اقسام غذا و مشروبات که عده آنها را جز خدا کسی نمیداند و این حیوانات بامادر آن شر کتی نداشته و از آنها محرومند مثلاً مغز میوه را ما میخوریم پوست و هسته و چویش مال آنها است ما از دانه استفاده میکنیم گاه و برک را آنها بکار می بندند ما از شیر و عصاره بر خوردار میشوم آنها ناله و کنجاره آن را مصرف میکنند .

گذشته از این ما چندین جور نان از قبیل کرده و لواش و قرصه سفید و سیاه و اقسام نان شیرینی و نان خشک و اقسام غذا مانند خورشها و پلوها و آشها و کبابها و خورا کها و انواع شیرینی و آجیل و مربا و نرشی و سایر تنقلات داریم . و نیز الوان مشروبات از قبیل نبید ، آب جو و شربت های دیگر مانند سکنجبین و شربت های میوه و لبنیات مانند شیر و کره و سرشیر و ماست و درغ و کشک که از آنها انواع دیگر خوردنی ترتیب میدهند داریم که عدد آنرا واقعا غیر از خدای تعالی هیچ کس نمیداند و چنانکه مسلم است حیوانات از تمام این نعمات محرومند

و در خوراک آنها درشتی و خشکی و بی طعمی و بی بوئی و کمی چربی و شیرینی است که کمی لذت آنها را در خوردنیهایشان ثابت میکند و این هم در جای خود مسلم است که بی ذوقی و درشت خوری از صفات بندگان و ذوق و لطافت درزندگی و معیشت راجع بازادگانست و تمام اینها دلیل میشود که ما آقایان و مالکین و آنها بندگان و مملو کین میباشند •
از خداوند برای خود و شما بپوش می طلبیم

فصل

در اینوقت هزارستان نماینده پرندگان که بر شاخه درختی نشسته مشغول ریزه خوانی و ترنم خود بود بسخن آمده گفت 'ستایش خدای واحد احد فرمود صمد قدیم ابدی سرمدی بی شریک و ولد را سزااست که ابداع کننده مبدعات و خالق مخلوقات و علت موجودات و سبب کائنات ام از جمادات و نباتات و حیوانات است ابداع آنچه در عالم کون و فساد است از او ' و اوست که باراده خود و هر طور که خواسته آسمانها را اثر کیب داده ' مولدات را تولید فرموده است

اعلیحضرتا! بزرگوارا! این انسی بمأ کولات پاکیزه و مشروبات لذیذ خود افتخار میجوید و بیچاره نمیداند که همین ها چگونه مایه عقوبات و اسباب شقاوت و عذاب دردناکی برای آنها است زیرا حرام آنها عذاب و حلال آنها حساب دارد و این بدبختها در بین این عذاب و حساب میان خوف و رجا هستند •

شاه فرمود قدری بیشتر تشریح کن •

گفت بلی اطاعت می کنم : مثلاً اینها این لذات و عیش گوارا را بزحمت بدن و تعب نفس و جهد روح و عرق جبین با شقاوتها و پستیهای بیشمار بدست می آورند که خودشان حساب آن را ندارند ملاحظه

فرمایند برای بدست آوردن این لذات چه عذابهائی دارند شیار کردن و بذرافشاندن گود دادن ونهر کندن وسدبستن و میرابی نصب در لاب وساختن حوض ، آبیاری ، دشتبانی ، وجین درو ، جمع آوری دسته ، کوبیدن خرمن وباد دادن ووزن کردن ونقسیم نمودن وآسیائی و خمیر وساختن تنور ونان پختن وندارک دیک وجمع آوری هیزم و سرشاخه وسرگین و آتش زنه وساختن اجاق دود خوردن و چانه زدن ب قصاب و حساب کردن با بقال و جهد ورنج در رام پیدا کردن پول و آموختن صنایع و حرف وپیشه و کسبهای جان فرساو اعمال طاقت زدا ومحاسبات تجارت ورفت وآمد در سفرهای دور برای بدست آوردن کالاهای افسار طرف احتیاج و ذخیره و احتکار و مصرف آن باندازه یادردبی درمان بخل و چشم تنگی .

اگر جمع مال از راه حلال و صرف آن خالصا لوجه الله باشد ناگزیر حسابی دارد و وبال است و اگر جمع آن از راه غیر مشروع و خرج آن بيمورد و برای هوای نفس باشد حساب و عذاب و نکال نتیجه آنست زیرا همانطور که قوت ولباس برای بشر ناگزیر است موت و حساب هم ناگزیر میباشد . ما از تمام اینها آسوده ایم خوراک ما از چیزهائی است که از زمین میروید و آبیاری آن از آسمانست . ما از علفهای ترو نازه سبزه باطراوت و نظیف و گیاههای خشك و انواع دانه های لطیف که در غلاف و سنبل و پوست آنها است میخوریم و از اقسام میوجات با اشکال مختلف و طعم گوارا و بوی خوب و بر گهای سبز و باطراوت دریاچین که دوره بدوره در سالها بدون هیچ زحمت بدن ورنج نفس و خستگی روح در مرغزارها میروید استفاده میکنیم و هیچ احتیاجی برنج جان فرسای شیار و زراعت و آبیاری نداریم و از بذرافشانی و درو و خرمن کوبیدن وآسیا کردن و نان پختن ، بریان کردن بی نیازیم اینها علامت بزرگواری و

آزادی است نه کارزندگی شما که جز عذاب روح حاصلی ندارد .

و نیز ما وقتی قوت روزانه خود را خورديم آنچه باقى ماند همان جا ميگذاريم حاجتى بحفظ آن نداريم از انباردار و نگهبان و پاسبان و احتسكار
برای روز مبادایی نیازیم و بی ترس و بیم از دزد و راهزن در مکان و
نزل خود که بی درو پیکر و قفل و بند و حصار است با کمال ایمنی و اطمینان
راحت و آسوده میخوابیم تمام اینها نشانه های آزادگی است که ما داریم
و شما ندارید .

و گذشته از اینها شما در مقابل هر يك از لذاتی که از اقسام ماکولات
و مشروبات دارید و غذایی هم از قبیل امراض مختلفه و علیلی های مزمن
و دردهای کشنده و تبهای سوزان از قبیل يك در میان و دو در میان و
سه و چهار در میان و تخمه و ترشی معده و شکم روش و قولنج و فقرس و
برسام و سرسام و طاعون و برقان و طاعون و چه و سل و جذام و برس و سگته و
صداع و غشوه و تزف الدم و شاش بند و جرب و آبله و سفه و بله و جنون
و دمل و خنایز و حصبه و جراحات و انواع ورمها که برای رفع آنها بانواع
عذاب و معالجه از قبیل داغ، اماله، سعوط و حجامت و فصد، خوردن مسهل های
بدبو و زحمت پرهیز و محرومی از چیزهای معتاد و نظایر اینها از انواع
عذاب و عقوبت های جان گاه جسد فرسا که ذکر آنها موجب تطویل خواهد
بود دارید که ناگزیر باید تحمل کنید .

تمام این گرفتاریها و مصیبتها برای عصیانی است که بیوردگار
خود میورزید و طاعت او را ترك کرده سفارشهای او را پشت گوش
می اندازید . اول شخص آنها آدم ابوالبشر است که خدا در حق او میفرماید
« آدم عصیان ورزید و گمراه شد » و باز هم میفرماید « او (انسان) ستمکار
و نادان است » ما از تمام این آفات و عقوبات و عتاب و خطابها مصون و

محفوظیم و من حیرت دارم که این فکر که شما آقایان و ما بندگان شما باشیم چگونه برای شما آمده و تصور میکنم که خیلی خودپسندی و گستاخی لازم دارد تا بتوان چنین ادعای بی پروائی را کرد، شما تا زنده و صحیح البدن هستید برای تحصیل معاش و احتیاجاتی که برای خود تراشیده اید در رنج و زحمت جسمی و روحی هستید وقتی مریض شوید در عقوبت و حسرت بسر میبرید و همینکه مرید عقاب و عذاب و خطاب و حساب دارید و ما هیچیک از آنها را نداریم خودتان فکر کنید آقایان بنده را تشخیص بدهید و بفهمید که بین ما و شما کی آقا و کی بنده است انسی سخن او را قطع کرده گفت ابتلای بمرض چیزی نیست که ما تنها گرفتار آن باشیم و شما نباشید بسا اتفاق افتاده است که شما هم مثل ما گرفتار بیماری شده اید • ما بنده بندگان جواب گفت آنها که مثل کبوتر و خروس و ما کیان و مواشی و چهارپایان که با شما مخالطه دارند و یا اسیر شما بوده و از تصرف در زندگانی و صلاح و فساد خود ممنوعند شاید مثل شما بیمار شوند ولی آنها که در امر معیشت و تدبیر و صلاح و سیاست و ریاضت دادن نفس خویش آزادند خیلی کم مبتلا ببرد و مرض میشوند سبب اینهم پیدا است زیر اکل و شرب آنها جز در وقت حاجت و باندازه لزوم آنها هم بکرنک و بقدریکه سد جوع و رفع عطش کند بیش نیست و پس از آن نوبت استراحت و خواب و ریاضت دادن نفس میرسد آنها از هر گونه افزاط در حرکت و سکون در حرارت و آفتاب و سایه و سرما یا توقف در کشورهای غیر موافق با طبیعتشان و با خوردن چیزهای نامناسب با مزاجشان خود داری میکنند •

اما آنها که مانند سگ و گربه با شما مخالطه و زندگی دارند با مانند مواشی و چهارپایان اسیر دست شما هستند از هر گونه مداخله در وقت و

و انتخاب نوع خوراک خود ممنوعند و بآنها در غیر وقتی که مناسب طبع و میل آنها است خوراک میدهند و گاهی از شدت گرسنگی و تشنگی زیاد تر از اندازه لزوم و حاجت بآنها میخورانید و نمیگذارید راحت کرده آنچه خورده اند تحلیل برده بدن آنها ریاضت لازم را بکشد بلکه بلافاصله آنها را بکار میگیرید و برنج و تعب و زحمت می اندازید البته آنها هم مثل شما مریض میشوند اطفال شما هم همین حال را دارند زیرا زنهای شما در موقع باروری و شیر دادن آنها با حرص و میل از همه جور غذا و آشامیدنیهاییکه بخوردن آنها شما خود را آقا میدانید میخورند و این غذاها در بدن آنها تولید اخلاط غلیظ متضاد مینماید و در مزاج جنین شیر خوار گان اثر میکنند و سبب امراض و علیلی ها و دردهائی مانند فالج و لغوه و زمین گیری و بدی ساختمان بدن و زشتی و بدی صورتی میشود.

علاوه بر تمام این امراض و عذابهائی آن برای شخص مبتلا که بآن اشاره کردم و مرگ او که با چه جان کندی صورت میگیرد موضوع کربیه و ناله و حزن و اندوه و غم و غصه و مصیبت هائیکه کسان و نزدیکان بآن مبتلا هستند عذاب و عقوبت دیگری است که از مریض داری پدر جات بدتر و بالاتر است و تمام این عذابهائی را برای سوء اعمال و بی تجربگی در زندگی تحمل میکنند و ما از تمام آنها دور و آسوده ایم *

در اینجا يك موضوع دیگر هم هست که از آن ذکر نکردم و آن اینست که گوارا ترین چیز هائیکه شما میخورید و لذیذترین چیز هائی که می آشامید و نافعترین چیزیکه بآن مداوا می کنید غسل است که آنها را از فضولات زنبور بوده و بشما مربوط نیست.

معلوم نیست افتخار شما در این باب از چه راه است؟ گذشته از این پدر و مادر شما در اول امر در زندگی با ما شریک و مثل هم بودیم و در

ارقائی که در آن باغ در بالای آن کوه واقع در شرق بودند از میوه‌ها و دانه‌های آن باغ می‌خوردند و بدون هیچ زحمت و رنج و عداوت و حسد و اختصاص پنهان کردن و احتکار حرص و بخل و ترس و غم و حزن و اندوه زندگی می‌کردند تا اینکه امر پروردگار خود را ندیده‌اندگذاشته و بقول دشمنان از راه در رفته و عصیان ورزیدند و از آنجا اخراج شدند و برهنه و عربان از بالای کوه بدامنه آن که زمینی بی آب و علف و بی درخت و پناهگاه بود طردشان کردند و در آنجا مدتی گرسنه و تشنه و برهنه بسر بردند و جز گریه و ناله بر نعمت از دست داده کاری نداشتند.

بالاخره رحمت خدا شامل آنها شده توبه آنها قبول و ملکی نزد آنها آمده شیار کردن و زراعت و کوبیدن و آسیا کردن و از علف صحرا مانند کتان و پنبه لباس درست کردن را با آنها آموخت و اساس زحمت و تعب و جهد و شقاوتی که شماره آنها جز خدا کسی نمیداند و من بعضی از آنها را تذکر دادم فراهم شد و تا اینکه اولاد آدم زیاد و در بر و بحر و صعب و سهل زمین بیشتر شدند و برسکمه آن یعنی اصناف حیوانات تنگ گرفتند و آنها را در مکان و مسکنشان آرام نگذاشته آنچه میتوانستند از آنها اسیر نمودند و مابقی فرار اختیار کردند؛ باین قدر قانع نشده دنبال فرار بهاهم افتادند و کم کار طغیان و بلند پروازی را بجائی رسانده‌اند که الان در آن هستیم یعنی در سر آقائی خود و بندگی ما منازعه و مشاجره و مناظره برپا کرده‌اند و از این افتخارات میان تهمی برخ مامی کشند.

همینکه بنامش پر خوری و شکم چرانی از مفاخر شمرده شده و بان افتخار کنند البته مجالس این تن پرورها و پر خورها بیشتر موجب

افتخار است زیرا در ضمن يك تفريجات روحی هم با امید دیدن دوستان و تجدید عهد با آشنایان شاید از آنها حاصل شود و ممکن است بازیکی از این آقایان برخاسته و از مجالس خوشگذرانی و بازی و تفریح و سرور و لوازم آنها مانند عروسی و ولیمه و رقص و دید و بازدید های تبریک و تهنیت و شب نشینی های وقت گذرانی مانند مجالس ادبی و موسیقی و فکاهی و اشعار مدح و ثنا و لوازم این مجالس مانند زینت آلات و تاج و بازو بند و خلیخال و نظایر آن که ما از آنها فارغ و آسوده ایم مذاکره کند و آنها افتخار جوید اینست که مازحمت ایشانرا کم کرده جواب این افتخار را هم داده میگوئیم که در قبال هر يك از این چیزها عقوبات و انواع مصیبت ها برای شما حاضر و مهیا است که ما هم از آن تفريجات هم از آن عذابها فارغ و آسوده ایم.

مثلا در مقابل عروسی عزا و عرض مبارکباد تسلیم و بدل آرازه خوانی نوحه سرائی و در قبال خنده گریه و زاری و در برابر فرح و سرور غم و حزن و باذای مجالس عالی تنگی تابوت و قبر تاریک و عوض گردش میدانهای وسیع کنج زندانهای که:

از ضعیفی دست و تنگی جای نیست ممکن که پیرهن بدری و در مقابل رقص دست بند و شلاق و بجای زینت و تاج و خلیخال و بازو بند کند و زنجیر و غل و داغ و درفش و در مقابل مدح و ثنا و بدگوئی و خلاصه در برابر خوبی يك بدی و در مقابل هر تنعم يك حرمان و عوض هر فرح يك حزن و مصیبت دارید که ما از تمام آنها فارغ و آسوده ایم و اینها همه نشانه و علامات شقاوت و بدبختی و بدحالی شما است اما ما بجای مجالس و شب نشینی ها و وقت گذرانیهای کذایی شما این فضای وسیع و هوای آزاد و این مرغزارها و چمنهای سبز با طراوت

و این نهر های جاری و سواحل دریا و شط ها و پیرش در باغها و بستانها و بلندی کوهها را داریم که در آنها آزادانه گردش و رفت و آمد می کنیم و هر جا که از زمین خدا بنظرمان خوب و خوش بیاید منزل اختیار مینمائیم و از روزیئی که خدای واهب بدون هیچ منت و رنج روح و هیچ زحمت و تعب بدن از میوه های گوناگون و دانه های لطیف مقرر داشته است ارتزاق کرده و از آبهای خوشگوار بدون هیچ مانع و دافعی مینوشیم و احتیاجی بریسمان و دلو و کوزه و مشک و چیز های دیگر که شما بآن مبتلا هستید نداریم حالا ببینیم شما که برای فراهم کردن اکل و شرب خود محتاج باینهمه تعب و رنج بدن و خستگی روح و عذاب باطنی و شق و آوت و بدبختی هستید آقا و اربابید یا ما ؟

پادشاه انسیهارا مخاطب داشته گفت جوابها را شنیدید آیا چیز دیگری نگفته دارید ؟

گفتند بلی ما را فضائل و مناقب دیگری هم هست که دلیل بر بندگی آنها و آقائی ها است پادشاه گفت کدام است ؟ بگوئید و بیاورید :

فصل

اینوقت شخص عبرانی و از اهل عراق برخاسته گفت :
 حمد و ستایش خاص پروردگار عالمیان و سرای آخرت مخصوص پرهیز کاران و عدوان منحصراً برای ظالمان است خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از تمام عالمیان بر گزید بعضی از ذریه آنها را بر بعضی رجحان داد و خداوند دشمنان او است که پیغمبران و کتب آسمانی و آیات محکمت بما کرامت فرموده و انواع حلال و

حرام و حدود و احکام و اوامر و نواهی و ترغیب و ترهیب و وعد و وعید و مدح و ثنا و تذکار و اخبار و امثال و قصص اولین و آخرین را بیان نموده و وصف قیامت و بهشت و دوزخ را در آنها ذکر کرده و بغسل و طهارت و نماز و روزه و صدقه و زکوة و اعیاد و جماعات و رفتن بجانب جایگاههای عبادات و مساجد ما را سرافراز فرموده است.

ما منبر و خطیب و اذان و میقات و احرام و نلبیه و افاضات

• داریم

تمام این خصال کراماتی است که مخصوص بمانست و شما از آنها محرومید و اینها دلیل است بر اینکه شما بندگان و ما آقایان شما هستیم •

نماینده پرندگان گفت . آقای انسی اگر توجه داشتی و در آنچه گفتی دقت کرده بودی میدانستی که تمام اینها بر ضرر شما است نه بر نفع شما .

پادشاه گفت توضیح بده ببینم چه میخواهی بگوئی ؟

هزار دستان نماینده پرندگان گفت بجهت اینکه تمام اینها برای کفاره گناهان و محوسیات اعمال و نهی از فحشاء و منکر است چنانکه خداوند میفرماید « ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر » و نیز میفرماید « ان الحسنات یذهبن السیئات و ذلك ذکری للذاکرین » و پیغمبر علیه السلام فرموده است « روزه بگیرد تا صحت بدن پیدا کنید » ما از گناهکاری مبرا هستیم و سیئات عمل و فحشاء و منکری نداریم باینجهت است که احتیاجی هم باین چیزها نیست که شمردی و بدانها افتخار کردی نداریم • ای آقای انسی باید این مطلب را بدانی که خدای تعالی همیشه پیغمبران و رسولان خود را برای ارشاد کفار و جاهل و مشرکین و آنها

که منکر خدائی او هستند و در یگانگی او انکاری دارند و آنها که با او بخدایان دیگری قائلند میفرستند چنانکه بعضی از شما خدا راسه‌تا میدانند و برخی عزیر را پسر خدا و پاره ای عیسی را زادهٔ خدا تصور میکنند و جمعی دیگر میگویند خدای تعالی بصورت جوان بی هوی خوشگلی است که زلف های مجعد دارد .

این خرافات و مجازات که از شما صادر میشود و این تغییراتی که شما در احکام خدا میدید و عصیان هائیکه مرتکب میشوید و از اطاعت او سرپیچی میکنید دلیل روشنی است که شما احسان های خدا را نسبت بخود نمی فهمید و از ذکر او غافل و عهد و میثاق او را فراموش کرده و از راه راست منحرف و گمراه شده اید .

بعث انبیاء و رسل برای شما لازم است که تا طریق هدایت و راه رشد و صلاح را برضا و یا زور و فشار یا قتل و اعدام بشما نشان بدهند و ما از تمام اینها بری هستیم برای اینکه ما خدا را میشناسیم و پیرورد کار مان ایمان داریم و او را بیگانگی می ستائیم شکمی و گمراهی نداریم .
 ای آقای انسی باید بدانی که انبیاء طیب های نفوس و در رصد خانه کائنات بمنزله منجمند و اینهم مسلم است که طیب برای مریض و صاحب درد مزمن است و منجم هم برای اشخاصی لازم است که نحوست طالع و بدبختی دارند و از ستاره هدایت منحرف میباشند چنانکه پیغمبر فرموده است «مثال اصحاب من مثال ستارگان است بهر يك از آنها اقتدا کنید شما را براه راست هدایت کنند»

اما غسل و طهارت برای این بشما واجب شده است که شما در شهوت رانی باقسام مختلفه آن افراط میکنید هر روز و هر شب و هر صبح و هر شام قوه شهویه را بکار میاندازید و از شدت میل و حرص اینقدر به

هیجان میآید و عجله دارید که عرق میکنید برای برطرف کردن این عرق و رفع بخار های کثیف و بوی بد آن شست و شو بعد از هر عمل برای شما واجب شده است اما ما از تمام این هافارغ و آسوده ایم هیجان ما در سال فقط یکمرتبه است و آنهم برای شهوت و لذت نیست بلکه برای بقای نسل است .

اما نماز و روزه برای این بشما واجب شده است تا کفاره گناهان شبانه روزی شما از قبیل غیبت و سخن چینی و حرف لغو و هذیانت شما باشد که پیغمبران باین مداوا شما را معالجه میکنند زیرا شما مریض این معاصی هستید از طرف دیگر تمام درون شما از مأكولات گناه و مشروبات ، سخن چینی و غیبت که بمنزله خوردن گوشت برادران است پر میباشد برای معالجه از این پر خوریاها است که شریعت ها امر بخالی نگاهداشتن معده از این مأكولات مضر بد داده اند خالی نگاهداشتن شکم همان روزه و پر خوری سرآمد هر گونه مرض و خلاء سرآمد هر گونه دواست . بعد از آنکه انبیاء باحوال و نافرمانی شما در شب و روز نظر انداخته دیدند که شما از غذا های گناهکاری وشک رت. ردید و مشروبات ، گمان بد و دروغ برخدا درون خود را انباشته میکنید این بود که شما را مأمور کردند که در شبانه روز چند بار حرکتی ببدن خود داده و با بجا آوردن اشکال مختلف حرکت خورده های خود را تحلیل ببرید و این حرکات مختلف اشکال همان نماز های پنجگانه است و البته میدانید که اطباء حرکات و گامهایی از بالا بیائین و از پائین به بالا و بر روی زمین دستور میدهند تا ثقلی که از غذای سنگین شب برای معده حاصل شده است رفع شود و ما باز از تمام اینها آسوده و فارغیم و باین جهت است که برای ما نماز و روزه واجب نشده است . اما

صدقات و زکوة برای این بشما واجب شده است که شما برای جمع آوری مال از حلال و حرام و غصب و سرقت و دله دزدی مانند تقلب در وزن و کیل و امساک در مخارج واجب و بخل و احتساکار و ندادن حقوق واجب و پروائی ندارید مال را جمع میکنید آنچه را میتوانید میخورید و باقی را ذخیره و حبس مینمائید مصداق فرمایش خدا هستید که میفرماید « آنها که طلا و نقره را گنج کرده و در راه خدا صرف نمیکنند به عذاب دردناک بشارتشان بده » اگر شما اموال زیادی خود را بفقرا و ضعفاى خود میدادید هیچوقت صدقه و زکوة بر شما واجب نمیشد و ما از اینها آسوده ایم زیرا ما بابنای جنس خود شفقت داریم نسبت به چیزی بکه پیدا می کنیم بخل نمی ورزیم و آنرا ذخیره نکرده بخود تخصیص نمیدهیم صبحها گرسنه متوکل اعلیٰ الله از لانه بیرون می آئیم و شب بحمد الله سیر بخانه بر میگردیم .

اما اینکه گفتی شما کتابهای آسمانی و آیات محکم برای بیان حلال و حرام و حدود و احکام دارید تمام اینها برای تعلیم و تادیب شماست چون شما نادان و کوردل و کم معرفت بوده منافع و مضار خود را تشخیص نمیدهید و «ان الانسان کان ظلوما جهولا» در حق شما نازل شده است اینست که بمعلم و استاد و تذکر دهنده و واعظ محتاجید تا شمارا از غفلت باز آورده خطا و فراموشی شما را بیادتان بیاورد . حلال و حرام هم باین جهة برای شما بیان شده است که حرام مانند غذای حادها را است که اگر جوان سی ساله ای که در آفاق گرم مسکن داشته باشد از آن بخورد مسلما برای او مضر واقع شده و او را بجهنم ناخوشی ها و آتش بلاها و دردهای بی درمان مبتلا کرده و مثل اینست که آب جوش باو خورانده و احشاء و امعاء او قطع شده باشد .

و حلال مثل غذای سبک وزن پرفایده‌ای است که زود بخون تبدیل شده و هر شخص معتدل المزاجی از آن تناول نماید و بنیه او صحیح و همیشه از همین غذا بخورد و در آفاق معتدل مانند زیر خط استوای راه راست هم منزل داشته باشد در بهشت صحت مزاج و دارالام اعتدال بنیه و نعمت نداشتن مرض بسر میبرد ای آقای انسی از خواب غفلت و حیرت و نادانی بیرون بیا و بدان که این احکام و قوانین مانند کمد و غل و زنجیر است که برای شما وضع شده و حکمت خدا اقتضای این اسرار را داشته که قوانین و احکام را استاد و تادیب کننده شما قرار دهد و ما از تمام آنها فارغیم زیرا خدا بی‌عالی تمام آنچه را که طرف احتیاج ماست بما الهام فرموده و این الهام و وحی هم بدون واسطه پیغمبران و رسولان و بدون نداء از پشت پرده و مانند وحی بزبور عسل است چنانکه خداوند فرماید «ما بزبور عسل وحی کردیم که در کوهها خانه برای خود بگیرد» و باز فرماید «همگی نماز و تسبیح خود را میدانند» و سخن گفتن مرغ را بسلیمان آموخت.

ای انسی غافل بفهم که خدا در داستان کشته شدن هابیل بدست قابیل میفرماید:

«خداوند کلاغی را مأمور فرمود که زمین را بکند و باونشان بدهد که چگونه برادر خود را دفن کند» و قابیل بدبخت در این موقع گفته است «وای بر من که مثل این کلاغ هم نیستم که بدن برادر خود را دفن کنم اینوقت از کرده پشیمان شد» ولی پشیمانی او از کور دلی و نادانی خود بود نه از گناه و خطائی که مرتکب شده بود.

اما آنچه راجع باعیاد و جماعات و رفتن خودتان بخانه‌های عبادت ذکر کردی و گفتمی که ما اینهارا نداریم باید بدانی که اگر شما دارای اخلاق مہذب و مدد کار برادران خود در مواقع تنگی و شدائد زندگی

بوده و اتحاد و یگانگی داشته‌اند و جمعه و جماعت بر شما واجب نمی‌شد
 صاحبان شریعت‌ها این اعیاد و اجتماعات را بر لاهی این مقرر داشته‌اند که
 بعد از مدتی دوری هم‌دیگر نزدیک شوید و از این اجتماع صداقت و رفاقت
 برای شما ایجاد شود زیرا رفاقت و صداقت اساس برادری و برادری اساس
 دوستی و دوستی اساس اصلاح کارها و اصلاح کارهای فردی اساس صلاحیت
 کشور و صلاح کشور اساس بقاء عالم و دوام بنی آدم است باینجهت است
 که شریعت اسلام امر کرده است که تمام مردم در سال دوم رتبه در موقع
 مخصوص و هفته‌ای یک‌مرتبه در نماز جمعه و هر شبانه روزی پنج مرتبه در
 مساجد محل حاضر شوند تا غرض مطلوب بعمل آید.

و باز بهمین جهت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده در
 همسایگی مسجد جز در مسجد نمازی نباشد اما ماهیچیک از این اجتماعات
 و اعیاد را نداریم زیرا تمام مکاتب برای ما مسجد و تمام سمت‌ها برای ما قبله است
 بهر سمت رو آوریم خدا آنجاست تمام ایام برای ما جمعه و عید و تمام
 حرکات ما نماز و تسبیح است ما حاجتی باین چیزها که تو شمردی نداریم.
 طهارت جز پاکیزگی قلب از خیانت حق و حسد و پلیدی نیست و نماز
 جز تقرب با نیت خالص و اعتقاد صحیح و توجه با قبله، امر بمعروف و
 نهی از منکر و قیام بمصالح مومنین و قعود از عداوت و کینه‌ور کوع و سجود
 نواضع و جلوم و تشهد با برادران و تسلیم از جهل و نادانی چیزی نیست
 وقتی این افعال مخصوص با ترتیب خودش جمع شود آنرا نماز میگویند
 و ما همیشه باین عمل مشغولیم هر جا رو آوریم خدا آنجاست و همیشه
 در حال نماز و جماعتیم و هیچوقت باذیت ابناء جنس خود نمی‌پردازیم
 و بمصالح آنها قیام نمیکنیم و از فحاشی و بدگوئی و مفسده قعود کرده
 و نسبت با انسان خاضع و را کع و وقتی دانه از زمین بر میچینیم نسبت با آنها

متواضع و ساجدیم اینست خصائل پسندیده ما •
و بهمین جهت است که برای ما جمعه و جماعت و اعیاد در اوقات
مشخص معین نشده است زیرا تمام ایام برای ما عید و جمعه و جماعت و تمام
حركات نماز و تسبیح است پس ما حاجتی باین چیزها که شمار دیدوبآن‌ها
افتخار جستید نداریم •

وقتی نماینده پرندگان از سخن فارغ شد پادشاه بطرف انسیها
متوجه شده فرمود چیزهاییکه این مرغک گفت شنیدید؟ آیا نا گفته
دیگری هم دارید؟ اگر دارید بگوئید •

فصل

عراقی مجدداً برخواست و گفت : ستایش مخصوص خداوندی است
که خلابق را خلق فرموده و بآنها روزی رسانده و نعمتهای فراوان عطا
فرموده و در بر و بحر الطاف و کرم خود را شامل حال ما نموده و ما را
بر بسیاری از خلائقش برتری داده است . بلی اعلی حضرت ما را خصال
و مناقب و موهبت های دیگری است که بر آقائی ما نسبت به آنها و
بندگی آنها نسبت بما دلیل واضح و حجت لائح است و آن خوبی
لباس و پوشیدگی بدن و زیبایی فرش و ائانیه و نرمی و لطافت و محکمی
پوشش و قننگی و ظرافت تزئینات ماست که از حریر و دیبا و خز و
ابریشم و پنبه و کتان و سمور و سنجاب و انواع دیگر پوست میسازیم و
همچنین عبا های نرم و گرم و لطیف و گسترده ای عالی فرشها و نمدها
های ظریف بیشمار که از موهبت های خدا داریم دلیل واضح و برهان
ساطع بر این گفته ماست که آنها بندگان ما هستند و ما آقایان و
اربابان آنها میباشیم و لباس زبر و خشن و پوست کلفت و زشتی پوشاک

اکثر این حیوانات که بیشتر آنها بستر عورت خود هم قادر نیستند کافی است که ثابت کنند که آنها بندگان و ما اربابان آنها هستیم و حق داریم که هر تصرفی که مالک در ملک خود میکند ما هم نسبت بآنها معمول داریم .

بعد از آنکه عراقی سخن خود را خاتمه داد پادشاه متوجه حیوانات شده و فرمود در چیزهایی که گفت و شنیدید چه میگوئید و باین افتخار کردن آنها چه جواب میدهید؟ گفتند ما جوابهای محکم داریم که الان بعرض میرسانیم:

فصل

در این وقت کلبله برادر دمنه نماینده درندگان برخاست و گفت ستایش سزاوار خداوند توانای دانا و آفریننده کرها و غارها و ایجاد کننده نبات و اشجار در نیزارها و بیسهها و روزی دهنده و حوش و چهار پایان است خدای بزرگواریکه درندگان را دارای سطوت و شجاعت و همت و اقدام خلق فرمود و دستهای محکم و چنگلهای تیز و دندانهای سخت و دهنهای فراخ و سرعت جست و خیز و دوری میدان پرش بآنها عطا نمود تا بتوانند در شبهای و روزهای روشن صعب و سهل زمین را سرکشی کرده روزی خود را بپایند خدائیکه قوت آنها را ارلاشه مردم و گوشت چهار پایان و مواشی قرار داده زندگانی آنها را مرتب داشته خدائیکه بحکمت بالغه خود تمام موجودات را بمرك و فنا و راهپاری بدیار نیستی و هبامحکوم نموده برماست که بموهبتش شاکرو بحکمتش صابر باشیم .

سیس نظر خود را بموم حاضرین از حکمای جن و نمایندگان حیوانات انداخته گفت :

ای گروه حکماء وای سخنسرایان بلیغ آبا هیچ متوجه سهو و غفلت این انسی هستید که افتخار خود را بحسن لباس و قشنگی و ظرافت فرش و اثاث میداند؟ ای آقای انسی بگو بدانم چیز هائیرا که شمردی و بآنها افتخار کردی از کجا می آورید؟ آیا جز این است که آنها را از سایر حیوانات بخصوص از درندگان میگیرید و بخود اختصاص میدهید؟ انسی گفت چگونگی و از کجا؟ گفت آبا نرمترین لباس خوش آیند ترین چیز هائی که خود را بدان زینت میدهید لباس و حریر و ابریشم نیست؟ گفت چرا. گفت آبا این از لعاب دهن ضعیف ترین حیوانات نیست؟ این حیوان بی زبان که از هوام است تار هائی بدور خود تنیده و برای خود خوابگاه و برای تخمهای خود محل امنی فراهم کرده تا از آفت گرما و سرما و باد و باران خود و نسلش آسوده باشند شما نشریف آورده جور و اجحاف را پیشه خود قرار داده او را از خانه خود دور و تخمهای او را کور بگور کرده اید و خداوند در مقابل شما را به درد سر و عذاب کشیدن و نافتن و رشتن و دوختن و زردوزی کردن آن مبتلا فرموده است که خود را بتعب و بدبختی انداخته در نگاهداری و خرید و فروش و اصلاح آن مبتلا بچه عذاب و عقابی شده اید و آرام خواب برای بدست آوردن آن ندارید زمین و زمان را بر هم میزنید و هزار مخمصه و گرفتاری برای خود تولید میکنید تا مقداری از آنها تحصیل کرده زیب و زیور لباس و اثاثیه خود قرار دهید.

نسبت بیشم مواشی و پوست چهارپایان و کرک و موی درندگان و پر مرغان نیز همین معامله را مجری میدارید و بقهر و غلبه و غضب و اجحاف و جور و اعتساف از آنها می گیرید و بدون هیچ حقی آنها را مال خود میکنید و از همه با مزه نراینکه بدون هیچ خجالت و حیا بآنها بر

خود ما افتخار میفروشید و هیچ فکر نمیکنید که اگر اینها افتخار و مباحاتی داشته باشد ما از شما بآب سزاوار تریم زیرا آنها را خدا بر بدن ما رویانده و از پوست ما آنها را ایجاد کرده و لباس و پوشاک و حافظ و ساتر و زینت ما قرار داده و اینها همه را ما از کرم و فضل و رحمت و شفقت خدا نسبت بخود وارداد و بچگانمان داریم چون وقتی بچه های ما بدنیا می آیند با پوست ویشم و کرک و پیروفلسند که این هم برای آنها بمنزله لباس و پوشاک است که خداوند تعالی نسبت ببزرگی و کوچکی جنه و خلقت بهر يك از آنها عطا کرده است بدون اینکه وزر و وبال چاییدن مال غیر و زحمت و رنج حلاجی و رشتن و تافتن و بافتن و برش و دوخت و سایر چیز هائیکه شما انسیها برای بدست آوردن لباس با آنها مبتلا و معاقب هستید ابتلا داشته باشیم میدانید اینهمه عقوبت که تا دم مرگ هم از آن خلاصی ندارید از کجاست؟ این اثر گناهی است که پدر شما مرتکب شده و از امر پروردگار عصیان ورزیده و گمراه شده است

پادشاه جن فرمود ابتدای خلقت آدم را بیان کن به بینم چه

بوده است .

گفت اطاعت میکنم اعلیٰ حضرتنا : وقتیکه خدا آدم و حوا علیهما السلام را خلق کرد با آنها هم مانند همان حیواناتیکه در آن باغ بالای کوه باقوت در مشرق زمین در زیر خط استوا جا داشتند رفتار فرموده آنچه برای بقای شخص و قیام وجود خود احتیاج داشتند برای آنها مهیا فرمود چون آنها را برهنه خلق کرده بود بر سر آنها موهای بلندی رویانید که از سر آنها سرازیر شده تمام جسد آنها را از هر طرف فرا گرفت و این موها صاف و مشکمی و نرم و قشنگ ترین آنچه گاهی بر سر بعضی از دختر ها دیده میشود بود و آنها جوان و صورت و بدن

آنها بیمو و باطراوت و از تمام حیوانات این بهشت خوشگلتر و خوب صورت تر بودند .

و این موها برای آنها لباس و ساتر و بالاپوش و دافع سرما و گرما بود با همدیگر در این باغ گردش میکردند و از میوه های گوناگون آن می چیدند و میخوردند و قوت بدن و غذای آنها از همین میوه ها بود در این باغها و مرغزارها بگردش و نزهت مشغول بوده و از ربحان و غنچه پوشکوفه و سبزه آن کیف میبردند و زندگی را با فرح و سرور و رفاه و راحت بدون هیچ رنج و تعب بدن و خستگی روح و نفس میگذرانیدند و خدا آنها را از تجاوز حد و خوردن پاره ای میوه ها قبل از موقع نهی کرده بود ولی آنها سفارش پروردگار را ترك گفته و بقول دشمن خود مغرور شده از میوه نهی شده خوردند بنا بر این از مرتبه خود ساقط گشته موهای سر آنها ریخت و بدن آنها برهنه ماند و از این باغستان هم اخراج و مطرود و خفیف و خجالت زده شدند چنانکه نماینده پرندگان و حکیم جن در فصل مخصوص اظهار کردند این تکلفات در راه امر معاش و احتیاجات برای نگاهداری زندگی که خود و اولاد او بآن مبتلا هستند عقوبتی است که در مقابل این عصیان باید تحمل کنند .

وقتی نطق نماینده درندگان باینجا رسید نماینده انس گفت اما شما گروه درندگان که خوبست ساکت شوید و خجالت بکشید و هیچ سر بلند نکنید کلیمه گفت برای چه ؟ مگر چه شده است ؟ گفت بجهت اینست که از طوائف حاضرین در این مجلس جنسی شریتر و قسی القلب تر و کم نفع تر و پر ضرر تر و در طلب معاش و مردار خواری حریص تر از شما نیست .

گفت چطور ؟ و بچه مناسبست ؟ گفت بجهت اینست که شما درندگان

این چهار پایان و مواسی را با چنگالهای نیز و دندان سخت و محکم خود میدرید و شکم و پوست آنها را یاره و استخوانهای آنها را خردمی کنید و خون آنها را می آشامید و گوشت آنها را می بلعید و ذره ای رحم و مروت و ملایمت در دل شما نیست . نماینده درندگان گفت ما این رفتار را از شما یاد گرفته و در آزار این حیوانات بشما تاسی کرده ایم انسی گفت چطور ؟

گفت بجهت اینکه قبل از خلقت آدم پدر شما و اولادش درندگان از این کار هانمیکردند و زنده حیوانات را شکار نمینمودند ، چون اجساد مردگان آنها که باجل طبیعی می مردند کفایت قوت و غذای آنها را میکرد و حاجتی بشکار زندگان و تحمل مخاطره و دنبال کردن آنها و جنگ و فتح و شکست و سایر چیز هائیکه گاهی منجر بهلاکت خود آنها هم میشود در کار نبود چنانکه شیر و پلنگ و بوزو کرک و سایر درندگان گوشت خوار امروز هم اگر مرداری پیدا کنند که حاجت آنها را رفع کند متعرض فیل و گاو میش و گراز نمیشوند و خود را بمخاطره و سایرین را بزحمت نمی اندازند مگر وقتی شدت حاجت و ضرورت این جنگ را ایجاب کند .

منتهی وقتی شما گریه انس پدید آمدید و کله های کوسفند و گاو و شتر و رمه های اسب و خرو و قاطر و شتر برای خود ترتیب داده و در بیابانها چیزی از آنها باقی نگذاشتید درندگان از لاشه های آنها محروم و از راه اضطرار بشکار زندگان چهار پایان وحشی مجبور شدند و این عمل هم چون برای سد جوع و از راه اضطرار است حلال میباشد همانطور که برای شما هم گوشت مردار و خون و گوشت خوک در موقع اضطرار حلال است .

اما اینکه از بی رحمی و قسارت قلب ما متذکر شدی ما نمی بینیم که شکایت این حیوانات از ما زیاد تر از شما باشد اینها از ظلم و جور و تعدی شما بیشتر از رفتار ما نسبت بخودشان شکایت دارند اینکه گفتی ما آنها را با چنگالهای تیز و دندانهای سخت میگیریم و پوست آنها را شکافته شکم پاره میکنیم و استخوانهای آنها را می شکنیم و خون آنها را میخوریم شما هم با آنها همین معامله را روا میدارید با کاردهای نیز سر آنها را میبرید و پوست آنها را کنده شکم آنها را پاره میکنید و استخوانهای آنها را شکسته و با ساطور قطعه قطعه مینمائید بعلاوه آتش طنخ و عذاب بریان را هم اضافه میکنید که ما لا محاله این دوزخمت آخری را بآنها نمیدهیم .

راجع بضرری که ما برای حیوانات داریم همینطور است که گفتی ولی اگر فکر کنی ویای محاسبه را بمیان آوری بر خودت واضح خواهد شد که ضرر ما نسبت بآنها خیلی کمتر و کوچکتر از ضررهای جور و ظلم شما بر آنها است و این مطلب را در سابق نیز تذکر داده ام ولی ضررهائیکه شما خودتان بخودتان وارد می آورید و با کار دوشمشیر و نیزه و تیر و زوبین و گرز دست و پا و سر همدیگر را میبرید و میشکنید و یکدیگر را در حبس و غل و زنجیر افکنده بسرقت و دله دزدی و راهزنی می پردازید و خیانت و غل و غش را در معاملات خود اتخاذ میکنید و سمایت و مکر و حیله و خبر چینی اسباب دشمنی بین خود فرام می آورید که ما اینگونه معاملات را نه نسبت بسایر حیوانات و نه نسبت بهم جنسان خود هیچوقت روا نمیداریم و این خصال نا پسندیده فقط از مخترعات شماست و سایر حیوانات از آنها بی خبرند .

اما آنچه راجع بکم نفعی ما برای سایرین گفتی در این قسمت هم اگر فکر کنی و باز پای حساب را بمیان آوری واضح خواهد شد

که نفع ما برای شما چیز محقق ثابتی است ، شما از پوست و مو و کرک و پشم ما استفاده میکنید و برای شکار کردن تان بعضی از ما ها را تسخیر کرده و بکار می اندازید و ای آقای بزرگوار از شما چه منفعتی بسایر حیوانات میرسد ؟ در ضرر رساندن بسایر حیوانات مانند کشتن و دریدن و خوردن با ما شریکید بملاوه از پوست و پشم و کرک و مو و پیر و استخوان و فلس آنها هم دست بردار نیستید تنها نفعی که شما می توانستید برای سایرین داشته باشید همان لاشه های شما بود که برای تغذیه ما ها ممکن بود بکار رود و ما را از مخصمه حمله بزنده حیوانات باز دارد آنرا هم شما بخل کرده و بواسطه دفن اموات خود حیوانات را از این استفاده هم باز داشتید تا نه زنده شما بدرد کسی بخورد و نه از مرده شما استفاده شود .

راجع بحمله درندگان بر سایر حیوانات و گرفتن و کشتن آنها هم شرحی تذکر دادی ولی باید بدانی که درندگان در این کار از بنی آدم سرمشق دارند .

منتهی چنانکه سابقا هم اشاره کردم آنها بر سایر بن حمله میکنند ولی شما اولاد آدم بیکدیگر حمله میکنید و اینکار از زمان حمله قاییل به هابیل شروع شده و تا امروز هر چندی یکبار تکرار میشود و در نتیجه جنگها جمعی کشته و مجروح و ناقص میشوند مانند جنگهای رستم و اسفندیار جمشید و تبع ضحاک و فریدون و سیواس و منوچهر و دارا و اسکندر و بخت النصر و آل بهرام و آل عدنان و قسطنطین و اهل یونان و عمان و یزدجرد و بنی عباس و بنی مروان و همینطور بیابید تا امروز سال و ماه و روزی نیست که واقعات جنگی بین اولاد آدم اتفاق نیفتد و بعضی بر بعضی حمله میکنند و شر و بلا و فتنه و قتل و نهب و اسارت و

سایر غذاهای جنك را بیکدیگر نچشانند .

حالا بعد از تمام اینها آقبا ن تشریف آورده اند و بازار خود فروشی و افتخارات بیجا را راه انداخته سهل است که بر ما تعیس و ملامت هم میکنند و میگویند که ما شریبترین خلق خدا هستیم و این اظهارات بی مدرك که جز بهتان و صرف زور چیزی نیست خجالت نمیکشند آقبا ن شما کجا دیده اید که درندگان کارهائیرا که شما هر روزه نسبت بهمدیگر معمول میدارید نسبت بهجنسان خود معجری دارند؟ اگر شما آقبا ن در احوال درندگان فکر میکردید و از جزئیات زندگی آنها اطلاع حاصل میکردید بر خود شما واضح میشد که آنها بهتر از شما هستند .

انسی گفت: چیز تازه ای میشنوم بگو ببینم چه میخواهی بگوئی؟
گفت بلی الان مقصودم را خواهی فهمید، آیا زهاد و عباد و رهبانان و اختیار و سیاحان و اختیار از شما انسی ها نیستند؟ گفت چرا. گفت آیا اینطور نیست که وقتی یکی از شما ها از کارهای خیر و صلاح در جامعه عاجز میشود از شما ها فرار کرده و میرود در بالای کوهها و تپه ها و قعر دره ها و سواحل و ایزار ها که مسکن درندگان است پناه میبرد و در مسکن آنها مانند مغاره ها و شکافهای کوه رفت و آمد مینماید و در حول و حوش آنها میگردد و آنها تعرضی باو ندارند؟ گفت چرا در این موضوع با هم اختلافی نداریم گفت اگر درندگان از اختیار نبودند شما با آنها مجاورت نمیکردند و صلحای شما با آنها معاشرت نداشتند زیرا اختیار با اشرار معاشرت نمیکند بلکه از آنها فرار مینمایند .

پس از این جمله نتیجه میگیریم که درندگان از اشرار نیستند بلکه از اختیارند و آنطور که شما تصور کرده اید شریبترین خلق خدا

نمیباشند و این ادعای شما جز حرف زور و بهتان چیزی نیست و دلیل دیگری که صالح بودن درندگان است اینست که بعضی از پادشاهان ستمکار شما پاره‌ای از صالحین اختیار شما را میگیرند و پیش درندگان اندازند و این را هم یکی از عقوبات قرار داده‌اند و اگر درندگان متعرض او نشدند می‌فهمند که این شخص مرد صالحی است پس اگر درندگان از اختیار نبودند ناگزیر اختیار را نمی‌شناختند • ای آقای انسی باید بدانی همانطور که بین اسبها خوب و بد هر دو یافت میشود بین درندگان هم اختیار و اشرار و خوب و بد و صالح و طالح وجود دارند ولی اشرار آنها اشرار ابناء جنس خود را نمی‌خورند در صورتی که اشرار شما اشرار و اختیار شما هر دو را مورد حمله و تعرض قرار میدهند خدای تعالی فرماید : • این طور بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر می‌گماریم از خدا برای خود و شما پوزش می‌طلبیم •

وقتی نماینده درندگان سخن خود را پایان آورد حکیم جن گفت این گوینده حرف صحیحی زدا اختیار از اشرار فراری کنند و اختیار می‌پیوندند و لولاینکه از غیر جنس آنها باشند همچنین اشرار اختیار را دشمن دارند و از آنها میگریزند و بهمکاران خود پناه میبرند و بندی بغیر هم جنس بودن آنها نمی‌بندند و اگر اکثر بنی آدم اشرار نبودند اختیار آنها از میانه آنها گریزان نشده و بکره‌ها و نیزارها و مأرای درندگان که همجنس آنها نبوده و از حیث صورت و خلقت شباهتی بآنها ندارند پناه نمی‌جستند همین پناه گیری و مجاورت دلیل بر اتحاد اخلاق و سلامت نفس درندگانست . تمام حاضرین قول حکیم را تصدیق کردند و انس ها خجالت زده و سراسر افکنده و از این تو بیخ‌ها و ملامت‌ها دلگیر شدند و چون وقت گذشته بود جارچی صدا را بلند کرده گفت : آقایان

تشریف ببرید فردا صبح با ایمنی و اطمینان تشریف بیاورید.

فصل

فردا صبح پادشاه در مقام خود قرار گرفته و طوائف مدعی و مدعی الیه همگی حاضر و هر يك در جای خود صف بستند پادشاه متوجه انسیها شده فرمود جریبان روز قبل البتہ در نظر تان هست آنچه گفتید شنیدیم و جوابهائی هم از طرفهای شما داده شد چیز ناکفته دیگری هم دارید؟ در اینوقت نماینده فارسی انس برخاست و گفت:

بلی اعلیحضرتا! داد گسترها: ما را مناقب و فضائل بسیار و خصائل بیشمار دیگری هست که قول ما را ثابت کرده و مدلل میدارد که آنها بندگان و ما اربابان آنها هستیم. پادشاه فرمود بیاورید و آنچه دارید بگوئید، گفت اطاعت می کنم سپس شروع بسخن کرده گفت:

ستایش خداوندی را عزاست که حکماء در اسامی او با هم مختلف ولی در وجود و قدیمی بودن او بایکدیگر متفقند خدائی که خلایق را بقدرت خود ایجاد کرده و از میان آنها آدم و اولاد او را بکرامتی خاص مفتخر فرموده و بآن ها خلعت و تشریف ایمان داده و لباس کرامت بر آنها پوشانیده و آنها را از این راه بر سایر حیوانات مزیت بخشیده راه راست را بوسیله الهام خود بآنها نشان داده است چنانکه خود فرماید « ما بنی آدم را نکریم کردیم و آنها را در بحر و بر منتشر و چیزهای گوارا روزی ایشان کردیم و آنها را بر اکثر خلق خود تفضیل دادیم » و درود بر بهترین خلق خدا و بر گریده پیغمبران او محمد مصطفی و آل او باد.

اعلیحضرتا! ما پادشاهان و امرا و خلفا و سلاطین داریم ما رؤسا و وزراء و نواب و عمال و صاحبان دیوان و حاجبها و سران لشکر و نقبا

و خاصان و کار گزاران و خدمت گزاران پادشاهان داریم ما بازرگانان و صنعت گران و صاحبان زراعت داریم ما دهقانها و اشراف و ثروتمندان و اربابان نعمت و صاحبان ثروت داریم ما ادبا و اهل علم و ورع و اهل فضل داریم ما خطبا و شعرا و فصحا و متکلم ها و نحو بها و اصحاب اخبار و راویان حدیث و وقراء و علما و فقها و قضات و حکام و عدول و شهود و مذکرین و حکماء و مهندسین و منجمین و طبیعی دانها و اطباء و عرفا و عازیمت خوانان و کاهن ها و معبر ها و کیمیا گرها و صاحبان طلسمات و اهل رصد و اصناف دیگری داریم که شرح آنها بدر ازامیا انجامد تمام این طوائف و طبقات اخلاق و سجایا و طبایع و شمائل شایسته و خصال نیکو و مذموب های پسندیده و علوم و صنایع مختلف متقن دارند و تمام اینها از ما هستند نه از غیر ما و این دلیل بزرگی است که ما آقایان و آنها بندگن ما هستند و اجمالا قوام عالم بوجود ماست زیرا چیزهایی که از صنایع و اختلاف اشخاص تذکر دادم بیشک سبب قوام عالم و بقاء آنست .

فصل

نماینده انس که سخن خود را بیایان برد طوطی برخاست و چنین گفت .

ستایش و حمد خداوندی را سزا است که آسمانهای بلند روان و زمینهای بهن آفریده و کوهها را میبخ زمین قرارداد و دریاها را ژرف و صحراهای قفر خلق فرموده ، بادهای وزنده و ابرهای باران دار ایجاد نموده و بفرود آوردن قطرت آن درخت و نبات را سیراب کرده و برای پرندگان روزی کوآرا فراهم آورده تا بفراغ بال به تسبیح او پردازند

و اورا خدای روزه ده یگانه بشناسند .

• اعلیٰ حضرت تا اذاد گسترها، این انسی که اصناف بنی آدم و طبقات آنها را شمرد اگر تفکر و محاسبه و معادله را در کار می آورد و حساب کثرت اقسام اجناس و اصناف پرندگان را میگردید خوبی بر او واضح میشد که طبقات بنی آدم در برابر اجناس پرندگان بسیار ناچیز است (این موضوع را سابقا در فصل خاصی از کتاب از قول شاه مرغ که از خطبا و فصیحای پرندگان باطلاس صحبت میداشته است ذکر کردیم) ولی از این موضوع میگذریم و من آلان در مقابل هر یک از طبقاتی که این آقای انسی شمرد و بان افتخار کرد طبقه ضدی نحو بل او میدهیم تا بداند که در قبال هر طبقه خوبی چه طبقه زشتی در میان آنها وجود دارد که ما از آنها فارغیم . شما نموده‌ها و فرعونها، شادها و جبارها، فساق و مشرکین و منافقین و ماجدین و سارقین و ناکثین و خوارج و راهزنها و دزدها و عیارها و طرارها و دجالها و طغیها و گمراهان و شکاکها دارید .

شما مردها و زنها و بچه‌های بدکار که از ذکر عمل آنها خودداری میشود دارید شما دو بهم زنها و سخن چینان و خبر کش‌ها و دروغ گویان و کفن دزدان دارید شما سفه‌ها و نادانان ، گولان و ناقص عقلها و نظایر آنها از اصناف و طبقات بد اخلاق بدسیرت بد عمل جائز فاسد دارید که ما از تمام آنها آسوده ایم ولی در اخلاق تمام طبقاتی که دارای خصال پسندیده و رفتار عادلانه هستند شریکیم

ای آقای بزرگوار اولین چیزی که بد داشتن آن افتخار کردی پادشاهان و رؤسا و کارکنان و لشکر و رعیت است آیا نمیدانی که زنبور عسل و مورچه و پرندگان و درندگان هم پادشاهان و رؤسا و کارکنان و لشکر و رعیت دارند و رؤسا و پادشاهان آنها از حیث سیاست در اداره

امور و شفقت و ترحم بدرجات بهتر و بالا تر از پادشاهان بنی آدم هستند؟

بیشتر پادشاهان ورؤسای بنی آدم وقتی در امر رعیت و لشکر و کار گزاران نظر می اندازند که پای جلب نفع و دفع ضرر خود آنها یا کسانی که برای اجرای تمایلات و شهوات خود دوست دارند در میان باشد و دیگر کاری بکار سایرین اعم از این که از نزدیکان باشند یا از دوران ندارند •

واضح است که این طرز عمل برای پادشاهان عادل با فضیلت و رؤسای عاقل با سیاست جزاوار نیست بلکه سیاست کشور داری و اخلاق ریاست اقتضادارد که پادشاه در رئیس نسبت بکلیه رعیت و لشگری و کشوری اعم از دور و نزدیک و دوست و غیر دوست رأفت و شفقت و مهربانی و دلسوزی داشته بسنت خداوند کریم جرارد رؤف رحیم که پادشاه پادشاهان و رؤسای حیوانات از پادشاهان ورؤسای بنی آدم بدرجات بهتر و اقتدای آنها بسنت خداوند کریم نزدیکتر است. مثلاً پادشاه زنبور عمل در امر رعیت و تفقد احوال لشکر و کارکنان خود هوای نفس و شهوت و تمایل و جلب نفع و دفع ضرر شخص خود و خوبشان خود را ابدأ طرف توجه قرار نمیدهد بلکه تمام کارهای او برای رأفت و شفقت و دلسوزی رعیت و لشگری و کارکنان جامعه میباشد •

همینطور است حال پادشاه مورچگان و پادشاهان درناها در امر و نهی خود نسبت بیاسبانی و طیران ورؤسای باقرقره ها در ورود و خروج خود که جز رعایت حال جامعه نظری ندارند •

حال سایر حیواناتی که پادشاه و رئیس دارند نیز بر همین منوال

است که برای خود و دوستان خود اجری و همزیتی قائل نمیشوند زحمت ادارهٔ امور افراد را بدون هیچ طمع و توقع تحمل میکنند افراد آنها از بیچگان خود اجر و مزد و پاداشی در مقابل تربیت آنها مطالبه ندارند اما اولاد آدم کار طمع و توقع را بجائی رسانده است که از اولاد خود هم اجر و پاداش تربیت مطالبه دآرد ما می بینیم حیوانات چه آنها که میزایند و بیچگان خود را شیر داده و بزرگ میکنند و چه آنها که تخم گذاشته و جوجه بیرون می آورند و جوجه های خود پر هوا میکنند از اولاد خود نیکی و پاداشی توقع ندارند بلکه اولاد خود را از راه رأفت و شفقت و دلسوزی بزرگ میکنند و در این کار بسنت خدای رحیم کریم بزرگوار اقتدا دارند ، چنانکه خدا در خلق مخلوقات و تربیت و احسان و انعام و بذل عطایا بآنها اجر و مزدی توقع ندارد و اگر خدا لثامت و سیرت های زشت و بد اخلاقی و عادات پست و اعمال سوء و افعال قبیح و گمراهی و کفران نعمت و سرپیچی از امر و نهی را در اولاد آدم سراغ نداشت یقیناً آنها را اینقدر بشکر پدر و مادر و در گشت کلیه امور به جانب خدای تعالی توصیه و تذکر نداده و نیمفرمود « ان اشکر لی و لو الیدیک و الی المصیر » و اینکه ما و اولاد ما طرف صدور چنین خطایی از طرف خداوند تعالی واقع نشده ایم خود دلیل روشنی است که اولاد ما از حقوق و کفران دورند ولی چون شما انس ها بندگانی بد اخلاق و گناهکار بوده و از شما مکر و خلاف و عصیان زیاد سر میزند باینجهت است که امر و نهی و وعده و وعید و تذکر بشما متوجه شده است حالا من از شما میپرسم انصاف را آیا شما برای بندگی سزاوار تر و ما برای آزادی مناسبتر نیستیم ؟ من آنچه فکر میکنم اگر وقاحت و خود پسندی و گفتار زور و بهتان که این ها هم خود از خصال آرادگان نیست

در کار نبود هیچوقت نباید شما آقا بان بفکر این بیفتید که ما را بندگان خود و خود را ارباب ما بدانید .

همینکه طوطی بدین جای از سخنرانی خود رسید از جماعت حضار صدای تصدیق و تحسین بلند شد و انسی هاسر خجالت بزیرافکنند و اندیشه اینکه این بیانات ناگزیر در کیفیت صدور حکم اثر دارد آنها را بفکر فرو برده و بعضی خیال میکردند که شاید کار محاکمه ختم شده و در مقابل این بیانات دیگر جای حرفی باقی نباشد .

در اینموقع پادشاه متوجه رئیس حکمای جن گشته پرسید این پادشاهان که گویند به آن اشاره ای کرده و از شفقت و رأفت و دل سوزی و حسن سیرت آنها نسبت باشگری و کشوری و رعیت خود بطور اختصار ذکر کرد اینها چگونه اند من تصور میکنم در این امر رمزی از اسراری باشد بگوئید بدانیم حقیقت این گفته ها چه و هدف این اشارات چیست ؟

- رئیس حکماء عرض کرد اطاعت میکنم .

فصل

سپس برخاست و گفت اعلیحضرتا پادشاه ترجمه 'ملك و ملك و مشتق از ملك و ملك مفرد ملائکه است از تمام این حیوانات اعم از صغیر و کبیر و پرنده و درنده و چرنده و شنا کننده هیچ جنس و نوع و شخصی نیست که خداوند تعالی برای تربیت و حفظ و مراعات آموزش ملکی نکماشته باشد و این ملك از حیث شفقت و رأفت و دلسوزی و رحم نسبت باین حیوان از مادر به اولاد خود بالا تر و بهتر است .

پادشاه گفت این رحم و مروت و دلسوزی و شفقت و مراعات از

کجا برای این ملك آمده است ؟

حکیم گفت مبدء این رحم و مروت و دلسوزی و شفقت خدای تعالی است هر گونه رحم و مروت و رأفتی که از ملائکه و مادر ها و پدرها و نیکان مخلوقات نسبت بکسی مراعات میشود جرئی از هزاران هزار جزء رحمت و رأفت و شفقت و مهربانی خدا نسبت بمخلوقات و بندگان خویش است .

یکی از ادله صحت آنچه گفته شد اینست که خداوند تعالی وقتی آنها را انشاء و ابداع و خلق فرمود و در نسویت و تربیت و تمهیم آنها بذل عنایت نمود ملائکه را که بر کزندگان موجودات و مخلوقی با رحم و نیکوکار و نزرگوارند بر آنها موکل کرد و برای آنها اسباب جلب نفع و دفع مضرت را از قبیل هیكله‌های قوی و عجیب و صورتها و اشکال ظریف و احساسات لطیف دقیق ایجاد و طریق جلب نفع و دفع ضرر را از این اسباب بآنها الهام فرمود شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان را برای آنها مسخر کرد و در زمستان و تابستان و سرما و گرما در برو بحر و سهل و صعب حوائج آنها را پیش بینی کرده و روزی آنها را از درخت و گیاه تدارك و وسیله زندگی آنها را مهیا و نعمت های ظاهر و باطن بیشمار خود را بر آنها کامل گردانید تمام اینها دلیل و برهان برای زیادی لطف و رأفت و شفقت و مهربانی خدا بر خلق است .

پادشاه پرسید رئیس این ملائکه مقربین که بر حفظ و مراعات امر بنی آدم موکلند کیست حکیم گفت رئیس آنها نفس ناطقه کلی انسانیت است که جا نشین خدا در زمین و همانست که بمجرد اینکه بجسد خاکی آدم نزدیک شد او را سزاوار سجده ملائکه نمود و ملائکه کلا در پیش او سر تسلیم فرود آوردند و مقصود از ملائکه هم

همان نفوس حیوانی است که مطیع و منقاد نفس ناطقه انسانی می باشد و این نفس ناطقه انسانی مانند صورت جسمانی آن هم اکنون هم در اولاد آدم باقی است و آنچه بپوشیده می رسد از همان نفس ناطقه می باشد چنانکه انشاء خاق. نمو و رشد و رسیدن بخیر و فلاح و مجازات و واخذ و باعث نشور و رفتن بهشت تماما از اوست و بالاخره از اوست که انسان به عالم افلاک صعود میکند و مقصود از این صعود همان صعود نفس ناطقه است که جانشین خدا در زمین بوده است و شیطان غضب و شهوت و نفس بدکار از سجده او امتناع ورزید .

اعلی حضرت باید تمام این مطالب را در نظر گرفته بدانند که بیشتر جمله های کتاهای آسمانی و بیانات انبیاء و اقوال حکماء رمز و اشاره بسری از اسرار است که از اشار مخفی داشته اند و تعبیر و تفسیر آنرا جز خداوند و راسخان در علم کسی نمیدانند زیرا هر قلب و خاطری تحمل معنای آن را ندارد و باین جهت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است « با مردم بقدر عقل آنها سخن بگوئید » و انشاء سر خدائی کفر است .

اما خواص از حکماء که راسخان در علمند حاجتی توضیح و تشریح ندارند و بشمام حقائق و اسرار و رموزات آگاهند « چنانکه خدای تعالی فرموده است « علمناه منطق الطیر و آئینا من کل شی ان هذا لهو الفضل المبین » و باز فرماید « ن والقلم وما یسطرون » و نیز فرماید : « و الطور و کتاب مسطور » و نیز فرماید « سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام لی المسجد الانصی بار کنا حوله » و فرماید : « فی البقعة لمبارکة من الشجرة ان یا موسی انی ان الله رب العالمین » و در جای دیگر فرماید « و التین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین » و نیز فرموده است

« اذ الشمس كورت و اذ النجوم انكدت » و باز فرماید « و جنة عرضها السموات والارض » و فرماید « لاملئن جهنم من الجنة والناس اجمعين » و فرماید « من بحى العظام وهى رميم » و باز فرموده است : « و القى عصك فلما رآهاتهمز كانهان ولى مدبر ادم بعقب ياموسى » و فرموده است « من فعل هذا بأهتنا يا ابراهيم قال بل فعله كبيرهم هذا فاستلوه » و فرموده است « ما بت لم تعبد مالم يسمع ولا يبصر ولا تنفى عنك شيئاً » و فرموده است « يانار كوني بردأوسلاما على ابراهيم » و فرموده است « كهيعص » و نیز فرموده است « طه ما نزلنا القرآن عليك لنشقى » و باز فرموده است « حممسق » و نیز فرماید « انا انزلنا فى ايلة القدر » فرمایش پیغمبر علیه السلام « رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر » و باز پیغمبر فرماید « صوموا تصحوا و سافروا تفتنموا » باز هم فرموده است « الجمة تحت اقدام الامهات » و نظایر اینها از آیات و اخبار که در آنها اسراری است که کشف آن برای جهال و عوام بخصوص در آخر الزمان جائز نیست و همین جهت است که حقه نطق را بلباس دیگری بر حسب فهم عموم بشر در آورده اند ولی خواص حکماء غرض و حقیقت را در این اشارات میدانند و مقصود را میفهمند و از اشارات و اشخاص جلف و نامناسب پنهان میکنند شاعر عرب گفته است

« هر کس علمی را بجهال کرامت کند آنرا خراب کرده و کسی

که از مستحقش ممنوع دارد ظلم نموده است »

پادشاه گفت خدا بتو برکت بدهد که حکیمی عالم و عالمی فهیم

هستی خدا بتو جزای خیر بدهد

يك سؤال ديگر هم دارم . عرض كرد بفرمائيد فرمود چرا ملائكه

و نفوس كلی بچشم در نمی آیند؟

حکیم گفت بجهت اینکه ملائکه و نفوس كلی جوهرهای شفاف

نورانی بیرنگ بی جسم هستند بهمین جهت حواس جسمانی مانند لامسه و ذائقه و شامه آبهزار در نمی یابد و نادرا بعضی چشمهای قوی لطیف دقیق مثل چشمهای انبیاء و رسولان آنها را دیده و صدای آنها را می توانند بشنوند و این هم بواسطه صافی روح و بی آلابشی نفس انبیاء و بیداری آنها از خواب غفلت و جهالت و خارج زیستن از خطاست که نفوس خود را هم شکل نفوس ملائکه کرده اند اینست که آنها را می بینند و صدای آنها را شنیده روحی خدا را از آنها گرفته و بابناء جنس خود که در صورت و جسد با آنها هم شکلند می رسانند

پادشاه گفت خدا بتو خیر دهد حق مطلب را ادا کردی سپس متوجه طوطی شده گفت دنباله سخن خود را بگیر و مطلب خویش را تمام کن:

فصل

طوطی گفت ای آقای انسی! یکی از افتخاراتی که بآن اشاره کردی این بود که شما صنعت گران و پیشه وران دارید باید بدانید که ترا این موهبت تنها ندادند، سایرین هم مانند بعضی از مرغان و حشرات و هوام صنعت گران و پیشه وران بی مثل و مانندی دارند مثلاً زنبور عسل که از حشرات است در ساختن منزل و بنای خانه برای بچگانش بدرجات از صنعت گران و پیشه وران و بناها و مهندسین شما زرد دست تر و خانه های او از خانه های شما زیباتر و محکمتر است این حشره ساختمانهای کردی مثل سپر طبقه طبقه بی چوب و خشت و آجر و کج طرح میکنند و در آن غرفه هایی بر روی هم ترتیب میدهد شکل غرفه سلس متساوی الاضلاع و متساوی الزوایا است و اینکار را هم عبث و بدون فکر نمی کند چون میداند این شکل از تمام اشکال محکمتر و دوام آن بیشتر است

و برای انجام اینکار هم مثل شماینست و حاجتی بخواندن قضایای هندسی و استعمال پرگار و خط کش و شاغول و گونیا و آلات و ادوات دیگر ندارند

این حشره برای چرا از منزل بیرون میرود موم را از برک درختها و نباتات با پای خود و عسل را از گل نباتات و شکر فیه و گل درختها با دهن خود جمع آوری میکند و در این عمل هم حاجتی به کیسه وز نیل نه ناوه و سبدوزینه ندارد وقتی بلانه بر میگردد نیز بدون نیشه و مال و بیل و سایر ادواتی که بدون آنها بناهای شما يك خشت روی خشت نمیتوانند بگذارند کار ساختمان محکم و زیبایی خود را تعقیب میکند .

همینطور است عنکبوت که در بستن کار گاه خود بدرجات از نساجها و جولاهای شما با ذرق تر و بارویه تر و استماد تر است فرض بکنیم میخواهد کار گاه و دام خود را بین دو درخت یا بین دو دیوار برقرار کند اول کاریکه میکند از شاخه این درخت بشاخه درخت دیگر یا از این دیوار بآن دیوار یا از این دست نهر بآن دست بدون اینکه در هوا بپرد یا روی آب راه برود ورشته مستقیمی میکشد پس از آن روی این رشته حرکت کرده رشته های دیگری مانند طناب چادر می تند و از هر يك از این طنابها بطناب دیگر دایره وار رشته هائی وصل مینماید و وسط دایره را برای اقامت خود باز میگذازد و در آنجا نشسته منتظر شکار خود یعنی مگس میشود و تمام این کار گاه مفصل بیچ در بیچ را بدون آلات رشتن و نافتن و بدون شانه و ما کو و ادوات دیگری که نساج های شما از آن نا گریزند بهن میکند .

از جمله کرم ابریشم که از هوام است در صنعت و هنر خود

بدرجات از هنروران و صنعتگران شما قابلتر و محکم کار تر است این حیوان بیدست و یا بعد از آنکه باندازه روزی خود خورد و چاق شد در میان شاخ و برگ درخت محل مناسبی را پیدا کرده و در آنجا از لعاب دهن خود تارهای نازک قرص و محکمی شبیه بکیسه بدرر خود میبافد تا اگر شما آفتابان بگذارید در این منزل مدت معینی راحت بخوابد و از گزند باد و باران و سرما و گرما محفوظ باشد و در ساختن این کیسه قرص و محکم ابدأ بآلات رشتن و فتیله کردن و بریدن و دوختن که خیاطان بدانها محتاجند احتیاجی ندارد و این عمل را بیجور استاد و مهر پدر فقط باللهام خدائی انجام میدهد .

و نیز چلچله این مرغک بی آزار برای خود و اولاد خود از گل خانه و کھواره بی ستون و معلق میسازد در این بنائی خود بشردبان که از آن بالا رود و کفه و ناوه ای که با آن گل کشی کند و ستونی که پایه خانه خود را بر آن گذارد حاجت نداشته و بدون تیشه و مال و سایر ادوات کار خود را انجام میکند و اگر چشم اولاد او کور باشد از میان گل ها علفی را که سیران مینامند پیدا کرده بچشم آنها می کشد و چشم آنها را بینا و صحیح و سالم میکند و تمام اینها را از خداوند آموخته است نه از بشر در صورتیکه شما شیره و سرآمد و گل سرسبد مخلوقات کمترین و پست ترین صنعت و پیشه و هنر را پیش خود یاد نمیگیرید و بدون تعلیم و علم آنها در مدت مدیدی از زمان کوچکترین و کمترین کارها از شما ساخته نیست .

همچنین موریانه که از هوام است برای خود خانه ای از گل خالص شبیه بکوچه های بیخ بست سر پوشیده میسازد بدون اینکه خاک و آبی از جائی بیآورد یا در این بنائی آب و گلی درهم کند ، آفتابان

حکماء اگر میدانید بگوئید ببینم این گل را از کجا می آورد و چگونه آنرا حمل و نقل میکند؟

همینطور است حال سایر مرغان و حیوانات که در کار ساختن خانه و لانه و تربیت اولاد در کار خود دانا تر و استاد تر و محکم کار تر از انسیها هستند مثلاً شتر مرغ چنانکه اسمش میگوید نیمه چرنده و نیمه پرانده است همینکه تخمهایش بیست یا سی یا چهل رسید آنها را سه قسمت میکند ، يك قسمت را زیر آفتاب گذاشته و قسمت دیگر را زیر خاک دفن میکند و روی قسمت سوم خوابیده جوجه در می آورد و وقتی که جوجه ها سر از تخم بیرون آوردند ابتدا تخمها تیرا که محتویات آنها از اثر آفتاب تخمیر شده و مبدل آب گشته است یکی یکی میشکنند و از آن بچه ها را غذا میدهد همینکه قدری قوت گرفتند و توانستند خودشان چیزی شکار کنند تخمهایی که زیر زمین دفن کرده بود بیرون آورده در هر يك از آنها سوراخ باز می کند که پشه و مگس و مورچه در آنها جمع شوند و بچه ها آنها را ربوده و با آنها تغذیه نمایند تا قوت گرفته بدون کسی و بازی و چرا بیفتند .

ای آقای انسی کداميك از زندهای شما میتوانند باین خوبی اولاد خود را بزرگ کنند؟

زندهای شما اگر دایه و قابله نباشد نمیتوانند چگونه ناف بچه خود را بریده و گره بزنند و آنها را شستشو داده از سرما و گرما محفوظ دارند و آنها را غذا داده و بخوابانند .

اولاد شما هم در نادانی و کم کاری و بیمرضگی مثل خودتان است و فتنیکه بدنیا می آید هیچ از مصالح و مفاسد زندگی خود چیزی نمیفهمد نه جلب نفعی و نه دفع ضرری از خود نمی تواند فقط بعد از چهار سالگی

و گاهی در هفت و شاید ناده سالگی هم بهمین بی عرضگی باقی است و همیشه محتاج پرستار ولله و دده است بعد از آنکه جان الله و دده را بلب رساند خرده خرده دست چپ و راست خود را شناخته بقول خودتان از آب و گل بیرون میآید و تا دم مرگ هم باید هر روز باو چیز یاد بدهند و بمجرد اینکه او را بحال خود گذارند چیز تازه ای از خود نمی تواند بیروز و ظهور برساند .

در صورتیکه اولاد ما همینکه از رحم خارج شد تا سر از تخم بیرون آورد بالهام و تعلیم خدائی تمام مصالح زندگی خود را میشناسد و بدون تعلیم از پدر و مادر مضار و منافع خود را بخوبی تشخیص میدهد .

مثلاً جوجه ما کیان و دراج و تیهو و نظائر آن ها بمجرد اینکه تخم را شکسته و از آن سر بر آورد فوراً بدونگی افتاده دنبال غذای خود میرود و اگر کسی بخواد او را بگیرد از او فرار می کند بطوری که گاهی نمی توان او را گرفت و اینکار را هم بدون آموزگاری پدر و مادر و فقط بوحی و الهام الهی که برحمت و شفقت و رأفت خود باو آموخته است معمول میدارد .

از این آقایان میپرسم بفرمائید بدانیم الطاف الهی نسبت کدام يك از این دو دسته شاملتر و غایت و مراعات خداوندی نسبت بکداميك كاملتر است ؟ تقدیس میکنیم خدای خالق و رزوق مهربان و دود را که نسبت به بندگان شفقت و مدارا دارد و برای او هر صبح و شام تعظیم و تسبیح میکنیم که او ارحم الراحمین و احکم العاکمین و احسن الخالقین است .

اما راجع باینکه کفتمی که شما شعرا و خطباء و متکلمین و

مذکرین و امثال آنها دارید اگر شما منطق پرندگان و تسبیح حشرات و هوام و تهلیل چرندگان و تذکرات سرصر و دعا‌های قورباغه و موعظه های طرقله و سخنرانیهای قنبر و تسبیح و تکبیر درنا و اذان خروس و تحذیر و شکر کبوتر و قرانت قناری و نخویف کلاغ کاهن و حکایت سرائی چلچله و اخبار هد هد و گفته های مورچه و اظهار عقاید زنبور عسل و وعید مگس و تحذیر پشه و غیره را میفهمیدید و معنای اصوات و صدا های بال آنها را درک میکردید بر شما واضح میشد که آنها همه خطبا و فصحا و متکلمین و واعظین و مذکرین و تسبیح گویند و اگر در این فنون از شما جلو نباشند عقب نیستند و بنا بر این از این راه هم افتخاری برای شما نیست .

و برای آنچه گفتم دلیل و برهانی کافی تر از قول خداوند تعالی نیست که میفرماید « چیزی نیست که خدا را تسبیح نکنند منتهی شما تسبیح آنها را نمی فهمید » ملاحظه میکنید خدا شما را کم دانش و جاهل و نفهم خوانده و در جای دیگر که فرموده « هر يك نماز و تسبیح خود را میدانند » ما را بعلم و فهم و معرفت ستوده و در جای دیگر فرموده است « هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون » این خود مسام است که این فرمایش خدا استفهام انکاری و برسبیل تعجب است زیرا خدا و خلق و همه کس میدانند که جهل با علم مساوی نیست حالا ببینید که شما چقدر از مرحله برتید که با اینهمه آمده اید فضائل خود را می شمیرید و ما را بندگان و خود را اربابان ما میدانید !!

راجع باینکه گفتمی که شما منجم و فال گیر و غیب گو دارید باید بدانید که این جماعت نذوبرات و تلبیسات و دو بهلو ها و پسر و پیش کردنهائی دارند که هر جا از عوام و خواص و زنها و بچه ها و احمق هائی

گیر بیاورند نثار آنها میکنند و چنان با زیردستی وقایع را پس و پیش میکنند که بر شما وعده زیادی از اهل عقل و ادب هم حقیقت امر مستور است مثلاً یکی از آنها را می بینید که از احوال کائنات حتی قبل از خلقت آن هم خبر میدهد و سنگی بتاریکی افکنده بدون مدرک صحیح و دلائل عقلیه و براهین واضح و روشن خبر هائیرا بهم میبافند که در فلان ماه و فلان سال در فلان شهر فلان اتفاق خواهد افتاد در همین حال اگر از احوال شهر و خانه و کس و کار و همسایه خود چیزی از او پیرسند بیخبر حتی از پیش آمد های زندگی خود و مال اولاد و نزدیکیان خویش بی اطلاع است و این غیب هارا راجع بزمان و مکان دور میگوید تا کسی توجیهی باظهارات او نداشته و دقتی در صدق و کذب اقوال و بیانات او پهلوی او نکند .

از غیبگو ها و فال گیر ها میگذریم و از منجمین که پرو پایه علمی هم برای اظهارات خود ساخته اند صحبت کنیم ببینیم کدام دسته از مردم با اینها سروکار دارند ، آیا جز طاعنی ها و گمراهان و پادشاهان جائز شهوت پرست مغرور که منکر آخرت و معاد و جاهل بر موز علم سابق خدا و قدر محقونند کسی دیگر هم بندی بگفته های آنها می بندد ؟ و با پی پیش گوئی های آنها میشود ؟ و غیر از نمرود جبار و فرعون ذی الارئاد نمرود و عاد الذین طغوا فی البلاد و اکثروا فیها الفساد من قتل الاطفال و الارلاد نمر دیگرى هم دارند ؟ منجمین که خبری از خالق اجوم و تدبیر کننده آن ندارند بوهم و گمان خود تصور مینمایند که تدبیر امور دنیا بدست سبعة سیاره و بروج دوازده گانه است و دیگر شناسائی بحال مدبر کل و پروردگار پروردگاران که فوق تمام این مؤثرین جزئی و سبب تمام اسباب و مالک روز جزا است ندارند با اینکه

خداوند چندین بار عملاً قدرت نفاذ امر و مشیت خود را بآنها نموده است. با وصف این دست از پیشگوئی خود بر نمیدارند مثلاً منجمین به نمرود جبار خبر دادند که مطابق مقارنات فلکی در فلان سنه مولودی در کشور او بوجود خواهد آمد که شأن زیادی پیدا کرده و بابت پرستی حاضر مخالفت خواهد کرد نمرود از خانواده و محلی که در آنجا تربیت میشود یا روزیکه بدنیا میآید از آنها سؤال کرد چیزی در این باب نمیدانستند با وزیر مشورت کرده همچو صلاح دیدند که هر بچه ای که در این سال بوجود آید بکشند تا این مولود هم کشته شده از بین برود و البته این رأی از نادانی آنها بر موز علم سابق و قضا و قدر محتموم که ناگزیر واقع میشود بود، در هر حال نمرود بگفته آنها عمل کرد و پسرهاییکه در آن سال بوجود می آمدند همه را کشت ولی خدا ابراهیم خلیل الرحمن را از تقلبات آنها ایمن کرده و او را از حیل و تدبیر و مکر آنها نجات بخشید *

همین فرعون نسبت باولاد بنی اسرائیل که او هم بقول منجمین مغرور شده و چقدر از بچه ها را کشت و با وجود این خداوند تعالی موسی علیه السلام را از مکر و حیل فرعون نجات داده قدرت خود را بفرعون و هامان و لشکر آنها نمودار فرمود، جریان احکام نجوم تماماً بر این قیاس است که اطلاع بر واقعات فائده ای نداشته و قضا و قدر محتموم واقع میشود و هر دست و پائی که بشر در این ضمن بزند بقدر ذره ای از آن جلوگیری نمی کند.

و شما آفایان انس باز هم بقول این منجمین مغرور میشوید و دنبال حرفهای آنها را گرفته و بمعقیده خود جلو مقدرات خدائی را می خواهید بگیری و دیده اعتبار و تفکر باز نکرده و از جهالت و نادانی

خود باز نمیگردید .

از همه با مزه تر اینست که آمده اید بداشتن منجم و غیب گو
وفال گیر و اطباء و مهندسین و حکماء و اهل فلسفه بر ما افتخار میکنید.
وقتی طوطی باین جای سخنرانی خود رسید پادشاه گفت خدا
بتمو پاداش خیر دهد چقدر خوب مطلب را تشریح کردی .

فصل

سپس پادشاه بطوطی نماینده مرغان شکاری گفت بگو ببینم فائده ای
که از دانستن واقعات قبل از وقوع آنها حاصل میشود چیست و وقتی
که دفع و احتراز از آنها ممکن نیست و جلو گیری از نحوسات و
نوائب و حادثات زمان محال است چرا باید اینقدر خود را بزحمت انداخته
و در پی استدلالات تطیری و کاهنی و نجومی و فال رقرعه و رمل و کشف
بینی و غیره بود ؟

طوطی گفت اعلیحضرتنا دفع و احتراز از آنها ممکن است ولی
نه از راهی که اهل نجوم و سایر مردم دنبال آنرا گرفته اند پادشاه گفت
از چه راه باید بروند تا بمقصود رسیده و از مقدرات احتراز جویند ؟
نماینده عرض کرد از راه استغاثه بیروردگار خلق و مدبر نجوم
شاه فرمود این استغاثه باید چگونه باشد ؟ نماینده عرض کرد این
استغاثه باید بوسیله استعمال سنت های قانون خدائی و احکام شرع
پیغمبری از قبیل گریه و زاری و روزه و نماز و صدقه و قربانی در محراب
ها و عبادتگاه ها و صدق نیت و اخلاص قلب و سؤال از درگاه حضرت
احدیت صورت بگیرد که خدای تعالی بخواست خود بدی را از آنها
بگرداند یا برای آنها در حدوث این بدی خیریش آورد زبر استخراجات
نجومی و کاهنی و غیره که از کائنات درآینده خبر میدهد جز این نیست

که میخواهد بگوید خالق و معبود و مدبر نجوم فلان کار را بزودی خواهد کرد پس استغاثه پروردگار نجوم رقوه ای مافوق فلک و نجوم از استغاثه و چاره جوئی از نجوم مناسبتر و سزاوارتر و باین وسیله است که میتوان در صدد دفع موجبات احکام نجوم و چیز هائیکه بحکم قرانات واقع میشود بر آمد و از طالع سالها و ماهها و غیره در موالید جلو گیری کرد .

پادشاه فرمود بر فرض اینکه سنت های الهی و احکام شرع نبوی هم بکار رود و شرائطی که کفنی اجرا شود و از درگاه حضرت احدیت دفع مقدر محتوم خواسته شود آیا اینها اثری در علم سابق دارد ؟ و در آن مقدر کائن تغییر می دهد ؟ نماینده عرض کرد چیزی که بعلم خدا گذشته باشد ناگردد و خواهد شد ولی ممکن است خدا شر آن مقدر کائن را از جمعی بگرداند و در همان مقدر کائن خیر و صلاح و سلامت را برای آنها نامین فرماید پادشاه گفت چگونه اینکار ممکن است برای ما تشریح کن . عرض کرد اطاعت میکنم :

اعلیحضرتا منجمین بنمرود جبار خبر دادند که بدلیل قرانات در کشور تو کسی بوجود خواهد آمد که مخالف بابت پرستی خواهد بود و مقصود آنها ابراهیم خلیل الرحمن بود آیا جز این بود که نمرود بردن و کشور و لشکر و رعیت خود از فساد نحوست قرانات ترسید ؟ آیا اگر نمرود استغاثه بدرگه خداوند نجوم میکرد که در این پیش آمد خیر و صلاح خود و کشور و لشکر و رعیت او را پیش بیاورد و خدا هم توفیق میداد که لشکر و رعیتش بدین ابراهیم بگردند و این پیش آمد موجب خیر و صلاح آنها نمیشد ؟ پادشاه فرمود چرا .

عرض کرد قضیه موسی و فرعون هم همینطور است وقتی منجمین بفرعون ولادت موسی را خبر دادند اگر او از خدا میخواست که این

مواود را بر او مبارك کنند و مایه روشنی چشم او قرار دهد و بدین موسی
 گریخته بود صلاح خود و رعیت و لشکرش نبود؟ همانطور که خداوند این
 کار را نسبت بزن او و بعضی از مخصوصان او کرد و او همانست که
 خداوند تعالی در قرآن او را مدح کرده و فرموده است « مردی از آل
 فرعون که ایمان خود را مکتوم میداشت گفت آیا کسی را که میگوید
 پروردگار من خدای عالمیان است می کشید؟ » تا آنجا که میفرماید
 « خدا او را از بدیهای مکر آنان حفظ کرده و آل فرعون بدی عذاب
 را چشاندند » آیا قوم یونس وقتی مشاهده کردند که علامت عذاب بر
 آنها سایه افکننده و خدا را که خالق و مدبر نجوم است خواندند و بدرگاه
 او استغاثه آوردند خدا عذاب را از آنها دور فرمود؟

فائده علم نجوم و خیر یافتن از کائنات قبل از وقوع و کیفیت
 احتراز آنها با برگرداندن آن بصلاح و خیر این بود که بعرض رسید
 چنانکه موسی علیه السلام بینی اسرائیل توصیه فرموده و گفته است وقتی
 از حوادث ایام و نوائب آن مانند گرانی و کم بارانی و قحطی و فتنه
 و غلبه دشمن و رسیدن کارهای عمومی بدست اشرار و گرفتاری و مصیبت
 خیر خواهان ترسان میشوید بدعا و تضرع و نماز و زکاة و صدقه و قربانی
 و پشیمانی و توبه و گریه و زاری بدرگاه خدا استغاثه کنید که خداوند
 تعالی همینکه صداقت قلب و پاک نیت شما را دانست بلا را رفع و محذور
 را دفع خواهد فرمود. سنت انبیاء و رسولان از زمان آدم تا زمان محمد
 علیه السلام چنین بوده.

بنا بر این بکار بردن و استفاده از احکام نجوم و خیر یافتن از
 کائنات قبل از ایجاد آنها و جلوگیری از حوادث زمان و نوائب دوران
 باید باین ترتیب و طریقه باشد نه بر تریبی که منجمین اتخاذ میکنند و

طالع جزئی را گرفته و میخوانند با احتراز واقعه خصوصی از موجبات احکام کلی احتراز جویند و این خود مسلم است که اگر واقعه جزئی در امر کلی اثر داشته باشد آنچه از آن کلی هم کلیتر است اثرش زیاد تر خواهد بود و استغاثه و بکار انداختن قوت و نیروی پروردگار فلك مفید تر است چنانکه قوم یونس و مؤمنین قوم صالح و شعیب کردند و نتیجه گرفتند *

سزاوار است معالجه و تداوی مرض و معلولین هم بمراجعه بذات خداوندی بدعا و درخواست از او باشد تا چنانکه در احکام نجوم گفته شد دفع علت و اعاده سلامت از او خواسته شود چنانکه خداوند تعالی از قول ابراهیم خلیل الله میفرماید و آن کسیکه خلقم کرده و راهنمائیم می کند آن کسیکه سیر و سیرابم میفرماید و وقتی بیمار شوم او بهبودیم میدهد * رجوع کردن با احکام طب که در صنعت ناقص و با احکام طبیعت جاهل و از شناسائی پروردگار طبیعت و لطف او بصنعت خود غافل است سزاوار نیست *

مثلاً دیده میشود که اکثر مردم وقتی بدردی مبتلا میشوند اول باطباء پناه میرند و بعد از آنکه مدتی خود را نخته مشق آنها کرده و نتیجه ای نبرند از آنها مایوس شده و آن وقت بخیال مراجعه بخدای افتند و خدا را مانند مضطرها میخوانند و گاهی دیده میشود که کاغذی نوشته و بدیوار ستون محل عبادات و مساجدمی چسبانند و از مردم التماس دعا می کنند و در مجامع عمومی خود را ببدهختی شهره کرده بصدای بلند میگویند: «هر که در حق مبتلایی دعا کند خدایش بامرزد»

و این نظیر کاریست که در حق سارق و راهزن و نظایر آنها معمول میکنند که آنها را بعد از تحمل عقوبت در شهر شهره کرده و پهلوی

آنها جار میزنند «این است جزای سارق یا راهزن» و غیره در صورتیکه اگر همان روز اول ظهور مرض بخدای تعالی رو آورده و آشکار و نهان شمای خود را خواسته بودند بهتر از این شهره بید بخنی و ابتلاء ود •

راه استفاده دانستن احکام نجوم بطریقی است که عرض شد و باین ترتیب است که میتوان از موجبات احکام نجومی و حوادثی که نتیجه آنها است احتراز جست نه بطریقی که منجمین عمل می کنند و از طالعهای جزئی خبر گرفته و بوسیله این کار میخواهند از موجبات کائن و علم ساق که اسباب آنرا طالعهای سال و ماه و اجتماعات و استقبالات فراهم کرده است جلو گیری کنند

بنا بر این باید اوقات مناسبی برای استعجاب دعا اختیار کرد و در آن اوقات با استفاده پرداخته و از خداوند تعالی با مذک و مسکنت درخواست نمود که بلطف و کرم خود بلارا بگرداند و بمشیت خود بدی حادثه را دفع فرماید •

میگویند منجمین پادشاهی خبر دادند که حادثه کثنی اتفاق خواهد افتاد که در آن بیم هلاک بعضی از اهل شهر است پادشاه ار آنها پرسید این حادثه از کدام راه و بچه سبب حادث میشود در این باب تفصیل و تشریحی نداشتند جواب بگویند فقط گفتند این حادثه از نیروی حادث خواهد شد که هیچ قومای از آن نمیتواند جلو گیری کند مجدد ار آنها پرسید چه وقت این حادثه واقع خواهد شد جواب گفتند در فلان ماه از همین سال پادشاه با اهل فکر در این باب مشورت کرد که چگونه از بد این حادثه احتراز کنیم اهل دین و نقوی و خدا پرستهای دادند که تمام اهالی از شهر خارج شوند و خدا را بخوانند که بلارا از آنها بگرداند پادشاه رأی آنها را پذیرفته و در ماهی که منجمین برای نزول حادثه معین

کرده بودند از شهر خارج شد و جمع کثیری از اهل شهر هم بتبعیت کرده بیرون رفتند و مشغول دعا و استغاثه شدند و شب رادر صحرا دعا گذراندند و عده ای که بقول منجمین و فرمان پادشاه وقعی نهاده و نترسیدند که احترازی بکنند در شهر ماندند در این شب باران سنگینی آمد و سیل عظیمی برخاست و شهر هم در گودی واقع بود در نتیجه تمام شهر را آب برد و آنها که در شهر مانده بودند همگی هلاک شدند و آنها که بوای دعا بخارج رفته بودند نجات یافتند چنانکه می بینیم در آنجا بلا از آن ها که دعا کرده اند گشته و آن ها که دعا نکرده اند رسیده است

اما بلای ناگزیریکه قابل دفع نباشد البته واقع خواهد شد ولی ممکن است بصدقه و نماز و روزه و دعا خداوند طوری قرار بدهد که خیریت و صلاح اهل عبادت در آن باشد چنانکه در وقعه طرفان که خدا برای هر کس ایمان آورده بود خیریت خواست و آنها را نجات داد و باقی غرق شدند چنانکه در قرآن فرماید «و حواش خاصی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و آنها که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق کردیم اینها مردمانی کور دل بودند»

راجع بفیلسوفها و طبیعی دانها و اهل منطق و جدل که از آنها هم آقای انسی ذکری کرد باید بگویم وجود اینها بیشتر بر ضرر شما است نه بر نفع شما. انسی گفت چطور؟

گفت بجهت اینکه اینها اولاد آدم را از راه راست و طریق صواب دین و احکام شرایع بواسطه کثرت اختلاف و تنوع رأی و مذهب و اقوال خود سردرگم کرده اند جمعی بقدیم عالم معتقدند زمره ای هیولا را قدیم میدانند و دسته دیگری صورت را قدیم تصور کرده اند برخی

بدو علت قائل شده‌اند و جماعتی بسه و گروهی بچهار و عددهای به پنج و شش و تا هفت علت هم رسیده‌اند و بعضی دیگر بصانع و مصنوع هر دو قائلند و زمره‌ای به بی نهایت معتقدند، دسته‌ای دنبال تناهی رفته‌اند و جمعی بمعاد معتقد هستند و جمعی دیگر بانکار آن پرداخته‌اند و برخی برسولان عقیده مند هستند، زمره‌ای منکر آنها و دسته دیگرى شك و ريب کرده متحیر مانده‌اند بعضی بعقل و برهان قائلند و بعضی دیگر بتقلید قائل شده‌اند و سایر اقوال مختلف و آراء متناقض که بنی آدم بآنها مبتلا و در آنجا متحیر مانده و آنها را بهم مخلوط کرده و در حال تردید مانده و در سر آنها بایکدیگر اختلاف دارند .

ولی ما مذہبمان همگی یکی و طریقمان واحد و خدای ما هم یکی است و باو شرك نمی آوریم صبحها به تسبیح و عصرها بتقدیس ذات پاکش مشغولیم سوء اراده نداریم و برای هیچکس بدی نمیخواهیم و بهیچیک از خلق خدا افتخار نمیفرشیم بآنچه خدا بما داده است راضی و نسبت باحکام او خاضع هستیم از ما برای چه ؟ و چطور ؟ و چرا ؟ در کارهای او شنیده نمیشود و مثل شما نیستیم که باحکام و تدبیرات و صنایع پروردگار اعتراض کنیم .

از مهندس و مساح هم حرفی زدی و بآنها هم افتخار جستی واقماً هم اینها در مسائل و برهانها ایسکه از فرط دقت از فهم و تصور دوز است خیلی مغز صرف میکنند و ادعاهائی نسبت بآفک از خود دارند ولی اکثر آنها را نمیتوان اهل عقل شمرده .

زیرا علومى را که آموختن آن ها واجب و ندانستن آنها برای همه کس کسر و نقص است ترك گفته و خود را مشغول چیز های زیادی و غیر لازم کرده و نسبت به آن ها ادعائی دارند مثلاً در مساحت سهل

وصف زمین و شناسائی ارتفاع قله ها و عمق دریا ها و تقسیم دشت ها
 و لم یزرعه‌های زمین و ترکیب افلاک و مرا کر نقل و نظایر آن وقت و مغز
 زیادی صرف میکنند ولی از شناسائی ترکیب جسد و مساحت سطح بدن
 خود و شناسائی طول روده و وسعت معده و سینه و قلب و ریه و مغز سر
 و کیفیت خلقت معده و اشکال استخوان و ترتیب مفاصل خویش و نظایر
 آن ها عاجز می باشند در صورتیکه اطلاع بر این قبیل امور هم سهل تر
 و هم بفهم نزدیک تر و هم دانستن آنها سزاوارتر و هم تفکر در آن ها نافعتر
 و هم برای عبرت گرفتن و راهنمایی بشناسائی پروردگار و خالق و مصور
 یکتا بر شد و صلاح نزدیکتر است چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرموده است کسی که شخص خدا را بشناسد پروردگار خود را شناخته
 است (من عرف نفسه فقد عرف ربه)

گاهی هم اتفاق می افتد که گذشته از عدم معرفت باین چیزها
 ارك علم کتاب خدا و فهم احکام شریعت و دین و واجبات و مستحبات
 مذهب خود هم بوده و هیچ بکسر و نقصی که این نادانی و بی معرفتی
 رای آن ها دارد متوجه نیستند .

بداشتن اطباء و معالجه گر ها هم افتخار کردی واقعا هم بامعده
 وسیع و اشتهای فراوان و میل مفرطی که شما بمأکولات مختلف و در هم
 اربد و امراض مزمن و دردهای مہلکی که از این هرزه خوری برای خود
 جاد میکنید بوجود اطباء و معالجه گران سخت نیازمند بوده و از راه
 تبار هر روز بابتدسری به درخانه آن ها بزیدولی شاعر در اینموضوع
 فته است :

طیبیب باطب و دوی خود نمیتواند از ناخوشی که می آید جاو گیری
 ند خدا اطبای شما را زیاد کند ولی بدانید که جز معلولین و مرضا

وبیمارها و ناخوشها کسی در خانه طبیب نمی‌رود همانطور که هر چه بد طالع و منحوس و نکبتی است راه خانه منجم را گز می‌کند منجم جز گرفتن پول و افزایش نجوستی بر نجوست عملی صورت نمی‌دهد نه سعادت را می‌تواند جلو بیندازد و نه نجوستی را عقب ببرد فقط کاری که می‌کند تحویل دادن یکمشت حرف پوچ و سخنها می‌انهد که از روی حدس و تخمین بهم می‌بافد و باین سخنان بی اصل و اساس بی برهان خود مشتریها را از سر و ا می‌کند اطیای شما هم همین حال را دارند جز افزودن درد بر درد و عذاب بر عذاب کاری صورت نمی‌دهند مثلاً از خوردن بعضی چیزها شما را پرهیز می‌دهند در صورتیکه ممکن است شفاى مرض شما بخوردن آنها باشد و این بیچاره از راه نادانی مریض بدبخت را از آنها منع می‌کند اگر او را بحال طبیعی و می‌گذاشت بسا بود مریض زودتر شفای یافت و بهبودی حاصل می‌کرد پس ای آقای انسی افتخاری که بداشتمن اطبا بر ما کردی بر ضرر شماست نه بر نفع شما .

ولی ما بطیبب احتیاجی نداریم چون جز قوت روزانه خود آن هم بقدر کفاف و بکرتک از غذا چیزی نمی‌خوریم بمرضهای مختلف و داروهای جور بجور گرفتار نمی‌شویم و بطیبب و خوردن دوا و تریاق و انواع معالجاتی که شما به آن احتیاج داشته و عمل می‌کنید محتاج نیستیم این احوالی است که آزادگان و اختیار و بزرگواران را سزاوار است و آنها که سابقاً کفتم برای بندگان و اشرار و بدبختان مناسب و لایق می‌باشد پس این تصور بدون برهان و دلیل که شما آقایان و ما بندگان شما باشیم از کجا آمده است ؟

اما تاجار و رؤسا و دهقانان شما که ذکری هم از آنان کرده و به

آنها هم افتخار جستید اینها نه برای شما و نه برای خود افتخاری نمیتوانند داشته باشند آنها از بندگان و تیره بختان و فقرا وضعفا هم بد حال ترند، تمام مدت روز قلبشان مشغول و بدنشان در زحمت و روحشان در عذاب است خانه هائی میسازند اما در آنها سکنی نمیگیرند، درخت هائی میکارند اما ثمرش را نمیچینند مال جمع میکنند اما نمیخورند اجمالا خانه را آباد و قبر را خراب نگاه میدارند در امر دنیا زیرک و در امر آخرت ابله‌نهد مال و متاع جمع میکنند و از جمع کردن برای خود محرومند بلکه برای شوهر زن و دختر وزن پسر و وارثهای دیگر و گاهی برای اشخاص دور بمیراث میگذارند اصلاح کننده امور سایرینند تا مرگ میان جان آنها رسیده آن‌ها را از زندگانی پر مشقت نجات بدهد اما تجار شما از حلال و حرام اندوخته میکنند دکاها و خانه‌ها و کاروانسرا ها میسازند و آنها را از انواع متاع انباشته کرده باحتمکاز می پردازند و از صرف آنها بر خود و همسایگان و دوستان ضنت مینمایند و از دادن حقوق فقراء و مساکین دست باز میدارند و التفاتی در راه خدا نمیکند تا بوسیله حرق یا غرق یا سرقت یا مصادره پادشاه و حاکم جائز یا راهزن یکمربته هست و نیست خود را از دست داده محزون و مصیبت زده و عقوبت کشیده باقی عمر را بحسرت و ندامت بگذرانند در صورتی که نه زکاتی داده اند و نه صدقه ای عطا کرده و نه یتیمی را نواخته و نه بضعیفی نیکی کرده و نه صلح کرده و نه بجا آورده و نه بر فیقی احسان و بالاخره زادی برای آخرت و روز بهت و نشور نفرستاده و برای آخرت پیش بینی ننموده اند .

آنچه از دولت‌مندان و اهل ثروت گفتمی و به آنها افتخار جستی باید بدانی که اگر آنها چنانکه اظهار کردی اهل مروت بودند همینکه

فقرا و همسایگان و ایقام و برادر زادگان بیچیز و سایر همجنسان خود را
گرسنه و برهنه و مریض و شکسته در سر راه خود میدیدند که برای
پاره نان و جامه کهنه ای دست خود را پیش آنها دراز کرده اند زندگانی
بر آنها تلخ و عیش گوارای آنها مکرر میشد و آنها را ندیده نمی گذاشتند
و نمی گذاشتند و به آن ها رحم میکردند و بفکر احوال اسف اشتمال آنها می
افتادند. چه مروتی و چه فتونی در آنها است؟ و چگونه لذت زندگانی
بر آن ها گوارا است؟ این ها بمنزله چهار یابان بلکه از آنها هم
گمراه ترند.

از منشی ها و دفتر داران و کارکنان و عمال هم اسمی بردی و
به آن ها هم افتخاری جستی و الحق سزاوار شما همان افتخار کردن به
این اشارات اینها تمام دقت فهم وجودت تمیز و شیرین کارهای کید و مکر
و زبان درازی و نفوذ بیان و نویسنده کی خود را در تدارک وسیله شرو و پابوش
دوزی و آزار خلق خدا بکار برده و در این عمل بقدری زبردست و ماهر
شده اند که کار آن ها از عهد سایرین بر نمی آید. بسیار دیده شده است
که یکی از آنها برفیق صدیق و برادر شفیع خویش در نامه خود یکمشت
عبارات بی اساس با سجع و قافیه و بیانات شیرین و فصیح نوشته بدبخت
را فریب میدهد و در باطن مشغول گسلا نیدن رشته حیوة اوست و در
فراهم کردن اسباب عزل و بدبختی و خانه خرابی و مصادره اذنه ای فرو
گذاری نداشته و برای جریمه کردن او انواع اوبلات و توجیحات رابه
خود اجازه میدهد.

اما قراء و عباد که تصور میکنند نیکو کاران شما هستند و امید
دارید که دعا های آن ها در حق شما مستجاب شده و شفاعت آن ها
در نزد پروردگار بکار شما بیاید این ها همانان هستند که باظهار خدا

ترسی و خشوع و از دنیا گذشتگی و نماز و روزه و چیدن سمبل و کوناه کردن آستین و بلند داشتن زبر جامه و پوشیدن بشمینه و موئینه و مرقع و سکوت دراز و کثرت نماز و روزه و ذکر و واگذاری نفقه در دین و رها کردن آموزش احکام شرع و مستحبات مذهب و ترك تهذیب نفس و اصلاح اخلاق شما را فریب داده و مغرور کرده اند بدون علم و معرفت مثل دسک زازبر کوع و سجود مشغولند تا حدی که بر پیشانی آن ها برآمدگی اثر سجود پدیدار شده و زانوهای آن ها بینه بسته ، از خوردن و آشامیدن باندازه ای خودداری کرده اند که دماغ آنها خشک شده و لبها باریک گشته و بدن بتحلیل رفته و رنگشان تغییر کرده است ولی باطن آن ها پر از وسوسه و مجادله با خدا است که چرا شیطان را آفریده و کفار و فساق و فراعنه و اشرار و تبه کاران را روزی داده و دست تعدی آن ها را دراز کرده و به آنها مهلت داده و بالاخره چرا آن ها را هلاک نکرده و چرا چنان نموده و چنین نفرموده و از این قبیل آرزو ها و خرافات و وسوسه هائیکه همیشه در قلب آنها است و بهمین جهت همواره در حال شك و تردید هستند و نفس آن ها متحیر است اینها اگر چه در ظاهر نزد شما از اختیار محسوب میشوند ولی در نزد خدا از اشرارند و اگر در صورت ظاهر انسانند در عالم صورت و معنی اینطور نیستند پس چه افتخاری از وجود آن ها حاصل است ؟ بجای اینکه به آن ها افتخار کنید باید از آن ها عار داشته باشید .

اما فقها و علمای شما همانهایی هستند که اگر در امر دین فقهی دارند برای طلب دنیا و رسیدن بریاست و ولایت و قضاوت و مقام و فتوی است نه چیز دیگر اینها هستند که به آراء و قیاسات خود یکبار حکم بحلال بودن چیزی و دیگر بار بحرمت همان میدهند و از متشابهات پیروی کرده

و حقیقت احکام کتاب خدا را متروک میدارند و آیات محکم را دور انداخته به آن عمل نمیکند مثل اینست که چیزی نمیدانند و تابع چیزها و خیالانی هستند که شیطن در قلب آنها میخواند .
در تمام این اعمال و افکار سوء یک منظور دارند و بس و آن ریاست طلبی است ، از ورع و تقوی درسی نخوانده و از خداترسی ندارند اگر توبه نکنند و از کارهای خود پشیمان نشده بدرگاه خداوند تعالی بازگشت نمایند جز کفایت های جهنم چیزی نیستند ، پس چه افتخاری برای شما حاصل میکنند .

اما قضاوت و عدول و مزکی های شما که اردسته سابق هم مخوفتر و ظالمتر و مدهشترند روبه وسیره آنها بدتر از فراعنه و جبار است مثلاً یکی از آنها را در ایام خانه نشینی مشاهده میکنی که نماز های خود را مرتب بجا آورده و هر روز صبح در مسجد محل دیده میشود که مشغول ادای فريضه است و در کارهای خود بسیار منظم و از روی قاعده رفتار میکند و با همسایه های خود بدون تکبر و با خلق خدا بی آزار راه میرود ولی بمجرد اینکه بر سر کار رفت و امر قضا را بار و گذاشتند می بینی فوراً تغییر روبه داده بر قاطر زیبائی سوار و الاغ زیبائی با زین و براق یدک دارد سپاه ها و شاطرها غاشیه او را که زمین را میخراشد بر دوش کشیده جلو او میدوند .

چه خبر شده است ؟ ایشان اداره کردن کار قضاء شهر را از طرف سلطان جائز تمهد کرده و قرار گذاشته اند از اموال ایتام و مال وقف قسمتی باوردهند . با دشمنان دبروزی خود صلح کرده از آنها رشوبه و هدیه قبول میکنند در مقابل بآنها اجازه هر گونه جنایت و شهادت باطل و ترك اداء امانت و ودایع را بآنها میدهد اینها همانها هستند که در

توراة و انجیل و قرآن مورد توبیخ واقع شده و در حق آنها فرماید «آیا خدا را فریب میدهید و بر او جرأت میکنید .

اما خلفای شما که گمان میکنند وارثین پیغمبران علیهم السلام هستند و در حق اینها آنچه پیغمبر فرموده است کافی است « نبوتی نیست که جبر و تبتی آنرا فسخ نکرده باشد » اسم خود را خلیفه یعنی جانشین پیغمبر گذاشته و روش جبارانه را اختیار کرده اند از منکرات نهی می کنند و منپکری نیست که خود مرتکب آن نشوند اولیای خدا و اولاد پیغمبر را میکشند و نسبت بآنها از سب و شتم چیزی فرو نمیکذارند و حقوق آنها را غصب میکنند، شراب میخورند و از هیچگونه فسق و فجور خود داری و پروا ندارند بندگان خدا را بردگان و ریاست عامه رادارت و اموال عمومی را خالصه خود کرده اند اینها هستند که نعمت ایمان بخدا را بکفر تبدیل کرده و بر مردم فخر و خود فروشی مینمایند امر قیامت را فراموش نموده دین را بدنیای و آخرت را بارلی فروخته اند و ای بر آنها از آنچه در گذشته بدست خویش برای خود تدارک دیده و آنچه در آینده آماده می کنند !!

بمجرد اینکه یکی از آنها بر مسند خلافت جلوس می کنند ارل کاریکه صورت میدهد گرفتار کردن کسانی است که سابقه احترامی نزد پدران و اسلاف او داشته اند که تا آنها را بخاک نشانند از پای نمی نشیند و بسا بکشتن عموها و برادرها و پسر عموها و نزدیکان خود مبادرت میورزد و با آنها را کور میکند و بحبس می اندازد یا نفی بلد می کند و از آنها تبری میجوید . تمام اینکارها بجهت سوء ظن و کمی یقین به مشیت خدا و ترس از رسیدن بمقدرات یا امید رسیدن بغير مقدرات است که از روی حرص و شدت رغبت بدنیای و عدم تمایل باخترت و کمی یقین

بمعاد و شك در جزای اعمال از آنها سر میزند آیا این اعمال سوء و خصال ناپسندیده را میتوان رویه آزادگان و عمل بزرگواران دانست؟ پس ای آقای انسی افتخار فروشی تو بر حیوانات بشماره کردن پادشاهان و سلاطین و خلفاء بر ضرر شما است نه بر نفع شما و ادعائیکه بر بندگی ما و مالکیت خود نسبت بما دارید جز قول باطل و حرف زور و بهتان چیزی نیست، از خداوند برای خود و شما یوزش می طلبیم.

فصل

همینکه طوطی سخن خود را بیایان آورد پادشاه بآنها که از جن وانس در اطرافش بودند متوجه شده فرمود بمن بگوئید کمی برای موریانه گل بنائی او را می آورد و کی بساختن این سر پوشیده های بیخ است مانند رواق و دهلیز موفق میشود خودش حیوانی است که پائیکه بآن نك و دو کند و بالای که بآن بپرد ندارد.

حکیم با اطلاع عمرانی جواب گفت اعلیحضرتا شنیده ایم که این گل را جنها برای او می آورند و این در مقابل احسانی است که از این حیوان بعد از مرگ سلیمان بیغمبر بآنها شده و عصای او را این حیوان خورده و سبب بزمین خوردن سلیمان و خبر یافتن جن از مرگ او شده و از غذایی که در تحت امر سلیمان داشتند خلاصی یافته اند.

پادشاه از علمای جن پرسید در چیزی که این انسی گفت چه میگوئید

نظر شما چیست؟

گفتند ما همچو عملی را از جنها سراغ نداریم اگر جنها برای موریانه خاک و آب بیاورند پس تا امروز هم گرفتار عذاب میباشند زیرا سلیمان هم عذاب دیگری جز حمل خاك و آب و بنای عمارات بر آنها وارد نمی آورد.

حکیم یونانی گفت اعلیٰ حضرتنا راجع بان موضوع در نزد ما اطلاع دیگری است که غیر از این مرد عبرانی است •
پادشاه گفت بگوبه بینیم چیست ؟

گفت بلی اعلیٰ حضرتنا این حیوان از حیث خلقت بسیار ظریف و نرمونارک و طبیعتی عجیب دارد مثلاً طبیعت او بسیار سرد و بدنش متخلخل است هوای مجاور که در مسامات او داخل میشود ارشدت سردی طبیعت او بدل آب شده و بظاهر بدن او ترشح می کند و غبار هوارا بواسطه رطوبت بدن دائماً بخود جذب مینماید و چیزی مثل چرک بر روی بدن او جمع میشود و او بوسیله این چرک آن بن بست هارا بالای سر خود میسازد تا مسکن او بوده اورار آفات حفظ کند ، دواب مانند قراض نیز دارد که دانه و چوب و میوه گیاهها را با آنها میبرد و آجر و سنگ را سوراخ میکند •

پادشاه بصرصر متوجه شده گفت این حیوان از هوام است و تو نماینده آنها هستی تو در این چیز بکه یونانی بیان کرد چه میگوئی ؟
صرصر گفت آنچه بعرض رسانید صحیح و مطابق با واقع است ولی قص جزئی در تشریح و توصیف دارد پادشاه گفت تو آنرا تمام کن گفت اطاعت میکنم •

اعلیٰ حضرتنا خدای تعالی وقتی اجناس خلایق را تقدیر فرمود و موهبتها و عطایای خود را بین آنها تقسیم کرد بحکمت خود عدالت کامله را در این تقسیم منظور فرمود تا بین آنها نکافور و نساوی برقرار و آنها نیز از عدل الهی بر خوردار بوده انصاف در باره آنها رعایت شده باشد • منزله است خدای عادل کریم که ببعضی مخلوقات مانند فیل و شتر جثه بزرگ و بنیه قوی و در مقابل نفس ذلیل و بست داد

و پاره‌ای از مخلوقات نفس قوی و باعزت و عالم و حکیم داد و در مقابل
جثه او را کوچک قرار داد تا عدالت را در عطا‌های بر خود قرار فرموده و حکمتی
را نیز منظور داشته باشد.

پادشاه بصرصر گفت قدری بیشتر توضیح بده، عرض کرد بلی
اعلی‌حضرت آیا ملاحظه نمی‌فرمائید که فیل با بزرگی جثه و عظمت خلقت
و توانایی که دارد چگونه نفسش ذلیل و مطیع است که اگر طفلی هم
سوارش شود بهر طرف که بخواهد او را میبرد؟ آیا شتر را ملاحظه
می‌فرمایند که با بزرگی جثه و گردن دراز چگونه بهر کس ولو موش
و جمل که زمامش را بگیرد مطیع و منقاد است؟

آیا بملخ که در بین حشرات از همه کوچکتر است دقت نمی
فرمائید که اگر خود را بگله فیل بزند او را تلف خواهد کرد؟ همین
طور است موربانه که اگر جثه‌ی کوچک و بنیه‌ای ضعیف دارد در
مقابل نفس قوی و باهمت باو عطا شده است، حال سایر حیوانات کوچک
جثه مانند گرم ابریشم و صدف و مروارید و زنبور عسل نیز به همین منوال
است که آنها با وجود کوچکی جثه و ضعفی بنیه نفس قوی و دانشمند
و حکیم دارند.

پادشاه پرسید حکمت آن چیست؟ صرصر گفت خالق بار بتهالی
میدانست که بنیه قوی و جثه بزرگ برای زحمت و عمل بر مشقت و بارهای
گران است اگر آنرا با بزرگی و عزت نفس مقارن می‌فرمود هیچوقت تن
بزحمت و عمل بر مشقت در نمی‌داد از کاریکه برای آن خلق شده بود
ناگزیر ابا و امتناع می‌کرد و کار بلجاج و چموشی می کشیده منزه است
خدای خالق که بمصالح صنعتش دانا است اما جثه های کوچک و نفس
بزرگ دانشمند جز برای صنعتهای دقیق صلاحیت ندارند و آنها مثل زنبور

عسل و کرم ابریشم و صدف مروارید و نظایر آنها عظمت نفس و دانائی عطا شده است .

پادشاه گفت قدری بیشتر توضیح بده گفت بلی اعلیٰ حضرتنا دقت و حذاقت و صنعت در آن است که از دیدن مصنوع بتوان به چگونگی عمل صنعتگری پی برده و نتوان دانست که مصنوع را از چه ساخته و چگونه پرداخته است صنعت زنبور عسل برای این موضوع شاک خوبست زیرا نمیتوان دانست که این حیوان عسل و موم را از کجا می آورد و چگونه آنرا میسازد و چگونه آنها را از هم تمیز میدهد، اگر جثه او بزرگ بود این موضوع بخوبی آشکار میگردد و مشاهده و ادراک میشود و همچنین کرم ابریشم اگر جثه ای بزرگ داشت بخوبی دیده میشود چگونه این رشته نازک را بیرون میدهد و چطور آنها را فتیله می کند و بهم می بافت همینطور است بنائی موریا نه که اگر جثه ای بزرگ داشت بخوبی معلوم و فهمیده میشود که از کجا آب و خاک آورده و چگونه اینخانه را میسازد و این مطلب را هم باید باعلی حضرت عرض کنم که خدایتعالی در عمل زنبور عسل قدرت کامله خود را بحکما و منکرین خلقت بدون هیولای موجود نشان داده و امکان خلقت بی مایه را بدون هیچ برهان ثابت فرموده تا از صنعت زنبور عسل و ساختمان خانه از موم و جمع آوری عسل بدون هیولای موجود قبلی درس عبرت بگیرند .

پادشاه گفت ولی انسیها گمان میکنند که زنبور عسل از گل نباتات و برگ درختها این مواد را جمع آوری مینماید . صرصر گفت اگر اینطور است چرا انسیها خودشان نمیتوانند بجمع آوری این مواد بپردازند ادعای آنها در علم و قدرت و حکمت و فلسفه که زیاد

است اگر زنبور عمل این مواد را از روی زمین یا از آب یا از هوا جمع آوری می کند پس چگونه است که عملیات او دیده نمی شود و نمیتوان دانست که چگونه این مواد را جمع آوری و حمل و آنها را از هم جدا کرده قسمتی را صرف بنائی و قسمت دیگر را ذخیره میکنند.

همچنین خدای تبارک و تعالی قدرت خود را جبارانه بنی آدم که از زیادهی نعمت خدا طامعی و باغی شده بودند نیز نشان داد و نمرود جبار را بوسیله کوه چکتر بن حشرات کشت و همینکه فرعون بر موسی طغیان کرده و گمراه شد قشون ملخ و کوه چکتر از ملخ را که شپش باشد بر او گذاشته، او را مغلوب و مقهور کرد و با وجود این فرعون عبرت نگرفت و همینطور وقتی که خداوند برای سلیمان بن داد سلطنت و نبوت را جمع کرده و جن و انس را بتسخیر او در آورد و پادشاهان را بقهر و غلبه مطیع او کرد جن و انس در کار او شک آورده و گمان بردند اینکار بوسیله حیله ایست که سلیمان بکار برده و این قوت و قدرت را بدست آورده است با اینکه سلیمان همواره این موضوع را رد کرده میگفت «این کرم پروردگارا است که مرا امتحان میفرماید که آیا بشکر گزارم یا کفران نعمت میکنم» با وجود این دست از اوقو ل خود بر نداشته و شک از دل آنها بیرون نرفت تا اینکه خدایتعالی همین موریانه را برانگیخت که عصای او را خورده و او در محرابش بزمین بیفته مدد در صورتیکه هیچیک از جن و انس جرأت نزدیک شدن و فحوص حال او را نداشتند خداوند قدرت خود را ظاهر فرمود تا موعظه ای برای پادشاهان جباره باشد و اینقدر بر بزرگی جثه و عظمت جسد و شدت صوت خورد نبالند ولی چه فائده که آنها از این درس عبرت پند نگرفتند و مقننه نشده از رفتار خود انزجاری پیدا نکردند بلکه در نمرود خود اصرار ورزیده

و حالا آمده اند پادشاهان خود بر ما افتخار میجویند در صورتیکه همان پادشاهان بدست کوچکترین از ما و ضعیف ترین ابناء جنس ما از پا در افتاده اند.

اما صدف مروارید کوچکترین حیوان دریائی است بنیه آن از همه ضعیف تر و جنه آن از همه نرم و نازک تر است و در آن واحد از همه بزرگ نفستر و دانشمندتر و با فرهنگ تر میباشد چنانکه این حیوان در نیک دریا زندگی کرده مشغول طلب روزی خود میباشد تا موقع معینی از نیک دریا بروی آب آمده در روز باران گرشهای خود را بشکل دولب باز می کند و چند دانه از قطرات باران در آن میافتد بمجرد نزول قطرات فوراً این دو لب را در کمال شدت قرص بهم میکند تا آب شور دریا بآن مخلوط نشود پس از آن با آرامی بقعر دریا و محل سابق خود درفته و لب خود را همانطور محکم بسته نگاه میدارد تا این آب نضج پیدا کرده از آن مروارید منعمد شود کدامیک از علمای انیس میتوانند نظیر اینکار را صورت دهند؟ اگر میدانید بمن بگوئید.

خداوند در جلیت نفوس انسیها علاقه مفراطی پیوشیدن لباس حریر و دیبا و ابریشم و آنچه از ابریشم بعمل میآید قرار داده است تمام اینها از لعاب کرم ابریشم صغیر الجثه و شریف النفس است و نیز در مذاق آنها عسل لذیذ ترین خوراکیها میباشد و آن نیز آب دهن ضعیف ترین حیوانات صغیر الجثه و شریف النفس است و بهترین چیزیکه در مجالس خود حاضر میکنند شمع است که آنها از فضولات زنبور عسل میباشد و بالاترین چیزیکه سرور بر خود را بآن می آریند مروارید است که آنها از شکم این حیوان ضعیف صغیر الجثه و شریف النفس بیرون می آید تا دلیل واضح بر حکمت صانع و خالق حکیم بوده شناسائی آنها

نسبت باو وشکر آنان نسبت بنعمتهای او زیاد تر شود و در مصنوعات خداوند تبارک و تعالی فکر کرده بصیرت و عبرت آنها با افزایش گراید ولی این آفریان با اینمه در غفلت و سهو و اهو و طغیان و گمراهی خود باقی و نعمتهای خدا که فرو بعطایای او منکرند و بصنایع او اقرار نمی آورند بر صفای خلق او افتخار می فرو شدند و تمدی و جور و ستم روا میدارند . همینکه صرصر نماینده - او ام سخن خود را خانمه داد پادشاه گفت خدا بتو برکت دهد که حکیمی بلغ و متقن گزنی حکیم و سخنرانی فصیح و موحدی با عرفان و ذاکری شاکر و شاکری فاضل هستی

فصل

سپس پادشاه بانسیها گفت آنچه گفتند شنیدید و جوابها را فهمیدید آیا حرف دیگری هم دارید؟ گفتند بلی ما را مناقب و خصال دیگری نیز هست که دلیل بر بندگی آنها و آقائی ماست. پادشاه گفت تذکر بدهید. نماینده انسیها گفت یکی بودن صورت ما و کثرت صورت و اختلاف اشکال آنها دلیل واضح و روشنی بر آقائی ما و بندگی آنهاست زیرا ریاست و دارائی و ربوبیت با وحدت و یگانگی مناسب است و کثرت با بندگی .

پادشاه بجماعت حیرانات گفت در این موضوع چه میگوئید؟ جماعت قدری بفکر فرو رفتند -

هزار دستان نماینده پرندگان به سخن آمده گفت : اعلی حضرت نادر این حرفی نیست که صورت آنها یکی و صورت ما زیاد و مختلف است ولی ما اگر چه بصورت زیاد و دارای اشکال مختلفه هستیم در نفوس وحدت و یگانگی کامل داریم و این انسیها اگر چه وحدت صورت و اتحاد شکل دارند در عوض از حیث نفوس بسیار مختلف هستند .

پادشاه گفت دلیل اینکه آنها از حیث نفوس زیاد مختلفند چیست؟
گفت زبانی آراء و اختلاف مذهب و تنوع دیانت‌های آنها - اعلیٰ حضرت
دقت فرمایند یهود و نصاری و صابئین و مجوس و مشرکین و بت پرستها
و آتش پرستها و آفتاب پرستها و ستاره پرستها در میان آنها خواهند یافت
حتی اهل یکدین هم از حیث مذهب و عقیده باهم مختلفند مثلاً سامری
و غیای و حامونی و فسطوری و یهقوبی و ملکائی و شنوی و مانوی و خرمی
و مزدکی و لیصائی و بهرمی و شمسی و خارجی و رافضی و ناصبی و تدری
و جهمی و معتزلی و سنی و جبری و نظائر آنها که اهل هر یک از آنها
باقی را لعن میکنند و اگر دستشان برسد میکشند ولی ما از تمام این
اختلافات بدوریم مذهب ما یکی و عقیده ما واحد است همه ماها واحد
و مؤمن و مسلم هستیم نه مشرک و منافق و فاسقیم و نه شک و تردید بچیزی
داریم و نه در ضلالت و گمراهی هستیم؛ پروردگار خود را میشناسیم و
خالق و رازق و زنده کننده و میراننده ما یکی است و شریکی برای او
قائل نیستیم. پادشاه گفت در صورتیکه پروردگار یکی است پس اینهمه
اختلاف در عقاید و مذاهب و دیانات از چیست؟

فارسی گفت دیانات و عقاید و مذاهب بمنزله راه و محراب و وسیله
است و مقصود یکی است از هر جهت و سمت که ما رو بیاوریم متوجه خدا
هستیم پادشاه گفت اگر مقصد دیانات همه یکی و آن توجه بخدای واحد
است پس چرا همدیگر را میکشید؟

دانشمند فارسی جواب گفت: بلی اعلیٰ حضرت نا این کار نه از راه دین
است زیرا در دین اگر اهرامی نیست بلکه از راه سنت دین یعنی سلطنت
است، پادشاه گفت: گفته خود را برای ما تشریح کن گفت دین و سلطنت
دو برادر توأم هستند که جدائی یکی از دیگری غیر ممکن است

برپائی و قوام هر يك از این دو برادر بدیگری است منتهی دین برادر مقدم و سلطنت برادر. و آخر است که از دنبال برادر مقدم آمده است برای سلطنت، دینی که مردم بآن بگروند تا گزیر است و برای دینهم سلطنتی که امر باقیمه سنت دین بدهد و طوعاً و کرهاً دین را رونق بخشد تا گزیر مییابد و باین جهت است که اهل دیانات بعضی بعضی را میکشند پس این کشتن نه برای دین بلکه برای طلب ریاست و بسط سلطنت است زیرا هر يك از سلطنت ها مایل است که تمام مردم را منقاد و مطیع دین و احکام شریعت خود نماید و من در این زمینه امر یقینی را به اعلیحضرت عرض خواهم کرد که شك و شبهه در آن نباشد.

شاه گفت آن کدام است؟ گفت قتل نفس در تمام دیانات و ملل و دول بلااستثنا سنت است ولی با این تنبوت که در سنت دین طالب آن نفس خود را بکشتن میدهد و در سنت سلطنت طالب آن غیر را میکشد پادشاه گفت اینک طالبان سلطنت ها اقوام خارجی را - برای بدست آوردن و بسط سلطنت خویش میکشند واضح است ولی خودکشی طالبین دین برای بسط دین خود چگونه است.

گفت بلی اعلیحضرت اگر توجه فرمایند این سنت خودکشتن دادن در دین اسلام ظاهر و روشن است خداوند میفرماید «خدا نفوس و اموال مؤمنین را در مقابل بهشت از آنها خریداری کرده است که در راه خدا جنگ کنند یا بکشند یا کشته شوند» بعد فرموده است بفروشی که کرده اید مستبشر باشید و نیز فرماید «در راه خدا مجاهده میکنند و از هیچ ملامتی بیم ندارند» و نیز میفرماید «خداوند کسانی را که بصف در راهش میجنگند دوست دارد» و نیز در قرآن از سنت نوراذکر کرده فرموده است «بخالق خود توبه کنید و خودتان را بکشید

اینکار در نزد خالق برای شما بهتر است، و مسیح علیه السلام در انجیل فرموده است «یاری کنندگان بجانب خدا کیانند؟» حواریه ن جواب دادند «ما یاری کنندگان خدائیم» مسیح فرمود «بنا بر این اگر میخواهید مرا یاری کنید و در ملکوت آسمانها در نزد پدرم و پدر خود با من باشید خود را برای قتل و صلب آماده کنید و گرنه شما از من نخواهید بود» حواریون قبول کردند و کشته شدند و از دین مسیح علیه السلام برنگشتند.

عمل بر همانندند هم همینطور است برای طلب دین خود را میکشند و جسد خود را با آتش می افکنند و بعقیده آنها بالاترین قربانی در درگاه خدا اینست که توبه کرده خود را بکشند و جسد خود را در آتش بسوزانند تا کفاره گناهان آنها بشود و این از راه یقین بمعاد است که باین عمل مبادرت میورزند.

مانویهای قتل بدو مبدء هم اینعمل را دارند خود را از مشتهیات باز میدارند و بقدری در عبادات بخود زحمت راه میدهند تا بمیرند و نفس خود را از دار بلا و نیستی نجات دهند.

سنت های سایر دیانات هم بهمین طریق است که تمام آنها قتل نفس را یکی از اقسام عبادات قرار داده اند، شك نیست که احکام شریعت تماما برای معالجه نفوس و طلب نجات از آتش جهنم و رسیدن بمعلیم آخرت و دار قرار است این جمله را هم باید باعلیه حضرت ع. رض کنم که در میان اهل هر دینی اختیار و اشرار وجود دارد ولی شریعت ترین اشرار آن کسی است که بروز قیامت و حساب ایمان نداشته نه بشواب نیکی امیدوار و نه از مجازات بدی ترسناک باشد و بوحدانیت صانع حکیم خالق رازق زنده کننده، میراننده، و دو باره زنده کننده ای که مرجع

و مصیر تمام موجودات بجانب اوست معتقد نباشد .

فصل

سپس نماینده هندی برخاسته گفت ما اولاد آدم از حیث شماره
 و امت و جنس و نوع : شخص از سایر حیوانات زیاد تر و باقسام سرگذشت
 های احوال از منته گذشته و حوائج و عجائب آن شناساتر و بااطلاع تریم
 پادشاه گفت ار کجا دانستی ؟ گفت از اینجا که ربع مسکون
 زمین در حدود هفده هزار شهر دارد که امم مختلفه با عده زیاد که
 شماره آنها جز خدا نمیداند در آنها زندگی میکنند و این امت های
 بیشمار عبارتند از : مردم هند و مردم چین و مردم سند و مردم زیج
 و حجاز و یمن و حبشه و نجد و بلاد نوبه و مصر و بلاد صعید و اسکندریه
 و برقه و قیروان و مردم بربر و مردم بادیه ها و مردم طنجه و بلاد خالدات
 و مردم بلاد مردمانه و مردم کیوان و بلاد کله و بلاد اندلس و بلاد رومیه
 و بلاد قسطنطنیه و بلاد دجله و بلاد مقدونیه و بلاد برجان و بلاد سقاییه
 و بلاد املاج و بلاد ابواب و بلاد آذربایجان و بلاد ارمنیه و بلاد اهل اسلام
 و شام و بلاد اهل یونان و بلاد دیارات و بلاد عراق و بلاد خراسان و بلاد
 خوزستان و بلاد جبال و بلاد گیلان و دیلمان و طبرستان و بلاد کرکن
 و بلاد نیشابور و مردم کرمان و بلاد فارس و مکران و کابلستان و مولتان
 و سجستان و ماوراءالنهر و عوز و استادان و بامیان و صخرستان و گیلان
 و خوارزم و بلاد یاجوج و ماجوج و فرغانه و صمانیات و کیماک و بلاد خاقان
 و سیستان و جوجیر و تبت و چاچ و ماچین و مردم بلاد جزائر و سوادات
 و جبال و فلانها و سواحل - و باید اهالی قراء و اعراب و اکراد و اهل
 بیابان و بادیه و جزائر و بیشه ها و نیزارها را نیز بر این جمله علاوه
 کرد .

اهل تمام این بلاد امت هائی از انسیها هستند که از حیث رنگ

بشره و زبان و اخلاق و طباع و عقیده و مذهب و صنعت و سیرت و دیانات
مختلفند و شماره آنها را جز خداوند تعالی کسی نمی داند خداوندی
که آنها را خلق فرموده و رزق داده و عالم سرو و نجوی و شناسنده مقرر و
مکان آنها است و تمام جزئیات زندگی هر یک از آنها در نزد او در کتاب
مبین ثبت و ضبط است .

زیادی عده و اختلاف احوال و تنوع سرگذشت ها و عجایب
احتیاجات و فضیلت و کرامت آنها بر سایر مخلوقات و حیوانات روی
زمین دلیلی بس روشن و واضح است که آنها اربابان و حیوانات بندگن
و مملوکین آنها هستند؛ گذشته از اینها مافضیلت های بسیار و منقبت
های بیشمار دیگری هم داریم که از ذکر آنها بجهت طول کلام خود
داری- کردم از خداوند برای خود و شما یوزش می طلبیم .

فصل

همینکه انسی از سخن خود فارغ گشت قورباغه شروع بسخن
کرده گفت ستایش خاص خداوند کبیر متعال علی جبار عزیز غفار
رحیم قهار است که بخلق نهرهای جاری و دریا های ژرف شور و تلخ
مبادرت فرموده ، قرار گاه آنها را دور و اقطار آنها را
را وسیع و امواج آنها را با هیجان و آنها را معدن مرورابد و مرجان قرار
داد ارست خدائیکه در اعماق تاریک و امواج متلاطم دریا ها انواع
خلایق و اقسام طوائف را خلق فرموده بعضی را جنه عظیم و هیکل جسم
داده برخی را بیوست ضخیم و فلسه های متعجر و سخت و صدف های پیچ
در پیچ خلعت و تشریف عطا فرموده باره ای را با پای دونه و زمراهی
را ببالهای پرنده مجهز کرده بعضی را بتناسب جنه اکول خلق
نموده برخی سرهای بزرگ و دهنهای فراخ و چشمهای براق و گونه های

پهن و دنداهای برنده و جنگال های تند و تیز و جوف وسیع و پوست مرصع و دم دراز و حرکات خفیف و شناگری سریع عطا کرده .
دسته ای را کوچک جثه و نرم و نازک و بدون آلات و ادوات ایجاد کرده و زمره ای را کم حرکت و کم حس آفریده و در خلقت هر يك از آنها باین صورتهای علل و اسبابی است که جز خدای تعالی کسی بکنه شناسائی آنها بی نبرده، فقط اوست که دارای این علم و شناسائی است زیرا خود آنها را خالق و تقدیر و انشاء کرده و روزی بآنها رسانده و آنها را کامل و تمام آفریده و بمنتهای مقصود و دور ترین حاجتشان میرساند و مقرر و ممکن آنها را میداند و تمام جزئیات معیشت و زندگی آنها در نزد او در کتاب مبین ثبت و ضبط است و این ثبت و ضبط نه برای جلوگیری از اشتباه و احتراز از فراموشی و نسیان بلکه برای وضوح و بیان است .

پس از این مقدمه باصل مقصود پرداخته گفت اعلی حضرتنا! داد گستر! این انسی که اصناف بنی آدم و طبقات و مراتب آنها را شمرد و بآنها بر حیوانات افتخار جست اگر اجناس حیوانات آبی را دیده و صورتهای و انواع و عجائب اشکال و اشخاص و هیكلهای متنوع آنها را مشاهده میکرد عجایبی از خلقت ملاحظه کرده و کثرت اصناف بنی آدم و زیادتی امت هائی که بآن اشاره کرد که در شهرها و قراء و بوادی و نواحی مسکن دارند در نظر او خیلی کوچک می آمد در ربع مسکون در حدود چهارده دریای بزرگ مانند دریای روم و دریای کرگان و دریای کیلان و قلمزم و فارس و هند و سند و چین و دریای باجوج و مأجوج و دریای اخضر و دریای غربی و دریای شمال و دریای جنوب و دریای شرقی و دریای حبشه وجود دارد در همین ربع مسکون در حدود

پانصد دریاچه و در حدود دوپست رود طویل مانند جیحون و دجله و فرات و نیل در مصر و نهر کر و ارس در آذربایجان و هارومند و سرسکستان و نظیر آنها موجود است که درازی هر يك از صد الی هزار فرسخ است .

اما استخرها و مسیل ها و غدیرها و رودخانه ها و نهرهای کوچک بقدری است که شماره آن افزون از حساب است و در آنها همه قسم ماهی و خزچنگ و کرارنگ و لاک پشت و کوسه و نهنگ و دلفان و نوعهای دیگر بقدریست که از شماره بیرون و جز خداوند کسی بر عده انواع و اقسام آنها اطلاع ندارد و گفته اند که نهد صورت جنسی از آنها شماره کرده اند و این غیر از انواع و اشخاصی است که هر جنس و نوعی دارد در روی زمین هم پانصد صورت جنسی و نوعی از اقسام وحوش و درندگان و چهارپایان و مواشی و حشرات و هوام و پرندگان و مرغان گوشتخوار و غیر آنها از مرغهای اهلی شمرده اند تمام این خلایق بندگان خدای تعالی و مملوکان او هستند که آنها را بقدرت خود خلق کرده و برحمت خویش با آنها صورت داده انشاء و ترتیب فرموده روزی داده و حفظ نموده و مراعات کرده و هیچ چیز از امور آنها بر او پنهان نیست مگر و مکان هر يك از اشخاص آنها را میداند، ای آقای انسی اگر فکر کنی و بنظر دقت و حساب در این گفته نظر نمائی البته بر تو واضح خواهد شد که افتخاری که بزبادی بنی آدم و شماره اصناف و طبقات آنها کردی دلیل نمیشود که آنها آفایان و سایرین بندگان آنها باشند .

همینکه سخن قورباغه بپایان رسید حکیمی از جنها گفت، ای آقای انسی و ای گروه حیوانات زمینی و دربائی که جسم و وزن

غلیظ دارید و صاحب جسم و دارای ابعاد سه گانه هستید و در بر و بحر و هوا مسکن دارید شما زیادی عده مخلوقات روحانی و ارواح سبک و اشباح لطیف و نفوس بسیط و صورتهای مفارق را که در طبقات آسمانها و فضای میدانهای افلاک مسکن دارند فراموش کرده و از نظر دور داشته اید و باین جهت است که کثرت عده خود را برخ همدیگر می کشید مسلماً اگر در اصناف ملائکه روحانین و کروبیین و حمله عرش و آنچه در میدان پر فضای کره اثیر از ارواح ناری و آنچه در کره زمهریر از قبائل جن و برادران شیاطین و لشکرهای ابلیس فکر و حساب میکردید و اگر زیادی عده جنسهای این خلایق را که دارای جسم عنصری نبوده و جرم و ابعاد ندارند میدانستید و از کثرت انواع و زیادی عده سور و شماره اشخاص و شخصیت اشکال آنها خبر داشتید کثرت اجناس و انواع و اشخاص جزو حیوانات در نظر شما حقیر و ناچیز می آمد.

مساحت کره زمهریر ده برابر مساحت زمین اعم از بر و بحر است و مساحت کره اثیر نیز ده برابر مساحت کره زمهریر میباشد و کره قمر نیز از حیث مساحت چندین برابر از مساحت تمام آنها زیادتر است همچنین مساحت فلک عطارد که نسبت بفلك قمر چندین برابر میباشد و سایر افلاک هفتگانه تا بفلك محیط برسد نیز همین حال را دارد که هر يك چندین برابر از مادون خود بزرگتر است و تمام فضای پر وسعت میدانهای آنها از خلایق روحانی مملو است بطوریکه هر وجه از این مساحت عظیم را جنسی از اجناس روحانی اشغال کرده است چنانکه از حضرت پیغمبر علیه السلام از فرمایش خدا «هیچکس از لشکر خدا جز خود او خبر ندارد» پرسیدند «فرمود در آسمانهای هشتگانه و جبری نیست که در آن ملك مقربی در قیام و رکوع و سجود نباشد

بعد حکیم گفت اگر در آنچه گفتم دقت کنید و پای حساب را در میان آرید، خواهید دانست که شماها از تمام خلایق از حیث عدد کمتر و از حیث مرتبه و منزلت پست ترید. پس ای آقای انسی افتخار بزیادی عده دلیل بر آقائی شما و بندگی سایرین نیست همه ماها بندگان خدا و لشکر و رعیت او هستیم که بحکمت و اقتضای پروردگاری خود بعضی را مسخر بعضی دیگر قرار داده، حمد بیحد و شمار سزاوار اوست که ما را خلق کرده و بانواع نعمتهای خود نواخته است.

همینکه حکیم جن سخن خود را پایان برد پادشاه گفت ای گروه انس، افتخارات شما را هم شنیدیم و جوابی هم که داده شد شنیدید آیا مطلب دیگری ناگفته دارید؟
اگر دارید بگوئید تا بشنویم.

در این موقع سخنگوی حجازی مکی برخاست و گفت بلی اعلیحضرتا ما را فضائل و مناقب نیکوی دیگری است که بر صحت قول ما که این حیوانات بندگان و ما اربابان و صاحبان آنها هستیم دلالت دارد. پادشاه گفت کدامست؟ گفت وعدههای پروردگار ما به بعث و نشور و خروج از قبر و حساب روز قیامت و عبور از صراط و دخول در بهشت که خدا با وعده داده و بسایر حیوانات نداده است. جنه فردوس و جنه نعیم و جنه خلد و جنه المأوی و دارالسلام و دارالمقام و دارالمتقین و درخت طوبی و چشمه سلسبیل و جوی می و شیر و انگبین و آب گوارا و درجات در قصور و حور و مجاورت پروردگار و نعم در روح ربحان که در قرآن در حدود هفتصد آیه مذکور است تمام وعدههایی است که خدا با ما داده است و این حیوانات از تمام آنها بدورند و این دلیل روشنی است که ما اربابان و آقایان و آنها بندگان و مملوکان

ما هستند و ما را مناقب دیگری نیز غیر از اینها هست که از ذکر آنها خودداری کردم . از خدا برای خود و شما پوزش می طلبم .

اینوقت هزار دستان نماینده پرندگان برخاست و گفت بلی ای آقای انسی آنچه گفتی صحیح و مطابق با واقعت ولی شما آقایان انسیها باید بوعیدهایی هم مانند عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر و احوال روز قیامت و شدت حساب و اخافه و تهدید بر رفتن در آتش و عذاب جهنم و جحیم و سمیر و لظی و سقر و حط-مه و هاویه و پوشدن زیر جامه قطرانی و آشامیدن صدید و خوردن زقوم و مجاورت مالک غضبناک و همجواری شیاطین و جنود ابلیس که بشما داده است متذکر باشید در قرآن در مقابل هر آیه و عدی آیه و عیدی هم هست تمام این وعدو و عیدها مال شما است ما از همه آنها بدوریم همانطور که بما وعده ای داده نشده ' اخافه و تهدیدی هم بما وارد نیامده است ما بحکم پروردگار خود که نه نفی داریم و نه ضرری راضی هستیم ' همانطور که از خوبیها و وعده ها بر کناریم از بدیها و ترس و وعیدها هم فارغیم . بنابراین دلیلهای طرفین با هم تکافو می کنند و قدر هر دو طرف مساویست پس این اقتضای چیست ؟

حجازی گفت چگونه قدر ما و شما با هم مساویست ما در هر حال ابدالابدین و دهر الداهرین باقی و برقراریم اگر مطیع باشیم با انبیاء و اولیاء و ائمه و اوصیاء و حکماء و اخیار و فضلاء و ابدال و زهاد و صالحین و بندگان عارف و مردمان با بصیرت و عقلا و صاحبان دانش و بینش و برگزیدگان قرین خواهیم بود و از زمره اشخاصی خواهیم شد که شبیه ملائکه اند و در خیرات هم سابقه دارند و بملقای خدا مشتاق و در جمیع اوقاتشان رو بخدا داشته و از او میشوند و باو نظر دارند و در عظمت و جلال او فکر

میکنند و در کلیه امور با توکل دارند و خواسته‌ها را از او میخواهند و از او طلب می‌کنند و باو امیدوار و از ترس او خاضع و خاشعند.

و اگر از زمره مردودین هم باشیم در اینصورت شفاعت محمد پیغمبر ماصلی الله علیه و سلم دستگیر ما شده نجات خواهیم یافت و در بهشت با حور و غلمان و روح و ریحان و لقاء رحمن بوده مخاطب «الذین احسنوا الحسنی» و از این بالاتر «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین» خواهیم شد.

اما شما گروه حیوانات از تمام اینها محرومید زیرا همینکه مرید فاسد شده از میان میرود و بقنا محکوم بوده باقی و برقرار نخواهد بود پس این دلیلی روشن و حجتی محکم بر آقائی و مالکیت ما و بندگی و مملوکی شماست.

در اینموقع نماینده حیوانات و حکمای جن یکزبان گفتند اینست قول حق و حرف حساب و منطق صواب؛ باید افتخار افتخار کنندگان؛ باینگونه چیزها و عمل عاملین؛ اینگونه اعمال باشد و باین قبیل سیرت و اخلاق و آداب و علوم است که باید در این زمین رغبت کنند و در رسیدن بآنها با یکدیگر مسابقه نمایند.

ولی ای آقایان انسی بماند بگوئید بدانیم اوصاف این قبیل بندگان خاص خدا چیست؟ و سیره و طریق معارف و محاسن اخلاق و اعمال مصالح آنها کدام؟ اگر میدانید بیانی در این زمینه بنمائید جماعت انسی‌ها بفکر فرو رفتند زیرا برای این سؤال جوابی نداشتند فقط يك نفر از میان جماعت گفت بهشت برای تقوی کاران مهیا شده است.

در اینوقت عالم خبیر فاضل ذکی با بهیرت فارسی نسب، عربی دین حنفی مذهب، عراقی آداب، عبرانی اطلاع، مسیحی منهج، شامی

نسک، یونانی علم، هندی بصیرت، صوفی سیرت، ملکی اخلاق، ربانی عقیده، الهی معارف صمدانی برخاست و گفت:

ستایش خاص پروردگار عالمیان و دار آخرت خاص تقوی کاران و عذاب مخصوص ستمکاران است، درود خدا بر خانم انبیاء و سر آمد اصفیاء و آل اوباد

سپس گفت: ای پادشاه داد گستر و شما ای جماعت حاضر بدانید اینها اولیای خدا و برگزیدگان خلق و نیکوکاران از بندگان خاص خدا هستند، اینها اوصاف جمیله و اعمال پاکیزه و معارف ربانی و اخلاق ملکی و سیره عادلانه قدسی و احوال عجیب دارند که زبان از بیان آنها عاجز و اوصاف وصف کنندگان از چگونگی کنه صفات آنها قاصر است، ذاکرین در وصف آنها خیلی سخن گفته اند و واعظین در تمام ازمنه و دهور در مجالس ذکر خطبه های مفصل در بیان طریقه و محاسن اخلاق آنها ایراد کرده اند و بجائی نرسیده اند. اعلیٰ حضرت! داد گستر! مایکمشت غربا چه میتوانیم درباره آنها بگوئیم و باین پرسش جواب دهیم؟

مطلب تمام بود •

پادشاه حکم خود را راجع باین محاکمه داد و مقرر داشت که حیوانات تحت امر و نهی اولاد آدم باشند و از آنها اطاعت نمایند تا دور قمری سر آمده و دور دیگر تجدید شود •

بعد از این محاکمه بیک محاکمه دیگر هم رسیدگی کرده حکم آنرا نیز صادر نمود و بعد از آن یکی از خدمتگزاران بر خاسته ندا در داد: ای جماعت حیوانات، حرفهای انسبهار شنیدید و گفته های آنها را قبول کرده و بآنها راضی شدید پس در امان و حفظ خدا باشید



• برادر من ، مادر این رساله غرض و مقصود مطلب را بیان کردیم
 بما سوء ظن نبرید و این رساله را باز بچه بچکان و خرافات گوئی
 جوانان ندانید ، عادت ما بر این جاری است که حقائق را بلباس
 الفاظ و عبارات و اشارات در می آوریم تا از ما نحن فیه خارج نشده
 باشیم .

خدا بشما توفیق کرامت کند که این رساله را بخوانید و بشنوید
 و معانی آنرا درک کنید ، از خداوند متعال مسئلت می کنیم قلب شمارا
 باز کند و شرح صدر و دیده بصیرت بشما بدهد که اسرار آنرا بفهمید و عمل
 کردن چنانرا برای شما آسان کند .

همانطور که در باره اولیاء و برگزیدگان راجل طاعت خود معمول
 داشته است و خدا بهر چه اراده کند قادر است - بمنه و جوده و لطفه
 و کرمه و فضله و رحمته :

رساله حیوانات بیاری خالق مخلوقات تمام شد ، بهترین درودها نثار
 پیشگاه محمد و آل او که امامان و چرانهای راه هدایتند باد - بعد از این
 رساله رساله ترکیب جسد می آید .

...

ترجمه این رساله در بیستم اسفند ۱۳۲۰ شروع و در بیست و پنجم
 اردیبهشت ۱۳۲۱ با تمام رسید

عبدالله مستوفی

غلط نامه

صفا	سطر	غلط	صحیح	صفا	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۴	اینده	ایندو	۱۴۹	۲۳	میخورند	میخورد
۵	۱۲	علامات	علامات و	۱۶۰	۲۲	بشیر	به لیر
۵	۱۶	آن در	آنکه در	۱۶۴	۵	وجهل	جهل
۱۴	۶	تکرین	تکون	۵	۱۴	ذکاه	و ذکاه
۲۲	۱	رریه	رویه	۱۶۶	۹	صبح ها	صبح
۳۰	۸	عدد اول	عدد زوج اول	۱۷۱	۴	میدهد	میدهد
۳۹	۸	چنی ها	چنبهای	۱۷۳	۱۰	فرود	
۴۰	۲۱	درمانگان	درندگان	۱۷۵	۱۱	فقرس	نقر
۵۵	۴	بت الشکوی	بت الشکوی	۱۷۷	۱۰	شیر	وشیر
۵۸	۳	احوال	اقوال	۱۷۸	۳	حرص	و حرص
۶۰	۱۱	حریف	برحریف	۱۷۹	۱۲	عرض	عوض
۶۶	۳	صابر (زیاد)		۱۸۰	۲۰	منحصرا	منحصرا
۷۱	۱۲	حروانی	حیواناتی	۱۸۳	۲۰	کامهای	کامهای
۷۶	۱۰	وبرهان	برهان	۱۸۹	۱۴	تافتن	بافتن
۸۲	۱۳	یار یارو	یارو یارو	۱۹۵	۱۳	اخیار	احبار
۸۴	۹	اجتماع	احتجاج	۲۰۲	۱۲	از اسراری	وسری از اسرار
۹۵	۱۲	شاه بسر	شاه سر	۱۶	۱۶	ملك و ملك	ملك و ملك
۵	۲۳	گوشه دار	گوشه	۲۰۴	۱۸	آینا	آیناه
۹۶	۲۲	باق	المق	۵	۲۱	بارکنا	و بارکنا
۱۰۲	۳	خونیهها	خوانیهها	۲۰۵	۶	ما ایت	یا ایت
۱۰۹	۸	نمیگذارد	نمیگذارند	۵	۸	انزلنا	انزلناه
۱۱۱	۳ (ح)	حکام	احکام	۲۱۰	۱۸	غایت	غایت
۱۱۷	۱۰	مرچه او	مرچه	۲۲۵	۳	نفته	نفتا
۱۲۴	۱۱	جنب		۵	۱۳	همان همان	چیز برای
۱۳۴	۱۷	بایست		۲۲۶	۲۲	رشویه	رشوه
۱۳۶	۱	عدد	عدد و	۵	۵	بآنها اجاره	اجاره
۵	۵	فلانهاش	فلانهای	۲۳۰	۱۱	بگله	بگله
۱۴۵	۱۹	زردیکی (زیاد)		۲۳۴	۳	اینه	اینهمه
۱۴۹	۲	آنها را	آنها از	۲۳۸	۱۸	صغارستان	طغارستان

